

# رسالہ قدسیہ

تالیف

خواجہ محمد پارسی

بامقدمہ و تحشیہ و تصحیح و تعلیقات

ملک محمد اقبال

دانشیار دانشکدہ دولتی راولپنڈی پاکستان



از اشاعت مرکز تحقیقات ذہنی و ادبی پاکستان

راولپنڈی پاکستان

۱۳۹۵ ہجری قمر

۱۳۵۴ ہجری قمر

۱۹۷۵ میلادی

# رسالہ قدسیہ

تألیف

خواجہ محمد پارسا

بامقدمہ و تحشیہ و تصحیح و تعلیقات

ملک محمد اقبال

دانشیار و دانشگرہ دولتی راولپنڈی (پاکستان)



مکتبہ العلم دارالعلوم مجددیہ  
پورآباد - فتح کڑہ - سیالکوٹ

انزلیتشارت مرکز تحقیقات فارسی لاروپا کینسٹن

راولپنڈی - پاکستان

۱۳۹۵ ہجری قمر

۱۳۵۴ ہجری خورشید

۱۹۷۵ میلادی



مکتبہ قدسیہ  
پورآباد - فتح کڑہ - سیالکوٹ  
۱۳۹۵ ہجری قمر



به نام خدای بخشاینده مهربان

فکر تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با اراده دانش پرور و فرهنگ گستر  
اعلی حضرت شاهنشاه آریا مهر ایوان و حضرت رئیس جمهور پاکستان به صورت  
اعلامیه مشترک ۱۳ آبان ۱۳۴۸ هجری شمسی برابر ۴ نوامبر ۱۹۶۹ میلادی پدیدار گردید و تهیه و تنظیم و  
اجرای طرح آن به وزارت فرهنگ و هنر ایران و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان سپرده شد.  
حسن نیت و حسن تعاون مسئولان دو وزارتخانه طی مذاکرات به اندازه‌ی بود که با منتهض گردیدن حدود  
طرح، مقدمات اجرای برنامه نیز فراهم شد و هسته مرکز به صورت اداره مرکزی در راولپنڈی به وجود آمد  
و آغاز به کار کرد و در تاریخ یکم آبان ۱۳۵۰ برابر ۲۳ اکتوبر ۱۹۷۱ موافقتنامه مربوط با پیوست اساسنامه  
در میان دو دولت ایران و پاکستان امضاء شد و مرکز تحقیق یافت.  
موافقتنامه چنین شروع می شود،

”به منظور تشیید و ادامه همکاری فرهنگی و آموزشی و زبانی بین ایران و پاکستان  
و برای رسیدن به حد اعلا تفاهم بین دو کشور از طریق تعاون صادقانه و  
همبستگی دوستانه در این زمینه‌ها، دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری  
اسلامی پاکستان تصمیم گرفته اند که این موافقتنامه را برای همکاری در زمینه‌های  
فرهنگی و آموزشی منعقد سازند.“

و هدف تاسیس مرکز در آغاز اساسنامه این گونه آمده است :

”پاکستان افتخار دارد که دارای یک میراث فرهنگی است که در طی قرون از زبان و ادب و هنر فارسی مایه گرفته است. اینک به منظور حفظ و توسعه و نشر و ترویج این میراث فرهنگی، مؤسسه‌ی به نام مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با اشتراک مساعی وزارت فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان به مدت نامحدودی در کشور پاکستان تاسیس می‌شود.“

برای رسیدن به این هدف، یکی از گامها مطالعه زندگانی پیشاهنگان بزرگ است که فرهنگ اسلامی را با زبان فارسی گسترشی بیکران و فزونی جاویدان دادند. گام دیگر تحقیق بر گفته‌ها و نوشته‌های اینان است و نیز گامی دیگر تصحیح و طبع متون کهن است. اینک این سه گام در یک زمان برداشته شده است و پرفسور محمد اقبال ملک که خود پیرو سلسله نقشبندی هستند، این سه گام را به صورت کتابی در آورده است.

امید داریم که این پیشکش ناچیز روشنگر گوشه‌ی بی از جهان پهناور و غنی فرهنگ پاکستان باشد و وحدت و یگانگی میراث فرهنگی ایران و پاکستان را بیش از پیش آشکار گرداند.

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

علی کبر جعفری

راولپنڈی (پاکستان) ۲۱ اسفند ۱۳۵۳، عجمی خورشیدی

# رسالہ قدسیہ

تألیف

خواجہ محمد پارسا

بامقدمہ و تحشیر و تصحیح و تعلیقات

ملک محمد اقبال

دانشیار دانشکده دولتی راولپنڈی (پاکستان)



از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

راولپنڈی - پاکستان

۱۳۹۵ ہجری قمری

۱۳۵۳ ہجری شمسی

۱۹۷۵ میلادی

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



شماره ۱۴

گنجینه تصوف و عرفان

شماره ۲۵

# مختصات این کتاب

نام کتاب	: رساله قدسیه .
مؤلف	: خواجہ محمد پارسا .
مصحح	: ملک محمد اقبال .
سخن مدیر	: دکتہ علی اکبر جعفری ، مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، راولپنڈی ، تلفن ۴۸۴۵۱ .
چاپ	: مکتبہ جدید پریس لاہور .
ناشر	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، راولپنڈی ، تلفن ۴۸۴۴۹ .
تعداد	: ۱۰۰۰ مجلد .
کاغذ	: ۷۰ گرمی سفید ، پیکیج لیمتد لاہور ، ساختہ پاکستان .
قطع	: ۲۴ x ۱۷ سائیمتر .
خطاط	: عبدالعزیز ، راولپنڈی .
مدت چاپ	: یک سال ، ابتدا تا آخر ۱۳۹۵ ہجری قمری .
ناریخ چاپ و نشر	: ۱۳۵۴ ہجری شمسی برابر ۱۳۹۵ ہجری قمری برابر ۱۹۷۵ میلادی .
محل انتشار	: کتابخانہ گنج بخش ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، راولپنڈی ، تلفن ۴۸۴۴۹ .
بہا	: ۵۰ روپیہ پاکستان .
حق چاپ	: برای مصحح و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است .

# فهرست مطالب

سه — چهار	:	سخن مدیر
بیست — بیست	:	پیش گفتار
۲۴ — ۱	:	حیاتِ خواجہ محمد پارسا
۳۸ — ۲۵	:	آثارِ پارسا
۸۴ — ۳۹	:	حیاتِ خواجہ بہاؤ الدین نقشبند
۹۴ — ۸۵	:	خصایصِ طریقِ نقشبند
۹۸ — ۹۶	:	وصالِ خواجہ نقشبند
۱۰۰ — ۹۹	:	اشعارِ نقشبند
۱۱۰ — ۱۰۱	:	اولاد و خلفاء
۱۸۸ — ۱۱۱	:	متن رسالہ قدسیہ
۲۴۴ — ۱۸۹	:	تعلیقات
.. ..	:	شجرہ نقشبندیہ
۲۲۲ — ۲۴۵	:	فہارس متفرقہ
.. ۳۲۳	:	قطعہ تاریخ
.. ۳۲۴	:	درست نامہ
	:	نمونہ های رسالہ قدسیہ و تصاویر



# پیش گفتار



به نام خدای بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ  
النَّبِيِّينَ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَعَلَى أَصْحَابِهِ الْمَكْرَمِينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَ  
الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَعَلَى جَمِيعِ أُمَّةِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ أَفْضَلُ  
الصَّلَوَاتِ وَالتَّحِيَّاتِ إِلَى أَبَدِ الْأَبَدِينَ.

سه سال پیش روزی به کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

رفتم تا تألیف خودم به نام "وصل حبیب الله" را تقدیم کنم، با آقای محمد حسین تسبیحی  
کتابدار کتابخانه گنج بخش ملاقات شد و به دیدار کتابخانه شرف یافتم. از دیدن خزاین  
علمی، تحیّر و استعجاب من زیادت شد و تقصیم گرفتم که ازین کتابها استفاده نمایم.  
سالی پیش روزی آقای تسبیحی یک مجموعه عرفانی به من نشان داد. بر اصحاب  
ابصار مقرر است که مؤثرترین حالات بلکه افضل عبادات، مصاحبت اهل کمال  
و مجالست مقربان ذوالجلال است و به معاینه جمال ایشان، نوری در دل افتد که

- ۱- درین مجموعه عرفانی این رسایل موجود است: ۱- رساله قدسیه، ۲- طریقه نفس، ۳- اسرار الوحی، ۴- اسایر  
الحایر الواجد الی الساتر الواحد الماجد، ۵- ناشناخته، ۶- سخنان شیخ زین الدین الوافی (الخوافی)، ۷- ناشناخته،  
۸- لوامح، ۹- کنز الرموز، ۱۰- ناشناخته، ۱۱- انیس الطالبین و عده الساکین، ۱۲- علاج الامراض، ۱۳- شرح قصیده  
تائیه (فارسیه) یا نظم الدر، ۱۴- ناشناخته، ۱۵- مناجات لقضاء الحاجات، ۱۷، ۱۸ و ۱۹- ناشناخته، ۲۰- انفاس قدسیه  
دفترت نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی، ایران و پاکستان جلد دوم از آقای محمد حسین تسبیحی ص ۴۵۹.

ظلمتِ ریب که علتِ بُعد و حجاب است، زایل گردد. مشاهدهٔ جمال عارفان و استماع اخبار ایشان و تتبع آثار ایشان نوعی از صحبت است و آن را فواید و منافع بیشتر است. چون بر این رسایل نظر کردم، همه در نظر بسیار پسندیده آمد. رسالهٔ قدسیه از خواجه محمد پارسا قدس سره که درین مجموعه یافتیم، دلم را بود. این رساله خیلی معروف و مشهور است. حضرت شیخ احمد هنسری مجدّد الف ثانی قدس اللہ سره، ازین رساله بسیار استفاده نموده و در مکتوبات خویش، عبارات این رساله را نقل فرموده است. در فهرست نسخه‌های چاپی این نسخه را نیافتم و لیکن معلوم بود که نزد همه کس بویژه دوستانِ عرفان و دانشمندان پسندیده و مطلوب است. تاکنون یک بار در سال ۱۳۰۸ هـ در محبوب المطالع دلی به صورت ناقص به چاپ رسیده و بسیار اغلاط دارد و نسخ آن کمیاب و در دسترس نیست.

چون این رساله مختصراً دارای بسیار موضوعات تصوف و سلوک و عرفان یافتیم، تیار شدم تا این را استنساخ و با نسخه‌های دیگر، مقابله کرده، آمادهٔ چاپ بسازم. آقای تسبیحی این تجویز را پسندید. با آقای دکتر علی اکبر جعفری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان گفت و گو کردم و او هم قبول کرد که بعد از تکمیل این رساله، ادارهٔ انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در صدور چاپ آن برآید.

خواجه محمد پارسا قدس سره این رساله را بعد از وصال خواجه بهاؤ الدین نقشبند قدس سره (۷۹۱ هـ ق) تألیف کرده است و نسخهٔ خطی این کتاب ایچند که در دسترس است در سنهٔ

نهمصد هجری نوشته شده و نسخه مهم از کتب عرفانی است.

نسخه های خطی رساله قدسیه در ایا صوفیه (استانبول)، پاریس، قاهره، موزه بریتانیا

و تهران موجود است. ازینها قدیمترین نسخه در ایا صوفیه است که سال کتابت ۸۵۵ هـ دارد.

نسخه کتابخانه وقفی حاج آقا حسین ملک وابسته به آستانه قدس رضوی تهران در سال ۹۰۴ هـ

نوشته شده است! یک نسخه در کتب خانه دولتی کابل موجود است که در غزه محرم سال

۹۱۳ هـ به خط محمد بن احمد نوشته شده است! فلذا نسخه کتابخانه گنج بخش در قدامت نسخه

ثانی می باشد.

کار را آغاز کردم. یک نسخه دیگر هم در کتابخانه گنج بخش دستیاب شد. در دانشگاه

پنجاب دو نسخه خطی یافتیم. یک نسخه خطی در دانشگاه اسلام آباد در مجموعه ستید پیر

حسام الدین راشدی هم یافتیم. درین اثنا یک نسخه چاپی در هری پور نزد حضرت قاضی

صدر الدین مدفیضانه دستیاب شد که در سال ۱۳۰۸ هـ در محبوب المطابع دہلی در

یک مجموعه چاپ شده است. پروفیسر دکتر غلام مصطفی خان که ذوق فراوان درین

علوم دارد، برای من رسایل نقشبندیه از تألیفات خویش را که اکنون کمیاب شده است

عاریتاً فرستاد. این رسایل را حاجی محبوب الہی در حیدر آباد سند در ۱۳۷۸ هـ ق شایع کرد.

درین مجموعه، رساله چهارم رساله قدسیه است. هر دو نسخه چاپی خوب است لیکن

۱- فرست نسخه های خطی فارسی، از احمد منزوی، ص ۱۳۰۹. ۲- طلیقہ خواجگان از عبدالحی حبیبی، ص ۱۱.

در هر دو اغلاط موجود است. "نسخه محبوب المطابح اغلاط فراوان دارد. مثلاً نوشته است: "حضرت خواجه ما قدس الله روحه در ذکر باز داشتن نفس را لازم نمی شمردند؛ چنانکه عدد را لازم می شمردند!"

در جای دیگر نوشته: "بیچ عاقل نه باشد که حقیقت ذکر نزد بعضی طرغفلت است" نسخه حیدرآباد نسبتاً بهتر است و لیکن هر دو نسخه چاپی و هر چار نسخه خطی در میان شرح و مشروح فرق نکرده اند و حال آنکه خواجه محمد پارسا قدس سره در الفاظ واضح می نویسد: "و در میان سخن شرح و مشروح دایره در خط کشیده شود تا فصل باشد مبنی بر وصل؛ و لیکن نسخه خطی مکتوبه ۹۰۰ هـ که من برای متن<sup>۲</sup> گرفتم دارای آن دایره است که حضرت خواجه به آن اشارت فرمودند، و مشروح را با لفاظ "منها" آغاز کرده و قبل از شرح دایره کشیده است. اگرچه این دایره بسیار کوچک است ما همان دایره را بزرگ کردیم و لفظ شرح اضافه کرده ایم، نیز چند حواشی مزید نوشتیم. بیچ شک نیست که این نسخه بی است بسیار خوش خط و کم غلط لیکن نقاط کم دارد و اعراب هم کم دارد، گ را ک نوشته. ما اینها را درست کرده ایم و علامات برای جدا کردن جمله ها و برای سهولت مطالب نشانهای مختلف که امروز در کار است، به کار برده ایم.

۱- نزد نقشبندیه معروف است که نزد خواجه نقشبند قدس سره عدد دبم لازم نیست. ۲- در مجموعه عرفانی

شماره ۳۹۳ کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپنڈی.

ما این نسخه را برای متن قرار داده ایم و استفاده از نسخه های دیگر نمودیم و تا حد امکان کوشش کرده ایم که این نسخه که اکنون نشر می شود به کاملترین شکل باشد. تفصیل این طور است:

برای نسخه خطی ثانی (شماره ۶۶۷) که در کتابخانه گنج بخش موجود است نشان

"ب" به کار رفته.

نسخه ثالث خطی به نام کلمات قدسیه در دانشگاه پنجاب (شماره ۳۳۴۹/۵/۳۴۵)

موجود است. برای استفاده از این نسخه سه روز در لاهور قیام داشتم. آن رساله پنجم و در آخر یک مجموعه است. خط باریک است. از تاریخ کتابت رقم قرن محو شده و فقط ۵۲ موجود است. غالباً به قرن دهم هجری تعلق دارد. نشان مختصر "ک" برای این به کار رفته.

نسخه چهارم هم در یک مجموعه رسایل دیگر دریافت شد که به شماره ۸۹۲۲/۲

دانشگاه پنجاب موجود است. این نسخه را فقیر چراغ الدین ۴ شهر رجب ۱۳۱۰ هـ

(۷ فروری ۱۸۹۳ میلادی) نوشته. نشان "ر" برای این به کار رفته.

نسخه پنجم که در آغاز ناقص است، در مجموعه پیر حسام الدین راشدی در

دانشگاه اسلام آباد موجود است. نشان مختصر "ح" برای این به کار رفته.

نشان برای نسخه چاپی محبوب المطالغ "م" و برای نسخه چاپی دکتر غلام مصطفی

خان "غ" به کار برده شده است. بعضی قسمت های متن رساله قدسیه در تحفة السائین

الملقب به تحقیقات خواجه محمد پارسا چاپی هم یافتیم و نشان "س" برای آن به کار رفته . برای مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره نشان "د" به کار رفته است .

رساله قدسیه به نامهای مختلف در فهرست مخطوطات مندرج شده است و لیکن این رساله در رساله البهائیه تألیف حضرت شیخ محمد بن خواجه مسعود البخاری مکتوبه ۹۰۱ هـ که در دانشگاه پنجاب موجود است ، به نام "رساله قدسیه" ذکر شده است ، فلذا ما هم یقین داریم که این رساله را به نام "رساله قدسیه خواجه محمد پارسا" خواندن درست است .

اما این نکته عجیب است که بعد از طی کردن جمله مراحل طبع این رساله که اکنون در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی نشر می شود ، سال تاریخ آن<sup>۱</sup> از همین نام برمی آید.<sup>۲</sup>

۱-

	و	د	۲۰۰	ر
	ا	ا	۴۰	س
	ج	ج	۱	ا
	ه	ه	۳۰	ل
	پ	پ	۵	ه
	ا	ا	۱۰۰	ق
	ر	ر	۴	د
	س	س	۴۰	س
	ا	ا	۱۰	ی
	ا	ا	۵	ه
			۴۰۰	خ
۱۳۵۴				

۲- نیز از رساله قدسیه بهاء الدین نقشبند پارسا<sup>۳</sup> هم سال هجری شمسی (۱۳۵۴) برآید.

نیز از رساله پارسیه قدسیه بهاء الدین نقشبند<sup>۱</sup> همین تاریخ ۱۳۵۴ هـ ش برمی آید.

نیز چنانکه خواجہ پارسی می گوید: باشد که در گفتن و نوشتن وجود این ضعیف در میان نباشد، از "رساله قدسیه بهاء الدین نقشبند ام پارسی" سال تاریخ ۲ بجزی قمری (۱۳۹۵) برمی آید و چنانکه مرسوم این عصر است که در انتشار این قبیل کتب، حالات نویسنده در ابتدا بیان می شود. در آغاز این رساله نیز لازم بود که به حالات مؤلف بزرگوار اشاره شود تا خواننده به شخصیت و زندگانی او آگاه گردد و به مقاصد دینی و ادبی و عرفانی او بهتری برود، لذا این بنده ملک محمد اقبال مطابق مدارکی که فعلاً در دسترس است بحال صاحب "انفاس نفیسه"<sup>۳</sup> خواجہ

۱- رجوع کنید ص ۱۲۲ این تألیف.

۳- اصل این رساله انفاس خواجہ نقشبند است قدس سره و این بنده ابتدای این کار در سال ۱۳۵۳ هـ ش کرده است و این هم عجیب است که از "انفاس نفیسه نقشبند قدس سره" همین تاریخ برمی آمد:

۱	۱	۱	۶	۱	۱	۱۰	۲۰۰	۲	۴	۲۰۰	۲
۳۰	۱	۵۰	ن	۵۰	ن	۵۰	۵۰	۵۰	۴	۴۰	۵۰
۳۰	۱	۱۰۰	ق	۸۰	ن	۵۰	۱۰۰	۱۰۰	۱	۳۰	۱
۵	۵	۳۰۰	ش	۱	ا	۴۰	۳۰۰	۵۰	۲	۵	۱
۲۰۰	۱	۲	ب	۴۰	س	۲۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۱	۱۰۰	۲۰۰
۴	۵	۵۰	ا	۵۰	ن	۲۰۰	۲۰۰	۲۰	۲	۱۰	۲
۸	ح	۴	د	۸۰	ن	۴۰	۴۰	۲	۱	۲۰	۲
۵	۵	۱۰۰	ق	۱۰	ی	۱	۱	۲۰	۱	۱	۲
		۴	د	۴۰	س					۳۰	۳
		۴۰	س	۵	۵					۴	۴
۱۳۵۳								۱۳۹۵			



بهاؤ الدین نقشبند قدس سره و مرتب و شارح این انقاس یعنی خواجہ محمد پارسا به طور  
 اختصار نماید و در آخر کتاب شرح بیشتر درباره بعضی مقامات از کتابهای بزرگ اندراج  
 یافته تا فایده بیشتر شود. امید است از فضل عظیم ربانی که نزد دانشمندان قبول افتد.

احقر العباد

ملک محمد اقبال

زید - ۶۷ ، میلادنگر ، راولپنڈی

۲۹ جمادی الاول ۱۳۹۵ بصری قری

۲۰ خرداد ۱۳۵۴ خورشیدی

۱۰ ژوئن ۱۹۷۵ میلادی



حیات  
خواجہ محمد پارسا

# حیاتِ خواجہ محمد پارسا <sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup>

(۷۳۹ - ۱۲۲۲ھ ق)

## شرافت نسب

قدوة العلماء الراغبین، عالم المحقق و الماهر المدقق، الجامع بجمع العلوم المروق  
والمخصوص للعلم الشہود والوجود والوحدة، مقتدای طریقت اہنی حضرت خواجہ محمد بن محمد  
بن محمود الحافظی البخاری از اولاد حضرت عبداللہ بن جعفر طیار بود رضی اللہ عنہما.

## ولادت

ولادت ایشان در سنہ ۷۳۹ھ ق<sup>۲</sup> در بخارا بود.

## جد اعلیٰ

مولانا حافظ الدین جد اعلای حضرت خواجہ محمد پارسا از کبار علمای وقت  
بودند. مکالمہ ایشان با خواجہ محمود ابوالخیر فتنوی معروف است.  
چون حضرت خواجہ اجازت ارشاد یافتہ اند و بہ دعوت خلق بہ حق مآذون

۱- جیب السیر جزو سیم جلد بیستم از غیث الدین بن ہمام الدین مطبع احمدی بمبئی ۱۸۴۷ میلادی.  
۲- دوماں ۱۲۲۲ھ ق کہ سن مبارک ۸۳ سال بود: شحات خلی ص ۷۹. کتابخانہ گنج بخش. شمارہ ۸۹/۳۳

گشته ، بنا بر مقتضای وقت و مصلحت حال طالبان ذکر علانیه افتتاح کرده اند. اول بار که مشغول شده اند در مرضِ موت خواجہ عارف بوده است ، نزدیک به زمان تسلیم ایشان بر سر تل ریوگری . خواجہ عارف در آن محل فرموده اند که این وقت آن وقت است که ما را اشارت کرده بودند یعنی از غیب اشارت رسیده بود ، وقتی خواهد آمد که طالبان بنا بر مصلحت حال ایشان ذکر هر باید گفت و بعد از نقل ایشان خواجہ محمود در مسجدی که بر دروازه و ابکنی است ، به ذکر علانیه مشغول شدند .

مولانا حافظ الدین به اشارت استاذ الایمہ حلوانی رحمہما اللہ تعالیٰ در بخارا از خواجہ محمود سؤال کردند به حضور جمعی کثیر از ائمہ و علمای زمان ..... شما ذکر علانیه بچہ نیت می گوئید ؟

خواجہ فرمودند :

تا خفتہ بیدار شود و غافل آگاہ گردد و روی براه آرد و به استقامت شریعت و طریقت در آید و به حقیقت توبہ و انابت کہ مفتح ہمہ خیرات و اہل ہمہ سعادات است ، رغبت نماید .

مولانا حافظ الدین گفتند :

نیت شما صحیح است . شما را این شغل حلاست . آنگاہ از خواجہ محمود التماس

نمودند .

ذکرِ علانیہ را حدی بیان فرمایند کہ بہ آن حد، حقیقت از مجاز ممتاز گردد و بیگانہ از آشنا جدا شود.

خواجہ فرمودند:

ذکرِ علانیہ کسی را مسلم است کہ زبانِ او پاک باشد از دروغ و غیبت، و حلقِ او پاک باشد از حرام و شہت، و دلِ او پاک باشد از ریا و سمعت و پاک باشد از توجہ بغیر حضرت ربوبیت!

### تسمیہٴ یارسا

در روزِ اول کہ خواجہ یارسا قدس سرہ بہ خدمت خواجہ نقشبند قدس سرہ حاضر شد و بر دلیز دروازہ رفتہ دستک زد و خود بیرون در بایستاد. دین آشنا از خادمانِ حضرت شاه از بیرون بہ خدمت خواجہ رسید. خواجہ از وی پرسید کہ بیرون در کیست؟ عرض کرد کہ شخصی بہ صورتِ متقی و یارسا بیرون در ایستادہ است. فرمودہ کہ فی الحقیقت یارسا است و نام او ہم یارسا خواہد بود. بعد ازان بیرون تشریف آورد و گفت کہ نام شما یارسا نہادیم. انشاء اللہ اسم بامسمیٰ خواہید بود. از آن روز خواجہ محمد مخاطب بہ خطابِ یارسا گشت. و بہ همین نام اشتهار یافت.<sup>۲</sup>

۱- رتحاتِ خطی، ص ۴۶. ۲- خزینۃ الاصفیاء، ص ۵۵۹. مجلہ دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

فردوسی شماره سوم، سال دہم، شماره مسلسل: ۳۹، پاییز ۱۳۵۳ ش ق، ص ۴۶۸.

سفر حج

خدمتِ خواجہ محمد پارسا قدس اللہ تعالیٰ روحہ، اول بار کہ ہمراہ خواجہ بزرگ  
خواجہ بہاؤ الدین قدس اللہ تعالیٰ سرہ بہ حج می رفتند، از مرو میل بہ جانب مشہد مقدس  
رضوی کردند و در نیشابور بہ ایشان ہم شدند!

شفقتِ خواجہ نقشبند قدس سرہ

حضرت خواجہ عبید اللہ احرار از خواجہ مسافر نقل کردند کہ می گفت روزی حضرت  
خواجہ بہاؤ الدین قدس اللہ تعالیٰ سرہ عمارتی می کردند و ہمہ اصحاب ایشان از خورد و بزرگ  
 آنها کہ حاضر بودند بہ اہتمام تمام بہ کار گل مشغول بودند و حضرت خواجہ محمد قدس اللہ تعالیٰ  
 سرہ آن روز در میان گلزار بودند. چون آفتاب بہ حد استواء رسید و ہوا بہ غایت گرم شد  
حضرت خواجہ اصحاب را اجازت فرمودند کہ زمانی استراحت کنید. ہمہ کسان دست و  
 پای شستند و بہ سایہ رفتند و بہ خواب افتادند و حضرت خواجہ محمد پارسا ہم از آن کنار  
 گلزار پایہا پر گل در گل در آفتاب خواب کردند. درین اثنا حضرت خواجہ آمدند و بر ہمہ  
 اصحاب گذر کردہ. چون پیش خواجہ محمد کہ رسیدہ اند و ایشانرا بہ آن کیفیت در خواب افتادہ

دیدہ اند، روی مبارک خود را در پای ایشان مالیدہ اند و فرمودہ اند کہ خداوند بہ حرمت  
این پایہا، کہ بر بہاؤ الدین رحمت کن!

## از خود غایب شدن

مولانا محمد مغاندی<sup>۱</sup> می گفت: بسیار بود کہ حضرت خواجہ محمد یارسا<sup>۲</sup> بعد از ادای  
نماز خفتن از مسجد بیرون می آمدند و بر در مسجد عصا بر سینہ مبارک خود می زدند و  
می ایستادند و بہ اصحاب دوسہ کلمہ می گفتند. بعد از آن سکوت می کردند و در آن سکوت  
از خود غایب می شدند و آن غیبت امتداد می یافت و ایشان همچنان بر عصا تکیہ زده می بودند  
تا وقتی کہ مؤذن بانگ نماز بامداد میداد و باز بہ مسجد در می آمدند. حضرت ایشان<sup>۳</sup> فرمود  
کہ این نوع مشغولیا از خواجگان این سلسلہ قدس اللہ ارواحہم عجیب و غریب است. این  
حالت از دوام مشغولی، آسان می گردد و کلفت عمل بہ واسطہ دوام عمل مرتفع می گردد.<sup>۳</sup>

## اجازت تعلیم طریقت

خواجہ محمد یارسا<sup>۴</sup> قدس اللہ سرہ العزیز از کبار اصحاب خواجہ بزرگ اند قدس سرہ و  
حضرت خواجہ بزرگ قدس سرہ در حق ایشان فرمودہ اند و بہ حضور اصحاب خود بہ ایشان

۱- رشحات خطی، ص ۸۱. ۲- خواجہ عبید اللہ احرار قدس سرہ. ۳- رشحات خطی، ص ۸۰.

خطاب کرده که حقی و امانتی که از خلفای خاندانِ خواجگان قدس اللہ تعالیٰ اسرارهم به این ضعیف رسیده است و آنچه دین راه کسب کرده است، آن امانت را به شما سپردم، چنانکه برادر دینی مولانا عارف سپرد. قبول می باید کرد و آن امانت را به خلق حق سبحانه، می باید رسانید. ایشان تواضع نمودند و قبول کردند!

### ملازمتِ خواجہ نقشبند قدس در مرضِ اخیر

خدمت خواجہ محمد پارسا قدس سره در مرضِ اخیر حضرت خواجہ بزرگ قدس اللہ تعالیٰ سره ملازمت بسیار می کرده اند و بامداد و شبانگه به خدمت می رسیده. روزی خواجہ بزرگ الطاف بسیار نموده اند و فرموده اند که شمارا این مقدار ملازمت حاجت نیست.<sup>۲</sup>

### تشریفات از خواجہ نقشبند قدس

حضرت خواجہ بزرگ در مرضِ اخیر در غیبت ایشان در حضور اصحاب و احباب در حق ایشان تواضع فرموده اند:  
مقصود از ظهور ما وجود اوست. او را بهر دو طریق جذب و سلوک تربیت

۱- نفحات الانس، ص ۳۹۲. ۲- رشحات خطی، ص ۷۴.



کردہ ام . اگر مشغول می شود ، جهانی از او منور می گردد .  
در محلی دیگر صنعت بُرخ به نظر او را کرامت کردند و قصه بُرخ رضی اللہ عنہ در  
کتاب قوت القلوب مذکور است .

در محلی دیگر به نظر موصبت وی را نفس بخشیدند تا هر چه گوید ، آن شود .  
در محلی دیگر فرمودند : هر چه او می گوید ، اللہ تعالیٰ آن می کند به حکم حدیث صحیح :  
إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَوَاقِعَ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَ لَا يَبْرَأُ . می گویم بگو ، او نمی گوید .  
در محلی دیگر او را تلقین ذکر خفیه فرمودند و او را اجازت دادند به عمل بر موجب  
آنچه داند از دقائق و حقایق آداب طریقت و تعلیم آن را لِي غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الشَّرِيفَاتِ  
الَّتِي لَا تُعَدُّ وَ تَحْصَى !

نیز فرمودند : هر که میل من بکند محمد را ببیند<sup>۲</sup>

## مقام پارسا

صاحب رشحات می گوید :  
ایشان خلیفہ دوم حضرت خواجہ اند و اعلم و اورع زمان<sup>۳</sup> .

۱- نفحات الانس ، ص ۳۹۲ . ۲- مکتوبات امام ربانی ، دفتر اول ، مکتوب ۲۹۰ .

۳- رشحات خطی ، ص ۷۱ .

مرحوم استاد سعید نفیسی می گوید:

خواجہ ابوالفتح محمد بن محمد بن محمود حافلی بخاری معروف بہ خواجہ محمد پارسا از بزرگان عارفان سده هشتم ایران و از مشایخ نامی طریقه نقشبندی و از خلفای خواجہ بہاؤ الدین نقشبند بود و از بہاؤ الدین نقشبند، پارسا لقب یافته و مروی بسیار دانشمند و پارسا و پرهیزگار بوده و مخصوصاً در حدیث دست داشته و کرامات بسیار بہ او نسبت داده اند.  
حضرت مجدد الف تانی قدس سرہ می گویند:

خدمت خواجہ محمد پارسا قدس سرہ از کمالات حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ نام یافتند.... و خدمت خواجہ پارسا را نسبت فرودیت مولانا عارف دیک کرانی قدس سرہ در آخر حیات خود عطا فرمودند و غلبہ ہمین نسبت، ایشان را مانع شیخی و تکمیل طلبا گشت و الا در کمال و تکمیل، درجہ علیا داشتند! خواجہ محمد پارسا از خلفا کمل حضرت خواجہ نقشبند است.<sup>۲</sup>

شیخ محمد بن خواجہ مسعود البخاری صاحب رسالة البہائیہ می گوید:

حضرت قطب عرش الخلافہ و شمس سماء الرحمتہ و الرأفتہ الّذی افردہ اللہ سبحانہ بمحاسن الشّم و وحدہ ببدائع العلوم و المحکمہ و سرّہ فی العالم بین العرب و العجم المضمون بشارتہ و سربک یخلق ما یشاء..... قدوة العلماء الراسخین

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، از آقای سعید نفیسی، ص ۲۲۱. ۲- مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب ۲۹. ۳- مکتوبات امام ربانی، دفتر سوم، مکتوب ہفتم.

دارت علوم سید المرسلین صلوات اللہ و سلامہ علیہ و علیہم اجمعین، متبہ  
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی القول والعمل و الحال، کاشف الوار الجلال  
و اسرار الجلال الی آخر القابہ و الالقاب مقاصر عن عالی شأنہ.....  
ابوالفتح ستر اللہ بین الافاضل، جلال الحق والدین محمد بن محمد بن محمود  
المافظی الجعفری البخاری الملقب من السماء پارسا روح اللہ سبحانہ روحہ و  
زاد فی جوار الصدیقین فتوحہ و شرفنا بشفاعتہ و ینفعنا بمحبتہ و الاقتداء  
بسیرتہ کہ خليفة برحق بود و قائم مقام مطلق عالم و عالمیان، بركہ انفاس نفیسه  
ایشان مروج بود و جانهای طالبان را از نیسات ریاض احوال شریفہ ایشان معطر مجاس  
و محافل بہ حسن حال و جمیل فعال آن سید الرجال، مازینت مدارس و مناہر بہ درس  
وافی و وعظ شافی آن یگانه روی زمین بارونق، ہزار دل را لطائف و عطر او صید کرد  
و ہزار جانرا معارف و عوارف او بہ غارت دادہ؛ اسرار قرآن و حدیث با خاطر عاطر او  
مکشوف بود و بہ احوال و مقامات صدیقان موصوف و سر جملہ مناقب آن بزرگ دین و  
پیشوای راہ یقین!

شاه نور الدین نعمت اللہ ولی کرمانی (م. ۸۳۴ھ) بہ اشارت مولانا جامی و صراحت

معصوم علی شاہ شیرازی، چون خبر وفات خواجہ پارسا شنید، این عبارت فرمود: ہما نجا بازید کہ از آنجا تازید<sup>۲</sup>

۱- رسالۃ البہائیین خطی، از ابوالقاسم بن محمد بن المسعود، شمارہ ۳۷۷، جلد اول، دانشگاہ پنجاب لاہور، مکتوبہ ۹۰۱ھ.

۲- مجلہ مذکور، ص ۴۸۱. بہ حوالہ نغمات الانس، ص ۳۹۵، طایق الحقایق معصوم علی شاہ، بہ تصحیح آقای دکتر

محمد جعفر محبوب، ج ۳، ص ۴.

امیر دولت شاہ بن علاؤ الدولہ غازی سمرقندی در تذکرۃ الشعراء معروف خویش کہ در سنہ ۸۹۲ ھ تألیف کردہ۔ ضمن ترجمہ حال شاہ نعمت اللہ ولی، در ردیف مشائخ و اکابر و علما و شعرا کہ بروزگار سلطان شاهرخ ظہور یافتہ اند، اسم خواجہ پارسا را سرفہرست و بالقباب نسبتاً زیادمی از دیگران چنین یاد آور شدہ است: "سلطان العلماء و المحققین شمس الملتہ والدین محمد الحافظی البخاری المعروف بہ خواجہ پارسا قدس اللہ روحہ"۔  
 خواجہ صابن الدین علی بن محمد ترکہ اصفہانی (م. ۸۳۰ یا ۸۳۵ ھ)۔ از برترین علماء و دانشمندان عصر۔ در رسالہ نقشتہ المصدور خویش در بارہ خواجہ پارسا اشارہ می کند: "خواجہ محمد پارسا قدس اللہ سرہ کہ سر بحریدہ بزرگان زمان ما او بود و در محل دیگر می نویسند "بیشتر اہل مملکت معتقد آن بزرگ اند و سخن او نزد ایشان مقبول و الحق جایی صد چندان اعتقاد است"۔<sup>۲</sup>

خادم الفقراء عماد الدین ایشان را "نقطہ دائرہ توحید و دائرہ نقطہ تفرید، منبع اہل صفا و کوکب اصطفاء، خواجہ صورت و معنی می خواند"۔<sup>۳</sup>

### صحبت خواجہ علاؤ الدین عطار قدس سرہ

خدمت خواجہ محمد پارسا بعضی از کلمات قدسیہ ایشان در خواجہ علاؤ الدین ج کہ در مجالس

۱- مجلہ مذکور، ص ۴۸۱۔ ۲- مجلہ مذکور، ص ۴۸۰، بحوالہ چارودہ رسالہ فارسی از صابن الدین ترکہ۔

۳- مقامات خواجہ پارسا خطی، دانشگاه پنجاب لاہور، شمارہ ۲۹۶۰۔

صحبت می فرموده اند در قید کتابت می آورده اند و چندی از آن به نیت تبرک و استرشاد مولانا عبدالرحمن جانی در نفحات الانس ذکر کرده اند!

## کشف و کرامات

مرتبه خواجہ محمد پارسا زیادہ از آن است کہ ایشان را بہ خرق عادت ستایند یا از ایشان کرامتی باز نمایند اما چون دو سہ نقلی از عدول و ثقات این سلسلہ شریفہ استماع افتادہ بود، با برادران، آن گستاخی نمود. بعضی مخادم می فرمودند کہ حضرت خواجہ محمد پارسا قدس سرہ، آثار تصرفات خود را ہمیشہ بہ واجبی می پوشیدہ اند و در ستر و اخفای آن کما مینوی می کوشیدہ اند لیکن کبار بہ حسب ضرورت شتمینی اظہار کردہ اند بہ واسطہ آنکہ از اخفای آن احاطہ بہ مشایخ سلسلہ سند حدیث ایشان می رسیدہ.<sup>۲</sup>

صاحب رشحات عین الحیات می فرماید کہ در زمان خواجہ محمد پارسا، چون مرزا الخ بیگ حاکم سمرقند، حاکم بخارا شد، محدثان ماورالنہر کہ بہ حضرت خواجہ نزاع داشتند، از راہ بغض و حسد بہ عرض مرزا الخ بیگ رسانیدند کہ خواجہ محمد پارسا در بخارا احادیث بسیار نقل می کند کہ صحبت آنها بہ سند صحیح معلوم نیست، بہ استماع این معنی مرزا الخ بیگ برای تحقیقات این معنی، خواجہ را نزد خود طلب داشت و خواجہ پارسا مع عصام الدین کہ شیخ الاسلام سمرقند بود و جمیع اصحاب و دیگر اعظام دانشمندان مجعی ساخته در سمرقند تشریف برد

۱. نفحات الانس، ص ۳۹۰. ۲. رشحات خطی، ص ۷۵.

و مجلسی عالی مرتب شد. مرزا الخ بیگم در آن مجمع به ذات خود حاضر گردید.

اول خواجه پارسا حدیثی فرمود که حاسدان را بر آن انکار بود و پرسیدند که سند این حدیث چیست؟ فرمود: که اسناد این حدیث بر من ثابت نشده. ازین سخن حاسدان خوشدل شدند و بعد از آن خواجه لختی مراقب شده فرمود که این حدیث در فلان مُسند دریافته شود، منظور است؛ معاندان قبول کردند چرا که کتاب مذکور بالکل نایاب بود و در آن وقت حاضر شدن کتاب بسیار اشکال داشت. آخر خواجه به شیخ الاسلام عصام الدین مخاطب شده فرمود که در کتابخانه شما در فلان مقام و فلان طاق و در زیر فلان فلان کتاب، این کتاب مُسند موجود است، بطلبانید. چونکه خواجه پارسا گاهی در کتابخانه عصام الدین نه رفته بود، نه گاهی آن مقام ملاحظه فرموده، و نه گاهی وی آن کتاب را در کتابخانه خود دیده بود، ازین سبب حیران بماند. لیکن امتثالاً لامرالشیخ غلام برای طلب کتاب، بخانه خود فرستاد بعد لخطیبی غلام آن کتاب را به جنس حاضر آورد و به دست عصام الدین داد. خواجه فرمود که این حدیث در فلان جزو و فلان صفحه و فلان سطر نوشته است، ببینید. چون کتاب را گشادند حدیث مذکور به جنس بردایات صحیح در آنجا نوشته یافتند. خودش از اهل محل برخواست و اهل عناد منفعل شده بازگشتند و مرزا الخ بیگ به سبب طلبیدن آنحضرت معذرتها کرد و به عزت تمام بازگردانید!

سایر علما حیرت زده شدند و تحیر و تعجبِ خواجہ عصام الدین از دیگران زیادہ بودہ زیرا کہ وی بہ یقین منی دانستہ کہ این سند در کتابخانہء اوست. و این تصرف کہ از حضرت خواجہ دران مجلس واقع شدہ است مزید شہرتِ ایشان گشتہ و اعیان و اکابرِ زمانہا بہ ایشان عقیدہ دیگر پیدا شدہ!

نیز صاحبِ رشحات می فرماید کہ بہ ایامی کہ میرزا خلیل پسر محمد جہانگیر کہ فرزند امیر تیمور بودہ در سمرقند پادشاہ بود و میرزا شاہرخ در خراسان حکومت می کرد، خواجہ پارسا گاہ گاہ بہمت کفایت مہماتِ اہل اسلام رقعہ خود بہ میرزا شاہرخ تحریر می فرمود. میرزا خلیل پادشاہ سمرقند را این معنی بغایت ناخوش آمد و اہل عناد بسیار تغیر سی را بہ مزاج او راہ دادند، حتی کہ میرزا خلیل قاصدی بہ خدمتِ خواجہ فرستاد و نوشت کہ شمارا بہ جانبِ دشت گوک رفتن واجب است کہ اہل آنجا از حلیہ اسلام معرا اند، شاید کہ از برکتِ قدم شما مشرف بہ اسلام شوند. در اصل مطلب او ازین معنی آن بود کہ از ملک من بدر روند. خواجہ چون این پیغام بشنید، فرمود کہ باشید کہ اول طوافِ مزاراتِ خواجگان خود کنیم. فی الحال اسب طلبیدند و سوار شدند و بہ ہمراہی ملا عبدالرحیم و دیگر خادمان، اول بہ قصر عارفان تشریف بردند و بعد از زیارتِ مزارِ شاہ نقشبند از آنجا بہ سوخار بر سر مزارِ میر سید کلال رسیدند و بعد از زیارتِ سوار شدند و رُو بہ جانبِ خراسان آوردند و فرمودند: ہمہ را زبر و زیر کن، نہ زیر ماند و نہ زبر تا بداند کہ امروز درین میدان کیست. و از آنجا در بخارا

آمدند و همان لحظه خبر رسید که میرزا شاهرخ برای تسخیر ملک سمرقند از خراسان در رسید .  
بعد از آن جنگ شد و در چند روز میرزا خلیل به قتل رسید .<sup>۱</sup>

## سفر حج

و چون در محرم سنه [۸۲۲ هـ] اثنین و عشرين و ثمانائة به نیت طواف بیت الله الحرام و به زیارت نبیّه علیہ الصلوٰه و السلام از بخارا بیرون آمدند و از راه نسف بغایان و ترمذ و بلخ و هراة به قصد دریافت مرزات متبرکه روان شدند، همه جا سادات و مشایخ و علما مقدم شریف ایشان را مغتنم شمرند و به اکرام و اعزاز تمام تلقی نمودند.<sup>۲</sup>  
هم درین کت اخیر به حج به زیارت مرقد مطهر خدمت مولانا زین الدین ابوبکر تایب آبادی رحمه الله تعالی در هری رسیدند و ندامت می کرده اند که به همراهی خواجہ بزرگ<sup>۳</sup> برای زیارت ایشان نیامدند چه در آن وقت ایشان جوان بودند و از احوال خدمت مولوی آگاهی نداشتند.<sup>۳</sup>

## الطاف برجای

مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی می فرماید : چون از ولایت جامی می گذشتم، پدر

۱- خزینة الاصفیاء، ص ۵۶۱ . ۲- نفحات الانس، ص ۳۹۳ . ۳- نفحات الانس، ص ۴۹۹ .



این فقیر با جمعی کثیر از نیازمندان و مخلصان به قصد زیارت ایشان بیرون آمده بودند و هنوز عمر من پنج سال تمام نشده بود، پدر من یکی از متعلقان را گفت که مرا بروش گرفته پیش محفّی محفوف به انوار ایشان داشت. ایشان التفات نمودند و یک سیر نبات کرمانی عنایت فرمودند. و امروز از آن ثنّت سال است که هنوز صفای طلعت منور ایشان، در چشم من است و لذت دیدار مبارک ایشان در دل من، و همانا که رابطہ اخلاص و اعتقاد و ارادت و محبتی که این فقیر نسبت به خاندانِ خواجگان قدس اللہ تعالیٰ ارواحهم واقع است، به برکت نظر ایشان بوده باشد و امید می دارم که بهین همین رابطہ در زمرهٔ مجّان و مخلصان ایشان مشهور گردم. بِئْتِهٖ وَ جُوْدِهٖ.

## خوفِ راه

چون به نیشابور رسیده اند، به واسطهٔ حرارت هوا و خوفِ راه، میان اصحاب سخنی می گذشته است و فی الجمله فتوری به عزیمتِ راه یافته بوده است. دیوانِ مولانا جلال الدین رومی را قدس سره به تفاوت گشاده اند. این ابیات برآمده:

روید ای عاشقانِ حق به اقبالِ ابدِ ملحق  
روان باشید همچون مر، بسوی برجِ مسعودی

مبارکبادتان این ره به توفیق و امان اللہ  
بہر شہری و ہرجابی، بہ ہر دہشتی کہ پیمودی<sup>۱</sup>

و از آنجا این مکتوب بہ بخارا فرستادہ بودہ اند: باسمہ سبحانہ نوشتہ شدہ این  
مکتوب در روزی کہ بیرون آمدہ شدہ بود از نیشابور حمیت و سایر بلاد المسلمین عن الآفات  
و المخافات. و آن روز یازدہم بود از جمادی الآخری سنہ [۸۲۲] اثنین و عشرین و  
ثمانیۃ در حال صحت و سلامت و رفاہیت و وثوق تمام بہ فضل و اکرام الہی جل ذکرہ و قوت  
قلب و قوت یقین بہ فیض فضل نامتناہی بہ حکم اشارت و بشارت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَفَاءَلُ وَلَا يَتَطَيَّرُ.  
وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَبْقَ بَعْدِي مِنَ النَّبُوَّةِ إِلَّا  
الْمُبَشِّرَاتُ يَرَاهَا الْمُؤْمِنُ أَوْ يُرَى لَهُ وَ هَذَا حَدِيثٌ مُتَّفَقٌ عَلَى  
صِحَّتِهِ.

شعر:

يَا نَبِيَّ الْهُدَى حَدِيثُكَ غَوْثِي  
وَ اِعْتَصَامِي بِبَايِكُمْ وَ اِلْتِمَاسِي<sup>۲</sup>

۱- نفحات الانس، ص ۳۹۲. و رشحات خطی، ص ۷۸.

۲- نفحات الانس، ص ۳۹۳.

## گزاردن حج

چون در کنفِ صحت و عافیت و سلامت و رفاہیت بہ مکہ محرّمہ رسیدہ اند و ارکانِ حج تمام گزارده اند، ایشان را مرضی عارض شدہ است، چنانکہ طواف و داع در عماری کردہ اند و از آنجا متوجّہ مدینہ شدہ اند!

## بشارتِ جنید بغدادی قدس سرہ

در راہِ مدینہ، اصحاب را طلبیدہ اند و املاء فرمودہ اند:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، جَاءَنِ سَيِّدِ الطَّالِفَةِ الْجَنِيْدِ قَدَسَ اللّٰهُ تَعَالَى سَرَّهٖ  
فِي ضَحْوَةِ يَوْمِ السَّبْتِ التَّاسِعِ عَشْرٍ مِنْ ذَا الْحِجَّةِ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ وَثَمَانِيَاةٍ  
عِنْدَ انْصِرَافِنَا مِنْ مَكَّةَ الْمُبَارَكَةِ زَادَهَا اللّٰهُ تَعَالَى تَحْسِيْبًا وَبَرَكَاتًا وَنَحْنُ نَسِيْرٌ  
مَعَ الرَّحْبِ وَ اَنَا بَيْنَ النَّوْمِ وَ الْيَقْظَةِ فَقَالَ رَضِيَ اللّٰهُ تَعَالَى عَنِّي فِي زِيَارَتِهِ  
وَ بَشَارَتِهِ: "الْقَصْدُ مَقْبُولٌ" فَحَفِظْتُ هَذِهِ الْكَلِمَةَ وَسَرَرْتُ بِهَا ثُمَّ اسْتَيْقَظْتُ  
مِنَ الْحَالَةِ الْوَاقِعَةِ بَيْنَ النَّوْمِ وَ الْيَقْظَةِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى ذٰلِكَ

و بعد از آن کلماتِ دیگر ہم بہ عباراتِ عربی املاء فرمودہ اند کہ ترجمہ آن این می شود

کہ این کلمہ واحدہ کہ از سید الطایفہ قدس سرہ واقع شدہ کلمہ ایست جامعہ تامہ و بشارت<sup>تست</sup> شاملہ عامہ مارا و اولاد مارا و اصحاب و احباب و حاضر و غایب مارا زیرا کہ قصد ما در این مشاعر عظام و ادعیہ کہ کردہ شد بہر موقت و مقام، مصالح دینی و دنیوی ہمہ بود و آن قصد بہ مقتضای این بشارت مقرون بہ قبول گشتہ: الحمد للہ بسمانہ  
حمدًا طیبًا مبارکًا یوافی نعمۃ و یکانی مزید!

## بشارت از حضرت رسالت صلی علیہ وسلم

روز چہار شنبہ بیست و سوم ذالحجہ بہ مدینہ رسیدہ اند و از حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم بشارتہا یافتہ اند. آن مستودہ املا طلبیدہ اند تا بر آن زیادت کنند. چون مطالعہ کردہ اند فرمودہ اند کہ ہمینہا است و زیادہ ننوشتہ اند.<sup>۲</sup>

## وصال

در روز پنجشنبہ سنہ ۸۲۲ ھ ق بجوار رحمت حق پیوستہ اند.  
مولانا شمس الدین قاری رومی و اہل مدینہ و قافلہ بر ایشان نماز گزارده اند و شب جمعہ در آن منزل نزول فرمودہ اند<sup>۳</sup> و در جوار قبہ شریف امیر المؤمنین حضرت عثمان رضی اللہ عنہ مدفون شدہ اند<sup>۴</sup> و خدمت شیخ زین الدین الخوافی<sup>۵</sup> از مصر سنگ سفید تراشیدہ

۱- نفحات الانس، ص ۳۹۴. ۲- نفحات الانس، ص ۳۹۴. ۳- نفحات الانس، ص ۳۹۵.

۴- رشحات خطی ص ۷۸. و مقامات امیر کلال ص ۷۸.

آوردہ اند و لوحِ قبر مبارکِ ایشان ساخته و بہ آن از سائر قبور ممتاز است!  
سن مبارکِ ایشان ہشتاد و سہ سال بودہ است کما بیش و بعضی از افاضل  
تاریخِ وفاتِ ایشان گفتہ اند. قطعہ:

محمد حافطی امامِ فاخر

من کان یسمع قولہ الحق من فیہ

اذا سألت بتاریخ فوتہ منہ ،

فقال فصل الخطاب إشارة فیہ ۲

ایشان کتابی بہ نام فصل الخطاب تألیف کردہ اند و بدین جہت لفظ "فصل  
خطابی" را جہت تاریخ و فاشش شمرده اند. ۳

## بعد از وصال

در آن شب کہ خواجہ پارسا بہ رحمتِ حق پیوست ، پسرش ابونصر بر سر  
بالینِ ایشان حاضر نبود. بعدہ حاضر شد و روی مبارکِ ایشان را گشاد تا نظری کند. چشم بگشاید  
و تبسم فرمودند. ازین تعلق و اضطراب او زیادت شد. طرفِ پای ایشان آمد و روی خود

۱- مقامات امیر کلال از بیریہ امیر حمزہ حطلی ص ۷۸، کتابخانہ گنج بخش شماره ۹۵۰/۴۵۵ ۲- رتحات حطلی، ص ۷۹.

۳- حبیب السیر جزو سیم از جلد سیم، ص ۱۴۲.

بر کف آنجناب نهاد، پای خود را بالا کشیدند. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يُمُوتُونَ!<sup>۱</sup>

## پسر خواجه پارسا

خواجه ابونصر پارسا یعنی خواجه حافظ الدین ابونصر محمد بن محمد بن محمد الحافظی البخاری رحمه الله تعالى فرزند ولید و خلیفه اعظم خواجه محمد پارسا است و حافظ الدین و نصیر الدین لقب داشت. در علوم ظاهری و باطنی، عالم، خواجه ابونصر پارسا مایه شریعت و مخزن طریقت بود و درین کار از مشایخ عظام گوی سبقت برده<sup>۲</sup>. پایه علوم شریعت و رسوم طریقت را به والد بزرگوار خود رسانیده بود و درستتر حال این طور بود که هرگز از او ظاهر نشدی که در این راه قدمی نهاده اند و از علوم این طایفه بلکه از سایر علوم چیزی دانسته<sup>۳</sup>. چون کسی از سائلان در مسائل دینی و دنیوی از وی سؤال کردی، اول از زبان مبارک جواب گفتی. بعد ازان فرمودی که به کتاب هم رجوع کنم. چون کتاب می گشاد، از کتاب همان مقام که در آن جا مسئله نوشته می بود، ظاهر می گشت، حاجتِ ورق گردانی نمی گردید<sup>۴</sup>.

۱- خزینة الاصفیا، ص ۵۴۱. نفحات الانس، ص ۳۹۵ تا "کشیدند".

۲- خزینة الاصفیا، ص ۵۴۹، نفحات الانس، ص ۳۹۶.

۳- نفحات الانس، ص ۳۹۶. ۴- خزینة الاصفیا، ص ۵۴۹.

روزی در مجلس ایشان ذکر شیخ محی الدین بن العربی قدس اللہ تعالیٰ سرہ و مصنفات وی می رفت. از والد خود نقل کردند کہ ایشان می فرموده اند کہ فصوص جانست و فتوحات دل. و نیز می فرمودند کہ هر کہ فصوص الحکم را نیک می داند، وی را داعیہ متابعت حضرت صلی اللہ علیہ وسلم قوی می گردد.

خواجہ ناصر الدین بعید اللہ احرار، فیضیاب نعمت از خواجہ ابونصر پارسا<sup>۲</sup> فرزند خواجہ محمد

پارسا<sup>۲</sup> هم بود.

ایشان در سنہ خمس و شصت و ثمانیۃ فوت شدند و قبر ایشان در بلخ است.<sup>۳</sup>

## اصحاب و تلامذہ پارسا

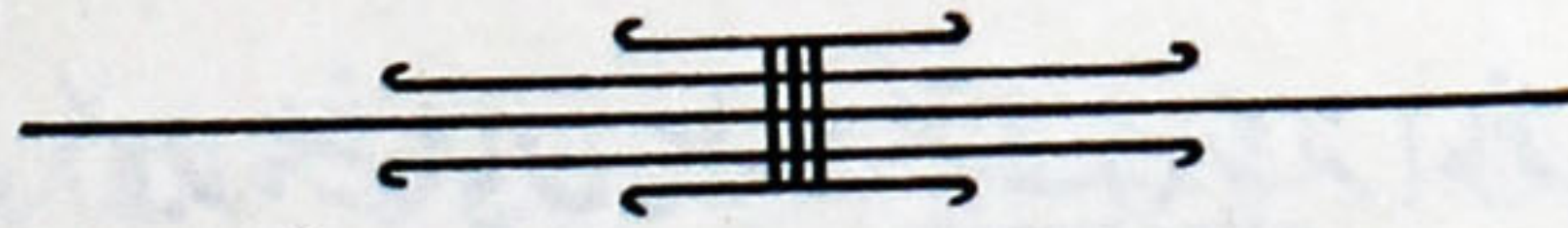
خواجہ پارسا از اکابر پیشوایان سلسلہ نقشبندیہ از اعظم عارفان صاحب تصانیف بوده است. وی حاوی فروع و اصول و جامع معقول و منقول و عالم فقہ و حدیث می باشد کہ در زمان شاهرخ میرزا (۸۰۸ - ۸۵۰ هـ ق) می زیستہ است.<sup>۴</sup> خواجہ نقشبند در زندگانی خود تربیت بعضی از مریدان را بہ وی سپردہ بود. ہر چند خواجہ علاؤ الدین عطار از اعظم و اقدم و اکابر خلقای خواجہ بود، ولی چون پس از نقشبند بیشتر

۱- نفحات الانس، ص ۳۹۶. ۲- قصر عارفان، ص ۱۴۷. ۳- نفحات الانس، ص ۳۹۷.

۴- مجلہ دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، شمارہ سوم، سال دہم، شمارہ مسلسل ۳۹ پاییز

۱۳۵۳ ش، ص ۳۶۷ بحوالہ تذکرۃ الشعراء دولت شاہ مرقندی ص ۳۸۹.

در صغانیان بسرمی برد، خواجہ پارسا کاملاً وارث مقام ارشاد در بخارا گردید! از جملہ  
 مریدان و کبار اصحاب و تلامذہ خواجہ پارسا ابو القاسم بن محمد بن مسعود بخاری صاحب  
رسالہ بھائیہ (نشآت ص ۳۱) و احمد بن محمود المدعو بہ معین الفقراء مؤلف "تاریخ ملازادہ"  
 معروف هستند و خواجہ نقشبند تربیت خواجہ علاء الدین خجندیہ را ہم بہ عمدہ وی  
 گذارشتہ بود. ۲



۱- مجلہ مذکورہ ص ۴۷۲ . ۲- مجلہ مذکورہ حاشیہ ص ۴۷۲، بحوالہ تاریخ ملازادہ و نقحات الانس.



# آثارِ پارسا

خواجہ محمد پارسا قدس سرہ صاحب تالیف و تصانیف بودند و چند تالیف از ایشان باقی مانده است. فاضل نگارنده مقاله ارزنده شخصیت عرفانی و علمی خواجہ محمد پارسا قدس سرہ آقای محمد اختر چیمہ در آخر مقاله می گوید:

بہر صورت تالیفات خواجہ در تصوف اسلامی و بہ خصوص در طریقت نقشبندی دارای اہمیت و ارزش خاص می باشد و بیشتر تصانیف وی آکنده از اصطلاحات و اشارات علمی است، از این جهت مقام خواجہ پارسا را در ادب فارسی ہم می توان برقرار کرد کہ دو شادوش عفا و ادبای معاصر خود مانند صابن الدین ترک اصفہانی و شاه نعمت اللہ ولی کرمانی کہ زمان وی را درک کردند و از او بہ احترام یاد بردند و سید محمد نور بخش و پیر جمال الدین اردستانی و مولانا عبدالرحمن جامی، کہ در قرن نہم می زیستہ اند و جامی بسیار تحت تاثیر او قرار گرفتہ بود — عرفان و ادب ایرانی را از نظر علمی پیش برد و ترقی داد، ولی افسوس کہ تا حال در گوشہ گنہای مانده بود!

این مقاله به وساطت آقای محمد حسین تسیلی روز دوشنبه ۱۹ صفر المظفر ۱۳۹۵ ق به دست آمد در حالی که حیات پارسا در این رساله به خط مولانا عبدالعزیز کاتب مکمل شده بود و لیکن آرزویم بود که از نسخهای خطی که از آثار خواجه پارسا در ایران موجود است، استفاده گیرم و لیکن امکان نبود. الحمد لله که آقای محمد اختر چیمه این کار را به حسن و خوبی سرانجام داده است و من از کوشش ایشان استفاده نموده ام.

### ۱- تفاسیر

#### الف- تفسیر سوره فاتحه

نسخه خطی در کتابخانه وقفی مرحوم حاج آقا حسین ملک وابسته به آستان قدس رضوی تهران موجود است. چلی تفسیر او را از سوره ملک — نبأ یاد کرده است! این تفسیر در فارسی است.<sup>۲</sup>

نسخه‌ی از این تفسیر در کتابخانه ملی ملک تهران در مجموعه رسایل خواجه پارسا به شماره ۱۸۲ موجود است. آغازش به این طریق است: "بسم الله رب العالمین اعمل بحمد علی کل حال والصلوة والسلام الاتمان علی سیدنا محمد سید المرسلین" در ضمن شرح

۱- فهرست نسخهای خطی فارسی از آقای احمد منزوی جلد اول، ص ۱۹.

۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ص ۲۸۱.

از ائمه و صحابه و مفسرین و محدثین کرام سخنانی مندرج ساخته است.<sup>۱</sup>

### ب- تفسیر سوره های هشت گانه

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه<sup>۲</sup> مراد ملاح استانبول موجود است. این تفسیر بر جسته و ارزنده بر سوره های قدر، بینه، زلزال، عادیات، قارعه، تکوین، عصر و همزه است که به تفسیر ثمانیه موسوم می باشد. خواجگی دو آیه را با هم گرفته مطالب و معانی را به سبک عرفانی بسط داده است و در اکثر موارد مقالات بزرگان دین و تصوف اسلام را گنجانیده است.<sup>۳</sup>

### ج- تفسیر سوره من جزاء الملك والنساء فارسی

در کشف الظنون استانبول ۱۹۴۱ء و هدیه العارفين استانبول ۱۹۵۵ء اسم این تفسیر یاد شده است.<sup>۳</sup>

### د- تفسیر سوره یسین

در کتاب رشحات در ذیل مولانا تاج الدین درغنی در ریشه اول مسطور است: حضرت خواجگی محمد پارسا قدس الله سره در تفسیر سوره یسین در اوایل آن در حاشیه نوشته اند که مولانا جلال الدین درغنی رحمه الله در باب تلاوت قرآن فرموده اند که حق تلاوت به حضور قلب

۱- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، شماره سوم، سال دهم، ص ۴۷۸، در مقاله آقای محمد اختر چیمه.

۲- مجله مذکور، ص ۴۸۹. ۳- مجله مذکور، ص ۴۹۷.

خواندن است با خشیت و ایتمار در ادا و انتها از مناهای و اعتبار از قصص و امثال و سرور و فرح به وعده حسن و بقا از وعید<sup>۱</sup>

### ۲- شرح فصوص الحکم المنسوبه لمحمی الدین ابن عربی

خواجه پارسا<sup>۲</sup> شرح آن در فارسی نوشته است. متن از محی الدین (م ۴۳۸ هـ ق) در عربی است و گزارش از خواجه محمد پارسا. در دیباچه می نویسد: کسانی این کتاب را گزارش کرده و بخوبی از عمده آن بر نیامدند، مگر آنکه سخن را بد راز کشیدند. من اگرچه به کوتاهی پرداختم ولی کلید این راز را به دست دادم.

آغاز: حمد بینایت آن فاطر حکیم را که آثار صبح وجود را از قعر چاه ظلمت.....  
نسخه خطی در دانشگاه تهران و دیگر در کتابخانه مدرسه عالی سپه سالار تهران موجود است.<sup>۳</sup>  
۳- رباعیات خواجه پارسا

مولانا عبدالرحمن جامی شرح این رباعیات نوشته است.

آغاز: بعد از گشایش متعال، به ستایش خجسته بال ملک متعال..... این کلمه چند از نفایس قدسیه امنا، طریقت...

نسخه خطی شرح رباعیات در کتابخانه وقفی آقای حسین ملک وابسته به آستانه قدس رضوی

۱- مجله مذکور، ص ۴۹۷. ۲- ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف النطنون، جلد ثانی، ص ۱۹۲، از اسماعیل پاشا بن

محمد امین. ۳- فهرست نسخه های خطی فارسی از آقای احمد منزوی جلد دوم، ص ۱۲۴۱.

تهران موجود است!

#### ۴- سخن راست

از روی فصل الخطاب ساخته شده است نسخه خطی در بادلیان و فیلم آن در دانشگاه

تهران موجود است!

آغاز میکرو فیلم آن که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد، به این طور است:

”نزیل ساخته حکیمی که به اقتضای حکمت کامل صدای خطبه اِئِیْ جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیْفَةٌ در

گنبد سپهر انداخت.

#### ۵- انیس الطالبین و عدة الطالبین (وعدة السالکین)

در شرح مقامات خواجه بهاوالدین نقشبند، نسخه خطی در دهلی نو، بایگانی ملی هند و نسخه

دیگر در موزه بریتانیا موجود است.

آغاز نسخه عکسی ”انیس الطالبین و عدة السالکین“ محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

چنانست:

”بسم الله. اما بعد چنانکه در ظهور احوال و آثار، اولیاء را اختیار نیست، در اسباب

وصول به صحبت مشایخ طریقت نیز هیچ طالبی را اختیار نیست.

۱- فهرست نسخه های خطی فارسی از آقای منزوی، ص ۱۲۳۶. ۲- فهرست نسخه های خطی فارسی از آقای

منزوی، ص ۱۱۸۹. ۳- مجله مذکور، ص ۴۸۶. ۴- فهرست از آقای منزوی، ص ۱۰۵۵.

۵- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، شماره سوم، سال دهم، ص ۴۸۳.

نسخه بر این کلمات انجام می یابد: این نوع ظهور آثار ولایت که بر خدمت خواجه بهادالدین به عنایت الهی شده است، بر هیچ کس از مشایخ طریقت قدس الله ارواحهم از متأخران نشده است.

نسخه خطی در کتابخانه گنج بخش در مجموعه عرفانی شماره ۸۹۳ هم موجود است.<sup>۲</sup>  
 نسخه خطی انیس الطالبین و عدة السالکین (مقامات شیخ بهادالدین نقشبند) مکتوبه به سال ۷۹۱ هـ و نسخه دیگر مکتوبه عبدالعقور به سال ۹۷۷ هـ در آگره، در دانشگاه پنجاب لاهور موجود است.<sup>۳</sup>

#### ۴- کلمات از خواجه محمد پارسا

آغاز: باسمه سبحانه. بعد از گشایش مقال به ستایش خسته مآل.  
 نسخه خطی در کتابخانه حاج آقا حسین ملک تهران همراه قدسیه او موجود است.<sup>۴</sup>  
سخنان خواجه پارسا در "فرهنگ ایران زمین" چاپ شده است به عنوان "سخنان خواجه پارسا اثر مولانا عبدالرحمن جامی".<sup>۵</sup> و به طور کلی مفاهیم و معانی این کلمات خواجه پارسا به خامنه مولانا جامی در توحید و وحدت دوستی حق تعالی است.<sup>۶</sup>

۱- در مجله مذکور ص ۴۷۵ لفظ خلاف درست نیست. ۲- فهرست نسخه های خطی از آقای محمد حسین تسبیحی

جلد دوم، ص ۴۵۹ کتابخانه گنج بخش. ۳- فهرست مخطوطات شیرازی جلد دوم از دکتر محمد بشیر حسین، ص ۲۰۳.

۴- فهرست از آقای منزوی، ص ۱۳۲۱. ۵- مجله مذکور، ص ۴۸۷. ۶- مجله مذکور، ص ۴۸۸.

## ۷- کشفیه یا رساله الکشفیه

آغاز: بِسْمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. ذاکر می باید که در وقت جریان این کلمه بر زبان، موافقت میان دل و زبان نگاه دارد.

نسخه خطی در کتابخانه وقفی حاج آقا حسین ملک تهران موجود است. این نسخه در حدود ۹۰۵-۹۰۷ هـ ق نوشته شده!

رساله کشفیه رساله ایست در باره کشف و شهود و اشراق و انوار عرفانی. در آغاز عیناً مثل رساله قدسیه در آورده به این طرز "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ" ذاکر می باید که در وقت جریان این کلمه بر زبان، موافقت میان دل و زبان نگاه دارد.

و در طرف نفی وجود جمیع محدثات را به نظر فنا مطالعه فرماید.<sup>۳</sup>

نسخه دیگر مکتوبه عبدالحی در حدود ۸۶۷ هـ در دانشگاه پنجاب لاهور موجود است.<sup>۴</sup>

۸- محبوبیه

در مناقب مرشد خود. از خواجه محمد پارسا دگلچین معانی،<sup>۵</sup>

شماره نسخه که احمد منزوی به دلیل گلچین معانی نوشته و در نسخه های خطی نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هم مذکور افتاد، موقتی بود و شماره اصلی هنوز ثبت نشده، لذا نسخه به دست نمی آید.<sup>۶</sup>

۱- فهرست آقای منزوی، ص ۱۳۲. ۲- مجله مذکور، ص ۳۴۸-۳۴۹. رجوع کنید ص این تألیف ص ۱۴۹. ۳- فهرست مخطوطات شیرازی.

۴- فهرست آقای منزوی، ص ۱۳۶۶. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ص ۲۲۱. ۵- مجله مذکور، ص ۴۹۶.

## ۹- فصل الخطاب لوصول الاجاب، الفارق بين الخطاء والصواب

بنام قوام الملك نظام الدین ابو یعلی احمد فرزند طاہر،  
در هشت باب، در عقاید مشترک شریعت و طریقت نگاشته است!  
و آن نسخه بسیاری از مناقب و مفاخر ائمه اثنی عشر سلام اللہ علیہم ما طلعت الشمس  
والقمر اندراج یافته است!

آغاز: الحمد لله الدال لمخلفه علی و حدانیتہ باعلامہ و آیاتہ  
هفت نسخه خطی این کتاب در قاهره، تهران و نور عثمانی موجود است،  
نسخه نور عثمانی به خادمه عبدالرحمن جامی است.<sup>۱</sup> یک نسخه خطی در کتابخانه خانقاه سراجیه،  
کندیان، پاکستان موجود است.<sup>۲</sup>

### ۱۰- عقاید از خواجه پارسا یا عقاید فرق اسلامی

این گفتار از روی متن "السواد الاعظم" ابوالقاسم اسحاق فرزند اسمعیل حکیم  
سمرقندی، در گذشته ۳۴۲ یا از روی ترجمه آن که در زمان نوح فرزند مقصور سامانی نزدیک  
۳۷۰ بنگارش در آمده بود، برگزیده است. خواجه پارسا از مسئله پنجاه و ششم "سواد  
الاعظم" یا ترجمه آن نیز برگزیده و رساله عقاید فرق اسلامی ساخته.<sup>۳</sup> مترجمی که نام آن معلوم

۱- فهرست از آقای منزوی، ص ۱۲۹۹. ۲- حبیب السیر از غیاث الدین جزو سیم از جلد سیم، ص ۱۴۲.

۳- فهرست از آقای منزوی، ص ۱۲۹۹. ۴- مکاتبه با مولانا ابوالخلیل خان محمد سجاده نشین خانقاه سراجیه، مد لطفه.

۵- فهرست از آقای منزوی، ص ۱۲۸۶.



نیست به فارسی ترجمه کرده و خواجہ پارسا تمهید کرد و از نو تحریر کرد.<sup>۱</sup>  
نسخه خطی نوشته خود او در سه شنبه ۲۹ رجب ۷۹۵ هـ ق در کتابخانه مجلس  
 سنا تهران موجود است. نسخه دیگر در کابل و دیگر در انکاره موجود است.<sup>۲</sup>

### ۱۱- آداب السالکین (عرفان)

آغاز: (الحمد لله الذی خلق الانسان لمعرفته النفس و الخالق و الصلوة علی....  
نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی تهران موجود است. در صفحه ۹۳ آمده.  
کتابه محمد حافظی، از ابتدا سلسله خواجگان تا اینجا از خط شریف خواجہ محمد پارسا نقل  
 کرده شد.<sup>۳</sup>

### ۱۲- رمز الاقطاب (عرفان)

بنا بگفته احمد منزوی یگانہ نسخه این اثر بدون تاریخ در تبریز مانده است. و  
 لیکن نسخه خطی به دست محمد اخترچیمه نگارنده مقاله در مجله و انشکده ادبیات مشهد زریه است.

### ۱۳- زمان و مکان یا رساله در زمان و مکان در فلسفه

گفتاریست گزیده از "فصل الخطاب لوصول الاجاب" او. نسخه خطی در دارالکتب  
 قاهره موجود است.<sup>۴</sup>

۱- تاریخ نظم و نثر فارسی، ص ۷۱۶ . ۲- فهرست از آقای منزوی، ص ۱۲۸۶ . ۳- فهرست از آقای منزوی

ص ۱۰۱۱ . ۴- فهرست از آقای منزوی، ص ۱۱۷۸ و مجله مذکور ص ۴۸۵ . ۵- فهرست از آقای منزوی، ص ۸۰۰ .

زمان و مکان. طبق روایت فرس المخطوطات الفارسیه دارالکتب قاهره "رساله محمد پارسا فی تحقیق الزمان و المكان" گفتاریست گزیده از کتاب "فصل الخطاب" و می آغاز رساله به این ترتیب است: "قال الشيخ العارف الكامل المحقق خواجه محمد پارسا... الخ" پیداست کسی دیگر این قسمت را از فصل الخطاب اقتباس نموده به صورت رساله در آورده است. در فصل الخطاب در مورد مکان و زمان چنین نقل شده: "ومن کلام بعض العرفاء رحمهم الله فی تحقیق المكان والزمان، اما معرفة المكان، بدانکه مکان یک قسم مکان جسمانیات است و یک قسم مکان روحانیات و جسمانیات یا کثیف است یا لطیف..." در باره زمان، خواجه پارسا چنین ذکر می کند: "و فی کلام بعض العرفاء ایضاً رحمهم الله تعالی فی معرفه الزمان... زمان نیز یا زمان جسمانیات است یا زمان روحانیات... و در ضمن بحث می گوید که: "سید عالم صلی الله علیه و سلم در شب معراج از تنگنای زمان و مکان بیرون شد..."

### ۱۴- فصول سته

حضرت مجدد الف ثانی قدس سره، قول خواجه محمد پارسا قدس سره از کتاب او بنام "فصول سته" در دلیل رای خود می آورد. فصول سته در علم حدیث است.<sup>۳</sup>

### ۱۵- رساله در باب قصیده ابن فارض

در وصل دوم کتاب نفثه المصدر اول صاین الدین ترکه اصفهانی ذکر این رساله

۱- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، شماره سوم، سال دهم، ص ۴۸۶.

۲- مکتوبات امام ربانی، دفتر سوم، مکتوب ۱۷. ۳- تاریخ نظم و نثر فارسی، ص ۲۸۱.

چنین افتاده است: "اینها سخنان بزرگان پیشین است و هر چه بزرگان زمان ما اند، هم مشغول شده اند بدین اولاً خواجہ پارسا قدس سره رسایل در این باب نبشته و قصیده ابن فارض در زمان کمال علم، از برای پسر خود به درس گفته و رساله در آن باب نوشته! ۱۶- رساله حضرت خواجہ محمد پارسا یا انفاس قدسیہ

آغاز: عن ابن مسعود رضی اللہ عنہ قال جاء رجل الى رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال یا رسول اللہ کیف تری فی رجل احب قوما ولما یلحق بهم . فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم المرء مع من احب . اخرجہ البخاری و مسلم رحمہما اللہ .

انجام: هر نفسی که به آگاهی گزرد، منزلی از منازل راه قطع می شود و به منزل گاه حقیقی قریبی بهم می رسد. پس سالک را باید که چندان سعی نماید که هیچ نفسی بی آگاهی نگذرد تا جمیع منازل قطع شود و تمامی مسافت راه که عبارتست از غفلت طی گردد آن خود تا سیر الی الحق است. و آنچه در سیر فی الحق است، انشاء الحق خود پیش آید و عیان گردد و ملکا بینی که لایین رأی. توفیق سلوک زیاده باد.

این رساله مشتمل است بر ۲۶ مکتوبات که حضرت ایشان نوشته اند.<sup>۲</sup> صفحاتی چند از این رساله از آغاز در مجموعہ عرفانی کتابخانہ گنج بخش هم موجود است.<sup>۳</sup>

۱- مجلد مذکور ص ۱۴۹۸ جوالہ چہارہ رسالہ. ۲- مخطوطات شیرازی دانشگاہ پنجاب، لاہور. ۳- فہرست نسخہ های خطی کتابخانہ گنج بخش جلد دوم شماره ۸۹۰/۳۹۳، از آقای محمد حسین تسیحی، ص ۱۴۶۹.

۱۷- تحقیقات از خواجه پارسا

در عرفان و اخلاق و سلوک که ابواب و فصول نداشته و خواجه محمد زاهد کابلی آنرا  
مبتوب کرده و دیباچه ساخته.

باب ۱ : توحید، چهار فصل، نماز، روزه، زکوة، حج.

باب ۲ : حصول کمال معرفت، مقامات و منازل اسماء و صفات خدا، آداب تلاوت  
پانزده فصل.

باب ۳ : مراتب توحید، شانزده فصل.

باب ۴ : توبه، دوازده فصل دفر، زهد، قناعت، صبر، شکر، کفران نعمت، توکل،  
خوف و ..... )

باب ۵ : حقایق الاشیاء و ماهیاتها، نه فصل.

باب ۶ : اصطلاحات صوفیان، بیست و یک فصل.

باب ۷ : لطایف سبعة، ده فصل.

آغاز : الحمد لله الذی اخترع ماهیات الاشیاء بفیض وجوده و کساه حلل الوجود.

در پایان نسخه خطی که در کتابخانه مجلس شورای ملی تهران موجود است نوشته است: تمت

التحقیقات للمرشد... خواجه محمد پارسا. نوشته ۹۸۷ هـ ق. نسخه دیگر در آستان قدس رضوی تهران

موجود است که پیش از سنه ۱۰۹۷ هـ ق نوشته شده و دیگر در دارالکتب قاهره موجود است.<sup>۱</sup>

۱- فهرست نسخه های خطی از آقای احمد منزوی، ص ۱۰۷۷.

تألیف هذا المستی به تحفة السالکین الملقب به تحقیقات خواجہ محمد پارسا در سال ۱۹۷۰ میلادی به کوشش الحاج سید علی احمد شاه المروی تاجر کتب فی بلده دارالنصرت هرات من مضافات افغانستان در دہلی به چاپ رسیدہ است و دارای ۴۰۸ صفحات است و این طور عنوانات دارد.

مقدمتہ کتاب، شرح اسماء حسنی، اسم اعظم، منظر نور محمدی صلی اللہ علیہ وسلم، حقیقت قرآن، کلمہ طیبہ و فاتحہ و کلمات مقطعات، مراتب ثلاثہ توجید، اذکار کلمہ عدد انفاس، بطریق اثبات، ذکر و شہود و مشاہدہ، تحصیل صفات حمیدہ، فوائد ذکر و حبس نفس، مراتب سر و قلب و روح، متابعت رسول صلی اللہ علیہ وسلم، صدق در توجید، فعل اختیاری و اضطراری، اختیار و کسب، لطافت و کثافت، معراج نبی نہایت در تجلی و شہود نیست،.....

در بیان شوق و اشتیاق، اصطلاحات صوفیہ، شرح الف باتا..... سعادت و شقاوت نفس.

آغاز مانند بالا است و انجام این طور است: پس پرهیز را راہ ذکر و ذکر را راہ کشف، و کشف را راہ فوز اکبر و فوز اکبر را تقای حق سبحانہ و تعالی باشد.

اللَّهُمَّ اذْذُقْنَا فِي الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لِقَائِكَ وَدُؤَيْتِكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ  
المُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ!

۱۸- جامع الکلم ۲

۱۹- مسلک العارفین

در مناقب نقشبندیه و طریقه آنها.<sup>۱</sup>

۲۰- رساله فی طریق ذکر الخفی<sup>۲</sup>۲۱- رساله الخواجه محمد بن محمد بن محمود البارسا الحافظ البخاری

المتوفی بالمدينة المتوره سنه ۸۲۲هـ فی احوال خواجه بهاؤ الدین محمد بن محمد النقشبندی و

سیره و مناقبه و کلماته.<sup>۳</sup>

علاوه بر نسخه های خطی فراوان، این رساله در کتابخانه های جهان در اکثر مطابع طبع شده و

در بخارا به سال ۱۳۲۸ هجری قمری انتشار یافته است.<sup>۴</sup>

این رساله به نام رساله قدسیه یا قدسیه معروف است و اینک خواننده ارجمند آرا

در دست دارد و درباره وی جداگانه گفت و گو کرده ایم.



۱- تاریخ نظم و نثر فارسی، ص ۲۸۱. ۲- تاریخ نظم و نثر فارسی، ص ۷۶۶.

۳- کشف الظنون، از علامه ملا کاتب چلبی، ص ۵۶. ۴- مجله مذکور، ص ۴۸۰.

حیات

خواجہ بہاء الدین نقشبندؒ

## حیات امام الطریقتہ حضرت

### خواجہ بہاء الدین نقشبند قدس سرہ

(۷۱۸ - ۷۹۱ ھ ق)

### تاریخ بخارا

برای معرفت کامل بہ احوال خواجہ نقشبند قدس سرہ، بایستی محیط زندگانی او را بشناسیم و در تاریخ و اوضاع عصر او مطالعه نماییم. بدین اعتبار برای اطلاع از زندگانی خواجہ نقشبند، ناگزیریم اجمالاً از تاریخ بخارا تا قرن هشتم ہجری آشنا شویم. در سال ۵۵ ھ (۶۷۶) سعید فرزند حضرت عثمان رضی اللہ عنہ از دریای بیجون عبور کرد و بہ جانب بخارا پیشقدمی فرمود. یک لک و بست ہزار ترکان بہ مقابلہ آمدند و لیکن در خلفشار مبتلا شدند. ملکہ بقق خاتون برای صلح پیش سعید رفت و بخارا بی کشت و خون بار اول در سلطنت مسلمانان آمد!

۱- تاریخ بخارا از آرمینیس و میرمی اردو ترجمہ از نفیس الدین احمد، ص ۲۵. تاریخ بخارا از ابوبکر محمد بن جعفر ترجمہ

ابونصر احمد ص ۵۲.



اسمعیل سامانی در سال ۲۹۱ هـ (۶۹۰۳) در علاقه ماوراءالنهر که پیشتر ازین یک باگذار ریاست خراسان بود، بنای سلطنت عظیم نهاد و بخارا را دارالحکومت مقرر کرد. بخارا از زمانه پاریان مرکز علم بود و در عهد مسلمانان هم به وجه علمای مذهبی شهرت یافت. مزارات این علماء تا اکنون محترم است. در تل خواجه مزار شیخ بیدار و ابوالحفیظ بخاری است اول الذکر شهرت دارد که تا چهل سال در شب نخوابید و مؤخر الذکر شاگرد معروف امام محمد شیبانی است که در سال ۲۲۷ هـ (۶۸۶۱) وفات یافت و عبدالله النقیبه شاگرد خود را یادگار گذاشت. محمد بن اسمعیل معروف به البخاری محدث اعظم و مؤلف الجامع الصحیح البخاری در سال ۱۶۴ هـ (۶۸۰۹) در بخارا متولد شد. تربت ایشان هم در بخارا است. محمد البزمونی که در عهد اسمعیل قاضی القضاة بود، در سال ۳۰۴ هـ (۶۹۱۶) وفات یافت. محمد بن فضل در علوم تفاسیر شهرت تمام داشت. در عهد امیر اسمعیل، تعداد مدارس در بخارا بیش از شهرهای دیگر در ماوراءالنهر بود.

در سال ۶۱۷ هـ (۱۲۲۰) بخارا از دست چنگیز خان تاراج شد و باشندگان این شهر ستمها دیدند و بی عزتیا کشیدند. چنگیز خان حکم آتش زدن داد. قریب سیزده هزار افراد را قتل کرد و باقی مانده از اهل بخارا منتشر شدند. یکی ازیشان که به خراسان رسید، حال بخارا در یک فقره بلیغ اینگونه بیان کرد.

"آمدند و کردند و سوختند، کشتند و بردند و رفتند"

بعد ازان در بخارا بزودی عمارت‌های نو تعمیر شد و بعد از پانزده سال در مدرسہ‌های بخارا که مسعود بیک تعمیر کرد یک ہزار طلبا بودند.<sup>۱</sup>

در عہد امیر تیمور بسیار مدارس در بخارا بودند و اوقاف برای تکفیل اخراجات بودند، ہمہ وزرا، امرا وغیرہ در بنای اوقاف بر یک دیگر سبقت بردند. تاریخ روشن است کہ سید علی ہمدانی کہ فردی از خاندان حضرت زین العابدین رضی اللہ عنہ بود، در ممالک اسلامیہ سفر کرد و در تبلیغ اسلام بسیار سعی نمود. بسیار کتب تصنیف کرد. بسیار کسان بر دست او اسلام قبول کردند و در سال ۷۸۶ھ (۶۳۸۴) بر کنار رود جیحون فوت شد.<sup>۲</sup>

یک صوفی دیگر در زمان امیر تیمور، خواجہ بہاؤ الدین، بانی سلسلہ نقشبندی بود کہ در سال ۷۹۱ھ (۶۳۸۸) وفات یافت. او تا این زمان پیر اہل بخارا است. مزار او از شہر یک میل دور است.<sup>۳</sup>

۷۳۶ ہجری قمری سال ولادت تیمور است (وفات ۱۸ شعبان ۸۰۷ھ) او بنیروی ارادہ و ثبات قدم از مرتبہ پست، خود را بعالی ترین درجات قدرت رسانید و کشوری پهناور را کہ از شط و لگا تا خلیج فارس و از سجون و گنگ تا دریای روم وسعت داشت بدون داشتن وزرای بزرگ شخصاً ادارہ کرد و دشمنان خود را در اندک مدتی بہ سرعت

۱- تاریخ بخارا، ص ۱۷۷. ۲- تاریخ بخارا، ص ۲۶۳. ۳- تاریخ بخارا، ص ۲۶۳.

مغلوب نمود، و به تشویق هزمندان پراخت و مشایخ و بزرگان دینی را محترم شمرد و برای امور خیر بناهای بسیار بر پا ساخت و نیز در نتیجه فتوحات تیمور زبان و فرهنگ فارسی در ترکستان شبه قاره (اکنون پاکستان و هند) و آسیای صغیر پیشرفت نمود و تا چند قرن فارسی زبان علم و ادب و وسیله ارتباط بازرگانی در آسیای مرکزی و غربی به شمار می آمده و اقوام مجاور در تحت تأثیر تمدن و فرهنگ ایرانی قرار گرفتند!

## سیادت موروثی

قدوة العارفين، ملاذ الاصفیا و مرشد الاولیا، شیخ بهاء الحق و الدین المشتبه حضرت شاه نقشبند قدس الله سره، شرافت و سیادت و نجابت موروثی داشت. حسب قول شیخ شرف الدین محمد نقشبندی صاحب روضه السلام، نسب آبای وی به چند واسطه به حضرت امام جعفر صادق (رضی الله عنه) می رسد.<sup>۲</sup> مرحوم سعید نفیسی گفته است که نسبتش سیزده پشت به امام حسن عسکری (رضی الله عنه) می رسد.<sup>۳</sup>

## نسب نامد ایشان اینست:

حضرت شاه بهاء الدین محمد ابن سید محمد بخاری ابن امیر سید جلال الدین ابن امیر

۱- مقدمه نجات الانس، از مهدی توحیدی پور، ص ۱۴۴. ۲- خزینة الاصفیا، ص ۵۲۹. ۳- تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی از مرحوم سعید نفیسی، ج ۱، ص ۲۲۰. ۴- خزینة الاصفیا، از مفتی غلام سرور، ص ۵۴۹، شجره و نسب نامه خطی، از عبداللہ ہاشمی، شماره ۳۹۶ کتابخانه گنج بخش، تاریخ نظم و نشر در ایران در زبان فارسی تا پنج پشت.

سید برهان الدین ابن امیر سید عبداللہ ابن امیر سید زین العابدین ابن امیر سید محمد قاسم ابن  
 امیر سید شعبان ابن امیر سید برهان الدین قلیچ ابن امیر سید محمود رومی ابن امیر سید  
 بلاق ابن امیر سید نقی صوفی ابن امیر سید فخر الدین ابن امیر سید محمود علی اکبر ابن امام حسن  
 عسکری ابن امام علی نقی ابن امام محمد تقی ابن امام علی موسیٰ رضا ابن امام موسیٰ  
 کاظم ابن امام جعفر صادق ابن امام محمد باقر ابن امام زین العابدین ابن امام حسین  
 ابن امیر المؤمنین علی رضی اللہ عنہم اجمعین .

## شجرہ طریقت

اسامی گرامی	مقام	تاریخ وصال
۱- حضرت سیدنا محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم	مدینہ منورہ	۱۲ ربیع الاول ۱۱ ھ ق
۲- حضرت ابوبکر صدیق رضی	مدینہ منورہ	۲۲ جمادی الآخر ۱۳ ھ ق
۳- حضرت سلمان فارسی رضی	مدین	۱۰ رجب ۳۳ ھ ق
۴- حضرت قاسم بن محمد رضی	میان مکہ و مدینہ	۲۴ جمادی الاول ۱۰۶ ھ ق
۵- حضرت امام جعفر صادق رضی	مدینہ منورہ	۱۵ رجب ۱۴۸ ھ ق
۶- حضرت بایزید رضی	بسطام	۱۴ شعبان ۲۶۱ ھ ق
۷- حضرت ابو الحسن رضی	خرقان	۱۰ محرم ۴۲۵ ھ ق
۸- حضرت ابو علی فارمدی رضی	طوس	۴ ربیع الاول ۴۷۷ ھ ق

اسمای گرامی	مقام	تاریخ وصال
۹- حضرت ابو یوسف ہمدانی رضی	مرو	۲۷ رجب ۵۳۵ هـ ق
۱۰- خواجہ عبدالخالق بخدوانی رضی	بخدوان نزد بخارا	۱۲ ربیع الاول ۵۷۵ هـ ق
۱۱- خواجہ محمد عارف ریوگری رضی	ریوگری نزد بخارا	یکم شوال ۶۱۶ هـ ق
۱۲- خواجہ محمود ابو الخیر فغنوی رضی	دابکنی نزد بخارا	۱۷ ربیع الاول ۷۱۵ هـ ق
۱۳- خواجہ عزیزان علی رامیتنی رضی	خوارزم	۲۸ ذیقعدہ ۷۲۱ هـ ق
۱۴- خواجہ محمد بابا سماسی رضی	سماس نزد بخارا	۱۰ جمادی الثانی ۷۵۵ هـ ق
۱۵- خواجہ امیر کلال رضی	سوخار نزد بخارا	۸ جمادی الاول ۷۷۲ هـ ق
۱۶- خواجہ بہاؤ الدین نقشبندی رضی	قصر عارفان نزد بخارا	۳ ربیع الاول ۷۹۱ هـ ق

## ولادت

ایشان در محرم سنہ ثمان عشر و سبعمائیہ (۷۱۸ هـ ق) در عہد عزیزان علی رامیتنی در بخارا ولادت یافتہ بنا بر آن قول کہ وفات عزیزان در سنہ ۱۰۶۰ و عشرین و سبعمائیہ (۷۲۱ هـ ق) بودہ باشد<sup>۱</sup>.

۱- شحات خطی از علی بن الحسین الواعظ الکاشفی، ص ۶۶، شماره ۸۹۰ کتابخانہ گنج بخش، خلاصۃ التواریخ

مخطوطہ، از مولوی فضل امام، ص ۳۹، قصر عارفان از مولوی احمد علی، ص ۱۲۹.

## بشارتِ ولادت و عظمتِ ایشان

حضرت خواجہ محمد بابا ساسی قدس سرہ قبل از ولادتِ آن سرخیلِ نقشبندان انتظارِ مقدمِ خیرِ وی می کشید و چون از مساکن و مولدِ وی می گذشت، بوی معرفتِ ربِّ العزت از آن نواحی در مشامِ جانِ بابای ممدوح می رسید! بارها که بر قصرِ هندوان می گذشتند اند می فرموده اند که ازین خاک بوی مردی آید و زود باشد که قصرِ عارفان شود.<sup>۲</sup>

روزی از منزل امیر سید کلال قدس سرہ به طرف قصرِ هندوان متوجه شدند و فرمودند که آن بوی زیادت شده است همانا که آن مرد متولد شده است. چون نزول فرمودند، از ولادتِ خواجہ سه روز گذشتہ بود.<sup>۳</sup>

از پدر حضرت خواجہ نقل کردند که گفت: سه روز کما بیش از ولادتِ فرزندِ بہاؤ الدین گذشتہ بود که خدمتِ خواجہ بزرگوارِ خواجہ محمد بابا ساسی قدس سرہ به جمیع اصحابِ به قصرِ هندوان نزول فرمودند و مرا بہ حضرت ایشان ارادت و محبت تمام بود و از محبانِ ایشان در آن موضع بسیار بودند. بر خاطر من گذشت

۱- قصر عارفان از مولوی احمد علی، ص ۱۲۸.

۲- نفحات الانس من حضرات القدس از عبدالرحمن جامی، ص ۳۸۰.

۳- نفحات الانس من حضرات القدس از عبدالرحمن جامی، ص ۳۸۰.

که فرزند را به خدمت این صاحب دولت برم. معامله بر سینه او گذاشتم و به نیاز و تفرغ بسیار او را به حضرت خواجه بردم. ایشان فرمودند: او فرزند ماست و ما او را به فرزندی قبول کردیم.

بعد ازان ایشان توجه به اصحاب کردند و گفتند: این آن مرد هست که ما بوی وی شنیده بودیم. مقتدای روزگار شود. و امیر سید کلال را فرمودند که "در حق فرزندم بهاؤ الدین تربیت و شفقت دریغ نداری و ترا بکل نمکنم اگر تقصیری کنی." امیر فرمودند: مرد نباشم اگر در وصیت خواجه تقصیر کنم!

## خوارق از طفولیت

از صغر عمر آثار کرامت از وی ظاهر شدن گرفت. از والده ماجده ایشان منقولست که فرزندم بهاؤ الدین چهار ساله عمر داشت و گاوی حامله بود. روزی اشارت به ماده گاو کرد و گفت که چنان معلوم می شود که ماده گاو گوساله سفید پشیمانی خواهد آورد، چنانچه همچنان به وقوع آمد.<sup>۲</sup>

۱- نفحات الانس من حضرات القدس از عبدالرحمن جامی، ص ۳۸۰.

رسالة البهائیه از شیخ محمد بن خواجه محمود بخاری مخطوط ۹۰۱ هـ در دانشگاه پنجاب لاهور.

۲- خزینة الاصفیا، ص ۵۴۸، انیس الطالبین خطی، شماره ۳۹۳ کتابخانه گنج بخش.

## زیارتِ بابا سہاسی و متاہل شدن

حضرت خواجہ فرمودند کہ پدر و من بہ کنخابانی و نقشبندی مشغول می بودیم و برسم جوانان مجرّد خانہ داشتیم! در سن ہزردہ گامہش بودم! چون خواستم کہ متاہل شوم، جہن مرا بہ حضرت خواجہ بابا فرستاد بہ سہاس کہ برکت قدم ایشان بہ این منازل برسد چون بہ لقاء ایشان مشرف شدم، اول کرامتی کہ مشاہدہ کردم، آن بود کہ در آن شب در من نیازی و تضرعی پیدا شدہ بود. برخاستم و در مسجد ایشان در آمدم و دو رکعت نماز گزاردم. سر بہ سجدہ نہادم و تضرّع و نیاز تمام نمودم. دران میان بہ زبان من گذشت کہ الہی قوت کشیدن بار بلای خود و تحمل محنت و محبت خود مرا کرامت فرمای. چون بامداد بہ حضرت خواجہ رسیدم، فرمودند: ای فرزند! در دعا چنین می باید گفت کہ الہی آنچه رضای حضرت تو در است، این بندہ ضعیف را برآن دار بہ فضل و کرم خود. اگر خداوند تعالی بہ حکمت خود، بہ دوستی بلا فرستد، بہ عنایت خود آن دوست را قوت آن بار بدهد و حکمت آنرا بروی ظاہر گرداند، بہ اختیار، طلب بلا دشوار است. گستاخی نباید کرد. بعد از آن طعام حاضر شد. چون بخوردیم، قرصی بہ من دادند و در خاطر من گذشتہ کہ اینجا سیر نمودم و بہ ہمین



ساعت به منزل خواهم رسید، این نان ما را بچه کار آید، چون روان شدند، من در رکاب ایشان به نیاز تمام می رفتم و اگر تفرقی در باطن من پیدا می شد، می فرمودند: خاطر را نگاه می باید داشت!

چون به بانگات جوی مولیان رسیدند، در آنجا دوستی بود از جمله مجبان و معتقدان حضرت خواجه و در گذشتن به منزل او نزول می فرمودند و بر همان قرار معهود به منزل او فرود آمدند. اهل آن منزل به بشاشت و تفریح و مسکنت پیش آمدند: در آن منزل صاحبه البیت هر لحظه بیرون می آمد و می درآمد و اضطراب تمام می کرد. گفتند: حقیقت حال چیست؟ بیان می باید کردن. آن نیازمند گفت سر شیر حاضر است ولی نان نیست. خواجه توجه به من کردند و فرمودند که آن قرص را بیار که عاقبت به کار آمد و مرا از مشاهده آن احوال یقین به حضرت ایشان زیادت شد.<sup>۲</sup>

چون حضرت خواجه بقصر هندوان رسیدند و در منزل جد و پدر ایشان نزول فرمودند. جد ایشان آن قصه متاثر شدن ایشان به خدمت خواجه عرض کرد فرمودند خیر است. می باید مشغول شدن و تمام کردن. جد ایشان بر موجب نفس خواجه سعی بلیغ نمود تا زودتر در حضور خواجه آنخیر تمام شود، اما پدر ایشان تاخیر می کرد به نیت آنکه تکلفی زیادت بر موجب رسم و عادت در آن جمعیت خیر کند و از ترک آن تکلف استنکاف

۱- نفحات الانس، ص ۳۸۱. ۲- نفحات الانس، ص ۳۸۱، انیس الطالبین غلطی، ص ۸.

می کرد. حضرت خواجہ فرمودند: تکلف حاجت نیست، زمان غنیمت است. تاخیر  
 منی باید کرد. پدر ایشان آن محل را شناخت و خلاف نفسِ خواجہ کرد و جد  
 ایشان از پدر ایشان خسته شد. بدین جهت حضرت خواجہ از راه کرم و بہمت  
 و نیاز جد ایشان نزدیک اہل نسبت رفتند و فرمودند: شما فرزند خود را بہ فرزند من  
 بہاؤ الدین بدهید و آن جماعت نفسِ خواجہ را عزیز داشتند و قبول کردند. و پدر ایشان  
 بہ نسبت تغیر خاطر خواجہ و ترک نفسِ ایشان در اندک فرصتی مقل الحال شد و آن  
 اسبابِ ظاہرہ و نیای وی در ہم شکست و او را تکلف رسمی مانند!

چون خواجہ محمد بابا در پیرودہ شدند، حبش ایشان را بہ سمرقند بردند و ہر کجا  
 درویشی و اہل دلی می بود، ایشان را بہ صحبت او می بردند و بہ جهت ایشان نیازمندی  
 بیچ و اندازہ می کردند. بعد ازان ایشانرا بہ بخارا آوردہ نسبت تامل ایشانرا تمام کردند.

## الطافات حضرت امیر کلال در تربیت ایشان

ایشان در قصر ہندوان می بودند. در اثناء آن از لطافت و عنایات الہی آن بود  
 کہ کلاہ مبارک عزیزان خواجہ علی رامیتنی قدس سرہ بہ ایشان رسید و حال ایشان دیگر شد  
 و قوی امیدوار شدند. وہم درین فرصت خدمت امیر سید کلال قدس سرہ بہ قصر ہندوان

تشریف حضور فرمودند و گفتند: حضرت خواجه محمد بابا ما را وصیتی فرموده اند که در حق فرزند من بهاؤ الدین تربیت و شفقت در بیخ نداری و گفته اند ترا بجل نکنم اگر تقصیر کنی. خدمت امیر فرمودند: بنا بر نفس خواجه مرد نباشم اگر در وصیت خواجه تقصیر کنم!

## خواب

در همین آیام شبی به خواب دیدند که حضرت سیدنا حکیم اتاقدس اللہ روحہ ایشا ترا به درویش ترکی سپردند و دست ایشان در دست وی نهادند. بیدار شدند و صورت آن درویش در خزانہ خیال ایشان بود. جده صالحه<sup>۳</sup> داشتند. این خواب را به ایشان حکایت کردند. فرمودند: ای فرزند ترا از مشایخ ترک نصیبی خواهد بود.<sup>۴</sup>

## ملاقات خلیل اتاقدس سره

ایشان دایم طالب آن درویش بودند تا روزی در بازار بخارا به او ملاقات افتاد. او را شناختند و پرسیدند. نام او خلیل بود. در آن وقت به او مجالسه و مکالمه میسر نشد.

۱- انیس الطالبین خطی، ص ۹. ۲- حضرت خواجه حکیم اتاقدس سره از کبار مشایخ ترک اند. خواجه احمد یسوی از خلفای خواجه یوسف همدانی بودند و خواجه احمد را چهار خلیفه بودند یعنی منصور اتا، سعید اتا، صوفی دانشمند و حکیم اتا، نام حکیم اتا سلیمان و لقب حکیم بود چه حکمت‌های ایشان که زبان ترکی گفتند، معروف شدند در شجرات خطی از علی بن الحسین الواعظ الکاشفی، ص ۱۲۰. ۳- والده پدر ایشان ۴- رساله البهائیه خطی، نفحات الانس، ص ۳۸۴.

چون بہ منزل رفتند، شب رسید، قاصدی بیامد کہ درویشِ خلیل ترا می طلبد. آیام تیر ماه بود. پارہی میوه بر گرفتند و نزدیک او رفتند. او را دیدند و خواستند کہ آن خواب را بہ او بگویند. بہ زبانِ ترکی گفت: آنچه در خاطر است، پیش من عیان است، حاجت بیان نیست. حالت ایشان دیگر شد و میلِ خاطر بہ صحبت او بسیار شد و در صحبت او احوال شگرف و چیزهای غریب و عجیب از او مشاهده می شد.

و بعد از مدتی او را پادشاهی مملکت ماوراء النہر میسر شد و ایشان مدت شش سال در وقت سلطنت وی ملازم وی بودند. در ملا رعایت آداب سلطنت او می نمودند و در خلای محرم صحبت خاص او بودند. درین زمان نیز چیزهای بزرگ مشاهده می افتاد و بہ ایشان شفقت بسیار می کرد. گاہی بہ لطف و گاہی بہ عنف ایشانرا آداب خدمت در می آموخت و ازان جهت فواید بسیار بہ ایشان می رسید و در مقام سیر و سلوک در این راه قوی بہ کار آمد.

پیش از ملک شدن شش سال دیگر با او مصاحبت افتاده بود. بسیار وقت در حضور خواص بارگاہ خود می گفت: هر کہ از جهت رضای حق تعالی مرا خدمت کند، در میان خلق بزرگ شود و ایشانرا معلوم می شد کہ مقصود او کیست.

بعد از این چون مملکت مجازی او را زوال شد، در لحظہ آن ملک و حدم و حشم ہبائے منشوراً شد و بہ تمامی کار دنیا بر دل ایشان سرد شد، بہ بخارا آمدند و در ریور تون کہ از دیہای بخارا است، ساکن شدند! درین اثنا، حضرت خواجہ عبد الخالق بن عبد الجلیل نجدوانی

قدس سرہ ، در علم باطن بروی متجلی شد و تعلیم ذکر خفی و طریق بعضی ریاضات سربلج الاثر و متابعت اقوال و افعال حضرت خیر البشر کرد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم !

## انابتِ خواجہ

مبدأ آگاہی و انتباہ توبہ و انابت ایشان آن بود که در خلوت بایکی که خاطر باو میلی داشت التفات می نمودند و سخن می گفتند. ناگاہ آوازی به گوش ایشان رسید: وقت نیامده که از همه باز آیی و روی به حضرت ما آری ؟

از آن آواز حال بر ایشان دیگر شد. بیقرار شدند از آنجا بیرون آمدند. فصل تیرماه بود. در آن نزدیکی جوی آب بود. به آب در آمدند و جامها را بشستند و پوشیدند و در آن حالت، شکستگی عظیم در دل ایشان پدید آمد. در آن صفت شکستگی دو رکعت نماز بگزارند.

حضرت خواجہ می فرمودند: اکنون سالها گذشت در آرزوی آنم که مثل آن نماز توانم گزارم، نمی توانم ۲.

## بدایتِ جذبہ

حضرت خواجہ بہاؤ الدین قدس اللہ تعالیٰ سرہ فرموده اند که در بدایتِ جذبہ مرا

۱- قصر العارفین، ص ۱۲۹. ۲- انیس الطالبین، ص ۱۰.

گفتند: درین راه چون می درآیی. گفتم: به این شرط کہ ہرچہ می گویم و خواہم آن شود. خطاب رسد کہ ہرچہ ما گویم و خواہیم، آن می شود. گفتم: من طاقت آن ندارم. مدت پانزدہ شبانہ روز مرا بہ من باز گذاشتند، احوال من خراب شد و تمام خشک شدم. چون بسر حد ناامیدی کشید، خطاب رسید کہ ہلا ہرچہ تو می خواہی ہچمان باش. در مقامات حضرت خواجہ ہمین مقدار نوشتہ اند، اما خدمت مولانا یعقوب چرخ علیہ الرحمۃ از حضرت خواجہ نقل کردند کہ چون خطاب رسید کہ ہلا ہرچہ تو می خواہی ہچمان باش، من اختیار طریقہ کردم کہ البتہ موصل باشد!

چون بہ توبہ موفق شدند، در ریور تون می بودند و ملازمت نماز در مسجد می کردند. اتفاقاً نماز بہ جماعت ازیشان فوت شد. مولانا سیف الحق والدین زمینی رحمہ اللہ کہ در مسجد امامت می فرمودند، بعد از اوراد روی بہ ایشان کردند و بہ قصد شفقت و نصیحت گفتند: خواجہ بہاؤ الدین ماترا در میدان طاعت صفر گمان بردہ بودیم. تو صف شکن بیرون آمدی. گریہ بر ایشان مستولی شد و شکتگی پدید آمد. گفتند: حضرت شما چنان گمان بردہ اید اما من قلب روی اندوادم. بہ لفظ مبارک ایشان این بیت گذشت:

قلب روی اندو دستانند در بازارِ حشر  
خالصی باید کہ از آتش برون آید سلیم

از آن بیت دردِ عظیم در باطن ایشان پیدا شد و آتش آن در ساعتی شعله می زد و آن بیقراری ایشان زیادت می شد.<sup>۱</sup>

## قبض و بسط

باری حال ایشان از قبض شدید لائق شد و تاشش ماه کشید. یقین شد که دولت باطنی در مقسوم ایشان نیست. ناچار خواستند که خود را به کار دنیا مشغول سازند. هر راه مسوی بود و بر در، این شعر نوشته به نظر در آمد:

ای دوست بیا که ما ترا ایم

بیگانه مشو که آشنا ایم ،

به مجرد دیدن این شعر حالت بسط طاری شد و ایشان درین حال به گوشه

مسجد رفتند و آنجا نشستند.<sup>۲</sup>

## اولیست خواجه عبدالخالق غجدوانی قدس سره

ایشان اویسی بوده اند و تربیت از روحانیت خواجه عبدالخالق غجدوانی قدس سره

یافته اند چنانچه می فرموده اند که شبی در مبادی احوال و غلبات جذبات به سه مزار<sup>۳</sup> متبرک

۱- انیس الطالبین خطی، ص ۱۱. ۲- حالات مشایخ نقشبندیه از مولوی محمد حسن، ص ۱۰۳، انیس الطالبین خطی، ص ۳۴. ۳- مزار خواجه محمد واسع و خواجه محمد اجفونوی و خواجه مزد آخن: حالات مشایخ نقشبندیه، ص ۱۰۳.

از مزارت بخارا رسیدم. بہر مزار چراغی دیدم افروخته و در چراغدان روغن تمام و فیلہ اما  
 فیلہ را اندک حرکت می بایست داد تا از روغن بیرون آید و بہ تازگی بر افروزد. در مزار  
 آخرین متوجہ قبلہ نشستم و در آن توجہ غیبی افتاد. مشاہدہ کردم کہ دیوار قبلہ شق شدہ و تختی  
 بزرگ پیدا شد و پردہ سبز در پیش وی کشیدہ و گردا گرد آن تخت جماعتی. خواجہ باباسماں  
 را در میان ایشان شناختم. دانستم کہ ایشان از گذشتگانند. از آن جماعت، یکی مرا گفت:  
 بر تخت خواجہ عبدالخالق اند و آن جماعت خلفاء ایشان، و بہر یک اشارت کرد، خواجہ احمد  
صدیقی و خواجہ اولیا کلان و خواجہ عارف ریگروی و خواجہ محمود ابوالخیر فتنوی و خواجہ علی  
رایمتنی قدس اللہ تعالیٰ ارواحہم، و چون بہ خواجہ محمد بابا ساسی رسید، گفت: ایشان را خود  
 در حال حیوۃ خود دریافتہ ای. شیخ تواند، و ترا کلاہی دادہ اند و ترا آن کرامت کردہ اند کہ  
 بلائی نازل شدہ از برکت تو دفع شود! آن گاہ آن جماعت گفتند: گوش دار و نیک  
 شنو کہ حضرت خواجہ سخنان بزرگ خواهند فرمود کہ در سلوک راہ حق سمانہ ترا از آن چارہ نباشد.  
 از آن جماعت درخواستم کہ بر حضرت خواجہ سلام کنم و بہ جمال مبارک ایشان مشرف شوم.  
 پردہ از پیش بر گرفتند. پیری دیدم نورانی، سلام کردم، جواب دادند. آنگاہ سخنانیکہ بہ مبدأ  
 سلوک و وسط و نہایت تعلق دارد، با من در بیان آوردند و گفتند: آن چراغنا کہ بر آن  
 کیفیت با تو نمودند، اشارت و بشارت است ترا بہ استعداد و قابلیت این راہ، اما

اہ ایشان بہ نام "بلاگردان" معروف شدند؛ شجرہ و نسب نامہ خطی، از عبداللہ ہاتفی.



## رسیدن به خدمت امیر و جذبات

شبى اندک اندک برت مى آمد و هوا قوی سرد، و کهنه پوستینى در برداشتمند و دران جذبات و بیخودی بهر طرفی رفته بودند و پای ایشان از حس و خاشاک مجروح شده و فصل زمستان بود. دران شب ایشانرا جاذبه صحبت امیر پیدا شد و چون بمنزل ایشان رسیدند، با درویشان در موضعی نشسته بودند. چون نظر مبارک ایشان برایشان افتاد، فرمودند: این کیست؟ چون معلوم کردند، فرمودند که زود او را ازین منزل بیرون کنید. چون از آن منزل بیرون آمدند، نزدیک شد که نفس ایشان عنان ارادت و تسلیم در رباید. عنایت الهی درین حال ایشان را یاری کرد تا آن شب سر نیاز بر آن آستان نهادند. چون صبح نزدیک شد، خدمت امیر قدس ستره از منزل بیرون آمدند و قدم شریف بر سر ایشان نهادند. چون معلوم کردند، سرایشان از آستان برداشتمند و در منزل در رفتند و ایشانرا با خود در بردند و فرمودند: این لباس سعادت بقدر تست، و به دست مبارک آن خار و خاشاکرا از پای ایشان بر کشیدند و جراحتما را پاک کردند و نظر بسیار فرمودند!

ملاقاتِ خضر علیہ السلام

در غلباتِ طلبِ روزی از بخارا بہ طرفِ نَسف می رفتند بہ دریافتِ صحبتِ حضرت امیر کلال<sup>۱</sup> چون بہ رباطِ جغراتی رسیدند، سواری ایشانرا پیش آمد. چو بی بزرگ بہ رسمِ گلہ بانی بہ دست کرده و کلاہی از نمِ پوشیده. نزدیکِ ایشان آمد و بہ آن چو ب ایشانرا زد و بہ زبانِ ترکی گفت: اسبانرا دیدی؟ ایشان بہ او چہ سخن نگفتند و بہ تعجیل می رفتند. چند کُرت پیشِ راہ ایشان گرفت و همچنان مشوش می کرد. ایشان او را گفتند: من ترا می شناسم کہ تو کیستی. و او تا رباطِ قراول در عقبِ ایشان می آمد و گفت: بیاتامان صحبت داریم و ایشان با او چہ التفات نکردند چون بہ خدمتِ سید امیر کلال رحمہ اللہ رسیدند فرمودند: در راہ بہ صحبتِ خواجہ خضر<sup>۲</sup> التفات نکردی. گفتند: ہلی چون متوجہ حضرت شام بودم، باو مشغول نشدم!

ریاضاتِ خواجہ

در اوایل سلوک ریاضتی عظیم داشتند. حجرہ بی بود، در آن باغِ مزار. اکثر اوقات کہ در قصرِ عارفان می بودند، کوزہ شکستہ بود و بوریای کهنہ و احوال عجیبہ می گذشت.

۱- انیس الطالبین خطی، ص ۳۱.

با وجود ریاضت، در طلب حلال زنبه کشتی می کردند و وقت بودی که زنبه خود روان شدی ایشان به آن اتفاقات نمی کردند بلکه تدبیر می کردند تا آن صفت ظهور نکند و می گفتند: بر نتایج ریاضت اعتماد نشاید کرد. کیفیات دیگر بسیار می گذشت و در باب لقمه احتیاط تمام می کردند!

## انحای ریاضت

گاهی روزه می بودند. اگر در آن روز همانان آمدی در اول روز یا در آخر روز اگر ما حضری بودی، پیش می آوردند و با او موافقت می نمودند و اگر روزه نمی داشتند، میل ایشان به طعام اندک می بود و هر شب برای طعام خاطر ملتفت نمی گردانیدند و اگر طعام حاضر بودی کم می خوردند و اگر طعامی بود که در آن اندک تکلفی بود ایشان می کردند. هفت سال برین منوال بودند و به این طریق ریاضت و مجاهده مشغول بودند که کس بر حال ایشان مطلع نمی شد.<sup>۲</sup>

## ذوق دوام

در بدایت طلب، حال چنان بود که هر کجا دو کس با یکدیگر سخن می گفتند:

۱- انیس الطالبین خطی، ص ۲۹. ۲- انیس الطالبین خطی، ص ۳۰.

ایشان گوش می داشتند. اگر سخن او می گفتند، شاد می شدند و اگر سخن غیر می گفتند، به غایت ملول می شدند. و از بی طاقتی، آشنایی می طلبیدند که از عالم، مقصود به او گویند یا ازو شنوند. <sup>۱</sup>

عارف سبحانی عبد الرحمن جامی در تحفة الاحرار در منقبت خواجہ بزرگ قدس سرہ

می گوید:

کم زده بی ہمدی و ہوش دم

ور نگذشتہ نظرش از قدم

بس ز خود کرده بہ سرعت سفر

باز نماندہ قدمش از نظر

در آن جذبات یکبار از بخارا بہ نسف می رفتند. والدہ ایشان آنجا بود

و در قرشی، بامداد بسر چاہی رسیدند. جوانی را دیدند کہ نماز گزارده بود و دست

برداشتہ و دعا می کرد و ایشان آمین می کردند. از آن جوان پرسیدند کہ چه دعا

می کردی؟ گفت: پدري و مادري دارم، دعا کردم کہ الہی اگر ایشان مرا از

حضرت تو باز می دارند، دیدار ایشان مرا روزی ممکن. ایشان شکر

گفتند. <sup>۲</sup>

۱- انیس الطالبین خطی، ص ۲۹. ۲- انیس الطالبین خطی، ص ۳۱.

## ملازمت علمای دین

چون مأمور بودند به تفحص اخبار رسول صلی اللہ علیہ وسلم و آثار صحابہ کرام رضوان اللہ علیہم اجمعین، ملازمت علمای بودند و احادیث می خواندند و آثار صحابہ معلوم می کردند و به هر یکی عمل کردند و نتیجه آن به عنایت الهی در خود مشاهده می نمودند!

## غیبت و فنا

روزی در مسجد ریورتون در پس ستون متوجه به قبله نشسته بودند، ناگهان اثر غیبت و فنا ظاهر شدن گرفت و اندک اندک استیلا آورد تا به کلی از خود محو شدند. در آن حالت محو و فای کلی ایشانرا گفتند: آگاه باش که آنچه مطلوب و مقصود است یافتی و بر آن رسیدی. بعد از فرصتی ایشانرا باز از آن حالت بوجود آوردند<sup>۱</sup>.

شبی در باغ مزار بودند و جماعت متعلقان با ایشان در آن باغ بودند. ناگهان آثار جذبات الهی و لطیف عنایت ظاهر شدن گرفت و اضطراری پدید آمد و نتوانستند به استراحت مشغول باشند. بی قرار برخاستند و متوجه قبله نشستند. ناگهان غیبتی واقع شد و آن غیبت به فنا حقیقی انجامید و به حقیقت انقضاء فی اللہ عز و جل رسانید

۱- انیس الطالبین خطی، ص ۱۷ . ۲- انیس الطالبین خطی، ص ۱۸ .

دران فنا معاینه دیدند که روح ایشان را به ملکوت آسمانها گذرانیدند و بدانجا رسید که در صورت ستاره در دریای نور بی نهایت محو و ناپدید شد و اثر حیوة ظاهر در قالب مانند و اهل و متعلقان در آنحالت می گریستند و اضطراب ظاهری کردند تا آنگاه پاره پاره به وجود بشریت ایشان بازگردانیدند!

### اثر تربیت امیر کلال قدس سره

روزی خدمت امیر حضرت خواجہ را گفتند: چون استاد شاگرد را تربیت کند، هر آینه خواهد که اثر تربیت خود را در شاگرد مطالعه کند تا وی را اعتماد شود بر آنکه تربیت وی جاگیر افتاده است و اگر خلی بود کار شاگرد بیند آن خلل را اصلاح نماید. آنگاه فرمودند: فرزند من امیر برهان<sup>۲</sup> حاضر است و هیچکس دست تصرف بر وی ننهاده است و تربیت معنوی نکرده است. در نظر من به تربیت وی مشغول شوید تا اثر آن را مطالعه نمایم و ما بر صفت شما اعتماد شود. حضرت خواجہ مراقب نشسته بودند و متوجه خدمت امیر سید شده و از غایت رعایت ادب در امتثال آن امر متوقف گشته. خدمت امیر فرمودند: توقف نمی باید کرد. حضرت خواجہ امتثال امر ایشان کردند و متوجه باطن به امیر برهان شدند و به تصرف در باطن وی مشغول شدند در حال آثار آن تصرف در

۱- انیس الطالبین، ص ۱۸. ۲- فرزند نخستین حضرت امیر کلال: رشحات خطی، ص ۵۵.

باطن و ظاهر امیر برهان پیداکشت و حالی بزرگ در وی پدید آمد!

## توجهات به ارواح طیبات

ایشان توجهات خود را به ارواح طیبه مشایخ طریقت و کبرای حقیقت می کردند و ظهور اثر به روحانیت هر یکی را جدا می یافتند و از برکات آن توجه بهره در می گرفتند. در آن فرصتهای اوایل حضرت خواجه ریاضت عظیم داشتند. اتفاقاً فصل زمستان بود و هوا به غایت سرد. سحری بود که حضرت خواجه به کلبه یکی از مجان رسیدند. اثر ریاضت در ایشان ظاهر بود و کمنه پوستینی در برداشتند. در آن ساعت فرمودند که مدت شش ماه بود که توجه به روحانیت اولیس قرنی داشتیم و در صفت او سیر کردیم. این لحظه از صفات او بیرون آمدیم.<sup>۲</sup>

در سنه تسع و ثمانین و سبعصمیه با مجان و معتقدان فرمودند: مدت بیست و دو سال است که ما متابعت طریقت حضرت خواجه علی حکیم ترمذی قدس سره می نمایم و دین توجه جگر خون کرده ایم. ایشان بی صفت بوده اند و اگر کسی ما را شناسد، این زمان ما نیز بی صفتیم.<sup>۳</sup>

## تربیت طالبان

خواجه باقی بالله می فرماید:

۱- نفحات الانس، ص ۳۸۶، انیس الطالبین خطی، ص ۱۰۶. ۲- انیس الطالبین خطی، ص ۲۰. ۳- انیس الطالبین خطی، ص ۲۰.

زین پیش بہ خطہ بخارا  
 آیندہ ارجندی بود  
 امروز درین خرابہ بنشین  
 اینچالتم از چہ اوفادہ است  
 دارم بہ همان زمین سروکار  
 ساقی می نقشبند پیش آر  
 ہر چند کند عنبرین بو  
 آہوی ختن شکار دارد  
 عطار کہ نقشبند ثانیست  
 آن رشتہ کہ پارسا لقب بود  
 بودی چو جاب آشکارا  
 نہ نقش و نقشبندی بود  
 این مشیت خیال را فرو چین  
 جانم بہ همان زمین فادہ است  
 من نیز بخاریم بہ رفتار  
 من صید تو ام کند پیش آر  
 آن نیست کہ آورد بہ من او  
 بر لاشہ خرمی چہ کار دارد  
 در حلقہ آن کند فانہست  
 در پیش آن کند آسود

آن خواجہ بندگان آزاد

سر در خم آن کند بنہاد

بسیار چنان می بود کہ در قدم اول طالبان بہ دولت مراقبہ و دوام آن حار  
 مشرف می شدند و ہر گاہ نظر عنایت و تربیت ایشان زیادت شدی، بہ درجہ عدم می رسیدہ  
 و اگر از آن نظر زیادت شدی بہ مقام فنا می پیوستند و از خود بہ کلی فانی و بحق باقی می شدند



درین حال حضرت خواجہ می فرمودند که ما واسطه حصول دولت و صولیم. از ما منقطع می باید شد و به مقصود حقیقی پیوست!

## خصت از سید امیر کلال

سید امیر کلال در تربیت ایشان به جان کوشیدند تا کار بر حد کمال رسید. آنگاه روزی مجمع عظیم بود. خدمت امیر، خواجہ را طلبیدند و روی به ایشان کردند و گفتند: فرزند بهاؤ الدین! نفس خواجہ محمد بابا ساسی را قدس ستره در حق شما به تمامی بجا آوردیم که گفته بودند که آنچه از تربیت در حق تو بجا می آوردم، در حق فرزندم بهاؤ الدین بجا می آری و در رخ نداری. چنان کردم و اشارت به سینه خود کردند و گفتند: پستان را برای شما خشک کردم تا مرغ روحانیت شما از بیضه بشریت بیرون آمد اما مرغ همت شما بلند پرواز افتاده است. اکنون اجازتست. هر جا که بوی به مشام شما می رسد از ترک و تاجیک طلبید و در طلبکاری موجب همت خود تقصیر نکنید!

خدمت امیر کلال علیه الرحمه در مرض اخیر خود<sup>۳</sup> اصحاب را به متابعت حضرت خواجہ اشارت فرمودند. در آن محل اصحاب از خدمت امیر سوال کردند که حضرت

۱- انیس الطالبین خلی، ص ۲۰. ۲- نفحات الانس، ص ۳۸۲.

۳- وفات خواجہ بروز پنجشنبه ۸ جمادی الاول ۷۷۲ هـ ق.

خواجہ بہاؤ الدین در ذکر علانیہ متابعت شما نکردند. امیر فرمودند: ہر عملی کہ بر ایشان می گذرانند ہر آئینہ بنا بر حکمتی است. آگہی و اختیار انسان در میان نیست. پس این مصراع خوانند:

ای ہمہ تو، من کیم، جہان کہ تو داری!

### صحبتِ خواجہ عارفِ قدس

خواجہ عارف دیک کرانی قدس اللہ بہ اسرارہ السامی از اعظم خلفاء و کبار اصحاب سید امیر کلال است. حضرت بارہا می فرمودند کہ مثل این دو تن یکی خواجہ بہاؤ الدین نقشبند و دوم مولانا عارف دیک کرانی از خلقای من کسی دیگر نیست. و خواجہ بہاؤ الدین ہم بعد از فوت سید امیر (م ۷۷۲ هـ ق)، تا ہفت سال نزد مولانا عارف یکجا بودند و نہایت رعایت ادب و حرمت خواجہ عارف رعای می داشتند. حتی کہ چون شیخ عارف بر آب دریا وضو می کرد، شیخ بہاؤ الدین بر آبی کہ فروتر از خواجہ عارف می بود، برای وضو می نشستند. و در راہ حجاز ہم ہمراہ یکدیگر ماندند.

### مجاہدات در خدمت خواجہ عارف دیک کرانی

و بر موجب نفس حضرت امیر ہفت سال در متابعت و ملازمت مولانا

۱۔ رشحاتِ خلی، ص ۶۹، انیس الطالبینِ خلی، ص ۹۰. ۲۔ خزینۃ الاصفیاء، ص ۵۵۵.

عارف بودند و انواع مجاہدات در آن متابعت بر خود می گرفتند در دیک کران و در آن نواحی می بودند و بسیار اوقات با مولانا بهم مزدوری می کردند در عمارت رباط ملک. قصه های عجیب و غریب در آن هفت سال بر ایشان می گذشت.<sup>۱</sup>

### شفقت شیخ قثم قدس

بر موجب آن نفس که خدمت امیر کلال<sup>۲</sup> با ایشان گفتند، به نزدیک قثم شیخ<sup>۳</sup> رفتند. در اول ملاقات خربوزه می خوردند. پوست خربوزه را سوی ایشان انداختند، ایشان از غایت حرارت طلب، پوست را همچنان بر سبیل تبرک به تمامی خوردند، سه بار در آن مجلس همچنین واقع شد. در همان مجلس خادم شیخ در آمد و گفت: سه شتر و چهار اسب غایب کرده ام. شیخ اشارت به حضرت خواجہ کردند و به ترکی گفتند. آئی بخشی تو تو نیکز (این سخن را نیکو بگیرد). خواجہ در مراقبه به دوزانو در آمدند و متوجه گشتند. بعد از ادای نماز شام خادم آمد و گفت: شتران و اسبان خود آمدند. خواجہ در سه ماه کما بیش در متابعت و ملازمت قثم شیخ رحمه الله بودند. آخر الامر ایشان را تشریف داد و گفت ما نه پسر اند و دهم تویی و تو بر همه مقدم.<sup>۳</sup>

۱- انیس الطالبین خطی، ص ۱۰۱. ۲- وی یکی از منتسبان خانوادہ بی یسویان منسوب به حضرت احمد یسوی در میر ابو یعقوب یوسف ہمدانی بود. ۳- نفحات الانس، ص ۳۸۳، قمر عارفان ص ۱۲۹، انیس الطالبین خطی، ص ۱۰۲.

## رجوع علماء بہ قصر عارفان

روزی در راہی می رفتند و کمنہ پوستینی پوشیدہ بودند و مبادی ظہور احوال ایشان بود و هنوز از اکابر و علمای بخارا کسی بہ صحبت ایشان مشرف نشدہ بود و آشنا نگشتہ۔ درین حال مولانا حسام الدین خواجہ یوسف نور اللہ مرقدہ با جمعی از طلبہ علم از طرف مقابل ایشان در آن راہ می آمدند۔ خواجہ از راہ بیک طرف متوجہ شدند و مسافت میان ایشان و آن جمع بسیار بود۔ خواجہ یوسف از میان جمع طلبہ بیرون آمدند و چند قدم بہ طرف خواجہ آمدند و بہ تواضع و نیاز تمام ایشانرا سلام گفتند و خواجہ سلام ایشان بہ لطف تمام باز دادند و توجہ بہ درویشی کردند و گفتند کہ اول کسی کہ از علما با ما آشنا شود، این بزرگ خواهد بود۔ آن نفس خواجہ دایم در خاطر درویش بود تا آنکہ بعد از ہفت سال اثر سعادت ظاہر شد و خواجہ یوسف بہ حضرت ایشان پیوستند۔

مولانا عبدالعزیز، شیخ خسرو، شیخ امیر حسین، مولانا جلال الدین خالیدی، شیخ نور الدین عبدالرحمن، مولانا محمد ہروی، شیخ شادی، مولانا قاضی سلطان، مولانا سیف الدین خوارزمی از جملہ محبان ایشان بودند۔

۱۔ انیس الطابین خطی، ص ۵۳، ۵۵، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۹۲، ۱۱۰، ۱۱۱،

## غلبه حال در زمان حج (بار اول)

حضرت خواجه دو بار سفر حج کردند، اول بار که به حج رفتند در زمان غلبات حال بود چنانکه از واقعات ذیل معلوم می شود. چون حضرت به مکه رفتند، در آن روز که حجاج قربان می کردند، فرمودند: ما هم یک پسر داریم، او را قربان کردیم. درویشانی که در آن سفر همراه ایشان بودند، آن تاریخ را نوشتند. چون به بخارا رسیدند و تحقیق نمودند، پسر خواجه همان روز فوت شده بود.<sup>۲</sup>

اول بار که از حج آمدند از راه نسف و به قصر عارفان نزول فرمودند و والد حضرت ایشان در بخارا بود. در آن زمان داعیه ملاقات پیدا شد. فرمودند اگر آن نبودی، این نبودی. یعنی اگر امر حضرت حق سبحانه به تعظیم انسان نبودی، این داعیه در وجودی من نبودی. این گفتند و بر دراز گوش سوار شدند و به طرف شهر بخارا روان شدند. در راه حالی واقع شد و در آن اثنا سه کت فرمودند: توبه، آنگاه فرمودند: بامن عتاب کردند که دعوی محبت ما می کنی و توجه بغیر ما می نمای و کَوْ كَانُوا آبَائَهُمْ. آلیه بیت:

بر رخ هر کس که نیست داغ غلامی او

گر پدر من بود، دشمن و اغیارم دوست<sup>۳</sup>

۱- رثات خطی، ص ۶۸. ۲- سفینه الاولیاء از داراشکوه، ص ۷۸. ۳- انیس الطالبین، ص ۳۱.

## اجتماع در مرو

خواجہ بزرگ کورتِ اولیٰ کہ از سفرِ حجاز باز گشتند، مدتی در مرو بودند و دستاویزاً اجازت کردند کہ بہ خدمتِ ایشان حاضر شوند۔ در مرو اجتماع شد اصحابِ خواجہ را و اہلِ خراسان این نوع صحبتہا ندیدہ بودند۔ روزی نشستہ بودند فرمودند ہر کسی سر آواز بگوید و خواجہ اول آغاز کردند۔ چون نوبت بہ شیخ رشید رسید، این بیت خواندند :

ہر کسی از سوی کویت رہ کجا داند  
راہ تو خم در خم و صد اژدہا در خمی

## سفر حج کورت ثانی

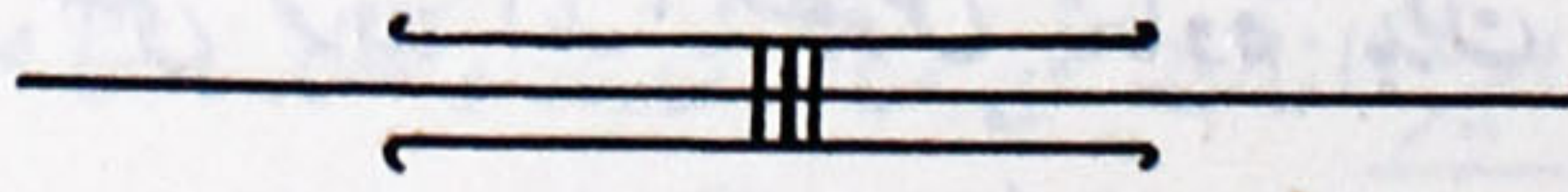
چون خواجہ بزرگ بار دیگر بہ حج می رفتند، از مرو میل بہ جانب ہری کردند و فرمودند کہ می خواہم کہ بہ صحبتِ مولانا زین الدین ابوبکر برسیم۔ چون حضرت خواجہ بتایباد رسیدہ و نماز بامداد با خدمتِ مولانا بہ جماعت گزاروہ، در صف اول چنانچہ طلیقہ ایشان بودہ، بہ مراقبہ نشستہ بودہ۔ چون مولانا از اوراد فارغ شدہ برخاستہ

و پیش ایشان آمده و معانقہ کرده و نام پرسیده. خدمت خواجہ فرمودہ اند کہ  
بہاؤ الدین. مولانا گفتند کہ برای ما نقشتی بند. خواجہ فرمودند کہ آمده ایم کہ نقش  
بریم. خدمت مولانا ایشان را بہ خانہ بردند و دوسہ روز صحبت داشتند.

## توفیق در سخنان مشایخ

چون کرت ثانیہ بعد از مراجعت از بیت اللہ می آمدند روزی مجمع عظیم  
بود از علما و فقرا و غیرہم. حضرت خواجہ روی بہ اصحاب خود کردند و بہ طریق خفیہ  
گفتند کہ ما درین زمان غیبی واقع شد. حضرت خواجہ محمد بابا قدس سرہ مرا گفتند:  
فرزند درین مجمع از تو سوال بزرگ خواهند کرد در طریقت. واقف باش و بی دہشت  
جواب گوی. پس از آن بہ زمانی درویشی سوال کرد کہ در سخنان مشایخ منقول است  
"ما رأیت شیئاً و رأیت اللہ فیہ" و "ما رأیت شیئاً و إلا رأیت اللہ معہ"  
و "ما رأیت شیئاً و إلا رأیت اللہ بعدہ" و "ما رأیت شیئاً و إلا رأیت اللہ  
قبلہ". توفیق میان این چند سخن بر چه وجہ است. خواجہ جواب را بہ شیخ نور الدین  
عبدالرحمن حوالہ می کردند و شیخ نور الدین باز بہ حوالہ خواجہ می کردند و همچنین چندکرت  
واقع شد و هیچکس را مجال درین سخن نبود، و با آنکہ در آن مجمع بسی از علمای

مناظرہ از حنفیہ و شافعیہ حاضر بودند و طریقیہ ایشان معلوم بود در سرعتِ سخن در کلام ، و بسی از فقرا و اهل معرفت نیز حاضر بودند. آخر الامر خواجہ سر مبارک بر آوردند و فرمودند : اختلاف اخبار بنا بر اختلاف احوالست. ذوقِ این سخن ایشان در اهل جمع تصرف کرد. همه بیک کلمہ تحسین می کردند و از پیچ جوانی و سوالی دیگر درین معنی موجود نشد.





# کراماتِ خواجہ

## ضرورتِ اظہارِ کرامت

کاملانِ طریقت از خوارقِ عادات کہ عامہٴ خلایق آن را کرامت نامند، اعراضِ کُلی و احترازِ قطعی کرده اند، خصوصاً زیادہ بدان موجب کہ دران نوعی خطر معاوضتِ اعمالِ دنیا بہ دنیا، و ازین رُودِ شرکت در احکام استدراجِ احتمال دارد، آلا وقتیکہ ضرورتی قوی دینی لاحق حال گردد، جایز بلکہ موجب جزای خیر بود۔ چنانکہ بر انبیاء علیہم الصلوٰۃ و السلام اعلانِ معجزاتِ نبوت فرض باشد، براولیای کرام کتمانِ کرامات و ولایت فرض باشد۔

از خدمتِ حضرت خواجہ طلبِ کرامات کردند، فرمودند کہ کرامات ماظاہر

۱- قصر عارفان از مولوی احمد علی بہ اہتمامِ دکتر محمد باقر، ص ۱۷۔

است باوجود چندین بار گناہ، بر روی می توانیم رفت!  
کسی از ایشان سؤال کرد که درویشی شمارا موروث است یا مکتسب؟ ایشان  
فرمودند: به حکم "جذبة من جذبات الحق توازی عمل الثقلین" به این سعادت مشرف گشتم.<sup>۲</sup>

## اشاراتِ مجذوب

ذکر کردند مولانا امیر ابوبکر فشنجی رحمہ اللہ کہ از جملہ مجاہدان و معتقدان حضرت  
خواجہ بودند کہ روزی در افشہ جمعی از جوانان و طالب علمان کہ مستفید از ایشان بودند  
در حضور ایشان نشسته بودند. در آن مجلس ذکر حضرت خواجہ می گذشت. یکی از طلباء برسبیل  
انکار گفت: ایشانرا ریاضتی نیست و شب بیداری فی و ذکری و سماعی و خلوتی فی چنانکہ  
مشایخ دیگر راست. مولانا امیر از آن سخن متأثر شدند و گفتند: شما صفت ایشانرا نمی دانید  
و نمی شناسید، نادانستہ انکار می کنید. در همان حال بودند کہ شیخ ابراہیم مجذوب بہ افشہ  
رسید. خدمت امیر ابوبکر روی بہ طلباء کردند و گفتند کہ بروید تا ببینید کہ ازان دیوانہ چہ  
ظہور می کند. طلباء علم بہ امر ایشان رفتند و بر آن تل ریگ نزد آن شیخ ابراہیم نشستند.  
او روی بدیشان کردہ، تبسم کرد و آن ابیات مولانا روم خواندن آغاز کرد کہ اول آن  
ابیات این است:

۱- نفحات الانس، ص ۳۸۸. ۲- نفحات الانس، ص ۳۸۶.

تو نقشِ نقشبندان را چه دانی

تو شکلِ پیکرِ جان را چه دانی

و چون به این بیت رسیدند:

درختِ سبز داند قدر باران

تو خشکی قدر باران را چه دانی

روی به آن طالب علم کرد که انکار از در وجود آمده بود!

### عدل تقسیم کبوتران

شیخ قطب الدین از اصحاب خواجہ به خراسان تشریف آورده بود. وی گفت کہ من خورد سال بودم. حضرت خواجہ مرا فرمودند کہ بہ فلان کبوتر خانہ رو و کبوتر بچہ چند بیاور. چون کبوتر بچگان می آوردم، مرا خاطر بہ آن میل کرد کہ یک کبوتر بچہ زندہ نگاہ داشتم و بہ حضور خواجہ بیاوردم. چون کبوتر بچگان را بہختند و بر حاضران قسمت کردند، مرا ندادند و گفتند: فلان کس نصیب خود زندہ گرفتہ است! ۲

### روی زمین

می فرمودہ اند کہ حضرت عزیزان علیہ الرحمۃ والرضوان می گفتہ اند کہ زمین در نظر

۱- انیس الطالبین خطی، ص ۱۱۳. ۲- نفحات الانس، ص ۴۴۵.

این طایفه چون سفره است و مامی گویم چون روی ناخنی است، هیچ چیز از نظر ایشان غایب نیست!

## وقت نماز

نقل کردند خدمت خواجہ علی الحق والدین که در پیش حضرت خواجہ ما قدس اللہ روح بودم. هوا ابر بود خواجہ از من پرسیدند که وقت نماز پیشین شده است یا نه؟ گفتم: هنوز وقت نشده است. خواجہ فرموده: به طرف آسمان نظر کن. چون نظر کردم، هیچ حجاب نبود، دیدم که جمیع فرشتگان آسمان بادای فرض نماز پیشین مشغول بودند. حضرت خواجہ فرمودند: چه می گویی نماز پیشین نشده است؟ من از آن گفته خودم محجوب شدم و استغفا نمودم ۲.

## رعایت عزیزان

بابا سمرقندی که از خاندان عزیزان قدس اللہ سرہ بود، در زمانیکه کرامات و آثار ولایت حضرت خواجہ مشهور شده بود، به خدمت آمد. در خاطر او گذشت که چون به خدمت خواجہ رسم می باید که اول مراسم شیر دهند و کسی با من شریک نباشد. چون نزدیک ایشان

۱- نغمات الانس، ص ۴۴۳. ۲- رساله البهائیه خطی.

رسید، دو کت فرمودند کہ خوش آمدی بابا صاحب سمرقندی، و حال آن بود کہ پیش ازین او را بہ آن حضرت ملاقات نشدہ بود. نیز از و احوال اکابر و علمای سمرقند پرسیدند و بعد ازان چون بہ منزل رفتند، سر شیر پیش او نهادند و گفتند: بخور نصیبہ تست. کسی را با تو شرکت نیست!

### سوار مشہد

دران فرصت کہ حضرت خواجہ قدس سترہ در خراسان بودند و از طوس بہ طرف مشہد متوجہ شدہ بودند، در راہ سواری پیش آمد و از مرکب پیادہ شد و خدمت کرد، و چند دیناری بہ حضرت خواجہ آورد، خواجہ او را فرمودند: ازین عدلی بوی بازمی آید. صورت حال را بازنمای. آن سوار گفت: سہ ماہ شد کہ ہفت شتر غایب کردہ ام. خواجہ فرمودند: عدلی را گیر. وقتی کہ شتران بتورسند گیریم. و فرمودند: زود خواہی یافت چہار ایتادہ و سہ خفتہ. آن سوار بعد ازان آمد و گفت: آن چنان کہ فرمودند، شتران را یافتم و معاملت آورد و تفرغ بسیار کرد و از مجان حضرت خواجہ شد!

### امیر تیمور و خواجہ نقشبند

روزی صاحبقران امیر تیمور گورکان علیہ الرحمۃ بہ کوچہ بخارا می گذشت. اتفاقاً درویشان

خانقاہ حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ دران کوچہ گلیمہای خانقاہ خواجہ رامی افشانند و از گرد پاک می کردند. امیر از حسن نشاء مسلمانی که داشت، در آن کوچہ توقف فرمود تا گرد های خانقاہ را غیر و صندل خود ساخته به برکات و فیوض درویشان مشرف گردد، مگر به این تواضع و فروتنی که به اهل اللہ بود، به حسن خاتمہ مشرف گشت!

## محبّ غیب

بعد از آنکه دویم حج گزارده بود، درویشی از مہمان ایشان قصد حج کرد. او را گفتند چون به سمنان رسی، امیر محمود دوست ماست دریابی. چون با او ملاقات کرد از سبب پیوستگی به حضرت خواجہ پرسید. امیر گفت که به خواب دیدم که بزرگی با حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم بود، مرا می گوید که این خواجہ بہاؤ الدین است و حال آنکہ پیش ازین من خواجہ را ندیده بودم. چون بیدار شدم، صورت و صفت خواجہ و قصہ آن واقعہ بر پشت کتابی نوشتم. روزی ناگاہ به ایشان ملاقات شد، مرا آن صورت که در کتاب نوشته بودم در خاطر گذشت، حال من دگر شد. چون بحال خود باز آمدم از حضرت خواجہ اتماس کردم کہ بہ منزل این ضعیف برسند. خواجہ کرم کردند و در منزل ماجرہ بود و بر دیوارِ حجرہ طاقی بود و کتابی چند در آن طاق بود. خواجہ کتابی بیرون آورده بہ دست من دادند و فرمودند در پشت این کتاب چه نوشته ای و حال آنکہ آن واقعہ را بر پشت کتاب نوشته بودم.

## وجہ تسمیہ لقب نقشبند

خواجہ باقی باللہ می گوید:

چو شاہ نقشبند افراشت رایت

فلند از کف قلم مانی و شاپور

به بی نقشی نشان خویش گم کرد

غبار چشم به افشاندہ از شور

جنید و بایزید آورده یک جا

به نسبت جذبہ را بنشانده از شور

بر آمد ساقی ناگاہ سرمست

زبان بگشاد موسی وارہ بر طوراً

می گویند که پیشه ایشان و پدرشان کجاب بانی و نقش کردن آن بوده و به همین جهت به نقشبند معروف شدند!

می گویند که چون ایشان به ملاقات مولانا زین الدین ابوبکر رفتند و مولانا گفتند که برای ما نقشی بنده و خواج فرمودند که آمده ایم تا نقش بریم، سپس به نقشبند معروف شدند.<sup>۲</sup>  
وجه دیگر اینست :

حضرت خواج بهاؤ الحق والدین المشتر به نقشبند قدس ستره را نقش اسم ذات به سبب توجه و اتجا به حضرت غوث الثقلین حاصل شده است. شیخ عبداللہ بلخی رحمة اللہ علیہ در کتاب خوارق الاحباب فی معرفة الاقطاب در باب بیست و پنجم ذکر کرده اند که حضرت شیخ سرمست نقل می کردند از شیخ عمر مقیم بخارا که حضرت غوث الثقلین قدس ستره روزی بر سطح خانه با اصحاب خود برآمده و به سوی بخارا متوجه شد و رواج می بویید. پس گفت زود است که ظاهر شود بعد از من به یک صد و پنجاه و هفت سال شخصی محمدی المشرب و نام او بهاؤالدین محمد نقشبند باشد و از من می یابد نعمتی خاص و هم در آن آورده است که چون حضرت شاه نقشبند به وجود آمدند از جناب حضرت سید امیر کلال قدس ستره تلقین اسم ذات یافتند در نقش آن اسم مبارک در دل کوشش می نمودند، ایشان را قلق و اضطراب به قبض و تفرقه حاصل شد، پس به صحرا متوجه شدند

۱- الانتباه فی سلاسل از شاه ولی اللہ، ص ۱۳. سفینة الاولیاء. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی از سعید نفیسی، جلد اول، ص ۲۲۰. ۲- حالات مشایخ نقشبندیہ از محمد حسن، ص ۱۰۸.



در آن صحرا حضرت خضر علی نبینا وعلیه الصلوٰۃ والسلام را دیدند. حضرت خضر علیہ السلام فرمود: ای بہاؤ الدین با رسیده است شغل اسم ذات از غوث اعظم. پس بر تو لازم است که التجا به جناب ایشان آری تا آنچه اراده داری بیابی. حضرت شاه نقشبند فرمودند که به نحوی که حضرت خضر علی نبینا وعلیه الصلوٰۃ والسلام امر کردند بجا آوردم. پس حضرت غوث الثقلین را در آن شب در خواب دیدم و مرا تلقین اسم ذات کردند و نشان دادند مرا نقش اسم ذات از انگشتان کف دست راست. پس دیدم آن نقش را در آن ساعت در ظاهر و باطن خود تا حدی که هیچ چیز ندیدم مگر آنکه دیدم آن نقش در آن. پس مانند در بصر و بصیرت من مگر آن نقش و نظر کردم در کم خاب و نسج آن پس منقلب شد طراز آن به نقش اسم ذات و ازین جهت به نقشبند شهرت یافت!

مولانا غلام ربانی مد فیضانہ می گوید:

این حیات اندازه شد در دو نفس  
اندرون رفتن امید زندگی  
هر نفس از ذکر و فکر آباد دار  
بر رہ دستور اهل نقش بند  
یعنی آن وقفه میان دو نفس  
چون برون آید نوید مردگی  
روح را خورسندہ و شاداب دار  
نفس بند از عشق بند نقش بند

نزد بنده "نقشبند" نقش اردی به چشم نقاش ارادہ خود در ارادہ خود دیدن است. ۲

۱- مکتوبات شاه فقیر اللہ شکارپوری، ص ۲۱۱. ۲- اسم ذات اقدس از مولانا غلام ربانی، ص ۶۱ و ۸۹.

## خصایص طریق نقشبندی<sup>قدس</sup>

### ۱- افضلیت

حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندي قدس ستره می نویسد:  
بدانکه طریقی که اقریب و اسبق و اوفق و اوثق و اسلم و احکم و اصدق و ادل  
و اجل و ارفع و اکمل؛ طریقه علیّه نقشبندیه است قدس اللہ تعالیٰ ارواح اهلینها و  
انصار مؤالینها!

طریق صوفیه در مراتب کمال و تکمیل چونکه متفاوت افتاده است، پس هر طریقی  
که ملتزم متابعیت سنت سنیه و اوفق به اتیان احکام شرعیّه، از برای اختیار اولی و  
انطباق بود و آن طریق، طریق اکابر نقشبندیه است، چه این بزرگواران درین طریق التزام  
سنت نموده اند و اجتناب از بدعت فرموده هما ممکن به رخصت تجویز نمی کنند و  
عمل به عزیمت از دست نمی دهند.<sup>۲</sup>

۱- مکتوبات امام ربانی دوفتر اول مکتوب ۲۹۰، ۲- مکتوبات امام ربانی، دوفتر اول، مکتوب ۲۴۳.

۲- نفی وجود

حضرت خواجہ نقشبند<sup>۲</sup> فرمودند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا اشارتست باینکه در طرفه العین نفی این وجود طبیعی می باید کرد و اثبات واجب الوجود جل ذکره!

۳- طریق جذب و سلوک

نیز فرمودند: اختیار ما راست اگر خواهیم به طالب به طریق جذب مشغول شویم و اگر خواهیم به طریق سلوک. طالب را باید که اول مدتی با یاران ما صحبت دارد تا قابلیت صحبت ما پیدا شود.<sup>۲</sup>

۴- اتباع سنت

نیز فرمودند: طریقه ما از نوادر است. چنگ در ذیل متابعت سنت مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم زده ایم و اقتدا به آثار صحابہ کرام او رضی اللہ عنہم نموده و درین راه ما را از در فضل در آورده اند. اول تا آخر همه فضل او مشاهده کرده ایم نه عمل خود. اگرچه درین طریقه به اندک عمل فتوح بسیار است اما رعایت سنت و متابعت کار بزرگست.<sup>۳</sup>

۵- لازمه فیض

نیز فرمودند: هر که با ما میل خاطر و محبتی دارد، خواه دور باشد از ما و خواه نزدیک در هر شبا روزی ما را بر نسبت او گذر می باشد و از سرچشمه شفقت و تربیت ما به او

۱- انیس الطالبین خطی، ص ۳۶. ۲- انیس الطالبین خطی، ص ۳۷. ۳- انیس الطالبین خطی، ص ۳۷.

فیض رسیده است!

#### ۶- ذکر خفیه

نیز فرمودند: از حضرت عزیزان علیہ الرحمۃ دو طریق ذکر منقول است بهر و

خفیه و ما خفیه را به جهت آنکه اقوی و اولی است اختیار کردیم.<sup>۲</sup>

#### ۷- مراقبہ، مشاہدہ و محاسبہ

نیز فرمودند: راهی که عارفان به واسطہ آن، راه می یابند و دیگران یا بنده می شوند،

سه است: مراقبہ و مشاہدہ و محاسبہ. مراقبہ نیان رؤیتہ القلب بدوام النظر الی

الخالق است، و مشاہدہ واردات غیبیہ است که بر دل نزول می کند، و محاسبہ

آنست که هر ساعت آنچه بر ما گذشته است محاسبہ کنیم که بر رفت چیست و حضور

چسیت و می بینیم که همه نقصانست، بازگشت می کنیم و عمل را از سر می گیریم.<sup>۳</sup>

#### ۸- حصول رضا، الہی

و می فرمودند: الکاسب جیب اللہ اشارت به کسب رضا است نہ کسب دنیا. هر که

خود را به سلامت به حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ تفویض کند، اتجا بغیر نمودن از او شکرست.<sup>۴</sup>

#### ۹- توکل و کسب

نیز فرمودند: متوکل می باید که خود را متوکل نبیند و توکل خود را در کسب نہان کند.<sup>۵</sup>

۱- انیس الطالبین خطی، ص ۳۸. ۲- انیس الطالبین خطی، ص ۴۱. ۳- انیس الطالبین خطی، ص ۴۴.

۴- انیس الطالبین خطی، ص ۴۷. ۵- انیس الطالبین خطی، ص ۴۷.

تصحیح نیت

بنای کار اهل هوا و طبیعت همه بر ضلالت است. تصحیح نیت در امور به غایت مهم است!

۱۱- توحید

نیز فرمودند: اول این راه کلمه توحید است و آخر هم کلمه توحید است. سبق اول و آخر است، مفاتیح سعادت آنست. صحیح در بی او گشاده نمی شود.<sup>۲</sup>

صحبت با خلق

در میان طوایف صوفیان خواجگان نقشبندیه با مردم و طبقات حاکم نزدیکی داشته و محشور بوده اند، و بنا بر آن طریقه ایشان راه رهبانیت و گوشه گیری و فرار از اجتماع نبود. حضرت مولانا نور الدین عبدالرحمن بن احمد جامی هروی (۸۱۷-۵۸۹۸ هـ) از گفتار حضرت نقشبند گوید: طریقه ما صحبت است، در خلوت شهرت است و در شهرت آفت، خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت.<sup>۳</sup>

مولانا یعقوب بن عثمان بن محمود چرخي ثم غزنوی (م ۸۳۸ هـ) که مرید و شاگرد مستقیم حضرت بهاؤ الدین نقشبند است، ملاقات خواجہ بعد از مراجعت از سفر

۱- انیس الطالبین خطی ص ۵۰. ۲- انیس الطالبین خطی، ص ۵۱. ۳- نفحات الانس، ص ۳۸۷.

کعبه به ملک معزالدین حسین والی هرات در میان آورده است که عدم عزالت و انزوای این طایفه از آن به خوبی می گردد.

خواجہ در جواب ملک گفت که کار ایشان این بوده است که بظاهر به خلق باشند و به باطن به حق. چنانکه حق تعالی می فرماید: رَجَالٌ لَا تُلِيهِمْ مَجَارِدٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.

طریق نقشبندی با این روح تسامح و وسعت مشرب، کمال قبول یافت.

مولانا محمد بن برهان الدین مشهور به محمد قاضی سمرقندی (دم ۹۲۱ هـ در تاشکند) در کلمات و مقامات خواجہ احرار گوید: می فرمودند که طریقه درویشان خانواده خواجگان قدس اللہ ارواحهم آنست که همگی همت مصروف بران می دارند: که در هر وقت به محاب اعمال مشغول باشد یعنی آنچه مقتضای آن وقتست آن می کند، مثلاً به ذکر و مراقبه وقتی اشتغال می نمایند که اهم ازان در آن وقت نباشد از خدمتی که راحتی به دل مسلمانی رسد. اگر چنانچه به خدمت و معونت ایشان، راحتی به دل مسلمانی رسد، آن خدمت را به ذکر و مراقبه تقدیم می کند، چنانکه گفته اند که راه بحق سبحانه به عدد انفاس خلایق است، اما بهترین راه ها و نزدیکترین راه ها آنست: که راحتی به دل مسلمانی رسانی، از ادعیه مأثوره است اللهم وفقنی بحباب اعمالک. و می فرمودند که از انفاس قدسیه حضرت خواجہ جهان خواجہ عبدالخالق غجدوانی است قدس اللہ روحه: که در خلوت را بند و در صحبت را گشای!

در شیخی را بند و در یاری را گشای!

از مبادی اجتماعی این طریقت، رعایت خیر مردم است که سالک از خود گذرانیده و در یک مفهوم کلی و هدفت اجتماعی محومی سازد. خواجہ محمد پارسا قدس سرہ می گوید:

طریقہ اهل اللہ بر انواعست : بعضی به رخصت عمل کردند و ایشان را مقصود از رخصت نفع خلق بود، نه وجود خود، و بعضی به عزیمت عمل کردند و مقصود ایشان نیز نفع خلق بود نه وجود خود. .... اظهار کمال اهل اللہ تربیت وجود خلق است. بارهستی را از برای منفعت دیگران می باید کشید!

## بنای طریق نقشبند

از شاه نقشبند پرسیدند که در طریق شما ذکر جهر و خلوت نیست. پس بنای طریق شما بر چیست؟ فرمود: که به ظاهر با خلق و به باطن با حق، و این شعر بخواند:

از درون شو آشنا و از برون بیگانه و ش  
کاین چنین زیباروش کم می بود اندر جهان<sup>۲</sup>

۱- دیباچه طریقه خواجگان (از عبدالرحمن جامی)، از عبدالحی حبیبی. ۲- رجوع کنید این تألیف ص ۱۶۴ و ۱۴۵.

۳- خرزیه الاصفیا، ص ۵۵۰.

## عنایت الہی

از مولانا جلال الدین پرسیدند کہ سلوک و طریقہ خواجہ بہاؤ الدین از متاخران مشایخ بہ طریقہ کی مناسبت دارد. فرمودند: سخن از متقدمان گوئید. دو لیست سال زیادہ است تا این نوع ظہور آثار ولایت کہ بر خدمت خواجہ بہاؤ الدین بہ عنایت الہی شدہ است، بہ ہیچ کس از مشایخ طریقت قدس اللہ ارواحہم از متاخران نشدہ است!

## نسبت سلوک آفاقی و جذبہ

بعد از حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی قدس اللہ تعالیٰ اُسْرَارُہُمْ، دین سلسلہ جانب سلوک آفاقی باز مختفی شد. بعد از حصول جذبہ، براہمہای دیگر سلوک نمودند و عروج پیدا کردند.

تا زمانی کہ حضرت خواجہ نقشبند قدس اللہ تعالیٰ بِسْرُ الْأَقْدَسِ بہ عالم ظہور آمدند، آن نسبت بہ آن جذبہ و سلوک آفاقی باز ظاہر گشت، و بہ آن ہر دو جہت، جامع کمال معرفت و محبت گشتند.<sup>۲</sup>

۲- مکتوبات و فتراول، مکتوب ۲۹۰.

۱- انیس الطالبین خطی، ص ۱۲۰.



خواجہ باقی باللہ<sup>رحمۃ اللہ علیہ</sup> می گوید :

ابو الوقت دو عالم قطب ارشاد

بہاؤ الدین کہ دین شد از وی آباد

زمستی در جنید افکند آشوب

بہ جذبہ بایزیدش آستان روب

پی تکین مشتاقان دیدار

جمال مصطفیٰ را آئینہ دار

در آن آئینہ می یابم محقق

سواد من رآنی قدرای الحق

فنا فی اللہ خواجہ بس بلند است

مکن تاویل، خواجہ نقشبند است

خلیفہ بود حق را در زمانہ

نموش بر زخی دان در میانہ

و حضرت خواجہ ما قدس اللہ روحہ العزیز سلسلہ مشایخ خود را گاہی باشیخ ابویوسف

صدائی قدس اللہ روحہ ذکر می کردند و گاہی ہمہ می گفتند چنانکہ در رسالہ قدسیہ مذکور

است و دانشمندی که در صحبت ایشان مبتدی بود گستاخی کرد و پرسید که سلسله حضرت  
شما به کجا می رسد، تبسم می فرمودند و می گفتند از سلسله کسی بجایی نمی رسد!

## محبت فقر و استقامت

طریقه حضرت خواجہ اختیار فقر بود و ترک دنیا و قطع تعلقات و تجرد کلی و نفی  
ماسوی، و همواره انفاس قدسیه ایشان در اثبات و محبت فقر بود و فدا و ایثار ایشان  
در حد کمال بود و می فرمودند: ما هر چه یافتیم از اینجا یافتیم و نتیجه صحبت شریف ایشان  
در همه ظاهر می شد. و به واسطه آنکه حضرت ایشان قدم در استقامت متابعت سنت  
می زدن و در طلب حلال و اجتناب از شبهات مبالغه می نمودند، خصوصاً در باب لقمه.  
و دایماً در مجالس، حدیث "العبادة عشرة اجزاء تسعت منها طلب الحلال و  
جزء واحد سایر العبادات می فرمودند. و در جماعت متابعان ایشان، آن صفات  
حال می شد و به عمل می پیوست و نیایج آن عمل را به چنین هر یک در وجود خود مشاهده  
می کرد و طعام ایشان از زراعت بود و ده سال باره بی جو و پاره بی ماش زراعت می فرمودند  
به احتیاط تمام. و علما که به صحبت شریف ایشان می رسیدند، طعام ایشان را به تبرک و  
تقرب تناول می کردند.<sup>۲</sup>

۱- رساله ابهائیه خطی.

۲- انیس الطالبین خطی، ص ۳۲.

ایشانرا خادم و خادمہ نبود. ازین معنی ایشانرا سوال کردند. فرمودند: بندگی با خواجگی راست نمی آید. خلق و تواضع ایشانرا حد نبود. شمیانی از اخلاق ایشان این بود که اگر به منزل دوستی و درویشی رسیدی، جمیع فرزندان و متعلقان و خادمان او را پیش کردندی و خاطر هر یک را به نوعی دریافتندی و اهل آن بیت را در زمان و داع غدر خدمت خواستندی و از مکارم اخلاق ایشان همسایه و دوست و آشنایان درویش محفوظ بودی.<sup>۱</sup>

در آن فرصت که در قصر عارفان مسجد عمارت می کردند بر سر مبارک خود گل می کشیدند و می گفتند:

بجان بکنم کار تو چرا نکنم  
و گر بسر بکنم بار تو چرا نکشم<sup>۲</sup>

۱- انیس الطالبین خطی، ص ۳۳۰-۳۳۱ رساله البهائیه خطی.

# وصال

( قصر عرفان = ۷۹۱ هـ ق )

حضرت خواجہ فرمودند:

وقتی کہ مرا وقتِ آخر آید ، من درویشان را مردن آموزم . وقتی کہ حضرت خواجہ مریض شدند در آن بیماری کہ مرضِ اخیر ایشان بود خواصّ اصحاب ملازمت ایشان می نمودند و ایشان بہ نسبت ہر یک شفقتی و التفاتِ خاصّ می فرمودند . در نفسِ اخیر ہر دو دست مبارک خود بہ دعا برداشتند و مدتی مدید ہمان بودند . آنگاہ ہر دو دست بر روی مبارک فرود آوردند و از عالم نقل کردند .<sup>۱</sup>

حضرت خواجہ علاؤ الدین فرمودند: در وقت نقل حضرت خواجہ ، یاسین می خوانید . چون بہ نیمہ رساندیم ، انوار ظاہر شدن گرفت . بہ کلمہ مشغول شدیم . بعد از آن نفس حضرت خواجہ منقطع شد .<sup>۲</sup>

حضرت خواجہ شب دوشنبہ سیوم ماہ ربیع الاول سنہ ۱۰۱۰ ہجری و تسعین و سبعمائہ ( ۷۹۱ هـ ق ) داعی ارجی الی ربک راضیتہ مرضیہ را اجابت فرمودند .<sup>۳</sup> و در

۱- رشحاتِ خطّی ص ۷ . ۲- رشحاتِ خطّی ص ۷۱ . ۳- انیس الطالبین خطّی ص ۱۰۱ . نغمات الانس ص ۳۸۹ .

روستای قصر عارفان در یک فرسخ از بخارا مدفون شدند!  
 رفت شاه نقشبند آن خواجہ دنیا و دین  
 آنکہ بودی شاهراہ دین و دنیا ملتش  
 مسکن و ماوای او چون بود قصر عارفان  
قصر عرفان زین سبب آمد حساب حلتش<sup>۲</sup>

## جنازه

قبل از وصال فرمودند: که از شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره پرسیدند که در پیش  
 جنازه شما کدام آیت خوانیم، شیخ فرمودند که آیت خواندن کار بزرگ است، این بیت خوانید:  
 چیست ازین خوبتر در همه آفاق کار  
 دوست رسد نزد دوست یار به نزدیک یار  
 پس حضرت ایشان فرمودند: که در پیش جنازه ما این بیت خوانید:  
 مفلسانیم آمده در کوی تو  
 شیئاً لله از جمال روی تو

۱- قصر عارفان، ص ۱۳۲.

۲- رشتات خطی، ص ۷۱.

## تصرف بعد وصال

دارا شکوه می نویسد :

و چنانچه ایشان را در ایام حیات خود تصرف بوده است، الحال نیز همان تصرف است!

خواجہ یعقوب چرخمی قدس سرہ می گویند : چون خبر وفات ایشان رسید، خاطر مجروح و محزون شد و خوفِ عظیم مستولی شد. روحانیت ایشان را دیدم که زید بن عارثہ را یاد کردند. چون میل شد که طایفه دگر را لاحق شوم، باز روحانیت ایشان را دیدم که می گویند : قال زیدُ ابنُ الحارثۃُ الدّینُ وَاجدک. دانستم که اجازت نیست!

حضرت مخدوم اعظم قدس سرہ می فرمودند: که به جانب بخارا متوجه شدم چون به مزار پُر الوار مرشد عالمیان خواجہ جهان قدس سرہ رسیدم متوجه روح پر فتوح آنحضرت شدم، از قبر آواز آنحضرت شنیدم که آنچه خلاصه و رزیدہ ای، طریق خواجگانست. تو به ظهور او رادہ ،

۱- سفینة الاولیاء، از دارا شکوه، ص ۷۸. ۲- انیسہ خلی، از حضرت یعقوب چرخمی، ص ۴.

مبارکت باد!

حضرت مجدد الف ثانی قدس سره می فرمایند: از مشایخ خود حضرت خواجہ نقشبند

قدس سره الاقدس را در هر مقامی با خود همراه می یافت.<sup>۱</sup>

مهم استاد سید نفیسی می گوید: قبر وی در همان روستای قصر عارفان که مسکن وی در بیرون

شهر بخارا بوده، زیارتگاه و از ساختمانهای معروف اطراف بخارا است و اکنون در ۱۲ کیلومتری

شهر واقع شده است و آن بخش را بخش بهاؤ الدین می نامند و از توابع شهر کالکان به شمار

می رود و تازلوگاه وی که خانقاه او در آنجا بوده و هنوز بهمان نام قصر عارفان معروف

است، دو کیلومتر دارد.<sup>۲</sup>



۱- جامع المقامات، از ابوالبقا، ص ۶۴.

۲- مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، مکتوب ۱۱.

۳- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران در زبان فارسی، جلد اول، ص ۴.

## اشعار نقشبند

مرحوم استاد سعید نفیسی می گوید: بهاؤ الدین نقشبند شعر فارسی را خوب می گفته و از اشعار او چند بیتی مانده است. ۳ چند اشعار اینجا اندراج می شود.

رباعیات حضرت خواجه نقشبند رحمة الله علیه:

یارب بگشا بر دم از تو به دزی  
بی منت مخلوق رسان ما حضری  
در باقی عمرم چنان بگذاری  
کز من نرسد به هیچکس در دوسری

یارب تو درخت عمر ما پست مکن  
ما را ز شراب نیستی مست مکن  
یارب به کرم جمله جوانمردان را  
دل تیغ، پریشان، تهیدست مکن



از خونِ دلم دو چشمم پرغم بهتر  
 از عیش و نشاط، دل پرغم بهتر  
 یک لحظه حضورِ دل به درگاه تو  
 از پادشاهی تمام عالم بهتر



یارب چه کنم که هیچکس یارم نیست  
 از شرم گنه زبان گفتارم نیست  
 سرتاسر آفاق به هیچم نخرند  
 یارب چه متاعم که خریدارم نیست



ای فضل تو دستگیر من دستم گیر  
 حیران شده ام ز خویشتن دستم گیر  
 تا چند کنم توبه و تا کی شکتم  
 ای توبه ده توبه شکن را و دستم گیر

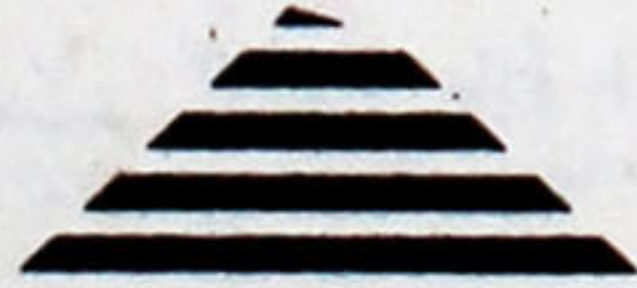


## اولادِ خواجہ

حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار در یکی از مدارس بخارا بہ تحصیل علوم اشتغال می نموده اند و حضرت خواجہ بزرگ بہاؤ الدین را صبیئہ "صغیرہ" بووہ است. بہ والدہ وی گفته اند کہ چون بہ حد بلوغ رسد بہمان زمان مرا آگاہ گردان. چون وقت رسیدہ است حضرت خواجہ بزرگ از قصر عارفان بہ شہر آمدہ اند و یکسر بہ حجرہ خواجہ علاؤ الدین کہ در مدرسہ داشتہ اند و در آن حجرہ، کمنہ بوریابی دیدہ اند کہ خواجہ علاؤ الدین گاہی پہلو بر آن می نہادہ اند و دوخشت پختہ کہ بالین می ساختہ اند و ابرق سفالینی کہ بہ آن طہارت می کردہ اند. چون حضرت خواجہ علاؤ الدین، حضرت خواجہ بزرگ را دیدہ اند در قدمای ایشان افتادہ، نیازمندی بسیار کردہ اند. حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند کہ مرا صبیئہ ایست کہ امشب بہ حد بلوغ رسیدہ و من مأمورم کہ ویراہہ جبالہ عقد تو دہم. خواجہ تواضع نمودہ فرمودہ اند کہ سعادت عظمی است کہ روی ما آورده لیکن ما را از اسباب دنیوی پھچ چیز نیست کہ صرف فرزند شما کنیم. حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند کہ شما و فرزند ما را من اللہ رزقی مقرر است از آن مرفکری نیست

پس آن عقد واقع شده و اولاد بزرگواری که در چغانیان متوطن اند از جیبته محترمہ  
حضرت خواجہ بزرگ اند.<sup>۱</sup>

و سوای آن، سه فرزند سعادت مند دیگر که به نام خواجہ شہاب الدین و  
خواجہ مبارک و علاء الدین موسوم بودند.<sup>۲</sup>



رشحات خطی، ص ۱۰۱ .

خزینة الاصفیاء، ص ۵۵۲ .

## خلفا و خدام

پوشیده نماند که افضل و اکمل خلفا و اصحاب حضرت خواجہ بہاؤ الدین قدس  
سره حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار و حضرت خواجہ محمد پارسا قدس اللہ تعالیٰ روحہما  
بودہ اند و لیکن اصحاب ایشان بسیار و خدام بیرون از شمار اند!  
خواجہ بہاؤ الدین نقشبند دوبار حج رفت و بعد از استجماع فضایل و برکات  
برمند ہدایت و ارشاد نشست. بسی شاہبازان اورج معرفت چون خواجہ علاؤ الدین  
عطار محمد بن محمد البخاری، مرشد افضل الفضلا، عارف ربانی میر سید شریف جوہانی،  
و خواجہ محمد بن محمد بن محمود الحافظی البخاری معروف بہ پارسا، و خواجہ علاؤ الدین  
غجدانی و مولانا محمد یعقوب چرخ و مولانا شیخ محمد مغاندی و خواجہ شاہ مسافر خوارزمی و  
مولانا سیف الدین ساری و غیرہم (رحمہم اللہ) در دام ارادت وی در آمدند و بر مقاصد  
رفیع بر آمدند.<sup>۲</sup>

۱- رشحات خلی، ص ۷۱. ۲- قصر مارغان، ص ۱۳۲.

## ۱- خواجہ علاؤ الدین محمد بن محمد البخاری عطار قدس تعالیٰ روحہ

از کبار اصحابِ خواجہ بہاؤ الدین بوده است و حضرت خواجہ در آیام حیات خود حوالہ تربیت بسیاری از طالبان با ایشان می کرده اند و می فرموده اند کہ علاؤ الدین خیلی بار بر ما سبک کرده است . لاجرم انوار ولایت و آثار آن علی الوجہ الاتم والاكمل ، از ایشان ، بہ ظہور پیوستہ است . و بہین صحبت و حسن تربیت ایشان ، بسیاری از طالبان از پایگاہ بُعد و نقصان ، بہ پیشگاہ قرب و کمال رسیدند . وفات حضرت بعد از نماز خفتن شب چہار شنبہ بیستم رجب سنہ [۸۰۲] اتین و ثمانیۃ<sup>۱</sup> بوده است و روضہ مطرہ ایشان در دہ نوچغانیان است.<sup>۲</sup>

## ۲- خواجہ مسافر خوارزمی قدس

از مخلصان اخلاص کیش و مصاحبان نیک اندیش خواجہ بہاؤ الدین نقشبند است و چون خواجہ بزرگ بہ رحمت حق پیوست ، خواجہ مسافر بہ خدمت خواجہ محمد پارسا حاضر شدہ سلوک خود بہ تکمیل رسانید و وی بسیار معمر بود و بہ سماع بسیار میل داشت . روزی خواجہ بہاؤ الدین در حالتیکہ وی سماع شنید ، نزد وی رسید . خواجہ

انفحات الانس ، ص ۴۴۵ . ۲- نفحات الانس ، ص ۴۴۸ .

مسافر به غایت ترسید و قوالانرا خاموش ساخت. خواجہ بزرگ فرمود که ما نہ اینکار می کنیم و نہ انکار می کنیم!

### ۳- خواجہ علاؤ الدین غجدوانی قدس سره

از اصحاب خواجہ بزرگ بوده و خدمت خواجہ ویرا به صحبت خواجہ محمد پارسا فرموده بودند و استغراق تمام داشت و به غایت شیرین سخن بود. و گاه بودی که در میان سخن خود غایب شدی. و قتیکه خدمت خواجہ محمد پارسا ره سفر مبارک می رفتی اند، ویرا نیز می برده اند!

### ۴- شیخ سیف الدین نقشبندی قدس سره

از کبار اصحاب خواجہ بہاؤ الدین شاہ نقشبند و منظور نظر و مطلوب بود که تا حیات خویش ویرا در روز و شب از خود جدا نفرمود. در قصبہ متار که چار فرسنگ از تاشکند است، سکونت می داشت. اول تعلیم علوم ظاہری به خدمت مولانا صدر الدین شاشی نمود. چون از تحصیل علوم فراغت یافت، به جذب جاذب حقیقی به مراد حصول علوم طریقت به خدمت حضرت شاہ نقشبند حاضر شد و بہمہ تن جان

شده در حصول اینکار مصروف شد و به مراتب اعلیٰ رسید!

### ۵- مولانا محمد معاندى قدس

از جمله مقبولان و منظوران و اخص اصحاب و اکل اصحاب خواجہ بہاؤ الدین نقشبند است. مولودى قصبہ معاند است کہ وہی بزرگ فیما بین سمرقند و بخارا واقع است و شاہ نقشبند را بروی کمال نظر محبت و عنایت بود کہ شب و روز بہ خدمت حاضر بودی. چون خواجہ انتقال کرد، بہ خدمت خواجہ محمد پارسا صاحب ماند.<sup>۲</sup>

### ۶- خواجہ حسام الدین پارسا بلخی قدس

از اعظم خلفا و اجل اصحاب خواجہ علاؤ الدین عطار است. در مبادی حال بہ شرف قبول و صحبت حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند مشرف گشت. چون خواجہ بزرگ وفات یافت، بہ خدمت خواجہ علاؤ الدین عطار حاضر شدہ بہ تکمیل رسید و خرقہ خلافت یافت.<sup>۳</sup>

۲- خزینة الاصفیا، ص ۵۶۶.

۱- خزینة الاصفیا، ص ۵۶۴.

۳- خزینة الاصفیا، ص ۵۶۸.

## ۷- خواجہ یوسف حافلی بخاری قدس سرہ

خدمت مولانا حامد الدین خواجہ یوسف حافلی بخاری نور اللہ مرقدہ کہ شرف صحبت مجالس حضرت خواجہ را قدس اللہ روحہ دریافتہ بود می خواستند کہ بہ جمع مقامات و آیات و بینات ولایت ایشان مشغول گردند حضرت خواجہ ایشانرا فرمودند این زمان اجازت نیست. بعد ازین اختیار شما است! ایشان در ستائش شیخ بہاؤ الدین نقشبند و سرگذشت ایشان تألیف بنام "انیس الطالبین و عداۃ السالکین" فرمودند. نسخہ خطی در پاریس موجود است.

## ۸- مولانا سیف الدین مناری قدس سرہ

از قریہ منار بوده اند کہ وہی است در ولایت فکت و آن قصبہ بی است پنج فرسنگی از تاشکنہ و خدمت مولانا از کبار اصحاب حضرت خواجہ بزرگ قدس اللہ تعالیٰ ترہ اند

## ۹- خواجہ یعقوب بن عثمان چرخنی قدس سرہ

ایشان می گویند: در آخر روز در فتح آباد کہ مسکن این فقیر بود، متوجہ مزار شیخ عالم



سیف الحق والدین اباخرزی رحمة الله علیه نشسته بودم که ناگاہ به یک قبول الہی در رسید  
و بیقراری در من پیدا شد. قصد حضرت ایشان کردم چون به قریه کوشک هندوان که منزل  
ایشان بود، رسیدم، حضرت ایشان را بر سر راه منتظر دیدم. تلقی به احسان نمودند  
و بعد از نماز شام صحبت داشتند و صحبت ایشان بر من مستولی شده بود و مجال  
نطق نبود!

درین اثنا فرموده اند که در اخبار است:

العلم علمان علم القلب فذلک علم نافع علم الانبیاء والمسلین و علم اللسان فذلک حجتہ اللہ

علی ابن آدم. امید است از علم باطن نصیبی بتورسد!

حضرت خواجہ نقشبند مولانا یعقوب چرخ علیه الرحمة را پیش از وصول به درجہ کمال اجازت

تعلیم طریقت فرموده بودند و گفته بودند که ای یعقوب آنچه از من بتو رسیده است به مردم

برسان و کار مولانا بعد از آن در خدمت خواجہ علاء الدین عطار قدس سره سرانجام یافت.

لذا خدمت مولانا عبدالرحمن جامی در نقیحات، مولانا را اول از مریدان خواجہ علاء الدین عطار

می شمرد و ثانیاً به خواجہ نقشبند.

خواجہ ناصر الدین عبید الله رحمة الله در هرات بودند که داعیه خدمت مولانا یعقوب

۱- انیسہ خطی، ص ۲، کتابخانہ گنج بخش، شماره ۸۹۸/۴ . ۲- رشحات خطی، ص ۸۳ .

۳- کنز الہدایات، از خواجہ محمد باقر، الیکترک پریس امرتسر، ۱۳۳۵ھ .

پیدا شد. متوجه ولایت صغانیان شدند. ایشان اول در لباس سیاست ظاهر شدند نزدیک بود که خواجہ عبید اللہ را یأس تمام حاصل گردد. بسیار مغموم شدند. بار دیگر که به مجلس شریف ایشان رسیدند، بر ایشان به صفت محبوبی ظاهر شدند و لطف بسیار نمودند!

متن  
کتابت قدسیه

متن

رسالة قدسية

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## وَبِهِ نَسْتَعِينُ

حمد و ثناء، بی حد و منتها و شکر و سپاس، بی اندازه و قیاس، حضرت  
بادشاهی را جل ذکره که طالبان وصال و مشتاقان جمال او را، دلیل وجود او  
هم وجود اوست و برهان شهود او هم شهود او!  
نظم:

تو بدو بشناس او را، نه بخود  
راه ازو خیزد بدو، نی از خود<sup>۳</sup>  
تَلَطَّفَتْ بِأَوْلِيَائِكَ فَعَرَفُوكَ  
وَلَوْ تَلَطَّفَتْ بِأَعْدَائِكَ لَمَا جَحَدُوكَ

و صلوات متعالیات و تسلیمات متوالیات حضرت سیدی صلی اللہ علیہ وسلم  
را که جمیع انبیا را پیشوای بحق و همه اصفیا را رهنمای مطلق است.

۳- نه از راه خود: ب.

۲- نی: ب.

۱- اوست: م غ

فرد:

خواجہ کونین و سلطانِ ہمہ

آفتابِ جان و ایمانِ ہمہ

و برآل و اصحاب و خلفا و احبابِ او و بر مہمان و متابعانِ ایشان

اجمعین الی یوم الدین.

اما بعد این کلمہ چند است از انفاسِ نفیسه و الفاظِ متبرکہ حضرتِ عَلِیَّہُ

صدرِ مسندِ ارشاد و ہدایت . جامعِ نعوت و خصائصِ ولایت ، ملاذِ زمان ،

قطبِ اہلِ حقیقت و عرفان ، منظرِ صفاتِ ربّانی ، موردِ اخلاقِ سبحانی ، آنکہ

نظم :

گشت بنی کبر و ریا و کینہی

روحِ قدسی را بخش آیینی

و ان . لقای او جوابِ ہر سوال

مشکل از وی حل شدہ بی قیل و قال

وَ عَلٰی تَفَنُّنٍ وَ اَصْفَیْبَہِ الْحُسْنٰی

یَفْضٰی الزَّمٰنَ وَ رَفِیْبَہِ مَا لَمْ یُوصَفْ

۲- مشنوی دفتر اول ص ۵ شعر ۹۷ . ای لقای تو جوابِ ہر سوال

۱- نور قدسی : غ .

مشکل از تو حل شود بی قیل و قال

أَرَدْتُ لَهْ مَدْحًا فَمَا مِنْ فَضِيلَةٍ  
تَأَمَّلْتُ إِلَّا جَلَّ عَنْهَا وَ قَلَّتْ

یعنی اعلیٰ حضرت قدوة العارفين، انسان عیون المحققین، وارث الانبیاء  
و المرسلین، شیخنا و سیدنا شیخ بہاؤ الحق و الدین محمد بن محمد البخاری المعروف  
بہ نقشبند، قدس اللہ تعالیٰ روحہ، و طیب مشہدہ و نور ضریحہ و نفعنا بحجتہ و  
الاقتداء بسیرتہ، و شمر ایست از لطائف معارف کہ در خلال اقوال در مجالس  
صحبت علی الدوام فی اللیالی و الایام بر زبان مبارک ایشان می گذرانیدند، و  
بندہ ضعیف محمد بن محمد الحافظی البخاری، وفقہ اللہ تعالیٰ سبحانہ، لما یحبہ، و  
یرضاه، و بعضی ازان کلمات قدسیہ را از سر صدق و ارادت و بہ نیت  
تیمن و استرشاد در قلم می آورد، و اکنون بہ امر و اشارت اعزہ دوستان  
متعنا اللہ تعالیٰ ببقائهم و ادام برکات<sup>۲</sup> بقائهم، حرف<sup>۳</sup> چند ازان انفاس برای  
تبرک و استیناس در قید کتابت در آورد تا چون طالبان صادق و مخلصان  
محقق<sup>۴</sup> بہ استماع این کلمات انتفاع گیرند، چنان بود کہ گویا شرف مجالس ایشان  
را دریافته اند و از ایشان سخن شنیده<sup>①</sup>.

ذکر احوال و مقامات شریفہ و کرامات و آثار عجیبہ کہ از مبدأ تا منتہا بر

۳- حرفی : غ .

۲- برکتہ : ب .

۱- یحب و یرضا : م غ .

۴- مجاہد محقق : م غ .

ایشان گذشته است و اکثر من آن تعدد و تخصی است، اگر چه درین وقت قوی در خور است و پسندیده است تا از نیسات ریاض احوال عجیبه ایشان شمه به مشام جان طالبان صادق برسد و دلها و جانها را ازان استرواح<sup>۱</sup> باشد و بر موجب عند ذکر الصالحین تنزل الرحمة، در ذکر آن امید وصول به فضل و رحمت الهی و نزول فیض نامتناهی باشد، اما درین وقت بدین مقدار اختصار افتاد.

نظم:

حدیث مفخر<sup>۲</sup> تبریزی و شمس دین کم گوی،

که نیست در خور آن گفت عقل سودایی

خمش و زیر زبان ختم کن تو باقی را

که هست بر تو موکل غیور لالایی،

و خود سخنان این طایفه که از ذوق و حال است نه از حفظ و قال

به حقیقت چنانکه اهل بصیرت گفته اند:

فَقَدْ لَلَّ اللهُ أَكْبَرُ وَ بُرْهَانُهُ الْأَظْهَرُ

است و یقینی که اهل بصیرت را از تأمل در سخنان این طایفه به حاصل

۱- استرواحی: ب، استراحی حاصل باشد: م غ. ۲- معجز: م ر غ. ۳- گویائی: ب

آید ، اقوی و اعلیٰ بود از یقینی که از مشاهده خوارقِ عادات باشد و ازین جا گفته اند . نظم :

موجب ایمان نباشد معجزات

بوی جنسیت کند جذب صفات

معجزات از بهر قهر و شمنست

بوی جنسیت پی دل بردن است

و چون سخنان این طائفه از تجلی کلام الهی بود ، صفت آن سخن را

کما هی در بیان نتوان آورد و یکی از کبرامی گوید :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْإِنْسَانَ الْكَامِلَ مُعَلِّمَ الْمَلِكِ وَ آدَارَ تَشْرِيفًا

وَ تَنْزِيهَا<sup>۱</sup> بِأَنْفَاسِهِ الْفَلَكَ وَ بَا إِنْ هُمْ بَعْضِي مِنْ شِرْكَانِ قُرْآنِ رَا أَسَاطِيرِهِ

الْأَوَّلِينَ<sup>۲</sup> خوانند . يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا<sup>۳</sup> پس سخنان این طایفه

كَيْلِ الْمِصْرِ مَاءٌ<sup>۴</sup> لِلْمُحْبُوبِينَ وَ بِلَاءٌ عَلَى الْمُجْرِمِينَ است . نظم :

هر کش<sup>۵</sup> افسانه بخواند افسانه است

و انکه دیدش نقد خود ، مردانه است

آب نیل است و به قبطی خون نمود

قوم موسی<sup>(علیه السلام)</sup> راز خون بود ، آب بود

۱- بشابه : م ع . ۲- تنویرها : م ب غ . ۳- سورة البقره آیت ۲۶ . ۴- کس : م . ۵- بُد : ب .



دشمن این حرف و این دم در نظر  
 شد مثل سرنگون اندر سقر  
 گر تو مرد راز جوی راز جوی،  
 جان فشان و خون گری و باز جوی

و بقدر تصفیه دل از علایق و عوایق و شواغل و بر مقدار تأمل بسیار،  
 در سخنان ایشان فهم معانی ظاهره تخم فهم معانی حقیقه گردد، و جمال حقیقت فهم  
 روی نماید با آنکه سخن این طایفه که از عالم علم وراثت و عیانست نه از علم  
 درست و بیان از طور نیست که هر چند ازان طور به بیان علم و عبارت یا به بیان  
 ذوق و اشارت سخن گفتند، به حقیقت شرح آن با کسی که بدان نرسیده است نتوانستند  
 گفت: وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ<sup>۲</sup>

وَمَا زَادَ بَيَانَهُمْ غَيْرَ سِتْرَةٍ فَإِنَّ الْأَعْرَابَ عَنْهُ بَغِيرٌ ذَائِقَتِي  
 سِتْرَةٍ<sup>۳</sup> وَالْإِظْهَارُ بَغِيرٌ وَاجِدَةٌ إِخْفَاءٌ<sup>۴</sup>، و مقصود گویندگان جز تینیبی<sup>۳</sup> و  
 تشویقی بیش نبود، زیرا که این نوع سخن، طلب طالبانرا قوت دهد و همت ایشانرا  
 قوی گرداند، و اگر کسی را در سر پنداری بود، در هم شکنند تا فضل دیگران و افلاس  
 خود بینند. سخن بعضی مشایخ است رجمم اللہ.

۱- فهم معانی ظاهره، تخم فهم معانی حقیقه می گردد: م ب خ. ۲- سورة الحج آیت ۷۴، سورة زمر آیت ۶۷.  
 ۳- به تینیبی: م ع.

لَا تَزِنِ الْخُلُقَ بِمِيزَانِكَ وَزِنْ نَفْسَكَ بِمِيزَانِ الصِّدِّيقِينَ  
لِتَعْلَمَ فَضْلَهُمْ وَافْلَاسَكَ .

شیخ شهید شیخ محمدالدین بغدادی قدس سره دعا می کردند و می فرمودند: الی  
کار تو بعلت نیست، مرا ازین قوم گردان یا از نظارگیان این قوم که قسم دیگر را  
طاقت ندارم. نظم:

گر نیم مرغان ره را بچپس  
ذکر ایشان کرده ام اینم نه بس  
گر نیم زیشان ازیشان گفته ام  
خوش دلم کین قصه از جان گفته ام

و شیخ امام عارف ربانی ابو یعقوب یوسف بن ایوب همدانی قدس سره  
را پرسیدند: چون این طایفه روی در نقاب<sup>۲</sup> آزند چکنیم تا سلامت مانیم فرمودند:  
هر روز از سخنان ایشان بخوانید. و یکی از صدیقان می فرماید: کسی باید که گوید<sup>۳</sup>  
تا من شنوم یا من گویم و او می شنود<sup>۴</sup>. اگر در جنت گفت و گوی او نخواهد بود  
مرا با جنت چه کار. اقتباس جذوات مواجید از انفاس طیبه ایشان توان کرد  
وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا<sup>۵</sup>.

۱- مردان: ب ر غ. ۲- مقام نقاب: م غ. ۳- که از او گوید: م غ. ۴- او شنود: م غ.

۵- سوره حم السجده آیت ۳۲.

نظم:

گر ندارم از شکر جز نام بهر  
 ابن بسی بهتر که اندر کام زهر  
 آخرم زان کاروان گروی رسد  
 قسم من زان رفتگان دردی رسد  
 نطقها نسبت با و قشر است لیک  
 پیش دیگر فکرها مغز است نیک  
 آسمان نسبت به عرش آمد فرود  
 ورنه بس عالیت پیش خاک تود

و این کلمات قدسیه اگرچه قصیده المبانی است، کثیره المعانی است.

وَالْقَلِيلُ يَدُلُّ عَلَى الْكَثِيرِ وَالْجُرْعَةُ تُبْنِي عَنْ الْبَحْرِ الْقَدِيرِ.

و قدوة الکبار، شیخ بزرگوار، شیخ ابو عبد الرحمن سلمی نیشابوری قدس الله تعالی روحه  
 که مصنف حقایق تفسیر و صاحب کتاب طبقات مشایخ اند قدس الله ارواحهم در  
 کتاب طبقات از هر یک ازان کبار مقدار بیست سخن کما بیش ایراد فرموده اند  
 و همان مقدار را در نظر اولو الابصار و اهل بینش و اعتبار دال بر سیرت و

۱- فیهما: م. ب.

طریقت و علم و حال ایشان، آن بزرگ گردانیده<sup>۱</sup> و در آن چند سخن، بیان بعضی از علوم و معارف ایقان<sup>۲</sup> که اساس سیر و سلوک بر آنست، کرده<sup>۳</sup> و لَنَا فِيهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي تَقْوِيلِ الْكَلَامِ مَعَ الدَّلَالَةِ عَلَى الْمَرَامِ. حاصل آنکه<sup>۴</sup>، نظم:

در نیابد حال پخته بیخ خام

پس سخن کوتاه باید و السلام

و اگر این کلمات قدسیه<sup>۵</sup> در بعضی از مواضع احتیاج باندک شرحی افتد، اولی تر آن بود که آن شرح باستعانت و استمداد از کلمات مشایخ و انفاس نفیسه<sup>۶</sup> اهل الله باشد. فَإِنَّ الْكَلَامَ الْمَشَائِخِ يُفَسِّسُ بَعْضًا، بَعْضًا و در میان دو سخن شرح و مشروح دایره در خط کشیده شود تا فصل<sup>۷</sup> باشد مبنی بر<sup>۸</sup> وصل زیرا که. نظم:

جمله معشوقست و عاشق پرده

زنده معشوقست و عاشق مرده

و این ضعیف در خود نمی دید که برین معنی اقدام نماید، اما به حکم اشارت شریفه قدوة اهل الله، صفوة اصحاب الانتباه، سند ارباب الطریقه، موضع رموز

۱- گردانیده اند: م غ. ۲- ایشان: ب غ. ۳- کرده اند: م غ. ۴- آنکه: ب م.  
۵- مشنوی دفتر اول، ص ۲، شعر ۱۸. ۶- و هانکه: م غ. ۷- فصلی: ب. ۸- از: ب  
۹- مشنوی دفتر اول، ص ۲، شعر ۳.

اهل حقیقت ، اسوه طلاب الیقین ، خدمت خواجہ علاؤ الحق والدین محمد بن محمد بن البخاری المشتهر به عطار اطال اللہ مدت حیوتہ و افاض علی المسترشدین انوار برکاتہ ، درین فرصت در املاء این مجموع شروع افتاد . اگر مدد صحت و نظر قبول ایشان باشد ، زیادت گردد . نظم :

این سخن را چون تو مبدأ بودہ ،  
گر فزون گردد ، تو اش افزوده  
دیدہ غیبت چو غیبت استاد  
کم مبادا از جهان این دید و داد  
شرح تو حیف است با اهل جهان  
ہمچو راز عشق دارم در نہان  
لیک گفتم وصف تو تا رہ برند  
پیش ازان کز فوت آن حسرت خوردند

باشد کہ در گفتن و نوشتن وجود این ضعیف در میان نباشد و این جمع و تالیف بہ برکت دعوات صالحہ صاحب نظران سبب مزید درجات قربت گردد  
و بہ سُبْحَانَهُ الْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ .

## فَمِنْ تِلْكَ الْكَلِمَاتِ الْقُدْسِيَّةِ:

مسلمانی ، و انقیاد احکام ، و رعایت تقوی ، و عمل بعزیمت ، و دور بودن از رخصتها بقدر قوت همه نور و صفا و رحمت است و واسطه وصول به درجات ولایت است. به منازل و مقامات شریفه اولیاء اللہ از پرورش این صفات می رسند.

### شرح

آنچه حضرت خواجہ ما قدس اللہ روحہ درین کلمات فرموده اند ، اشارت بان نفس است که ایشانرا از حضرت خواجہ بزرگ ، خواجہ عبدالخالق بغدادی قدس اللہ روحہ رسیده است در مشاهده و واقعہ که حضرت خواجہ ما قدس اللہ روحہ در واقع بوده است ، در مبادی جذبات و غلبات احوال ایشان و این واقعہ دران شب بوده است که بسہ مزار<sup>(۲)</sup> از مزارت متبرکہ رسیدند. دران سیر و جذبہ ، اول مزار متبرکہ که در نواحی بخار است و منسوبست بخواجه محمد واسع رضی اللہ عنہ که از کبار تبع تابعین اند و رسیدن ایشان به بلاد ماوراء النہر بنقل صحیح ثابت شده است و امر حضرت خواجہ بزرگ مر حضرت خواجہ ما قدس اللہ روحہ دران واقعہ این بود

۱- نفسی : م ب . ۲- بسرمزاری : (د ب) .

که قدم در عزیمت زنی و از رخصتها دور باشی و متابعت سنت<sup>(۳)</sup> کنی و از بدعتها اجتناب نمایی و دیگر سخنان فرموده اند که بمبدأ سلوک و وسط و نهایت تعلق دارد و حضرت خواجه<sup>۱</sup> ما قدس الله روحه<sup>۲</sup> علی الدوام در سلوک از سر تحقیق بآن امرها و وصیتهای عملی کرده اند و بعنایت حق سبحانه و تعالی نتیجۀ عمل بهر وصیتی در خود مطالعه می نموده اند و بر موجب آنکه<sup>۲</sup> در آن واقعۀ مأمور بودند به عمل به عزیمت<sup>۱</sup> به ذکر<sup>۳</sup> علانیه عمل نکرده اند و به واسطه<sup>۴</sup> عمل بآن وصیتهای ترقی در احوال باطنی خود مشاهده می نموده اند و شرح قصه<sup>۵</sup> آن واقعۀ و سایر احوال عجیبه و کرامات غریبه ایشان در مقامات ایشان مسطور است که بعضی از اعزۀ اصحاب و خلص اجاب متعنا الله ببقائهم و ایدهم و اوایم به جمع و تألیف آن تصدیق<sup>۵</sup> نموده اند. انشاء الله تعالی که علی اکمل الوجوه و اجملها تمام گردد و به ذکر و نشر آن مقامات، گوشها و زبانها، حجاب و مخلصان منور و معطر شود.

و حضرت خواجه<sup>۱</sup> ما را قدس الله روحه<sup>۲</sup> در طریقت نظر قبول به فرزندی از حضرت خدمت شیخ طریقت، خواجه محمد بابای<sup>۶</sup> ساسی است قدس الله روحه<sup>۲</sup> که ایشان از خلفای حضرت عزیزان خواجه علی رامیتنی اند و ایشان<sup>۷</sup> از خلفای خواجه محمود انجیر<sup>۸</sup> فغنوی<sup>(۴)</sup> اند

۱- کردند: م. ۲- آنکه: ب. ۳- به عزیمت مذکور دب. ۴- قصه شرح: م غ. ۵- تصدیق: م غ.  
۶- بابا: م غ. ۷- در نسخه متن بوجه سهو کاتب، اسم خواجه عارف ریوگروی قبل از خواجه محمود نوشته است.  
۸- انجیر: ک ر.

و ایشان از خلفای خواجہ عارف ریوگری اند و ایشان از خلفاء حضرت خواجہ بزرگ  
خواجہ عبدالحق غجدوانی قدس الله ارواحهم.  
و نسبت و ارادت و صحبت و تعلم آداب سلوک و تلقین ذکر، ایشان را به خدمت  
سید امیر کلال است رحمة الله تعالى عليه که از خلفاء خواجہ محمد بابای مذکورند، اما نسبت  
تربیت حضرت خواجہ ما قدس الله روحه در سلوک به حقیقت از روحانیت خواجہ بزرگ  
خواجہ عبدالحق غجدوانی است <sup>(۵)</sup> قدس الله تعالى روحه، چنانکه شمه ازان در بیان آمد. و حضرت  
خواجہ بزرگ خواجہ عبدالحق از خلفاء امام ربانی شیخ ابو یعقوب یوسف بن ایوب ہمدانی  
اند قدس الله سره و خواجہ یوسف ہمدانی را در تصوف انتساب به شیخ طریقت، شیخ ابو علی  
فارمدی طوسی است قدس الله سره که از کبار مشایخ خراساند، و حجت الاسلام امام محمد غزالی را  
تربیت در علم باطن از ایشان است و شیخ ابو علی فارمدی را در تصوف انتساب بدو طرف است.  
یکی به شیخ بزرگوار شیخ ابوالقاسم گرگانی طوسی است که نسبت سلسلہ مشایخ ایشان بسواسط <sup>(۶)</sup>  
به سید الطایفہ شیخ جنید قدس الله تعالى روحه می پیوندند و دیگر نسبت شیخ ابو علی فارمدی در  
تصوف به شیخ بزرگوار شیخ ابوالحسن خرقانی است که پیشوای مشایخ و قطب زمان خویش  
بوده اند و چون دران عہدہ های گذشتہ، صاحب دولتان حقیقی کہ کاملان راہ و سالکان طریق  
انتباه اند، بسیار می بودہ اند و در دورہ های اخیر، کمتر بل اعنی من الکبریٰ اللاحمر  
گشتہ اند، لاجرم وقت بودی کہ طالبان صادق بعد از آنک <sup>(۷)</sup> در صحبت و متابعت یکی



از کبراء دین و مقتدایان اهل یقین، مرغ روحانیت ایشان از بیضه بشریت به واسطه تسلیم تصرفات آن مقتدا بکلی بیرون آمده بودی، از بسی کاملان مکمل دیگر، نظر تربیت و قبول یافتدی و بشرف صحبت و سعادت خدمت ایشان رسیددی و انوار علوم و معارف و احوال از ایشان اقتباس کرددی و نسبت انتساب ایشان در تصوف و علم باطن متعدد و متضاعت شدی. و شیخ شهید شیخ محمد الدین بغدادی قدس اللہ تعالیٰ روح اشارت بدین معنی فرموده اند که در سند علم باطن هر چند واسطه بیشتر، آن اسناد عالی تر، زیرا که مشایخ که مقبسان انوار حقیقت اند، از مشکوٰۃ نبوت، هر چند انوار بواطن ایشانرا اجتماع بیشتر، راه بر طالب به واسطه آن بیشتر!

نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۳

و ازینجا است که همه مشایخ را اتفاق است که معروف کرخی را قدس اللہ تعالیٰ روح که سلسله اکثر مشایخ باومی پیوندد، انتساب<sup>۴</sup> در علم باطن بدو طرف است. یکی به داود طائی<sup>۵</sup> است قدس اللہ تعالیٰ روح، که او را نسبت درین معنی به جیب عجمی است قدس اللہ تعالیٰ روح، و او را به حسن بصری است رضی اللہ عنہ و حسن بصری را به امیر المؤمنین حضرت علی رضی اللہ عنہ و ایشانرا به حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم. و دیگر معروف کرخی را قدس اللہ روح، انتساب در علم باطن به امام علی بن موسی الرضا است رضی اللہ عنہما و ایشانرا به پدر خود امام موسی کاظم و ایشانرا

۱- دیگر نیز: ب. ۲- روشن تر: م ب غ. ۳- سورة النور آیت ۳۵.  
۴- انتساب او: م غ. ۵- طائی: م غ.

به پدر خود امام جعفر صادق رضی الله عنهم. و طریق ایشان طریق ائمه اهل بیت است  
 آبا عن جد رضوان الله عليهم اجمعین چنانکه مشهور است و سلسله ائمه اهل بیت را  
 رضی الله عنهم در علم ظاهر و علم باطن، علماء و کبراء امت قدس الله ارواحهم، بیانا لعزتها  
 و نفاستها و تعظیما شأنها سلسله الذهب نامند و شیخ ابوالحسن خرقانی قدس الله  
 روحه را انتساب در تصوف به سلطان العارفين شیخ ابویزید بسطامی است قدس الله  
 روحه و تربیت ایشان در سلوک، از روحانیت شیخ ابویزید است و ولادت شیخ  
ابوالحسن بعد از وفات شیخ ابویزید به مدتیت و شیخ ابویزید را انتساب در  
 تصوف به امام جعفر صادق است رضی الله عنه و تربیت ایشان هم از روحانیت  
 امام جعفر صادق است رضی الله عنه و به نقل صحیح ثابت شده است که ولادت  
 شیخ ابویزید بعد از وفات امام جعفر است رضی الله عنه و امام جعفر رضی الله  
 عنه را انتساب در علم باطن <sup>(۸)</sup> بدو طرف است، یکی به پدر خود امام محمد باقر  
 است رضی الله عنه و امام محمد باقر را به پدر خود امام زین العابدین علی بن الحسین  
 است رضی الله عنهم و امام زین العابدین را به پدر خود سید الشهداء الحسین بن علی  
 است رضی الله عنهم و سید الشهداء حسین رضی الله عنه را به پدر خود امیر المؤمنین علی  
 بن ابی طالب است کرم الله وجهه و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را به حضرت  
 رسالت صلی الله علیه و سلم.

و دیگر امام جعفر رضی الله عنه را انتساب در علم باطن به پدر مادر خود

قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق است رضی الله عنهم و قاسم بن محمد از کبار تابعین است و از فقهاء <sup>۹</sup> سبعه که در میان تابعین مشهور اند و آراسته به علم ظاهر و باطن و قاسم را رضی الله عنه انتساب در علم باطن به سلمان فارسی است و سلمان را رضی الله عنه با وجود دریافت اشرف صحبت رسول علیه الصلوة والسلام و تشریف سلمان من اهل البیت، انتساب در علم باطن به ابوبکر صدیق است رضی الله عنه، نیز بوده بعد از انتساب به حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم.

و همچنین اهل تحقیق برآند که امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه بعد از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از ان خلفاء رسول صلی الله علیه و سلم که بر امیر المؤمنین علی مقدم بوده اند، هم به نسبت باطن تربیت یافته اند. و شیخ الطریقه شیخ ابوطالب مکی قدس الله روحه در کتاب "قوت القلوب" فرموده است که قطب الزمان در هر عصری الی قیام القیامه<sup>۳</sup> در مرتبه و مقام نایب مناب ابوبکر صدیق است رضی الله عنه و آن سه دیگر از اوتاد که فرودتر<sup>۴</sup> از قطب اند در هر زمانی نایب مناب آن سه خلیفه دیگر اند. امیر المؤمنین عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم اجمعین، و بر مثل یقین و صفت و حال ایشان اند. و آن شش دیگر از صدیقان که صفت ایشان اینست که بِهِمْ یَقُومُ الْأَرْضُ وَ

۱- دریافتن : ب. ۲- رسول الله : غ. ۳- بوم القیامه : م. ۴- فرودتر : ب.

بِهِمْ يَدْفَعُ الْبَلَاءُ عَنْ أَهْلِهَا وَبِهِمْ يُوزَقُونَ وَبِهِمْ يَمْطَرُونَ در هر زمانی  
 نایب مناب شش دیگر اند از عشره مبشره رضوان الله علیهم اجمعین.

و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم در اواخر عمر خطبه فرموده اند و در آن  
 خطبه چنین گفته اند : أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اتَّخَذَ صَاحِبَكُمْ خَلِيلًا وَ لَوْ  
 كُنْتُ مُتَّخِذًا أَحَدًا خَلِيلًا لَأَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا.

و در حدیث دیگر فرموده است : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ  
 خَلِيلًا وَ مُوسَى نَجِيًّا وَ اتَّخَذَنِي جَنِيًّا. ثُمَّ قَالَ وَ عَزَّتِي لَأَوْثَرَنَ جَنِيِّي  
 عَلَيَّ خَلِيلِي وَ نَجِيِّي. مضمون این دو حدیث آنست که اهل بصیرت و ارباب  
 تحقیق گفته اند. كُلَّتْ عبارت است از دو مقام یکی نهایت مرتبه محبتی و این  
 معنی مراد است در حدیث دوم. و دیگر نهایت درجات و مراتب محبوبی و مراد این  
 معنی است در حدیث اول و هیچ کس را با حضرت رسالت<sup>۲</sup> صلی الله علیه و سلم درین  
 مرتبه شریک نیست و لفظ مقام محمود مُشْعَر باین نهایت و باین درجات کمال است  
 و آنکه فرمود اگر کسی را درین مقام خاص با من شریک بودی ابوبکر را بودی، دلیل  
 است بر آنکه ابوبکر رضی الله عنه به حسب ولایت و علم باطن که علم بالله است،  
 اکمل و افضل و اعلم و اعظم اولیاء امت است بلکه اکمل<sup>۳</sup> همه صدیقانست بعد از

۳- و سببی باین : م'ع.

۲- رسالت پناه : ب.

۱- آخر : ب.

۴- افضل : م'ع.

پیغمبران علیهم السلام و صدیق اکبر است. و کبراء اهل بصیرت را قدس اللہ ارواحهم برین معنی اجماع است و این معنی بکلی دفع خیال کسانی می کند که بر خلاف این اعتقاد دارند و افضلیت او را تأویل کرده اند بر وجهی دیگر.

و از آنچه مذکور است از احوال خواجه ما قدس اللہ روحه درین محل و از بیان سلسله<sup>(۱)</sup> مشایخ قدس اللہ ارواحهم معلوم می گردد که ایشان را طریقه اویسیان<sup>(۱۱)</sup> بوده است و بسیاری از مشایخ ایشان که درین سلسله مذکورند، اویسی بوده اند. و معنی اویسی آنست که حضرت شیخ طریقت شیخ عطار قدس اللہ روحه گفته اند: قومی از اولیاء اللہ بوده باشند که ایشان را مشایخ طریقت و کبراء حقیقت اویسیان نامند و ایشان را در ظاهر حاجت به پیری نبود، زیرا که ایشان را حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم در حجر عنایت خود پرورش می دهد بی واسطه<sup>۱</sup> غیر چنانکه اویسی را داد رضی اللہ عنہ و این عظیم مقام<sup>۲</sup> بود و بس عالی تا کرا اینجا رسانند و این دولت روی به که نماید<sup>۳</sup> وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ<sup>۴</sup>

۱- نبوة: ب. ۲- مقامی: ب. ۳- کتاب "وصل حبیب اللہ" به زبان اردو است که بقلم این حقیر نوشته شده است و از همه جوانب این عنوان واضح می شود. هیچ چیز بدون سند نوشته نشده، بسیار واقعات خواب، مراقبه و بیداری مذکور شد. وظایف که به برکت آن به دیدار آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مشرف بشوند هم یکجا کرده شده است.

۴- سورة الجمعة، آیت ۴.

و بسیار از مشایخ طریقت را در اول سلوک توجه باین مقام بوده است چنانکه  
 شیخ بزرگوار شیخ ابوالقاسم گرگانی طوسی را که سلسله مشایخ حضرت نجم الدین الکبری<sup>۳</sup>  
 به ایشان می پیوندد و از طبقه شیخ ابوسعید ابوالخیر و شیخ ابوالحسن خرقانی اند قدس الله  
 ارواحهم، در ابتدا ذکر این بود که علی الدوام گفتی أُولَیْسُ أُولَیْسُ و در طریق سلوک  
 ارواح مقدسه و سایط اند در وصول فیض ربانی و تجلیات رحمانی اما در طریق جذب که طریق  
 وجه خاص است، هیچ واسطه در میان نبود، و مقصود از ذکر لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
 توجه بوجه خاص است که ضروری همه موجودات است و التها و اعتصام به صفت  
قَیُّوم است. شیخ عطار قدس الله روحه می فرماید. نظم:

پای تا سر چون فلک سرگشته ام	پادشاهها دل به خون آغشته ام
یک نفس فارغ مباشید از طلب	گفته ای من با شمایم روز و شب
لطف تو خورشید و ما چون سایه ایم <sup>۵</sup>	چونکه با لطف چنین همسایه ایم

۱- بسیاری: ب. ۲- او ان: م غ. ۳- الکبری: ب. ۴- قیومیت: م غ ب.

۵- منطق الطیر از فرید الدین عطار. شعر ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸. به تصرف قلیل.

پای تا سر چون فلک سرگشته ایم	پادشاهها دل بخون آغشته ایم
یک نفس فارغ مباشید از طلب	گفته ای من با شمایم روز و شب
تو چون خورشیدی و ما چون سایه ایم	چون چنین با یک دگر همسایه ایم

چبود ای جان بخشی سرمایگان      که نگه داری حق همایگان  
 رهرم شو زانکه گمراه آمدم      دولتتم ده که چه بی گام آمدم  
 هر که در کوی تو دولت یار شد      در تو گم گشت و ز خود بیزار شد  
 مبتلاء خویش و حیران تو ام      گر بدم گر نیک هم زان تو ام  
 نیستم نومید و هستم بی قرار      بوک در گیرد یکی از صد هزار

## وَمِنْهَا

چون سالک را بهر دو صفت جلایی و جمالی پرورش<sup>(۱۲)</sup> دهند، جلال او را  
 جمال بود و جمال او را جلال باشد. در استیلاء خوف رجا باشد و در  
 غلبه رجا خوف باشد و در عین آن زمانی که منظر صفت جلال گردد، بصفت

۱- منطق الطیر از فریدالدین عطار. شعر ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۴۷، ۲۲۴. به تقریب قلیل.

چون تویی همایه بی مایگان      گر نگهداری حق همایگان  
 رهرم شو زانکه گمراه آمدم      دولتتم ده که چه بیگانه آمدم  
 هر که در کوی تو دولت یار شد      در تو گم گشت و ز خود بیزار شد  
 مبتلای خویش و حیران تو ام      گر بدم گر نیک هم زان تو ام  
 نیستم نومید و هستم بی قرار      بوک در گیرد یکی از صد هزار

جمال تواند توجه نمود و آن نظر سلطان العارفين ابو یزید قدس اللہ روحه که بر مرید  
 ابوتراب نخشی<sup>(۱۳)</sup> قدس اللہ روحه نظر جلال بود به نسبت تجلی ذات و آن مرید به صفت  
 جمال پرورش یافته بود، و اگر بهر دو صفت پرورش یافته بودی او را قوت کشش آن  
 نظر سلطان العارفين بودی و وجودی بشریت متلاشی نگشتی.

وقتی با محمد زاهد که درویش صادق بود، در صحرا بودیم. بکاری بیرون آمده و  
 تیشها با ما بود. حالتی پدید آمد، تیشها را گذاشتیم و روی دران بیابان آوردیم  
 و با هم دیگر از هر نوع سخن می گفتیم تا بدانجا رسید که سخن در عبودیت و فدایی رفت.  
 او گفت: فدایا چه غایت باشد؟ گفتیم: تا غایتی که اگر درویش را گویند ترامی باید  
 مردن، فی الحال میرود<sup>۱</sup> و درین زمان گفتن، صفت<sup>۳</sup> در من پدید آمد که روی به محمد  
 زاهد کردم و گفتم: بمر. در حال محمد زاهد بیفکاد و روح از بدن وی به کلی مفارقت  
 کرد و مدتی بدین صفت بگذشت. تن او بعد از مفارقت روح بیفکاده بود، پشت  
 بر زمین و روی در آسمان و پای سوی قبله، از چاشت تا نیمروز. و آن روز به غایت  
 گرم بود و آفتاب در برج میزان بود. از آن صفت قوی مضطرب شدم و نیک  
 متحیر گشتم و در نزدیک<sup>۵</sup> آنجا سایه بود. زمانی دران سایه دران حیرت نشستم و باز  
 از آنجا بزودی<sup>۶</sup> آمدم و در روی وی نگاه کردم. رنگ روی او از تاثیر گرمی به سیاهی

۳- صفتی: مرغ ب.

۲- بمیرد: مرغ.

۱- کشیدن بار: مرغ.

۴- نزد وی: ب.

۵- نزدیکی: ب.

۶- هوا بغایت: ب.



میزود. حیرت من زیادت شد. تاگاه دران حیرت الهامی به دل من رسید که بگوی محمد  
 زنده شو. سه بار این کلمه را گفتم. اثر حیوة درو ظاهر شدن گرفت و در اعضای وی حرکت  
 پدید آمد و در همان ساعت زنده شد و بحال اصلی باز آمد و به خدمت سید امیر کلال  
 رفتم و این قصه را به ایشان عرض می کردم. چون در أثناء قصه گفتم که روح از بدن او  
 مفارقت کرد و من متحیر شدم. امیر فرمودند که ای فرزند! چرا دران حیرت نگفتی، زنده شو؟  
 گفتم: الهامی رسید تا چنین گفتم و او بحال خود آمد.

### شرح

اهل تحقیق گفته اند که پرورش بهر دو صفت جلال و جمال سالک را وقتی  
 بود که به حقیقت محبت ذاتی رسد و یکی از علامات رسیدن به حقیقت محبت ذاتی، سالک  
 را آن بود که جهات صفات متقابله محبوب همچون اعزاز و اذلال و ضرر و نفع نزد  
 سالک یکسان شود.

و نیز اهل تحقیق گفته اند:

يُعْطَى الْحَقُّ بِسَخَائِهِ الْمَحْبُوبَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ فِي الدُّنْيَا أَوَّلُ مَا يُعْطَى هَلْ  
 الْجَنَّةِ فِي الْآخِرَةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ كُنْ فَيَكُونُ وَ تِلْكَ الْكَلِمَةُ صُورَةٌ الْإِرَادَةِ

الْكَلِيَّتِ . در صفت این مقام است آنچه گفته اند : نظم :

چون چنین خواهد، خدا خواهد چنین

می دهد حق آرزوی متقین

کان لله بوده در ما مضی

تا که کان الله پیش آمد جزاً

اما کمال معرفت و کمال ادب اقتضای آن کند که آن ولی محبوب، ارادت خود

را تابع ارادت حق گرداند و ارادت حق را تابع ارادت خود ن سازد. بشناسد که آنحضرت

تبعیت را نشاید<sup>(۱۳)</sup> و اگر این صفت از او ظهور کند، بی اختیار روی باشد. نظم :

چون ولی راهست قدرت از اله

تیرجسته باز گرداند ز راه

و نیز گفته اند : اولیاء الله در وقت ظهور مثل این صفت، عیسوی المشهد باشند

یعنی آن مرتبه زنده گردانیدن ایشانرا بواسطه روحانیت عیسی باشد علیه السلام.

سلطان العارفين ابو یزید قدس الله روحه، مورچه در زیر قدم مبارک او سترده شد.

از کشته شدن آن مورچه متألم و متأثر شد. الهامی به دل او رسید که در آن مورچه در دم.

در دمید، مورچه زنده شد. شیخ ابو یزید در آن حالت عیسوی المشهد بود.

۱- خوابی : م غ ب . ۲- کان لله دادن آن جبه است به تا که کان الله آید بدست  
 ۳- از کشته شدن : ب . ۴- دم در دم : م غ خ .  
 (مثنوی و فتر چهارم ص ۷۵۵ شعر ۲۶۱۳)

و نیز گفته اند: کاملان اولیاء را نصیبی تمام است از نور حیوة حقیقیه که صفت ذاتیه فطرت سلیمه انسانیه است<sup>۱</sup>. ایشانند که بر طهارت فطرت اند و از ظلمات بشریت<sup>۲</sup> طبیعت و صفات بشریه که تغیر کننده آن فطرت است، خلاص یافته اند، و چون ایشان از نور حیوة حقیقیه بهره تمام دارند به آن نور بر بواطن و استعدادات و خواطر و نیات و اعمال و احوال مخفیة خلق مطلع می شوند به طریق فراست<sup>۱۵</sup>. و از مطالعه هیئات و اوضاع بدنیه آن معانی مخفیة را ادراک می کنند و دیگر هم به آن نور حیوة حقیقیه که نور الهی است، دلهای طالبان مستعد را زنده می گردانند و آن زنده گردانیدن به حیوة حقیقیه شریف تر است از زنده گردانیدن به حیوة حسیه. اما زنده گردانیدن به حیوة حسیه و مظهر اجزاء حسی شدن کمتر است و وقوع وی در میان اولیاء اللہ و عظیم تر است در میان نفوس خلق.

## وَمِنْهَا

همه دور افتادگیهای خلق ازان است که خود را دور می دارند<sup>۳</sup> و به اختیار بار بر خود زیادت<sup>۴</sup> می کنند و اگره ز قصور در فیض الهی نیست. خدمت سید امیر کلال رحمه اللہ علیه تمثیل می نمودند و می فرمودند: تا نم تعلقات دور نشود، کوزه وجود شایسته آن نگردد که

۱- از نور حیوة حقیقیه که صفت ذاتیه جناب احدیت است و عکس ازان بر فطرت سلیمه انسانیه

است: م غ. ۲- این: غ. ۳- اندازند: م ب غ. ۴- زیاده: م غ.

۵- وگرنه: غ.

اورا درخندانِ تصرف در آند و باز چون کوزها را در خندان در آوردند، بعضی از خندان درست بیرون می آید و بعضی شکسته. و این به نسبت ظهور ارادت ازی است. و با این همه آزا که شکسته بیرون آمده است، فی الجمله همه امیدی هست که دیگر باره او را آرد سازند و باگلی دیگر یار کنند و بار دیگر به خندان برند تا باشد که این بار درست بیرون آید. و فرموده اند: امیر در آخر حیوة سه شبانه روز به قبله متوجه نشسته بودند و با کسی سخن نمی گفتند. بعد ازان به سخن آمدند و شکر گفتند و فرمودند: مقصود ازین توجه آن بود که شناخته بشود که این در را به قبول باز می کنند یا نه رو.

### شرح

اولیاء اللہ را به حکم آیت لَمْ الْبَشَرِیْ فِی الْحَیْوَةِ الدُّنْیَا وَ فِی الْاُخْرَةِ هُمْ دُنْیَا در وقت رفتن، از حق سبحانه بشارت می بود به قبول و غفران و دیگر آنچه فرمودند همه دور افتادگیها الخ بنا بر آنست که هر چند بنده را صفت اختیار و خواستهای طبیعی کمتر می گردد، وجود بشریت او بیشتر نفی می شود و ازان نفی، قرب<sup>(۱۶)</sup> بنده به حق سبحانه زیادت می گردد، زیرا که گفته اند. نظم:

قرب حق دوری است از بود خویش  
بی زیان خود، نیابی سود خویش

۱۴- فی: اصل.

۱۳- الی آخره: ب

۱۲- سورة یونس آیت ۶۴.

۱- بار: غ

و به مقدار نفی اختیار، بنده را با حضرت الوهیت، موافقت در تدبیر و تقدیر او بیشتر می شود و به مقام رضا و سعادت رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عِنْدَهُ نَزْدِيكْتَرِي كَرْدُو و همواره بنده بواسطه ترك اختيارها و خواستهای گوناگون طبیعی، و محو کردن آن صفات و صفات بشریه از خود، در درجات قربت ترقی می نماید تا چون به درجه اعلاء<sup>۱</sup> بی اختیاری<sup>۲</sup> برسد که او را به حقیقت هیچ خواستی نماند، آن گاه از حقیقت بشریت بذروه عبودیت ترقی تواند نمود و شایسته آن تواند گشت که به تصرف جذبات الوهیت او را به مرتبه الفنا فی الله و البقاء به برساند که اول درجات ولایت خاصه است و منتهای سیر الی الله<sup>۱۷</sup> است و مبدأ سیر فی الله است و عجایب این طور را نهایت نیست و سلوک<sup>۳</sup> که سیر الی الله است غالباً به حکم سنت الی، شرط این، جذب است که در سیر فی الله است، نه آنکه علی القطع هر که طلب کند بیاید یا هر که سلوک کند به مقصود برسد. نظم:

نه هر صدف که فرد برد<sup>۴</sup> قطره باران،  
 درون سینه او گشت جای دروانه  
 صدف بیاید و باران و بحر و چندین سال  
 هنوز نیست مقرر که می شود یانه  
 خَلِيلِي قَطَّاعُ الْقِيَامِي إِلَى الْحَمِي  
 كَثِيرٌ وَ أَمَّا الْوَاصِلُونَ قَلِيلٌ

۱- اعلی: م غ . ۲- اختیار: ب . ۳- سلوکی: غ . ۴- خورد: ب .

غواصان را اگرچه بی‌بی نبود ،  
 در هر صدنی در یتیمی نبود  
 در عمر به نادر آن چنانی افتد  
 وین دولت هر سیه گلبهی نبود

و این سیر فی الله را مقام وصول خوانند. در سیر الی الله سیر عاشق است  
 به معشوق و در سیر فی الله سیر معشوق است در عاشق و این سعادت بعد از فنای  
 صفات بشریت و بی اختیاری حقیقی میسر گردد، چنانکه در هر دو عالم او را هیچ مرادی  
 و خواستی جز او نباشد و این بی اختیار حقیقی به واسطه بی اختیاری در تسلیم ولایت شیخ  
 بود. تسلیم ارادت شیخ، زودبان تسلیم احکام قضا و قدر است. چون اینجا از عهده  
 تسلیم بیرون آید، آنجا تسلیم تواند بود، و چون از عهده تسلیم در تصرف ولایت بیرون آید  
 تنق عزت از پیش جمال حقیقت بکشایند و قاصد به مقصود و مرید به مراد برسد.

## وَمِنْهَا

اثر توجه به روحانیت اویس قرنی رضی الله عنه انقطاع تام و تجرد کلی از علایق ظاهری  
 و باطنی بود و هرگاه توجه به روحانیت قدوة الاولیاء خواجه محمد بن علی حکیم ترمذی قدس الله روحه  
 نموده شدی، اثر آن توجه ظهور بی صفتی محض بودی و هر چند دران توجه سیر افنادی،

پس اثری و گردی و صفتی مطالعه نمی افتاد. چون وجود روحانیت در انوار حقیقیه بی نهایت  
موج شود، هر چند آدمی از خود وجودی طلبد و آنچه سرمایه ادراک است از خویشتن جوید  
جز بی صفتی و بی نهایتی چیزی دیگر نبیند.

### شرح

این سخنان را وقتی فرمودند که از مبادی سلوک و احوال خود حکایت می کردند و  
توجهات خود را با رواج طیبه مشایخ کبار رضی الله عنهم و ظهور اثری هر توحی را در بیان  
می آوردند. <sup>(۱۹)</sup> گفته اند: اولیاء الله مختلف اند. بعضی بی صفت اند و بی نشان و بعضی  
به صفت اند و بعضی از صفات نشان مند گشته اند. مثلاً گویند ایشان اهل معرفت اند یا اهل  
معاملت اند یا اهل محبت اند یا اهل توحید <sup>(۲۰)</sup> اند. و کمال حال و نهایت درجات  
اولیاء را در بی صفتی و بی نشانی گفته اند. بی صفتی اشارت به کشف ذاتی است که مقام  
بس بلند است و درجه اعلی بس شریف است و عبارت و اشارت از کنه آن مرتبه  
قاصر است. نظم:

برتر از علم است و بیرون از عیان  
ذاتش اندر هستی خود بی کران

زو نشان جز بی نشانی کس نیافت  
 چاره جز جان فشانی کس نیافت  
 گر عیان جوی نہان آنکہ<sup>۱</sup> بود  
 و نہان جوی عیان آنکہ<sup>۲</sup> بود  
 و بہم جوی جوی چونست او  
 آن زمان از ہر دو بیرونست او  
 صد ہزاران طور از جان برتر است  
 ہر چہ خواہم<sup>۳</sup> گفت او زان برتر است  
 بحر ازان ہمراہ شد با معرفت  
 کونہ در شرح آید و فی<sup>۴</sup> در صفت<sup>۵</sup>

و کمال این مرتبہ بی صفتی حضرت سید المرسلین راست صلی اللہ علیہ وسلم و  
 ہمہ انبیاء و اولیاء علی حسب مراتبم خوشہ چینان خرمین سعادت اویند و باستمداد  
 از باطن مقدس او در درجات این مرتبہ ترقی می نمایند و مقام محمود کہ مخصوص  
 بہ حضرت اوست، اشارت بہ کمال این مرتبہ است و از خواص مرتبہ بی صفتی آنست  
 کہ صاحب این مرتبہ از اہل تمکین بود و از صحبت قلب، بہ صحبت مقلب قلب

۱- آنکہ: م غ. ۲- آنکہ: م غ. ۳- خواہی: ب. ۴- فی: ب.  
 ۵- منطلق الطیر از فرید الدین عطار، شعر ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۷، ۷۷ بہ تصرف قلیل.



پیوسته باشد و به جمیع صفات و اخلاق الهی منتصف و متخلق باشد و متصرف بود بر احوال باطنی و  
بنابراین او را ابو الوقت گویند و از صفتی به صفتی به اختیار خود تواند انتقال نمودن، و از بقایای  
وجود بشریت بکلی صافی شده باشد و ازین معنی گفته اند. نظم:

صوفی ابن الوقت باشد در مثال  
بیک صافی فارغ است از امر و حال<sup>۱</sup>  
حالا موقوف عزم و رای اوست  
بسته بر رای جهان آرای اوست<sup>۲</sup>

## وَمِنْهَا

حدیث أَجْبِعُوا وُضُوءَكُمْ جَمَعَ اللَّهُ بِسَعَانَةٍ شَمَلَكُمْ اشارت است  
بآنکه وضوء باطن را با وضوء ظاهر جمع کنید تا استقامت باطن به حاصل آید. و استقامت<sup>مت</sup>  
باطن آنست که در جنب کلمه توحید همه تعلقات روحانی و جسمانی منفی گردد و نفی این  
همه تعلقات استقامت احوال است و دلیل بر استقامت احوال، استقامت افعال  
است که امثال امر و نهی خداوندی است و تعظیم فرمانهای حضرت او جل ذکره و جز

۱- صوفی ابن الوقت باشد در مثال: بیک صافی فارغست از وقت و حال. مشنوی دفتر سوم ص ۵۳، شجر ۱۳۶۶

۲- حالا موقوف عزم و رای او: زنده از نفع مسیح آسای او. مشنوی دفتر سوم ص ۵۳، شجر ۱۳۶۶

به اشتقامت افعال، اشتقامت احوال معلوم می گردد. رونده راه را هر آینه روش و کوشش می باید تا کار او بجای رسد. روش یعنی رعایت ادب با اهل الله و کوشش یعنی سعی نمودن در کارها حق سبحانه و عمل کردن به آنچه او را معلوم شده است. هر چه می گوئیم از لوازم است که بان عمل کنیم. لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ<sup>۲</sup> کار مشکل است. اَفَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ<sup>۳</sup> ذکر حق سبحانه و تعالی توفیق یاد کردن است بر آن مراتب که مر ذکر راست. هر چه دیده شد و دانسته شد، همه غیر است و حجاب است به حقیقت کلمه لا آنرا نفی باید کردن و نفی کردن<sup>(۲۱)</sup> خاطر<sup>۴</sup> که شرط اعظم سلوک است، بی تصرف عدم در وجود سالک که آن تصرف عدم، اثر و نتیجه جذب الهی است، به کمال میسر نگردد. و وقوف قلبی برای آنست که تا اثر این جذب مطالعه کرده شود و آن اثر در دل قرار گیرد. و رعایت عدد در ذکر قلبی برای جمع خواطر متفرقه<sup>۵</sup> است. و در ذکر قلبی چون عدد از بیست و یک بگذرد و اثر ظاهر نشود، دلیل باشد بر بی حاصلی آن عمل، و اثر ذکر آن بود که در زمان نفی، وجود بشریت منفی شود و در زمان اثبات اثری از آثار تصرفات جذبات الوهیت مطالعه افتد.

آنکه فرموده است خداوند عز و جل در کلام مجید:

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ<sup>۶</sup> در معنی این آیت چنان باید

۱- سوره الصف آیت ۲ . ۲- کاری: م غ . ۳- سوره بقره، آیت ۱۵۲ . ۴- خواطر: ب .  
۵- خاطر متفرقه مقادیر: ب . ۶- سوره النحل، آیت ۹۶ .

دانستن که اعمال صالحه و افعال حسنه که از اهل ایمان در وجود می آید، وقتی عندالله می گردد که در محل قبول حضرت او جل ذکره افتد.

و علامت قبول عمل نفی شدن وجود بشریت است دران عمل و ظاهر شدن اثر تصرف جذبه الهی است.

### شرح

بدان وفق الله تعالی در تتمه بعضی ازین فوائد که اهل بصیرت روح الله تعالی ارواحهم گفته اند. مقصود و سرهم عبادات ذکر خداوند است عز و جل و به سعادت عظمی کسی رسد که ازین عالم برود و انس<sup>(۲۳)</sup> و محبت حق تعالی بروی غالب بود. و غلبه انس و محبت<sup>(۲۴)</sup> او جز به دوام ذکر او جل ذکره نبود. و اصل مسلمانی کلمه لا اله الا الله است و وی عین ذکر است و هم عبادت دیگر تأکید این ذکر است. و روح نماز، تازه کردن ذکر حق سبحانه است بر دل بر سبیل هیبت و تعظیم و مقصود از روزه کسر شهوات است تا چون دل از مزاحمت شهوات خلاص یابد، صافی گردد و قرارگاه ذکر شود و مقصود از حج ذکر خداوند خانه است و تخیج شوق به تقای وی و ترک دنیا و ترک شهوات و ترک معاصی برای فراغت ذکر است. پس مقصود از امر و نهی ذکر است.

و حقیقت ذکر آن بود که از همه کس گسته شود و از محبت حضرت الوهیت به پیچ چیز التفات نماید و او را پیچ معبود نماید که طاعت وی دارد جز حق تعالی،

و هوا معبود وی نبود. و علامت حقیقت ذکر آن بود که در وقت امر و نهی فرمان خداوند را عزوجل فراموش نکند و امتثال فرمان بجای آرد، و اگر نه، نشان آن بود که ذکر او حدیث نفس بیش نبوده است. پس باید که اساس مواظبت بر ذکر بر توبه نصوح باشد از جمله معاصی ظاهری و باطنی به نسبت خلق و به نسبت حق سبحانه که ذکر را با وجود مخالفت مذکور اثر حقیقی نبود.

و دیگر از شرایط ذکر آنست که در طلب صادق بود و درد طلب و داعیه سلوک راه، او را حاصل باشد تا از هر چه او را از سلوک<sup>(۲۶)</sup> راه مانع آید و مشغول گرداند ازان متوحش گردد و نفور شود و از وجود خود نیز گریزان باشد تا از همه تواند روی گردانید و مستغرق<sup>(۲۷)</sup> ذکر حق سبحانه تواند گشت. نظم:

سیر آمده ز خویشتن می باید،

بر خاسته ز جان و تن می باید

در هر گامی هزار بند افزودنت

زین گرم روی بند شکن می باید

شیخ عطار قدس الله روحه فرماید:

یاد او مغز همه سرمایه حاست

ذکر او ارواح را پیرایه حاست

- کمال: م، کمال حاصل: غ.

توزنگ خویش نندیشی دمی

پرتهور نام او گویی همی

و فایده کلی از ذکر آنگاه حاصل شود که از شیخ کامل، صاحب تصرف<sup>(۲۸)</sup>، تلقین گرفته باشد تا ازان تحم ذکر حقیقی که در زمین مستعد دل طالب به تلقین و تصرف صاحب ولایت افتاده باشد، طالب را ثمره ولایت به کمال حاصل آید. نورانیت کلمه به قدر نورانیت دل است و نورانیت دل به قدر زوال هواس است، و شیخ کامل را هوای متبع نیست او را نورانیت تمام بود. و اول راه آن بود که صفات مذموم را از باطن خویش به قدر وسع دفع کند تا چون زمین دل از خار و خاشاک طبیعت خالی گردد، شایسته آن شود که تحم ذکر در او پاشیدن گیرد و اگر به یک صفت زمیمه پیش مبتلا نبود، جهد رفع آن نیز کند، اگرچه اول در تصفیه دل باید کوشیدن و در مبدأ به کلی در تبدیلی اخلاق نباید مشغول شدن، زیرا که چون توجه به شرط حاصل آید و بر مراقبت مداومت شود و تصفیه دل دست دهد، به امداد فیض حق سبحانه و تعالی چندان تبدیلی اخلاق نفس و تحصیل صفات دل میسر گردد، که به عمرها به مجاهده<sup>(۲۹)</sup> دست ندهد و چون این معنی به فیض فضل حق سبحانه و تعالی بحاصل آید به حد اعتدال و طریق ثواب باشد و هر چه او را از فتن راه مشغول دارد از پیش برگردد، زیرا راه نتوان رفت الا به دل فارغ و چون این همه کرد،

۱- و شیخ کامل هوای را متبع نبود: م ب  
۲- بردارد: م غ.

مثل او چون کسی بود که طهارت کرد. اکنون او را به امام حاجت بود که به او اقتدا کند و آن پیر راه و کامل صاحب تصرف است، زیرا راه حق سبحانه و تعالی پوشیده است و راههای شیطان به راه حق عز و علا آمیخته است. راه حق یکی است و راه باطل هزار.

وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْتَرَقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ نَظْم:

نیست ممکن در ره عشق ای پسر

راه بردن بی دلیل و راهبر،

رو بجو یار خدایی را تو زود

چون چنین کردی خدا یار تو بود ۱-۱

گر ز تنهای چو<sup>۲</sup> ناهیدی شوی

زیر ظل یار خورشیدی شوی ۱-ب

وانکه در خلوت نظر بر دوختست

آخر آنرا هم ز یار آموختست ۱-ت

۱-سوره انعام، آیت ۱۵۳. ۱-۱: رو بجو یار خدایی را تو زود؛ چون چنان کردی خدا یار تو بود

(مثنوی دفتر دوم، ص ۲۰۲، شعر ۰۷۳)

۲-تو: م غ. ۱-ب: چون ز تنهایی تو نوهیدی شوی؛ زیر سایه یار خورشیدی شوی

(مثنوی دفتر دوم، ص ۲۰۲، شعر ۰۷۲)

۱-ت: آنکه در خلوت نظر بر دوختست؛ آخر آنرا هم ز یار آموختست

(مثنوی دفتر دوم، ص ۲۰۲، شعر ۰۷۴)

خلوت از اغیار باید نه<sup>۱</sup> از یار  
 پوستین بهر دی آمد نه<sup>۲</sup> بهسار<sup>۱</sup> ا.ث  
 یار آئینه است جانرا در حزن،  
 در رخ آئینه ای جان دم مزین<sup>۱</sup> - ج  
 تا نپوشد روی خود را از دمت  
 دم فرو خوردن نباید هر دمت

در کلام مجید فرموده است :

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ<sup>۳</sup>

گر نتوانی ز خود بریدن ،  
 در پهلوی پهلوان ما باش

و هم درین معنی گفته اند : در پهلوی راستی نشین تا به دل رسی. در پهلوی  
 پیش نیابی از هر که بر رسی<sup>۴</sup> و چون سعادت صحبت او دریافت، تقرب خود را در باقی  
 کند و در باطن او هیچ تقرب نبود. کار خود جمله به او گذارد و بداند که منفعت او در

۱- نی : ب . ۲- نی : ب . ۳- سوره توبه آیت ۱۱۹ . ۴- برسی : ب .

ا.ث : خلوت از اغیار باید نی زیار ؛ پوستین بهر دی آمد نی بهسار

(مثنوی دفرودم، ص ۲۰۲، شعر ۲۵)

۱- ج : مثنوی دفرودم، ص ۲۰۲، شعر ۳۱ . ج : مثنوی دفرودم، ص ۲۰۲، شعر ۳۲ .

خطا مقداً بیش از آنست که در صواب او، اگرچه وجه آن نداند. حضرت خواجّه ما  
 قدس الله روحه می فرمودند که یکی از فواید مشورت به اهل الله و مردم عزیز آنست که اگر در آخر امر  
 وجه صواب در آن کار ظاهر شود، وجود تو در میان نیست و اگر خلاف صواب ظاهر شود، هم وجود تو در میان نیست.  
 و مشایخ طریقت قدس الله ارواحهم از جمله اذکار، ذکر لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را اختیار  
 کرده اند و حدیث نبوی چنین وارد است که أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و صورت  
 این کلمه مرکب است از نفی و اثبات و به حقیقت، راه به حضرت حق سبحانه این کلمه  
 تواند بود.<sup>۱</sup> حجب روزندگان نتیجه نیانست و حقیقت حجاب انتقاش صور کونیه است  
 در دل، و در این انتقاش نفی حق و اثبات غیر است و به حکم المُعَالَجَةُ بِالْأَضْدَادِ  
 در کلمه توحید نفی ما سواى حق و اثبات حق سبحانه، و تعالی است و خلاص از شرک  
 خفی جز به مداومت و ملازمت بر معنی این کلمه حاصل نیاید، پس ذکر باید که در طرف  
 نفی، وجود جمیع محدثات را به نظر فنا و ناخواستن مطالعه می کند و از معنی ذکر می اندیشد و  
 نفی خواطر می کند.<sup>۲</sup> و در طرف اثبات، وجود قدیم حضرت عزت را جل ذکره به نظر بقا  
 و مقصودی و مطلوبی و محبوبی مشاهده می نماید و در هر ذکرى به اول و آخر حاضر می باشد  
 و هر چیزی که دل را بدو پیوندی می بیند، به نفی، آن پیوند را باطل می کند و به اثبات،  
 محبت حق را قایم مقام آن محبت می گرداند، تا به تدریج دل از جمله محبوبات و مألوفات

۱- مشکوة بروایت ترمذی و ابن ماجه . ۲- به حقیقت راه به حضرت حق سبحانه به این کلمه توان بر ماب.  
 ۳- خواطر دیگر: م ب غ.



فارغ شود و هستیِ ذاکر در نورِ ذکر مضمحل گردد و علایق و عوایق وجود بشریت از او برنیزد.

و گفته اند باز داشتنِ نفس در وقتِ ذکر سببِ ظهورِ آثارِ لطیفه است و مفید شرحِ صدر و اطمینانِ دل و یاری دهنده است در نفیِ خواطر. و عادت کردنِ بازداشتِ نفس سببِ وجدانِ حلاوتِ عظیمه است در ذکر و واسطهٔ بسیاری از فواید دیگر. و حضرتِ خواجۂ ما قدس اللہ روحہ در ذکر باز داشتنِ نفس را لازم نمی شمردند، چنانکہ عدد را لازم نمی شمردند، اما رعایتِ وقوفِ قلبی را مهم می داشتند و لازم می شمردند. خلاصه آنچه مقصود است از ذکر، در وقوفِ قلبی است و به واسطهٔ مطالعهٔ جمیع مکونات به نظر فنا و مشاهدهٔ وجودِ قدیمِ حق سبحانہ و تعالیٰ به نظر بقا و به ملازمتِ بدین معنی، صورتِ حقیقتِ توحید در دلِ ذاکر قرار گیرد و چشمِ بصیرتِ وی گشاده گردد تا او را میانِ شرع و عقل و توحید هیچ تناقض ننماید و درین مقام، ذکرِ صفتِ لازمِ دل گردد و بعد از آن بجایی رسد کہ حقیقتِ ذکر با جوهرِ دل یکی شود و هیچ اندیشۂ غیرِ حق سبحانہ، نماند، و ذاکر در ذکر و ذکر در مذکور فانی گردد. و چون بارگاہِ دل از زحمتِ اغیار خالی گردد و به حکمِ لَا یَسْعِنِیْ اَرْضِیْ وَ سَمَائِیْ وَ یَسْعِنِیْ قَلْبُ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ الْحَدِیثِ<sup>۲</sup> جمالِ سلطانِ اِلَّا اللّٰهُ

۱- حقیقتِ ذکر: م. غ. ۲- این حدیث را امام محمد بن محمد الغزالی (م ۵۰۵ھ) در احیاء علوم الدین در کتابِ عجایبِ القلبِ ذکر کرده است و طبرانی در حدیثِ ابی عبیدہ الخولانی می آورد "قال ان الله انیت من اهل الارض و انیت ربکم قلوب عباده الصالحین"

تَجَلَّى نَمَايِدَ بِرَحْمَتِهِ دَعْوَةَ اذْكُرْكُمْ اَجْرًا مِنْ لِبَاسِ حُرْفٍ وَصَوْتٍ وَخَاصِيَّتِ كُلِّ شَيْءٍ هَالِكٍ  
 اِلَّا وَجْهًا<sup>۲</sup> اشکارا گردد. ذکرِ روح باذکاری روح و وجود او در بحر نامتناهی اذْكُرْكُمْ  
 مستغرق و مستهکم گردد. نظم:

ذکر گو ذکر تا ترا جان است  
 پائی دل ز ذکر یزدان است  
 چون تو فانی شوی ز ذکر به ذکر  
 ذکرِ خفیه که گفته اند آن است

### یاد کرد و بازگشت و نگه داشت و یاد داشت<sup>(۳۰)</sup>

مقصود از ذکرِ لسانی و قلبی و نگه داشت که مراقبهٔ خواطر است، یاد داشت است  
 که مشاهده است و فانی شدن و ذکرِ خفیه آنست علی الحقیقه؛ و ذکرِ لسانی و ذکرِ قلبی<sup>(۳۱)</sup>  
 به منزلهٔ تعلیم الف و باست تا ملکه خوانایی<sup>۳</sup> او را حاصل آید و اگر معلم حاذق بود و در طالب  
 صادق، استعداد آن بیند شاید که در قدم اول او را خواننده گرداند و به مرتبهٔ یاد داشت  
 رساند، بنی زحمیت تعلیم الف و با. اما اغلب طالبان آنانند که ایشانرا بر یاد داشت  
 ولالت کردن پیش از ذکرِ لسانی و ذکرِ قلبی به منزلهٔ آنست که یکی پرو بال ندارد،

۱- سوره البقره، آیت ۱۵۲. ۲- سوره القصص، آیت ۸۸. ۳- خواندنی: م غ.

او را تکلیف کند و می گویند بر پر و بر بام بر آیی. نظم:

ما به پرامی پریم سوی فلک

زانکه عشیست اصل جوهر ما

ساکنانِ فلک بخور کنند ،

از صفاتِ خوش و معبر ما

دلبر<sup>۲</sup> ما شد است دلبر ما

گل ما بی حد<sup>۳</sup> است شکر<sup>۱</sup> ما

ما همیشه میان گل شکریم

زان دل ما قویست در بر ما

زهره دارد حوادثِ طبعی ،

که بگردد به گرد شکر ما

ذره های هوا پذیرد<sup>۴</sup> روح ،

از دم عشق روح پرور ما

و گفته اند :

حَقِيقَةُ الذِّكْرِ عِبَادَةٌ عَنْ تَجَلِّيَّتِ سُبْحَانَهُ لِدَاتِهِ بِذَاتِهِ مِنْ

۱- سر: ح. ۲- دلبری: ر. غ. ۳- به دست: ح. ۴- بریزد: غ. ح.

۵- تجلیت: غ، تجلیت: س، ص ۱۳۲ (در تحفه السالکین بعض عبارات رساله قدسیه موجود است).

حَيْثُ الْأَسْمِ الْمُتَكَلِّمِ إِظْهَارَ الْإِصْفَاتِ الْكَمَالِيَّةِ وَ وَصْفًا بِالنُّعُوتِ الْجَمَالِيَّةِ  
وَالْجَدَلِيَّةِ .

و ذکر بی شرک خفی اکنون دست دهد . سر کلمه شَهِدَ اللَّهُ أَنَّمَا لَإِلَهِ  
إِلَّا هُوَ ۱ اکنون آشکار گردد . نظم :

تا ز خود بشنود نه از من و تو

لَمِنَ الْمَلِكِ وَاحِدٍ قَسَّارٍ ۳

روح در هدایتِ فطرت اگرچه حق سبحانه را به یگانگی دانست اما به یگانگی  
شناخت زیرا که شناختن از شهود خیزد و شهود از وجود درست نیاید ۴ زیرا که شهود  
ضد وجود است . چون وجود روح پدید آمد ، عین وجود او را دوگانگی ثابت کرده و  
شرح این اطناب ۵ دارد و مقصود آنست که اشارت شود به چیزی از معنی آنچه حضرت  
خواجه ما قدس اللہ تعالی روح فرموده اند در معنی اذکرکم ۶ .

ذکر حق سبحانه بنده را توفیق " یاد کرد " است بر آن مراتب که مر ذکر راست  
یعنی ذکر زبان و ذکر دل و ذکر روح و ذکر برتر و ذکر خفی ۳۲ . دل واسطه دو عالم جسمانی  
و روحانی است و روح واسطه دو عالم دل و ستر است . و برتر نزد طایفه از اهل اللہ برتر

۱- بنعوت : م ر . ۲- سورة آل عمران آیت ۱۸ . ۳- لَمِنَ الْمَلِكِ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ . سورة المؤمنین ۱۶  
۴- نباشد : غ . ۵- اثبات گردد . غ . ۶- اطنابی : غ خ . ۷- سورة البقره . آیت ۱۵۲ .  
۸- یاد کردنست : ح .

از مرتبه روح و قلب است و نزد طایفه بی برتر از مرتبه قلب و فرو تر از مرتبه روح است؛  
و به حقیقت، سرین روح و دل است در نهایت مقام. و هر یک چون روح و دل  
در نهایت مقام خود متجلی گردند به وصف غیب و آن صفت غیب بر باشد به نسبت  
کسی که به آن نهایت دل و روح که ذکر کرده شد نرسیده است. و خفی روحی است خاص  
حضرتی که خاصان حضرت را دهند که **وَ اَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ**<sup>۲</sup> تا واسطه گردد میان  
عالم صفات خداوندی و میان برتر تا به واسطه او راه یا بند به عالم صفات الوهیت که **ع**  
**رستم را هم خوش رستم کشد**<sup>۳</sup>

**لَا يَحْمِلُ عَطَايَا الْمَلِكِ إِلَّا مَطَايَا الْمَلِكِ**

و ذکر در مرتبه خفی یا حقیقت ذکر خفیه و برتر، آن که خلفای خانواده حضرت  
خواجّه بزرگ خواجّه عبدالخالق قدس الله تعالی روحه اشارت به آن فرموده اند، یکی است  
زیرا تا وجود روحانیت باقیست و به مرتبه فنا نرسیده است، آن ذکر به حقیقت خفیه  
نیست. سخن کبرا که **لَا يُطَّلَعُ عَلَيْنَا مَلَكٌ فَيَكْتُبُهُ وَلَا نَفْسٌ فَتُعْجِبُ بِهِ**  
اشارت به اینست و چون به حقیقت فنا برسد، آنجا بود که باطن او از نفسی بایستد و  
جز اثبات نتواند<sup>۴</sup> و ذکر او **اللَّهُ اللَّهُ** شود و آنجا به حقیقت کلمه و برتر او برسد.  
و حضرت خواجّه ما قدس الله روحه در بیان این معنی بسیار فرمودندی :

۱- و به وصف غیرت منصف باشند و آن صفت غیرت سر باشد: م غ ر. ۲- سورة المجادل آیت ۲۲.  
۳- که رستم را کشد هم خوش رستم: غ. ۴- نتواند بود: م غ.

حَقِيقَةُ الذِّكْرِ الْخُرُوجُ عَنْ مَيْدَانِ الْغَفْلَةِ إِلَى فضاءِ الْمَشَاهِدَةِ <sup>(۳۴)</sup>  
 و مشاهده در تجلی ذات بود، و مکاشفه در تجلی صفات و محاضره در تجلی افعال <sup>(۳۵)</sup> و مقصود  
 از ذکر لسانی، توجّه کلی است به جمیع قوای روحانی و جسمانی تا نفعی خاطر شود به این توجّه کلی. و  
 از مداومت این، ذکر به دل برسد و از زبان به دل منتقل شود و در دوام ذکر قلبی، نوری  
 از انوار الهی متجلی گردد و باطن بنده را مستعد تجلیات صفاتی و اسمایی <sup>(۳۶)</sup> و باز تجلیات ذاتی  
 گرداند وَ اللهُ بِسْمَانِهِ الْمَوْفِقُ.

و کمال درجات و مراتب ذکر آنست که مذکور بر دل مستولی شود، مذکور ماند و  
 بس، و همگی دل دوست گیرد<sup>۲</sup> و میان<sup>۳</sup> آنکه همگی دل، ذکر دوست گیرد و آنکه همگی دل،  
 دوست گیرد، نتیجه محبت مفراط<sup>۴</sup> بود که آرزای عشق خوانند. عاشق گرم رو همگی او را معشوق  
 دارد و باشد که از غایت مشغولی به معشوق نام معشوق نیز فراموش کند و چون چنین  
 مستغرق گردد، وجود خود را و هر چه هست جز حق تعالی، همه را فراموش کند. به حقیقت این  
 معنی برسد که وَ اذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيتَ<sup>۵</sup> یعنی اِذَا نَسِيتَ غَيْرَهُ وَ نَسِيتَ نَفْسَكَ  
 لِاَنَّ تَحَقُّقَ الْمَذْكُورِ وَ شُهُودَهُ يُوجِبُ نَفْيَ الْغَيْرِيَّةِ فَاتِّبَاتِكَ تُثَبِّتُ الْغَيْرِيَّةَ.  
 و چون به حقیقت این معنی برسد که خود را و هر چه هست جز حق تعالی فراموش  
 کند، این حالت را فنا و نیستی گویند و نهایت سیر الی الله بود و اکنون به اول راه

۱- قابل تجلیات: م غ ح. ۲- دل او دوست گردد: غ. ۳- و فرقت میان: م غ.  
 ۴- مفراط: ب. ۵- سورة الکهف آیت ۲۴.

تصوف و اول عالم توحید و وحدانیت و مبدأ<sup>۱</sup> درجات<sup>۲</sup> خاصه رسیده باشد و ازینجا گفته اند:

چسبیت معراج فلک؛ این نیستی

عاشقان را مذهب و دین، "نیستی"

بپیکس را تا نگرود او فنا

نیست ره در بارگاه کبریا

و اینجا بود که صورت ملکوت بروی روشن گردد و ارواح انبیاء<sup>۳</sup> و جواهر

ملایکه علیهم الصلوٰة و السلام به صورتهای نیکو نمودن گیرند و آنچه خواص حضرت اکسیت<sup>۴</sup> است؛

پیدا آمدن گیرد. و احوال عظیمه پدید آید و از مشاهده صور به درجات ترقی کند که عبارت

از آن نتوان کرد و هرکس را چیزی دیگر پیش آید و درین گفتن فایده نیست که آن راه رفتن

است نه راه گفتن.

اما مقصود اهل اللہ از شرح این نوع سخنان تنبیهی و تشویقی بوده است.

اگر کسی در ذکر بدین درجه نرسد، احوال و مکاشفات ویرا پیدا نیاید و لکن ذکر بروی

مستولی گردد و در دل وی متمکن شود و معنی کلمه توحید آن معنی که در حرف بنود و عربی

و فارسی نبود، بر دل غالب آید و دل به ذکر و معنی او قرار گیرد، چنانکه دل را به تکلف

بکاری دیگر باید برد و این نیز ۵ عظیم بود که چون دل به نور ذکر آراسته گشت، کمال سعادت

۱- مبدأ: م. ع. ۲- درجات و ولایت خاصه: ب. ح. ۳- انبیاء: اولیاء: م. غ.

۴- الوهیت: غ. ۵- سر عظیم: ح.

میباشد. هر چه درین جهان پیدا نیاید، دران جهان پیدا آید. چون دل از خار و سواکس دنیا خالی کرد، تخم ذکر در و ودیعت نهاد، اکنون پیچ مانند که به اختیار تعلق دارد. اختیار تا اینجا بود. پس ازان منتظر می باشد تا چه پیدا آید و غالب آن بود که این تخم ضایع مانند که

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْكَ رِزْقًا حَرِيثًا

و ذکر بر دوام کلید عجایب ملکوت و قرب حضرت الهیت است و ذکر بر دوام همه نه آنست که بر زبان یا به دل بود بلکه آنست که همیشه ملازم و مراقب دل باشد. و دل را بعد از آنکه صافی گردانیده باشد از عداوت خلق و ذکر ایشان و ذکر ماضی<sup>۲</sup> و مستقبل و از مشغله محسوسات و از غضب و اخلاق بد و شهوات دنیا و طلب آن، باحق تعالی دارد و پیچ غافل نباشد که حقیقت ذکر، طرد غفلت است که آن گفتن دل همه حدیث نفس است و غلاف و پوست حقیقت ذکر باشد.

و دوام مراقبه دولت بزرگ است و علامت صحت مراقبه موافقت احکام الهیت است؛ و نیک دشوار بود همیشه دل خود به یک صفت و بر یک حالت داشتن. و مداومت بر مراقبه طریقی است موصل به حقایق. و دوام دولت مراقبه بی مقدمه قطع علایق و عوایق و صبر بر مخالفت نفس و احتراز از صحبت اغیار میسر نگردد.

و شیخ بزرگوار شیخ شهاب الحق والدین سروردی قدس الله تعالی سره فرموده اند:

مبتدی بر فرائض و سنن اختصار نماید و اوقات دیگر به ذکر بسر برد و متوسط را مداومت



بر تلاوت قرآن بعد از اداء فرایض و سنن اولی است و همان خاصیت که اهل بدایت را از ملازمت ذکر روی نماید، اورا از تلاوت حاصل آید و بازواید دیگر، چون تجلیات صفات مختلفه به واسطه تلاوت آیات مختلفه المعانی و دقائق فہوم و حقایق علوم. و منتہی را کہ نور ذکر صفت ذاتی او گشته است فاضلتر و روی و کاملتر عملی نماز است کہ عبادت تامه جامعہ است.

و حضرت خواجہ امام محمد بن علی حکیم ترمذی قدس اللہ روحہ از سفیان ثوری رضی اللہ عنہ نقل کرده اند بہ اسناد خود کہ فرموده:

سَمِعْنَا أَنَّ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ أَفْضَلُ مِنَ الذِّكْرِ وَ أَنْكَاهُ فِي تَقْوِيَةِ إِيْنِ سَخْنِ  
 فَرَمُودَهُ أُنْدَا بَرَايِ أَنْكَهَ بِهٖ كَلَامِ حَقِّ سَجَاةٍ ذِكْرِ حَقِّ كَرُونِ فَاضْلَتَرِ إِيْنِ بَاشِدْ كَهٗ بِهٖ كَلَامِ  
 سَخُونِ: فَإِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يُخْلَقْ مُنْذُ نَزَلَ إِلَى الْعِبَادِ وَلَا يُخْلَقُ وَلَا يُتَدَلَّسُ  
 فَهُوَ عَلَى طَرَاوَتِيهِ وَ طَيِّبِيهِ وَ طَهَارَتِيهِ وَ كَلَمَاتِيهِ مِنْ عِلْمِيهِ بِرَبِّيهِ وَ الذِّكْرُ  
 الَّذِي يَذْكُرُ الْعَبْدُ مُبْتَدِعًا مِنْ تَلْقَاءِ قَلْبِهِ بِرَأْيِهِ لَا كَسُوَّةٌ لَدَا إِلَى نُورِ  
 عَظِيمٍ لَا يُتَّقَى بِجَنَابِ الْمُتَكَلِّمِ وَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

و اگر کسی معنی قرآن نداند، باید کہ دل حاضر دارد در خواندن و نگذارد کہ حدیث النفس او را بہر جایی عبود و دل بہ نور تعظیم و توقیر آراستہ دارد، و در دل وی حاضر بود عظمت قرآن کہ سخن خداست عز و جل و صفت وی است و

۱- چہ نیک غواصی کرده است گویندہ این سخن: ج. ۲- ای نور عظیم: ح.

۳- نیز کرمه: ع، س، ص ۱۳۵. ۴- جانبی: ب رک ح.

قدیم است. اگر حقیقت معانی این حروف آشکارا شود، هفت آسمان و هفت زمین طاقت تجلی آن ندارد.

امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه می گوید: خدای را عز و جل به خواب دیدم.

گفتم : یا رب تقرب بتو بچه چیز فاضلتر؟

گفت : به کلام من قرآن.

گفتم : اگر معنی فهم کند و اگر نه؟

گفت : اگر فهم کند و اگر نه.

و یکی از کبریا می گوید: کسی که دار و خورد و نداند که چه می خورد، اثر کند.

قرآن نیز اثر کند. هر حرفی از قرآن به منزله کوهی است که بر وجود بشریت واقع می شود. او را فنا می کند و آثار او را دفع می کند و نور قرآن به نور دل مؤمن جمع شود و نورانیت زیادت شود و وجود بشریت بیشتر متلاشی گردد.

و خواجه امام محمد بن علی حکیم ترمذی قدس الله تعالی روح فرموده اند: جمله

و طیفه تلاوت قرآن در شب فاتحه و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ و خاتمه سوره حشر و خاتمه بقره است

و جمله و طیفه تلاوت در روز سوره یسین است و حضرت عزیزان خواجه علی رامیتنی

قدس الله روح فرموده اند: هر گاه که سه دل جمع آید، کارهای بنده مؤمن برآید.

۱- گفته است: ص ۱۳۵. ۲- زیاده: ص ۱۳۵. ۳- کار بسته: ص ۴.

دل قرآن و دل بنده مؤمن و دل شب .

و حضرت امام ربانی خواجہ یوسف ہمدانی قدس اللہ تعالیٰ روحہ کہ سلسلہ مشیائخ  
خواجہ ما قدس اللہ ارواحہم بہ ایشان می پیوندند، چنین فرموده اند کہ طالب باید کہ  
شب و روز را مستغرق لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گرداند و خواب و بیداری برگفت وی  
نفقہ کند، دست از نوافل نمازها و ذکرها و تسبیحا بردارد و اقتصار برین کلمہ کند.  
جایی کہ علم لدنی <sup>(۳۹)</sup> بود و حکمت الہی، خدمت بہ نفل زحمت بود. ہر روزی و شبی بلکہ  
ہر ساعتی و لحظتی چنان پندارد کہ در لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نو مسلمانست. از ہر چہ جز  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است الا نماز فرض و سنت تبرا کند، و بہ کلی از جان لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
را لا بد و ناچار داند و مابقی بلا و محنت شناسد. تنی گردد از اندیشہ کل کاینات و تعلق گیرد  
بہ ذکر لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ در ہمہ حالات و ساعات. در قطع علایق مخلوقات ہیچ آلتی از افعال و  
اذکار ظاہری و باطنی کاملتر و ثنائی تر از قول لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نیست.

و شیخ شہید شیخ مجدد الدین بغدادی قدس اللہ تعالیٰ روحہ گفته اند: اتَّفَقَ الْمُشَائِخُ  
قَدَّسَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ عَلَى أَنَّ الْمُرِيدَ مَا لَمْ يَسْلُكْ طَرِيقَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُدَّةَ قَرِيبَةٍ  
بِأَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَصِلُ إِلَى حَقِيقَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

و حضرت خواجہ امام محمد بن علی حکیم ترمذی قدس اللہ روحہ فرموده اند: کسی کہ دوام  
دولت ایمان طلبد، باید کہ در حالی و ہر کاری، عادت وی گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بود

و ظلمتِ شرکِ خفی را به این کلمه همواره دور توان کرد از خود، و ظهورِ نورِ ایمان را بر دل خود تازه می دارد، چنانکه رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرموده است :

جَدِّ دُؤًا رَیْمَانُکُمْ! الحدیث.

## وَمِنْهَا

اهل تلویح را مرتبهٔ ندماست. تا ایشان را بی اختیار ایشان به حضرت سلطنت نرود آند، بار نیابند. و اهل تمکین را مرتبهٔ وزارت که حضرت سلطنت ایشان را نایب مناب خویشتن ساخته است و در تصرف ملک، صاحب اختیار و مطلق العنان گردانیده. پس اهل تمکین را حال ایشان از زوال امین بود و هرگاه که خواهند به اختیار از صفتی به صفتی و از حالتی به حالتی منتقل گردند و اهل تمکین را نیز تلویحات احوال هست اما فرق آنست که ایشان بر احوال باطنی خویش غالب اند و متصرف و می توانند پوشید<sup>۱</sup>.

آنکه طایفه از اهل اللہ گفته اند که مقصود از وعید تحویل است، این سخن از ایشان در وقت مطالعہ الطاف ربوبیت بوده باشد و در زمان غلبه و تصرف آن حال بر ایشان. اما طایفہی از اهل اللہ که بر احوال باطنی خویش متصرف باشند، آن احوال

۱- جددوا ایمانکم بلا إله إلا الله : م غ ک . قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم جددوا ایمانکم  
 قیل : یا رسول الله وکیف نجدد ایماننا قال : ائخذوا من قول لا إله إلا الله : احمد، طبرانی.  
 ۲- شد : م غ .

را به میزان شرع بسنجند. اگر موافق قواعد شریعت بود، بران اعتماد نمایند و به ظهور آزند و اگر نه بران اعتماد نکنند.

یکی از کبرا قدس الله ارواحهم می گوید:

لَا أَقْبَلُ مِنْ قَلْبِي إِلَّا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ.

آن شام که عبدالله خجندی بما پیوست در آخر دوازده سال بعد از واقعه که خواج محمد بن علی حکیم ترمذی قدس الله روحه در ترمیز با و نموده بودند و او را دران واقعه فرموده که "خود را تشویق مده این زمان وقت آنچه تومی طلبی نیست. این معنی در بخارا بعد از دوازده سال ترا خواهد به ظهور آمدن و به صحبت آن کس خواهی رسید." و قصه واقعه خود را تمام بگذارد<sup>۲</sup> و اظهار طلب کرد<sup>۳</sup>.

هم دران شب در واقعه دیده شد که مرا بردند و به گنج خانه رسانیدند. ریچه بی بران گنج-خانه پدید آمد و بر آن در ریچه زنجیر و قفلی، و کلید آن قفل را بیاوردند و بمن نسلیم کردند. مرا میل آن شد که آن قفل را بگشایم. اندکی بگشادم. شعله بزرگ بیرون آمد. با خویشتم گفتم: اگر این در را حالیا تمام بگشایم، کسی را قوت این شعلها نتواند بود. کلید با من است. هر وقت که اختیار باشد، به مقصد مصلحت می توان گشود.

۲- گذاردند: م ع.

۱- ترمذ: م غ.

۳- کردند: م غ.

## شرح

در صفت اہل تمکین گفته اند: از رِقِّ تَصَرَّفِ احوال آزاد شده اند، حجاب از پیش بصیرت ایشان بہ کلی برخاسته است. بہ پیچ سببی از اسباب تغیرمی وضعی بہ حال ایشان راہ نیابد و پیچ چیز از ممکنات ستر ایشان را از مشاہدہ محبوب و اشتغال باو مشغول نتواند کرد. اختلاط با خلق و مشاہدہ احوال ایشان در ایشان اثر نکند و صفت ایشان را تغیر نتواند کرد.

و چنانکہ اهل تلویح و اهل تمکین را بِنَدِّ ما و وُزِّرا تشبیه کرده اند، ولی عِزَّت و ولی عِشْرَت را ہم بنَدیم و وزیر تشبیه کرده اند. ولی عِزَّت اشرف است بہ نسبت حال و ولی عِشْرَت افضل است بہ حسب کمال.

و همچنین مُلْکِ مَقْرَب، اشرف از انسانِ کامل و انسانِ کمال، افضل و اکمل

است از وی. و آنکہ در صحیح وارد است در حدیث قدسی کہ:

وَ اِنْ ذَكَرْتَنِي فِي مَلَايْمٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَايْمٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ!

و همچنین آنچه وارد است در حدیث قدسی دیگر در وصف ولی عِزَّت کہ:

اِنَّ مِنْ اَغْبَطِ اَوْلِيَائِي عِنْدِي مُؤْمِنٌ خَفِيفُ الْحَاذِ.

۱- احمد، بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابن ماجہ.

۲- مشکوٰۃ بہ روایت احمد، ترمذی و ابن ماجہ عن ابوامامہؓ. والمراد بخفيف الحاذ هو قليل المونة.

و آنچه در آن حدیث دیگر وارد است که رسول الله فرمود صلى الله عليه وسلم :

إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عِبَادًا لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَكِنْ يَغِيْطُهُمُ النَّيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ  
لِقُرْبِهِمْ وَكَانَتْهُمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَلَقَدْ تَمَّتْ إِثْنَا عَشَرَ نَبِيًّا إِنَّهُمْ كَانُوا  
مِنْ أُمَّتِي!

و آنچه وارد است در احادیث دیگر مثل این احادیث و موهم تفضیل خواص ملک  
بر خواص بشر و موهم تفضیل ولی بر نبی است، دفع آن وهم و تحقیق جواب ازان شبهه  
بنا بر همین معنی است که فرق است میان شرف حال و میان فضیلت و کمال.

## وَمِنْهَا

طریق اهل الله بر انواع است. بعضی به رخصت عمل کرده اند و ایشان را  
مقصود از رخصت، نفع خلق بوده نه وجود خود و بعضی به عزیمت عمل کرده اند و هم  
مقصود ایشان نفع خلق بوده نه وجود خود. اما نفع خلق در عمل به عزیمت بیشتر است  
و ظهور در آن تمامتر و از خطر دور تر. همه در کارند. مراد من<sup>۲</sup> به مثال درختی است. درخت  
بی نتیجه نبود. یا میوه دهد اگرچه میوه ها مختلف طعم باشد یا در سایه او بیاسیند یا از حسن و طراوت  
او به نظر اعتبار بهره بگیرند.

۱- ابوداؤد. وفي الترمذی باین الفاظ قال الله عز وجل المتحابون فی جلالی لهم منابر من نور یغیطهم النبیون  
والشهداء. ۲- هر آدمی: ع.ج.

هر کس بدرت در آرزوی دیگرانند  
 اندر تک و پوی و جست و جوی دیگرانند  
 گرچه کس را هیچ کار و بار نیست  
 جمله در کارند و کس بی کار نیست

### شرح

کمال وجود اهل الله و رای عقیده اخلق است و زیادت از انست از عقیدت  
 خلق جز بار خاطر چیزی دیگر نیست مقصود از ان عقیده<sup>۱</sup> و اظهار کمال اهل الله تربیت وجود  
 خلق است. بار هستی را از برای منفعت دیگران می باید کشید و در باطن آن هستی را از  
 خود نفی می باید کرد. به سبب تربیت و منفعت وجود ایشان، در اظهار قصور و نقصان است،  
 در نظر باطن ایشان. و ازین معنی در دعا آمده است:

اللَّهُمَّ لَا تَحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذَلَّةً بَاطِنًا بِقُدْرِهِ وَلَا تَفْعِنِي  
 عِنْدَ النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا خَطَبْنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا.<sup>۲</sup>

### وَمِنْهَا

داعیه طلب که در یکی پدید می آید و صحبت اهل الله را طالب می شود، محض فصل الی

۱- عقیدت: ح. ۲- عقیدت: ح. ۳- هذا دعاء من زين العابدين رضي الله عنه: ح. (در حاشیه)



است در حق آن کس زیرا که :

ملک طلبش بهر سلیمان ندهند  
منشور غمش بهر دل و جان ندهند

باید که قدر آن نعمت بزرگ را شناسد و اگر همه آن بود که زمانی گوش دل را به سخن  
أهل الله دارد و توفیق این یابد و آن داعیه را تقویت و تربیت کند.  
نظر اهل الله بر آن داعیه طلب که بی اختیار ایشان در یکی پدید آید بیشتر است،  
چه اگر باختیار ایشان در یکی آن داعیه طلب ظهور کند، آن اختیار از ایشان محل خطر  
بود و نفی آن اختیار در باطن بریشان لازم گردد تا بی اختیار ایشان از غیب چه پدید آید.  
و مبتدیان و اهل طلب را به نزدیک حق سبحانه و تعالی و به نزد اهل الله تعظیم و نفاذ  
قول است. يَا دَاوُدُ إِذَا دَأَيْتَ بِي طَالِبًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا.

### شرح

ظهور داعیه طلب، دولت بزرگ است زیرا تا حق سبحانه به صفت ارادت، به روح  
بنده تجلی نکند، عکس از محبت الهی در دل بنده پدید نیاید و طالب حق سبحانه و تعالی و  
طالب صحبت دوستان حق سبحانه، نگرود.

جویندہ ازان نہ ای کہ جوین تو نیست  
 و جوینی دان کہ ترا جوینست  
 و تربیت و تقویت آن صفت بہ حقیقت دران بود کہ تسلیم تصرفات ولایت  
 کامل امکمل گردد، تا بہ عنایت خداوند عز و جل، مقصود زود بہ حصول پیوندد و اگر نہ، خطر  
 آن بود کہ آن صفت طلب درو بقا نیابد.

## وَمِنْهَا

طریقہ اہل باطن، کم دیدن و کم زدن و نیستی و افتقار است و دیدِ قصور  
 اعمال و مشاہدہ نقصان احوال.

## شرح

وجود بشریت بہ پیچ چیز چنان منفی نگردد کہ بہ دیدِ قصور، یکی از حکمتها کہ بنا بران  
 زلت بر انبیا علیہم الصلوٰۃ والسلام گذرانیدند، این بود.  
 و حقیقت استغفار آنست کہ استغفار از وجود بشریت بود کہ اصل گناہان  
 است. بعد از آنکہ وجود بشریت را بشناسد و بقاء آنرا در خود دریابد و دران ام  
 و درماندگی از سر تفرغ در حضرت صمدیت جل ذکرہ بنالہ تا حقیقت استغفار بود.

۱- شیخ کامل: م غ. ۲- و الہ بقاء آنرا: ب غ، ح و الہ بقاء آنرا: ک.

خلق ترسد از تو ، من ترسم ز خود  
 کز تو نیکی دیده ام و ز خویش بد  
 دولت دردم مسلمانیم ده  
 نیستی نفسی ظلمانیم ده<sup>۲</sup>  
 در گذراندن قصور بر اهل الله هم حکمت نفی وجود بشریت ایشانست  
 و اعتراض موسی بر خضر علیهما الصلوة والسلام که به جهت غیرت شریعت بود ،  
 یکی از حکمتها دران نفی وجود موسوی بود .

### [و منها]

مرشد علی الحقیقه جل ذکره هر یک از دوستان خود را به نسبت حال او  
 تربیت می فرماید و چون اولیای امت را از نسبت ولایت سید المرسلین صلی الله علیه  
 وسلم بهره هست ، هرآینه از نسبت ولایت پیغمبران دیگر علیهم الصلوة والسلام  
 نیز بهره بود و اولیای امت را بهره از علم کدنی به نسبت مشرب خضر است علیه  
 الصلوة والسلام و نسبت استمداد از روحانیت او ، اگرچه اولیا به واسطه صورت  
 جسمانیت وقت باشد که غافل باشند از ان استمداد .

۱- منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار قدس سره ، شعر ۲۱۰ .

۲- منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار قدس سره ، شعر ۲۶۳ ، لذت نور مسلمانیم ده .

شرح

اولیای امت را اقتباس انوار از مشکوٰۃ روحانیت بعضی از انبیاء و استداد  
باطنی از روح آن نبی، منافی تبعیت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم نیست، زیرا  
همه انبیای گذشته مقتبسان انوار حقیقت از مشکوٰۃ نبوت حضرت رسالت اند صلی الله  
علیه و سلم و مستمندان از باطن مقدس او صلی الله علیه و سلم و ارواح همه در تحت  
احاطت روحانیت او داخل است. [صلی الله علیه و سلم]

و علم کدنی علمی بود که اهل قرب را به تعلیم الهی و تفهیم ربّانی بی واسطه معلوم  
و مفهوم گردد و آن علم را به معرفت ذات و صفات حضرت عزت جلّ ذکره تعلق باشد  
آن علم را حق سبحانه از عالم غیب در دل ایشان در اندازد.  
قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلامَ الْغُيُوبِ!

و این علم به شهادت وجد و ذوق بودن به دلالت عقل و نقل، و در وقتی  
بود که نور حقیقت ظهور کند و مباشرت دل گردد، بی حجاب صفات بشریت، و لوح دل  
از نقوش علوم روحانی و عقلی و سمعی و حسی به کلی صافی شده باشد و بنده از وجود بشریت  
به دور آمده و از کدنی خویش به کدنی حضرت حق سبحانه رسیده و از ان حضرت

۱- مستمندان: در نسخ، متن. ۲- سوره بیا، آیت ۴۸.

در معرفت ذات و صفات او جلّ ذکره ادراک معانی و فهم کلمات توانسته.

چون ملائک گوی لا علم لنا ،

تا بگیرد دست تو علمتنا ۱

گر درین مکتب ندانی تو هجا

همچو احمد پری از نور جفا ۲

دانشی باید که اصلش زان سراسر است

زانکه هر فرعی به اصلش رهبر است ۳

هر پری بر عرض دریا کی پرد

تا لُدن علم لُدن می برد ۴

## وَمِنْهَا

نسبت باطنی درین طریقه چنان افتاده است که جمعیت دل در ملا و صورت

تفرقه، بیشتر ازان بود که در خلوت، و صورت جمعیت بر مثال جواهر لیست ۵ که هر چند

۱- چون ملائک گوی لا علم لنا تا بگیرد دست تو علمتنا ، مثنوی رومی

دفتر سوم ، ص ۴۳۸ ، شعر ۱۱۳۰ . اشاره به آیت ۳۲ ، سوره البقره .

۲- نور جی (به معنی عقل) ، مثنوی رومی ، دفتر سوم ، ص ۴۳۸ ، شعر ۱۱۳۱ .

۳- مثنوی رومی ، دفتر سوم ، ص ۴۳۸ ، شعر ۱۱۲۴ . ۴- پی برد . مثنوی رومی ، دفتر سوم ، ص ۴۳۸ ، شعر ۱۱۲۵ .

۵- جواهر لیست : ب .

پوشیده تر بود، جوهریت وی صافی تر گردد. درین معنی گفته اند:

از درون شو آشنا و از برون بیگانه و شش

این چنین زیبا روش کم می فتد! اندر جهان

حقیقت نیت که به حقیقت در تحت اختیار نیست، درین طریقه درین

صورت افاده است. روح صورت هر عملی نیت است. اگر نیت نبود و چشم

داشت نتیجه نباشد، هیچ عملی نتیجه ندهد؛ اگرچه در کسب اخلاص خود را از نظر نتیجه، بکاری

باید داشت.

### شرح

این که فرموده اند:

عمل بی چشم داشت نتیجه، نتیجه ندهد معنی آن حدیث است که وارد شده است

عَنْ بَعْضِ الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَوَى أَيْضاً مَرْفُوعاً لَا أَجْرَ لِمَنْ لَا حِسَبَةَ لَهُ!

حسب و احتساب چشم داشت ثواب و نتیجه باشد و اجر و نتیجه عمل صالح هم در دنیا

بود و هم در عقبی و ازین جا فرموده است ابو سلیمان دارانی قدس الله روحه:

كُلُّ عَمَلٍ كَيْسَ لَهُ ثَوَابٌ فِي الدُّنْيَا كَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ فِي الْآخِرَةِ.

۱- بود: ب

۲- بخاری، ایان ۴ "ان الاعمال بالنية والحسبة."

## وَمِنْهَا

معلوم نیست که در چه صفت می دارند و ختم بر کدام صفت خواهد بود. گاهی امینی و گاهی اضطراب، کاری است بی تدبیر و چیرتی است ضروری. هر کسی از کسب صفتی، به کمال رسیدند اما عاقبت کار به تحیر بود. تن در می باید دادن و تسلیم تصرفات غیب بودن و وجود خود را به کلی به حضرت واجب الوجود جل ذکره تفویض نمودن. ابتدا و وسط معلوم است اما انتها معلوم نیست که ختم بر چه صفت است و بر چه حال است. همه برین بوده اند. شیخ عطار فرماید: قدس اللہ سره :

نظم:

پیشوایانی که ره بین آمدند  
 گاه و بیگاه از پی این آمدند  
 جان خود را عین حسرت ساختند  
 همه جان بجز و حیرت ساختند  
 در تنگ این بحر بی پایان بسی  
 غرق گشتند و خبری از کسی

۱- منطق الطیر، از خواجہ فریدالدین عطار قدس سره، شعر ۳۷. گاه بی گاه از پی این آمدند  
 ۲- منطق الطیر، از خواجہ فریدالدین عطار قدس سره، شعر ۳۸. همه جان بجز حسرت ساختند

تو چنان دانی که این آسان بود  
 بلکه کمتر چیز ترک جان بود<sup>۱</sup>  
 واله و حیران شدم یکبارگی،  
 می ندانم چاره جز بی چارگی<sup>۲</sup>  
 چند گویم جز خموشی راه نیست  
 زانکه کس را زهره یک آه نیست<sup>۳</sup>

### شرح

اولیای خداوند عز و جل وجود خود را به کلی تسلیم تصرفات الهی گردانیده اند و دامن  
 همت را از التفات به وجودی که طالب حظ روحانی یا جسمانی بود، پاک افشانیده اند و  
 بنا برین حزن و خوف را، که سبب ظهور این دو صفت، طلب حظ روحانی یا جسمانیست  
 زیرا حزن به جهت فوات حظوظ بود در ماضی یا در حال و خوف به جهت فوات آن در  
 استقبال، ازیشان برداشته اند و این تشریف مرایشان را ارزانی داشته:  
 اَلَا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۴ الایة

۱- منطق الطیر، شعر ۱۹۲. ۲- منطق الطیر، شعر ۱۹۴ دگشته حیرت شده یک بارگی.

۳- منطق الطیر از خواجہ فرید الدین عطار قدس سره، شعر ۱۷۵. چندگونی جز خموشی راه نیست

زانکه هرگز زهره یک آه نیست ۴- سوره یونس، آیت ۶۲.



و به حقیقت درین زمان اسم ولایت بر ایشان منطبق شده است زیرا که درجه ولایت که القادری اللہ عز و جل و البقاء به است، بعد از فانی مطلق بود از همه حظوظ و تعلقات جسمانی و روحانی. و با این همه در مقام ولایت، اولیای خداوند را عز و جل، خشیت و خوف، هیبت عظمت و جلال الوهیت، بجای خوف و حزن نشسته است و به حسب ترقی درجات ولایت، ادای حق عظمت الهی لازم ذات شده و ازین معنی سید انبیاء و سند اولیاء صلی اللہ علیہ وسلم فرموده:

أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ وَ أَخْشِيكُمْ لِلَّهِ.

و خواجہ امام محمد بن علی حکیم ترمذی قدس اللہ سرہ فرموده اند:

أَلَا نَبِيَّاءُ وَالرُّسُلُ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ لَمْ يَأْمَنُوا الْمَكْرَ بَعْدَ الْبُشْرَىٰ وَ لَيْسَ الْمَكْرُ عِنْدَنَا الَّذِي يَعْقِلُهُ الْعَامَّةُ فَالَّذِي يَعْقِلُهُ الْعَامَّةُ خَوْفَ التَّحْوِيلِ فَذَلِكَ غَيْرَ مَأْمُونٍ فَإِذَا أُؤْمِنَ وَ بُشِّرَ أَمِنَ فَأَمَّا الْمَكْرُ الَّذِي لَا يَجُوزُ أَمْنُهُ فَأَعْظَمُ شَأْنًا.

## وَمِنْهَا

چون سالک را بعد از بلوغ، تفرق میان دل و زبان شود، اشغال

۱- اخشاكم: بک: حدیث انا ا خوفکم البخاری من حدیث انس رضی اللہ عنہ، انی لا اخشاکم و اتقاکم له و للشیخین من حدیث عائشة رضی اللہ عنہا و اللہ انی لا علمهم باللہ و اشد هم له خشية.

ظاهره از اعمال باطنه مانع نیاید و عمل باطن از شغل ظاهر حجاب نگردد، اجازت دعوت خلق بود به حق سبحانه.

و بلوغ سالک عبارت است از تصرفات وجود فنا در وی و رسیدن بسیر فی الله که مقام جذب است؛ و چون سالک، تصرفات جذبات الوهیت را در خود مشاهده کرده بود و کیفیت آثار جذبات را در خود دیده و منظر صفت جذب الهی شده، لاجرم به صفت جذب در باطن دیگران تصرف توان کرد و آن تصرف وی، تصرف حق سبحانه باشد.

### شرح

گفته اند که حقیقت ولایت که باطن نبوت است تصرف است در خلق به حق، و ولی به حقیقت منظر تصرف نبی است. و علامت صحت ولایت ولی، متابعت اوست مرئی خود را، و مقرف به حقیقت جزئیکی نیست. و گفته اند: واصلان و کاملان دو قسم اند:

جماعتی از مقربان حضرت جلال اند که بعد از وصول به درجه کمال، حواله تکمیل دیگران به ایشان زلفت. غرقه بحر جمع گشته اند و در شکر ماهی فنا مستهک شدند. مسکن قباب غیرت و قطان دیار حیرت اند. ایشان را از وجود خود آگاهی نبود،

به دیگری کجا پردازند، و در ایشان گنجائی آن کی بود که دیگران بدان جناب آشنا  
توانند کرد و این طایفه را از اذواقِ طوبت بهره نبود.

و قسم دوم از واصلان و کاملان آنند که چون ایشانرا از ایشان برابند،  
باز تصرفِ جمالِ ازل، ایشانرا بایشان دهد و خلعتِ نیابت پوشاند و حکم ایشانرا در  
مملکت نافذ گرداند، و فضل عنایتِ ازل ایشانرا بعد از استغراق در عین جمع و کجرتوجید  
از شکم ماهی فنا، به ساحلِ تفرقه و میدانِ بقا خلاصی و مناصی ارزانی دارد، تا خلق را بدرجات  
و به نجات دعوت کند. و این طایفه اند کاملان مکمل به واسطه کمال متابعت  
رسول صلی الله علیه و سلم مرتبه وصول یافته اند و بعد از آن در رجوع بر اثر دعوتِ خلق  
به طریق متابعت مآذون و مأمور شده.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي! الْآيَةُ  
هر کجا فروماندنی در ظلمت بیابانِ تجرّ به طلب نور یقین برخاست، حوالت  
او در اقتباس جذوات مواجید، به انفاس طیبه ایشان فرمودند. مقام ایشان  
آن بود که گویند. نظم:

عیسی منم و معجز من این نفس است  
هر دل که شنید این نفسم زنده شود

۱- سورة یوسف، آیت ۱۰۸. ۲- برخواست: در نسخه متن. ۳- معجزه: ح. ج.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ

الْمُسْلِمِينَ<sup>۱</sup>

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا<sup>۲</sup> وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ<sup>۳</sup>

در صفت این طایفه گفته اند. نظم:

ای بسا کوه أُحُدٌ کز راه دل بر کنده ای

ای بسا وصف أُحُدٌ اندر<sup>۳</sup> نظر بنموده ای<sup>۴</sup>

ای صمه دعوت<sup>۵</sup> معنی، وی ز دعوی بیشتر

وی دو صد چندان که دعوی کرده ای بنموده ای

ایشانند اولیای عشرت و ایشانرا از اذواق طوره نبوت نصیب هست بر حسب

مراتب و درجات ایشان.

## وَمِنْهَا

وجود عدم شاید که عود کند به وجود بشریت، اما وجود فنا هرگز به وجود عدم و وجود بشریت

عود نکند. هیچ چیز<sup>۶</sup> از ممکنات، وجود فنا را تغییر نتواند کرد و مراد از وجود بشریت، وجود طبیعی

اصلی است نه وجود طبیعی عارضی. عود وجود طبیعی عارضی، حقیقت فنا را زیان ندارد. آن صورت

۱- سوره فحم السجده، آیت ۳۳. ۲- سوره الم السجده، آیت ۲۴. ۳- کاندز: م غ

۴- پیموده ای: م غ. ۵- دعوت: ح. ۶- جز: م غ.

طبیعت بود نہ حقیقتِ طبیعت . نظم :

موسیٰ اندر درخت آتش دید

سبز تر می شد آن درخت از نار

شہوت و حرص مرد صاحب دل

این چنین دان و این چنین انکار

حدیث صحیح کہ وارد شدہ است :

إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَعْزَبُ كَمَا يُعْزَبُ الْبَشَرُ وَ أَرْضِي كَمَا يَرْضَى الْبَشَرُ.

ناطق است بہ صحتِ این معنی .

و اہل معرفت چون بعد از فناء فی اللہ بہ مرتبہ بقا باللہ برسند، آنچه می

بینند، در خود می بینند و آنچه می شناسند در خود می شناسند و حیرت ایشان

در وجود خود است .

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ. ۲ (الایہ)

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ. ۳ (الحديث)

۱- مسلم عن انس رض . ۲- سورۃ القصص، آیت ۷۲ .

۳- علامہ نور محمد در حاشیہ مکتوب . ۳۰ دفتر دوم مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سرہ می گوید:

قيل انه من كلام يحيى بن معاذ رازي وقيل من كلام حضرت علي رضي الله عنه و قال الشيخ

ابن عزي و هذا حديث ثابت وفي كتاب ادب الدنيا قد روى عن عائشة رضي الله عنها قالت  
يا رسول الله متى يعرف الانسان ربه قال اذا عرف نفسه .

## شرح

مراد از وجود عدم، دوام این صفت است و مراد از عدم آن صفت است که گفته اند:

ز ذوق این عدم آمد جهان و جان به وجود

ز ہی عدم که چو آمد، وجود ازو افزود

و نیز گفته اند که این نه آن نیستی است که او را محرومی نام است بلکه

آن نیستی است که همه هستیها او را غلام است.

اول کسی که عبارت از حال فنا و بقا، بدین دو لفظ کرد و طریقی خود را

درین دو عبارت مندرج گردانید، لسان التصوف شیخ ابوسعید احمد بن عینی الحرازبوی

قدس اللہ تعالی روحه که ائمه و اجله مشایخ اهل تصوف، از مشایخ مصر بود. و در کتاب

طبقات مذکور است: صحبت او با ذوالنون مصری و سرتی سقظی و بشیر حافی و غیر ایشان

از مشایخ قدس اللہ ارواحهم بود و وفات او در سنه سبع و سبعین و مائتین (۵۷۷هـ)

است، پیش از وفات سید الطالیف جنید قدس اللہ تعالی روحه العزیز به بیست و دو سال.

در تجرید و انقطاع شانی عظیم داشت و در علم باطن تصانیف بزرگ و کلام و رموز

عالی گفته اند: فنا عبارت است از نهایت سیر الی اللہ و بقا عبارت است از

بدایت سیر فی اللہ. سیر الی اللہ وقتی منتهی شود که سالک از وطن مألوفات و

حفظ بشریت به کلی بیرون آید و در راه طلب، توجه راست بحق بیارد و بادی هستی  
به قدم صدق یکبارگی قطع کند تا به کعبه وصال رسد. نظم:

إِلَيْكَ يَا مُنْتَهَى حَجِّي وَ مُعْتَمِرِي

وَ إِنَّ حَجَّ قَوْمٍ إِلَى تَرْبٍ وَ أَجْحَارِ

و سیر فی اللہ آنگاه تحقق شود که بنده را بعد فناء مطلق که فناء صفات و

فناء ذات است، وجود حقانی ارزانی دارند تا بدان وجود حقانی به عالم اتصاف باوصاف

المی و تخلّق به اخلاق ربّانی ترقی تواند نمود. و این مرتبه ربّی <sup>(۳۷)</sup> یَسْمَعُ وَ رَبِّي يُبْصِرُ وَ رَبِّي

يَنْطِقُ وَ رَبِّي يَبْطِشُ وَ رَبِّي يَمْشِي وَ رَبِّي يَعْقِلُ است که ذات و صفات فانیه درین

مقام در کسوت وجود باقی از قبر خفا در محشر ظهور انگیخته شده باشد و تصرفات

جذبات حق سبحانه و تعالی بر باطن بنده مستولی شده، و باطن او را از جمیع وساوس و

هواوس فانی گردانیده و به صفات ذاتی خود در باطن بنده متصرف گشته و او را از آنکه

به خودی خود تصرفی کند به کلی عزل کرد. و درین مقام هرآینه بنده محفوظ بود، در رعایت

و ظایف شریعت و اقامت امر و نهی؛ و دلیل بر صحت حال فنا این بود. و اگر محفوظ نبود

در رعایت آنچه مرتحق را عزة و جل بر وی است، دلیل عدم صحت حال فنا بود.

۱- ما یزال عبدی یتقرب الیّ بالنوافل حتی احببته فکننت سعه الذی یبصر به و یده  
التي یبطش و رجلها التي یمشی بها :

مشکوٰة باب ذکر اللہ.

و ابوسعید خدری قدس الله سره درین معنی فرموده است: كُلُّ بَاطِنٍ يُخَالِفُهُ  
النَّاهِرُ فَهُوَ بَاطِلٌ.

و بقای وساوس و هواجیب به نسبت با کسی که هنوز از مقام فنا نگزشته باشد،  
شُرکِ خفی بود؛ و به نسبت با کسی که به بقا بعد الفناء رسیده باشد، شرک نبود. و آنکه  
هنوز در بدایت حال فنا بود، سکرش از احساس غایب گرداند؛ و چون در مقام مشاهده  
ذات و صفات تمکین یافته بود، و از سکر حال فنا به صحو آمده، غیبت از احساس،  
درین مقام تمکین لازم نبود؛ و شاید بعضی را اتفاق افتد و بعضی را نه، بلکه باطن وی  
عزقِ بجز فنا بود و ظاهر وی حاضر بود، آنچه می‌رود از احوال و افعال باشد.

اهل فنا و بقا، بعد از طلب و مجاهدت، به طمانینت و وجدان و سرور مشاهدت  
رسیده باشد؛ و در عین مراد، از مراد بی مراد گشته؛ مقامات و کرامات را حجاب دانسته  
و مشرب دل از کل حظوظ جسمانی و روحانی ساقط کرده.

و رسیدن به مرتبه فنا، نشان رسیدن به حقیقت محبت ذاتی بود و مقام فنا،  
موهبت محض است و اختصاص الی است و سنت الی برین رفته است که آن عطای  
محض که به حقیقت موهبت باشد و صورت عطا و عاریت نبود، هرآینه رجوع نفرماید و  
ازینجا گفته اند: الْفَائِي لَا يَوَدُّ إِلَىٰ أَوْصَافِهِ.

و ذواتون مصری قدس الله روحه فرموده است:

مَا رَجَعَ مَنْ رَجَعَ إِلَّا مِنَ الطَّرِيقِ وَ مَا وَصَلَ إِلَيْهِ أَحَدٌ



فَرَجَعَهُ عِنْدَهُ<sup>۱</sup>

اینست معنی آن سخن حضرت خواجہ ما قدس اللہ روحہ که فرموده اند: وجود فنا هرگز به وجود بشریت عود نکند الی آخره

و مقام فای مطلق اگرچه موهبت محض است اما ظهور این مقام به تدریج، به حصول شرایط است؛ و شرط رسیدن به فای مطلق، توجه تام به جناب حق سبحانه، به واسطه محبت ذاتی و اجتناب از آنچه مقتضای محبت ذاتی نبود.

و مراد از فنا، فای جهت بشریت و خلقت و انقمار این جهت است در ظهور سلطان جهت ربوبیت و حقیقت این معنی را تمثیل کرده اند که هرچه اندر سلطان آتش افتد، به قهر وی به صفت وی گردد؛ و اما این تصرف آتش مثلاً اندر صفت آهنست، عین آن آهن همانست، آهن هرگز آتش نگردد. نظم:

چندان برو این ره که دوتی برخیزد

ور مست دویی، بره روی برخیزد

تو او نشنوی ولیکن ارجد کنی

جایی برسی کز تو، تویی برخیزد

راه علم و عقل تا به ساحل دریای فنا بیش نیست. بعد ازان حیرت و

۱- وَمَنْ وَصَلَ إِلَيْهِ لَا يُرْجَعُ: مکتوبات مجدد الف ثانی قدس سره، دفتر اول مکتوب ۲۹۰.

بی نشان نیست و عجایب این ظهور را نهایت نیست و احوال او جز به سلوک و رسیدن معلوم نگردد. مصراع :

عاشقی جز رسیده را نبود

و اینجا مبدأ شروع عالم وحدت و وحدانیت بود. فَالْحَقُّ سُبْحَانَهُ يَتَّخِذُ بِهِ الْكُلَّ مِنْ حَيْثُ كُوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ مَوْجُودًا بِهِ، مَعْدُومًا بِنَفْسِهِ لَا مِنْ حَيْثُ أَنَّ لَمَّا وَجُودًا خَاصًّا اِتَّخِذَ بِهِ، فَإِنَّهُ كَمَالٌ و بعد از رسیدن به درجه فنا فی اللہ و بقا باللہ، حکم تعیین و تقیید، مطلقاً از بنده مرتفع نشود و در مرتبه بقا باللہ، در اتصاف به صفات ربانی او را تعینات حقانی باشد.

ابراهیم بن شیبانی که از مشایخ طبقاتست قدس اللہ روحه می گوید :

عِلْمُ الْفَنَاءِ وَالْبَقَاءِ يَدُورُ عَلَى إِخْلَاصِ الْوَحْدَانِيَّةِ وَ صِحَّةِ الْعُبُودِيَّةِ وَ مَا

سِوَى ذَلِكَ فَمَغَالِيطٌ وَ زَنْدَقَةٌ.

و فنا که در میان اهل اللہ متعارف است، آن بود که چنانکه از وجود جهانیت فانی گشت، از وجود روحانیت نیز فانی گردد تا در رؤیت جلال و کشف عظمت الهیت بر دل، و غلبات آن حال، دنیا و عقبی فراموش گردد؛ و احوال و مقامات در نظر همت او حقیر نماید. از عقل و نفس فانی گردد و از فنا نیز فانی گردد. اندر عین فنا زبانش بحق ناطن شود و تن خاشع و خاضع گردد و در عین این فنا همه حیرت و بی نشانی بود.

نظم :

کس می ندهد ز تو نشانی

اینست نشان بی نشانی

فِيْخْفِيْهِ رَفِيْ بَكْنِهِ الْاَلَايِبِ .

حضرت خواجہ ما را قدس اللہ روحہ سؤال کردند کہ فنا بر چند وجه است . جواب فرمودند : اگرچہ زیادت گفته باشند اما باز گشت آن ہمہ باین دو وجه است . یکی فنا از وجود ظلمانی طبیعی و دیگری فنا از وجود نورانی روحانی است و حدیث نبوی عليه الصلوٰۃ والسلام باین دو وجه ناطق است کہ .

اِنَّ لِلّٰهِ تَعَالٰی سَبْعِيْنَ اَلْفَ حِجَابٍ مِّنْ نُورٍ وَ طَلْمَتٍ .

و بعضی از کبرا قدس اللہ ارواحهم در بیان این دو وجه فنا چنین فرمودند کہ :  
خَطْوَتَانِ وَ قَدْ وَ صَلَّتْ .

۱- حضرت مجدد الف ثانی این حدیث را ذکر کرده است در مکتوب ۵۸ و علامہ نور محمد امرتسری زیر حاشیہ مکتوب ۵۸ دفتر اول ، مکتوبات امام ربانی قدس سرہ می گوید :

علامہ محمد مراد مکی گفته مروی است در مشکوٰۃ از قول جبرائیل علیه السلام و ابن جریر گفته کہ صحیح است و آورد ابن را سیوطی در حدیث طویل و نسبت نمود بہ طرف ابن زنجویہ بہ لفظ یا محمد لقد دنوت من اللہ دنوا ما دنوت مثلاً قط فكان بینی و بینہ سبعون الف حجاب من نور الخ . اقول قال فی المشکوٰۃ یا محمد ان بینی و بینہ سبعین حجاباً من نور لودنوت من بعضها لا احتوت .

۲- الفتح الربانی (المجلس الرابع والخمسون) از حضرت محبوب سبحانی قطب صمدانی حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس اللہ سرہ العزیز .

و گاه گاه حضرت خواجہ ما قدس اللہ تعالیٰ روحہ در بیان این طریق و سیر الی اللہ ہمہ  
حجب را بیکی بازمی آوردند و می فرمودند: حجاب تو وجود تو، بیش نیست.  
دَعَّ نَفْسَكَ وَ تَعَالَ.

خود را بر در بمان و آنگه در رو. نظم:  
از تو تا دوست، ره بسی نیست، تویی  
در راه تو، خاشاک و خسی نیست، تویی  
ازینجا است که بعضی از کبرا قدس اللہ ارواحهم فرمودند:  
لَا رَحَابَ إِلَّا وَجُودُكَ.

و می فرمودند: در حدیث نبوی علیه الصلوٰۃ والسلام که در صحیح وارد است:  
أَمِطِ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ.

اماطت اذی اشارت به نفی وجود است؛ و وصول<sup>۲</sup> محبت به محبوب که نهایت جمیع احوال شریفه  
است، بعد از فنا و بقای مذکور، صورت بندد. قبل الفنا امکان وصول نیست. آنجا که سطوت  
انوار قدم تاخستن آرد، ظلمات حدثانرا چه مجال ماند؛ و همچنین در حال فنا وصول متصور نشود  
اما بعد از بقای وجود محبت به محبوب وصول تواند بود: و

۱- اماطه: رم غ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنَةً  
سَيِّئَةً فَأَوَجَدْتُ فِي أَحْسَنِ أَعْمَالِهِمْ الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ. رَوَاهُ مُسْلِكٌ.  
۲- وصول محبت محبوب: ب غ. ۳- حدثات را: م غ.

وجودِ محب که بقا یافته است به محبوب، از سطواتِ نورِ تجلی، مضحل و ناچیز نگردد بلکه قوت گیرد. نظم:

در تو کجا رسد کسی تا نرود بپای تو  
مرغ تو چون شود دلی تا نپرد به بال تو

بنا برین، اصل وصول را در مشاهدات، قوای ایشان از تلاشی محفوظ بود.  
نظم:

يُحْرِقُ بِالنَّارِ مَنْ يَحْسُبُ بِهِ ،  
وَمَنْ هُوَ النَّارُ كَيْفَ يُحْتَرَقُ

و همچنین ایشان از تغیر، به سبب مخالطت با خلق، محفوظ باشند. هیچ چیز از ممکنات، سر واصل را از مشاهده محبوب و اشتغال باو، مشغول نتواند کرد چه رجوع واصل، در همه احوال، به محبوب خود بود. نه شهود حق سبحانه، او را حجاب خلق کرده چنانکه صاحب فنا را؛ و نه مخالطت خلق، او را حجاب حق سبحانه، گردد چنانکه نارسیدگان به منزل فنا را، بلکه هر یک را در مقام خود، بی آنکه حجاب دیگری گردد، مشاهده کند؛ و فنا و بقا در وی با هم مجموع بود. در فنا باقی بود و در بقا فانی، آلا آنکه در حال ظهور بقا،

۱- در نسخه "دلی" موجود نیست. ۲- حوال: م.

فنا در وی به طریق علم مندرج بود.

و مراتب وصول را که مراتب سیر فی الله است، نهایت نیست، زیرا کمال اوصاف محبوب را غایت نیست و هر چه در دنیا بدان برسند از مراتب وصول هنوز اول مرتبه باشد از ان مراتب به نسبت آنچه مانده است و به عمر ابدی در آخرت، به نهایت آن مراتب نتوان رسید. از اینجا شیخ طریقت شیخ عطار قدس الله تعالی روح می فرماید:

نظم:

اندر ره حق، جمله ادب باید بود

تا جان باقیست، در طلب باید بود

در یکدم اگر هزار دریا بکشی

گم باید کرد و خشک لب باید بود

و سیر بالله<sup>۱</sup>، مقام بقا بعد از فنا است و سیر عن الله و بالله<sup>۲</sup> مقام تنزل است، به مبالغ عقول خلق برای دعوت ایشان بحق و این مقام خاص پیغمبران مرسل است صلوات الله علیهم اجمعین.

وَمَا دَمِيئَتْ إِذْ دَمِيئَتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمِيءٌ<sup>۳</sup>

و درین مقام تنزل، در هر امری ایشان را رجوع بحق و دوام استغفار لازم بود.

۱- سیر فی الله: م ر غ ح. ۲- سیر عن الله بالله: م ک ر غ ح. ۳- سوره انفال ۱۷.

و اولیا را ازین مقام، برتبعیت انبیا علیهم الصلوٰه والسلام بهره بود چنانکه فرمود :  
 قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي اَدْعُوْا اِلَى اللّٰهِ قَفَّ عَلَىٰ بَصِيْرَةٍ اَنَا وَمَنْ اَتَّبَعْنِي ۗ  
 وَ سُبْحٰنَ اللّٰهِ وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ .

### وَاللّٰهُ الْهَادِي

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِهِ وَاَصْحَابِهِ وَاَزْوَاجِهِ اَجْمَعِيْنَ  
 وَسَلَّمْ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا كَثِيْرًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ .

تمه هذه النسخة الشريفة الموسومة بالقدسية في ربيع الاول سنة تسعماية  
 بخط العبد احمد بن محمد الجويني .

اللّٰهُمَّ اغْفِرْ كَاتِبِيْهَا وَاَقْرَأِيْهَا وَاَسْمِعِيْهَا وَاَمِنْ نَفْسِيْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ  
 الرَّاحِمِيْنَ .

هر که خواند، دعا طمع دارم	زانکه من بنده گنه کارم
یارب همه را به برکت بسم الله	داری ز بلاهای شب و روز نگاه
یارب همه را دران دم بارسی	توفیق دهی کلمه <u>الله</u>
ای دل تو به داده خدا راضی باش	نی در پی مستقبل و فی ماضی باش

انگس که ترا بداد ار هیچ نداد

با او چه توان کرد تو خود قاضی باش (اضافه از کاتب نسخه اول)



# تعلیقات

## ① قرآن مکتوبات

برمان الحشری حج یوم علی المن بن قرآن مکتوبات

در کتب قرآن مکتوبات حج یوم علی المن بن قرآن مکتوبات

تعلیقات است یکی از مکتوبات حج یوم علی المن بن قرآن مکتوبات

حج یوم علی المن بن قرآن مکتوبات حج یوم علی المن بن قرآن مکتوبات

حج یوم علی المن بن قرآن مکتوبات

# تعلیقات

## ② سیرت الزکوات

سیرت الزکوات

سیرت الزکوات سیرت الزکوات سیرت الزکوات

سیرت الزکوات سیرت الزکوات سیرت الزکوات

سیرت الزکوات سیرت الزکوات سیرت الزکوات



# تعلیقات

## ① فواید ملفوظات

برهان المحققین شیخ ابو علی الحسن بن محمد دقاق را قدس اللہ تعالیٰ روحہ پر رسیدند  
در سخن مردان شنیدن، هیچ فایده هست، چون بدان کار نمی توانیم کرد؟ گفت بی دو  
فایده است، یکی آنکه اگر مرد طالب بود، قوی ہمت گردد و طلبش زیادت شود و  
دیگر آنکه اگر کسی در خود پنداری دارد، آن فرو شکنند و دعویٰ از سر او برون رود و  
نیک او بد نماید!

## ② سه مزارات

حضرت خواجہ فرمودند:

شبہی بہ سہ مزار از مزارات متبرکہ رسیدم، در اول شب بہ مزار متبرکہ خواجہ محمد  
واسع رحمہ اللہ و رضی اللہ عنہ رسیدم کہ از کبار تابعین اند. از خواجہ محمد واسع اشارت شد  
کہ بہ مزار خواجہ احمد آجفر نومی می باید رفت. چون بہ آن مزار رسیدم دو کس آمدند

۱- رسالہ بہائیہ، از شیخ محمد بن خواجہ مسعود البخاری خطی در دانشگاہ پنجاب لاہور.

و دو شمشیر بر میان من بستند و مرا بر مکی نشانند و عنانِ مرکب مرا به طرف مزار  
مزداحن گردانیدند. چون به مزار مزداحن رسیدم، چراغدان و فقیه به همان کیفیت بود.  
متوجه قبله نشستم و در آن توجه غیبتی افتاد!

### ③ متابعت سنت

متابعت سعادت درجت تمام، در کار او وقتی خواهد شد که متابعتِ صوری و  
معنوی قولاً و فعلاً و خلقاً و حالاً و عقیده و طویته صورت بندد و درین هنگام رتبه محبوب  
است که آیه کریمه و يُحِبُّكُمْ اللهُ مصرح آن منزلتست که منوط و مربوط به متابعت  
کامله بود، صورت می گیرد.<sup>۲</sup>

### مراتب متابعت سنت

درجه اولی مرعوم اهل اسلام راست از اتیان احکام شرعیه و متابعت سنت  
سینیه بعد از تصدیق قلب و پیش از اطمینان نفس که به درجه ولایت مربوط است.....  
درجه دوم از متابعت اتباع اقوال و اعمال اوست علیه و علی آله الصلوة و  
السلام که به باطن تعلق دارد از تهذیب اخلاق و دفع رذایل صفات و ازاله امراض

۱- رساله البهائیه خطی، دانشگاه پنجاب، لاهور. ۲- طریق الارشاد تشکیل المؤمنین و الاولاد للشیخ  
فقیر الله الماشی، ص ۱۵. مخطوط در کتابخانه گنج بخش شماره ۲۹۰/۳۳۶

باطنیه در علل معنویّه که به مقام طریقت متعلق اند .....

درجه سوم از متابعت اتباع احوال و اذواق و مواجید آن سرور است علیه و علی

آله الصلوة والسلام.

درجه چهارم مخصوص به علمای راسخین است به واسطه کمال اطمینان نفس به حقیقت

شرعیّت که حقیقت اتباع است .....

درجه پنجم از متابعت، در اتباع کمالات آن سرور است علیه و علی آله الصلوة و

السلام که علم و عمل را در حصول آنها مدخل نیست بلکه حصول آنها مربوط به محض

فضل و احسان خداوندیت جل سلطانہ .....

درجه ششم از متابعت در افاضه کمالات به مجرد محبت است که فوق تفضل و

احسان است .....

درجه هفتم از متابعت تعلق به نزول و صبوط دارد و این درجه سابع از متابعت

جامع جمیع درجات سابق است زیرا که درین موطن نزول هم تصدیق قلب است و هم

تمکین قلب، هم اطمینان نفس و هم اعتدال اجزای قالب که از طغیان و سرکشی باز

مانده اند .....

### ④ خواجہ محمود ابوالخیر فغنوی قدس سرہ

در بسیاری از کتب انجیر فغنی نوشته و در بعضها الخیر فغنی نوشته اند. چنانچه دارالکتاب در سفینة الاولیاء می نویسد که خواجہ از الخیر فغن بود که دہی است نزد بخارا. ولیکن در بعض کتب خواجہ محمود ابوالخیر فغنوی نوشته اند. و در نظر راقم السطور دست ہمین است.

### ⑤ استعداد و خواجہ

استعداد شریف حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند قدس سرہ به غایت قوی بوده به آن مقدار که از حضرت سید رسیده قناعت نکرده اند و از روحانیت حضرت خواجہ جہان خواجہ عبدالخالق غجدوانی قدس سرہ تربیت یافته اند و فواید بسیار گرفته اند<sup>۲</sup>

۱- خواجہ محمود ابوالخیر فغنوی: سلاسل طیبہ ۵۱۳۷۶، از مولانا حسین احمد مدنی، کتب خانہ امدادیہ، یوپی، ص ۲۱  
خواجہ محمود ابوالخیر فغنوی: ضیاء القلوب مع ترجمہ اردو بہ نام تصفیۃ القلوب، از حاجی امداد اللہ مہاجر مکی، ص ۱۰۵، مطبع مجتہائی دہلی ۱۳۴۶ھ (۱۹۲۷ء)۔

خواجہ محمود ابوالخیر فغنوی: اردو ترجمہ منہاج اللطائف، ص ۱۱، از خواجہ محمد اسلم قدس سرہ۔

خواجہ محمود ابوالخیر فغنوی: شفاء العلیل ترجمہ القول الجمیل، از شاہ ولی اللہ، ص ۱۸۲۔

۲- جامع المقامات خلی از ابوالبقا بن خواجہ بہاؤ الدین بن حضرت مخدوم اعظم قدس سرہ، ص ۱۳،

کتابخانہ گنج بخش۔

### ④ سہ اسطہ ابوالقاسم گرگانی بہ جنید بغدادی

بیکر شیخ ابوالقاسم گرگانی را ارادۃ باطن بہ شیخ ابو عثمان مغربی بودہ است و ایشان بہ ابو علی کاتب و ایشان بہ ابو علی رود باری و ایشان بہ جنید بغدادی!

### ⑤ علامت صحبت مفید

و علامت صحبت کہ مفید است آنست کہ در وی فیض حقانی بر دل بندہ رسد و از ماسوی اخلاص یابد چنانکہ گفتہ اند:

باہر کہ نشینی و نشد جمع دولت  
و ز تو زمید زحمت آب و گلت  
ز نہار ازان قوم گریزان می باش  
ورنی نکند جان عزیزان بملت<sup>۲</sup>

### ⑧ نسبت مرگیۃ امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ

حضرت مجدد الف ثانی قدس سرہ می فرمایند:

۱- شجرۃ سلسلہ کبریہ مکتوبات حضرت شاہ فقیر اللہ شکار پوری، قدس سرہ، ص ۱۹. نفحات الانس از عبدالرحمن جانی

ص ۳۰۷. ۲- انبیہ از خواجہ یعقوب چرخنی خطی در مجموعہ رسایل عرفانی، ص ۱۷. کتابخانہ گنج بخش ۱۹۰/۳۹۳

و همین نسبت جذبه و سلوک تا به حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه بهمین خصوصیت رسید و چون والده امام از اولاد کرام حضرت صدیق اکبر است رضی الله عنه، امام به اعتبار این هر دو جهت فرموده اند که وَلَدَنِي أَبُو بَكْرٍ مَرَّتَيْنِ. و چون حضرت امام از آبای کرام خود هم نسبتی جدا گرفته اند، جامع این هر دو طریق گشته اند و آن جذبه را با سلوک ایشان جمع فرمودند. .... حضرت امام <sup>رضی</sup> به اعتبار جامعیت جهت جذبه که مبنای آن محبت است و جهت سلوک که منشای علوم و معارف است، نصیبی وافر از محبت و معرفت حاصل کردند. بعد ازان امام این نسبت مرکبه را به طریق ودیعت به سلطان العارفين قدس الله سره سپرده اند.<sup>۱</sup>

## ⑨ فقهای سیده

۱- ابو بکر بن عبدالرحمن بن حارث (دم ۹۴ هـ).

۲- خارج بن زید بن ثابت <sup>رضی</sup> (دم ۹۹ هـ).

۳- قاسم بن محمد <sup>رضی</sup> (دم ۱۰۹ هـ).

۴- سعید بن المسيب <sup>رضی</sup> (دم ۱۰۱ هـ).

۵- عبدالله بن عتب <sup>رضی</sup> (دم ۱۰۲ هـ).

۱- مکتوبات امام ربانی مکتوب ۲۹۰ دفتر اول.

۶- عروۃ بن زبیرؓ (م ۱۰۶ھ) .

۷- سلیمان بن یسارؓ (م ۱۰۷ھ) .

### ⑩ نمک مشایخ

پس حضرت خواجگان ما را قدس اللہ ارواحہم در تصوف نسبت بر چهار وجہست .  
 یکی به حضرت خواجہ خضرزادہ اللہ علماً و حکماً چنانکہ گذشت . دوم به حضرت شیخ جنید .  
 سوم به حضرت سلطان العارفین سلطان بایزید بطامی تا حضرت امیر المؤمنین علیؑ .  
 چہارم از امام جعفر صادق تا حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہم اجمعین و از بہر این  
 ایشان را نمک مشایخ می گویند!

### ⑪ اولیایان

و همچنین بعضی از اولیاء اللہ کہ متابعین آنحضرت اند صلی اللہ علیہ وسلم بعضی از  
 طالبان را بہ حسب روحانیت تربیت کردہ اند بی آنکہ او را در ظاهر پیری باشد و  
 این جماعت نیز داخل اولیایان اند!

۱- انبیہ ، از خواجہ یعقوب چرخنی خطی در مجموعہ رسایل عرفانی ، ص ۶ .

۲- نفحات الانس از عبدالرحمن جامی ، ص ۲۰ .

## ⑫ پرورش جلال و جمال

خوف از آتش جهنم جگرهای مؤمنین را پاره پاره و چهره‌های ایشان را زرد می‌کند و دل‌های ایشان را محزون سازد. چون این کیفیت مستولی شود، اللہ عز و جل بر قلوب ایشان آب لطف و کرم پاشد و در آخرت باز کند پس آنها جای امن خویش می‌بینند چون سکون و اطمینان یابند و قدری خوش بشوند، برای ایشان باب جلال باز کند و قلوب ایشان و اسرار ایشان را بشکند و خوف ایشان از پیش زیادت گردد. چون کارشان تمام گردد، برای ایشان باب جمال باز کند. پس ایشان سکون و اطمینان یابند و بیدار بشوند و بر درجات بالا قیام گزینند!

## ⑬ مرید ابوتراب

شیخ ابوتراب را مریدی بود نهایت گرم رو و صاحب وجد. روزی ابوتراب بوی گفت: می‌خواهی که بایزید را ببینی؟ گفت کسی که هر وقت خدای بایزید را ببیند، او چه حاجت دیدن بایزید دارد. گفت: خدا را به چشم خود و به قدر خود می‌بینی. چون پیش وی بروی، به قدر وی ببینی که در دیده‌ها تفاوت است. پس

۱- الفتح الربانی از حضرت خواجہ عبدالقادر جیلانی قدس اللہ روحہ. مجلس اول ص ۱۸.



هر دو در خانه بایزید آمدند. بایزید برای آوردن آب رفته بود. هر دو در عقب وی رفتند و در راه شیخ را دیدند که می آید سبوی آب در دست و پوستین کهنه در بر. چون چشم بایزید بروی افتاد، مرید ابوتراب فی الحال بر زمین بیفتاد و جان بحق تسلیم کرد. شیخ ابوتراب گفت: یا شیخ یک نظر و مرگ؛ فرمود: یا ابوتراب در نهاد این جوان نوری بود که هنوز وقت کشف آن نرسیده بود. به مشاهده بایزید یکبارگی کشف شد. او طاقت نقای آن نداشت. فرود رفت!

### ⑭ تصرف و توجه

توجه فعلی است از افعال اختیاریه و فعل اختیاری یا مرضی است یا نامرضی یا مباح. هر توجه که متوجه الیه اش از امور نامرضیه است، بی شک آن توجه نامرضی است و هر توجهی که متوجه الیه اش از امور مباحه است، آن توجه از مباحات است لیکن نسبت به رفاه سوء ادب است چه حق سبحانه را تابع خود ساختن است و از امر فاحشه و کیلا بر آمدن. لهذا جمعی از عرفا ترک تصرف نموده اند و خود را در مقام عجز فرو گذاشته کابی المسعود الشبلی. این طبقه گاهی به نیابت نبی یا رسولی به جهت اثبات معجزه آن نبی یا رسول تصرف می نمایند و مثل همان معجزه را به ظهور می آرند و هرگاه معرفت علوی یافت عاجز محض می شوند،

۱- خزینة الاصفیاء از مفتی غلامحور، ص ۵۲۵، طبع ۱۲۹۰ هـ مطبع مریهنگر لکهنو.

اسم ترک از ایشان برمی افتد و اگر تصرفی از ایشان به ظهور می رسد امرأ و جبراً است ...  
 و هر توجیهی که متوجه الیه اش از امور مرضیه است سواءً اظهرت مرضیه فی الشریعة اونی  
 الکشف الصریح الصیح فالتوجه الذی نحن فی بیانہ و هو جمع الهم الذی یعبر بالهمه امر آخریحتاج  
 بعلم اخر انه مرضی ام لا، از سخنان حضرت ایشان چنان معلوم می شود که مرضی است و  
 همچنین تصرف یا ترک تصرف به جهت اثبات معجزه فی الجمله تأیید این می کند قال رسول اللہ  
صلی اللہ علیہ وسلم اذا امرکم بامر فافعلوا منه ما استطعتم. اگر گفته شود که انبیاء صلوات الرحمن  
 علیهم باوجود هذه الاستطاعت و امر جہاد و اعلاى کلمة الحق چون در مقام تصرف نمی آمدند.  
 گویم و ما علی الرسول الا ابلاغ عذر آن می خواهد. ایشان مأمور بودند به نفس جہاد و اعلاى  
 کلمة الحق از طریق مشروع نه به طریق تصرف. ایشان از اهل عجز اند نه از اهل تصرف نبی بینی  
 که لوط علیہ السلام طلب ہمت کرده در آنجا کہ حق سبحانہ و تعالی می گوید: لو ان لی بکم قوتہ  
كما قال صاحب الفصوص رضی اللہ عنہ. هر گاه امر الی می شود، به جهت امر قوت و ہمت ظهور  
 می کند. در آن وقت معنی فافعلوا منه ما استطعتم جاری می شود. پس اهل ہمت را به حکم اتباع  
 انبیاء صرف ہمت در مرضیات مرضی است و ترک آن نامرضی!

### ⑮ فرست

امام ابن طایفه خواجہ عبد اللہ انصاری (دہروی) کہ ملقب بہ شیخ الاسلام است در

۱- مکتوب خواجہ باقی باللہ ص ۷۹ در کلیات باقی باللہ، ملک دین محمد ایندسنز، اشاعت منزل، لاہور.

کتاب منازل السائرين فرموده است که فراست بر دو نوع است ، فراست اهل معرفت و فراست اهل جوع و اهل ریاضت. فراست اهل معرفت متعلق بشناختن طلب است و شناختن اولیای حق است بسمانه که به حضرت جمع واصل گشته اند و فراست اهل ریاضت و ارباب جوع مخصوص به کشف صور و احوال مغیبات است که به مخلوق تعلق دارند!

فراست تجربی بیدین است یا بشنیدن یا بخود دریافتن و فراست استدلالی قیاس شرعی در دین و قیاسات عقلی در غیر دین ، و فراست نظری برقیست که در دل تابد و از حجابها سوخته شود تا لحتی از آنچه در غیب است برو کشف شود و این خاصه انبیاء است و صدیقان و اولیاء<sup>۲</sup>.

در ملفوظات حضرت مخدوم جهانیاں قدس سره مسطور است که سالک را اول مکاشفه ارض می شود و آنچه بروی زمین است معاینه می شود چنانچه در شیشه بیند و در آب صاف. بعد ازان آنچه در شکم زمین است منکشف می گردد و چون کشف قبور و احوال اموات و معادن و کنوز مکان زر و نقره و غیره تا تحت الثری. بعد ازان کشف ارواح جن و پری می شود و بعد ازان مکاشفه آسمان حاصل آید و آنچه در آسمانها است ، در نظر می آید از ملائیک و بهشت و لوح و قلم و عرش و کرسی و غیر آن . بعد ازان مکاشفه روحانیان می شود و مردان غیب چون ابدال و اوتاد و نقبا

۱- مکتوبات مجدد الف ثانی قدس سره دفتر دوم مکتوب ۹۲ .

۲- تحفته السائکین یا تحقیقات، ص ۱۶۶ .

و نجبا و اخیار و قطب و غوث و خضر و ملایک زمین و اولیا محسوس می گردند. بعد  
 مشاہدہ صحابہ و تابعین. بعد مشاہدہ ہمہ انبیا علیہم السلام، بعد مشاہدہ پیغمبر ما محمد مصطفیٰ  
 صلی اللہ علیہ وسلم مشرف می گردد. درینجا سلوک است. کمال مردِ راه یقین در هر چه  
 نظر کند خدا را بیند!

## ①۶ قرب حق

از رویم پرسیدند که قرب چیست؟ گفت که موانع و معارض از پیش برداشتن،  
 دیگری را پرسیدند، گفت که قرب آنست که افعال و تصرفات خداوند را بجانہ در خود  
 مشاہدہ کنی و منتہای او را در خود بینی و در آن منتہا و نعمت های حق که در حق تو  
 احسان کرده است از دیدن افعال و مجاہدات خود غایب و مشغول گردی و خود را نہ  
 فاعل بینی و نہ عامل بقولہ تعالیٰ وَ مَا دَمَيْتَ اِذْ دَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ رَءٰی.<sup>۲</sup>

یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد الغزنوی ثم اِپْرَحْنِي رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ می گوید که  
 از حضرت قطب المشائخ شیخ ابن فقیر خواجه بہاء الحق والدین البخاری المعروف  
 بہ نقشبند قدس سرہ سماع دارم و بہ طریق تمثیل می فرمودند کہ چون الرزاق گوید غم روزی  
 در دلش نماید اگر چه در زمین یک علف نرود و همچنین از ہر اسمی بہ نصیبی از مسمی

۱- نسخہ خطی مونس اسالیکین، ص ۳۹۱. از علامہ حسین؟

۲- تحقیقات خواجه پارسا، ص ۲۳۸.

مخصوص گردد و به آن عمل کند تا منظر آن شود و به علم کدنی که علم وراثتست  
 نه علم وراثت مشرف گردد. کما قال النبی علیہ السلام من عمل بما علم ورثه  
 اللہ تعالیٰ علم ما لا یعلم!

### ①۷ فنا و بقا

فنا عبارت از نسیان ماسوای حق است بجزا، و مقصود از فنا آن است  
 که محبت و گرفتاری مادی او تعالیٰ زایل گردد، چه هرگاه ذوات و صفات و افعال  
 اشیا از دید و دانش زایل گردند، گرفتاری و محبت اینها ناچار رو به زوال خواهد آورد.<sup>۱</sup>  
 مقدمه ولایت طریقت است که آنجا نفی ماسوای مطلوب است و رفع غیر و  
 غیریت مقصود. چون به فضل خداوندی جل شانہ ماسوای به کلیت از نظر مرتفع گشت  
 و در دید نامی و نشانی از اغیار نماند، فنا حاصل گشت و مقام طریقت به انجام رسید  
 و سیرالی اللہ تمام شد.

بعد از آن شروع در مقام اثبات است که مقبر به سیر فی اللہ است و همین است  
 مقام بقا که موطن حقیقت است که مقصد اقصی است از ولایت.<sup>۲</sup>

۱- شرح اسماء حسنی از یعقوب چرخي، مجموعہ رسائل خطی شماره ۱۸۱، کتب خانہ مہر بہ گولڑہ شریف.

۲- مکتوب سہ صد و ششم دفتر اول مکتوبات مجده الف ثانی.

۳- مکتوبات مجده الف ثانی دفتر دوم مکتوب ۵۰.

آنچه بر ما و شما لازم است، سلامتی قلب است از ما دون حق سبحانه و این سلامتی وقتی میسر گردد که غیر حق را سبحانه بر دل عبوری نماند و عدم عبور غیر وابسته به نسیان ماسواست که معتبر به فنا است!

خلاصی تام از رقیبت اغیار وقتی میسر شود، که به فنای مطلق مشرف شود و نقوش ماسوی را بالکل از آئینه دل محو سازد، و تعلق علمی و جی او را هیچ چیز نماند و غیر از حق سبحانه و تعالی او را مقصودی و مرادی نباشد.<sup>۲</sup>

خواجہ علاؤالدین قدس سره می فرموند: چون ملک و ملکوت بر طالب پوشیده شود و فراموش گردد، فنا بود. و چون هستی سالک هم بر طالب پوشیده شود، فنا فنا بود.<sup>۳</sup>

این راه همگی هفت گام است، دو گام به عالم خلق تعلق دارد و پنج گام به عالم امر به گام اول که سالک در عالم امر، می زند، تجلی افعال رومی دهد و به گام دوم تجلی صفات و به گام سوم شروع در تجلیات ذاتیه می افتد. بهر گامی این گامهای هفت گانه از خود دور می افتد و به حق سبحانه نزدیک و بعد از طی این گامها فنای اتم است که بقای اکل بران مترتب است و به این فنا و بقا حصول ولایت خاصه محمدیه است علی صاحبها الصلوة والسلام والتحیة.<sup>۴</sup>

۱- مکتوبات مجدد الف ثانی دفتر اول، مکتوب ۸۲.

۲- مکتوبات مجدد الف ثانی دفتر اول مکتوب ۱۵۳.

۳- نفحات الانس، ص ۱۴۶. ۴- مکتوبات مجدد الف ثانی قدس سره، دفتر اول مکتوب ۱۹۶.

فنا و بقا شهود نیست، وجودی نیست که بنده ناچیز نشود و بحق تعالی متحد گردد.  
 وَالْعَبْدُ عَبْدٌ دَائِمًا وَالذَّبُّ رَبٌّ سَدَمْدًا. زنادق اند که فنا و بقا را وجودی تصور می نمایند  
 و می انگارند که بنده رفع تعینات وجودی خود نموده، به اصل خود که منزله از تعینات و قیود  
 است متحد می گردد و از خود ناچیز گشته به رب خود بقا پیدا می کند، در رنگ قطره که از  
 خود فانی گشته به دریا ملحق شود و رفع قید خود نموده به مطلق متحد گردد.<sup>۱</sup>  
 چون به عنایت اللہ سبحانه او را عروجی به اصل خود که او در رنگ ظل است  
 مر آن اصول را، واقع شود، در هر اصلی از اصول او را فانی است در آن اصل،  
 و بعد از آن بقای به آن. و به این فنا و بقا، اطلاق انای او، از ان ظل زایل گشته  
 بر آن اصل که فنا و بقا او را در وی حاصل گشته است، اطلاق خواهد یافت و خود را همان  
 اصل خواهد دانست. و همچنین، چون از آن اصل به کرم حق جل و علا او را عروج واقع  
 شود، اصلی که فوق آن اصل است و آن اصل ظل است مر این اصل را، فنا  
 و بقا آن اصل اول را، درین اصل ثانی حاصل خواهد کرد و اطلاق انا از اصل اول  
 زایل گشته، به اصل ثانی خواهد پیوست و خود را همان اصل ثانی خواهد یافت.  
 و همین نسبت است اصل ثانی را به اصل ثالث. اگر عروج واقع شود،  
 اطلاق انا بر آن اصل ثالث قرار خواهد یافت که اصل ثانی ظل اوست. و همچنین در

۱- مکتوبات امام ربانی<sup>رحمته</sup> دفتر دوم، مکتوب ۹۹.

هر اصل تحتانی که در رنگِ نَظَل است مر اصل فوقانی را همین نسبت کائن است.  
اگر به محض فضل خداوندی جل سلطانہ عروج واقع شود و از نَظَل به اصل بگذرانند،  
اطلاقِ انا از هر نَظَل، به اصل آن خواهد قرار یافت و خود را همان اصل خواهد دانست  
الی ما شاء اللہ تعالی علی تفاوتِ درجاتِ الاستعداد!

قیام این عارف به ذات واجب الوجود تعالی در رنگ قیام صفاتِ اوست تعالی  
به ذات او سجان، بلکه قیام او به مرتبه است که آنجا از صفاتِ صحیح ملحوظ نیست.....  
معامله چون از نقائصِ عدم بالا رود و جوبِ متحقق گردد، و ممکن واجب شود و آن  
ممال است؛ گوئیم: واجب وقتی گردد که وجود خارجی پیدا کند و ممکن را جز در مرتبه دوم  
وحس ثبوتی نیست، و جوب وجود از کجا متصور شود!

و قیامی که عارف را به ذاتِ واجب جل سلطانہ بی ملاحظه اسما و صفات پیدا  
می شود نیز ازین قبیل است که به کلیت به رنگ آن می آید و برعکس مریای  
دیگر به تشخیص او مرآتیت خود را می نماید. فَمَنْ مِّنْ فِئِمَّ.

قیامت می کنی سعدی بدین شیرین سخن گفتن

مسلم نیست طوطی را به دورانت شکر خای

این طور ظهور که مرآت به کلیت به رنگ صورت بر آید، اگر عارف را بعد از

۱- مکتوباتِ امام ربانی در دفتر سوم مکتوب سی ام.

۲- مکتوباتِ امام ربانی در دفتر سوم مکتوب ۶۴.



فای اتم بقای به آن ظهور پیدا شود، اکل تعینات او خواهد بود که وجود موهوب  
حقانیت که به ولادت ثانی او را میسر گشته است و این تعین با وجود حدوث  
و امکان چون ناشی از مرتبه جمع است، بر تعینات دیگر که نه ازین مرتبه ناشی-  
اند، مزیت و فضل دارد!

### ⑱ سیر و سلوک (سیر الی الله، سیر فی الله و سیر عن الله باللّه)

سیر و سلوک عبارت از حرکت در علم است که از مقوله کیفیت است. پس سیر  
الی الله عبارت از حرکت علمیه است که از علم اسفل به علم اعلی می رود و از ان اعلی  
به اعلای دیگر الی ان ینتهی الی علم الواجب تعالی بعد طی علوم الممکنات کلها و زوالها  
باسرها و هذه الحالة هو المعبر بالفناء و سیر فی الله عبارت از حرکت علمیه است در  
مراتب و جوب از اسماء و صفات و شیون و اعتبارات و تقدیسات و تنزیهات الی ان  
ینتهی الی المرتبة التي لا یکن التعبير عنها بعبارة و لا یشار الیها بشارة  
ولا تستی باسم و لا تحتی بکنایة و لا یعلمها عالم ولا یدرکها مدرك و هذا  
السیر مستی بالبقاء و سیر عن الله باللّه که سیر ثالث است نیز عبارت از حرکت  
علمیه است که از علم اعلی به علم اسفل فرود آید و از آن اسفل به اسفل الی ان

يرجع الى الممكنات رجوع القهقري و ينزل عن علوم مراتب الوجود كلها وهو  
العارف الذي نسي الله بالله و رجع عن الله مع الله و هو الواجد الفاقد و هو  
الواصل المهجور و هو القريب البعيد!

پنجگانه عالم امر قلب و روح و سر و خفی و اخفی که اجزای عالم صغیر انسانی است  
اصول اینها در عالم کبیر است در رنگ عناصر اربعه که اجزاء انسان است و اصول  
خود در عالم کبیر دارد. و ظهور آن اصول پنجگانه فوق العرش است که به لامکانیت  
موصوف است. ازین جاست که عالم امر را لامکانی گویند. دایره امکان چه خلق و  
چه امر و چه صغیر و چه کبیر به نهایت این اصول تمام شود و امتزاج عدم بوجود که منشأ  
امکان است، درین موطن منتهی گردد و چون سالک رشید، محمدی المشرّب صلی الله علیه  
وسلم، پنجگانه عالم امر را به ترتیب طی کرده، سیر در اصول اینها که در عالم کبیر است  
فرماید و بر بلند فطرتی بلکه به محض فضل ایزدی جل شانه آن همه را به ترتیب و تفصیل طی  
کرده به نقطه آخر آن برسد، هرآینه دایره امکان را به سیر الی الله تمام کرده باشد  
و اطلاق اسم فنا بر خود حاصل کرده شروع در ولایت صغری که ولایت اولیاء است  
نموده بود.

بعد از آن اگر سیر در ظلال اسماء و جوبی تعالت و تقدست که فی الحقیقت آن

ظلال اصول این پنجگانه عالم کبیر است و شائبه عدم آنجا راه نیافته واقع شود و آن همه را به فضل خداوندی جل سلطان به طریق سیر فی اللہ طی کرده به نهایت آن برسد، دایره ظلال اسماء و جوبی را نیز تمام کرده باشد و وصول به مرتبه اسماء و صفات واجب جل سلطان حاصل نموده. نهایت وصول ولایت صغری تا اینجا است. درین موطن، شروعی در حقیقت فنا متحقق می گردد و قدمی در بدایت ولایت کبری که ولایت انبیاء است علیهم الصلوات والتسلیمات نهاده می آید. باید دانست که این دایره نطل، متضمن مبادی تعینات خلایق است سوی انبیاء کرام و ملائکه عظام علیهم الصلوة والسلام ... و آنکه گفته اند که چون سالک به اسمی که مبداء تعین اوست برسد، سیر الی اللہ را تمام کرده باشد، مراد ازان اسم، نطل اسم الهی جل شأنه باید داشت و جزئی از جزئیات آن اسم نه اصل آن اسم و این دایره نطل فی الحقیقت تفصیل مرتبه اسماء و صفات است!

### ①۹ زیارت مشاهد مقدسه

شیخ علاء الدین قدس سره می فرمودند: و از مزارات مشایخ کبار قدس سره، زیارت کننده بهمان مقدار فیض می تواند گرفتن که صفت آن بزرگ را شناخته است و بهمان صفت توجه نموده و در آن صفت درآمده. اگر چه قرب صوری را در زیارت مشاهد مقدسه

آثار بسیار است اما در حقیقت توجه به ارواح مقدسه، بُعدِ صوری مانع نیست. در حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم که صلوا علی حیثما کنتم بیان و برهان این سخن است. و مشاهده صور مثالیة اهل قبور کم اعتبار دارد، در جنب شناختن صفت ایشان دران توجه و دران زیارت. و به این همه خواجہ بزرگ قدس اللہ تعالی روح می نمودند: مجاور حق سبحانہ، بودن احق و اولی است از مجاور خلق حق عز و جل و این بیت بر زبان مبارک بسیار گذشتی که:

تو تا کی گور مردان را پرستی

بگرد کار مردان گرد، رستی

مقصود از زیارت مشابہ اکابران دین قدس سره می باید که توجه بحق بود سبحانہ و روح آن برگزیده حق را وسیله کمال توجه بحق گردانیدن، چنانکه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهراً با خلق بود، به حقیقت با حق سبحانہ باشد، زیرا که تواضع با خلق آنگاه پسندیده افتد که خاص مرخدای را باشد عز و جل به آن معنی که ایشان را مظاهر آثار قدرت و حکمت بیند و الا آن صنعت بود نه تواضع.

۱- نسخہ خطی انیس الطالبین ص ۵۰، مرقومہ ۸، صفر ۹۱۰ هـ کاتب محمد سعید. کتابخانہ گنج بخش ۸۹۰/۳۹۳.

نفحات الانس مطبوعہ ص ۴۴۸.

## ② توحید

توحید سه نوع است : اول توحید قولی است و آن توحید عوام است ؛  
دوم توحید علمی است و آن توحید خواص است و سیوم توحید عملی است و آن توحید  
اخص الخواص است .

توحید عملی بر سه درجه است ؛ اول آنست که نفی از نفحات قدم و جذبی از  
 جذبات کرم ، و برقی از بروق عدم بر وجه قبول و استقبال قدم رونده آید ، سیل  
 جهل و غشاوت غفلت از چشم حقیقت بین او بر دارد . فکشفنا عنک غطاءک  
 فبصرک الیوم حدید .

درجه دوم آنست که چندان از نور ظهور حق بر رونده آشکارا شود که همه اجزاء  
 وجود در پیش چشم شهود او ، در اشراق آن نور روی در نقاب تواری کند بر مثال تواری  
 ذره های هوا در اشراق نور آفتاب که ذره نور آفتاب نتوان دید نه از آن که ذره نیست  
 شد ، بلکه از آن که ظهور نور آفتاب ذره که جز تواری شدن روی نیست اذاتجلی اللہ  
 لشیء خضع له . چون سلطان نور ظهور حق بر مطالعه صفت بنده مُشرق شود ، ذره های  
 اکوان را جز تواری و تلاشی روی نماند . آنکه بنده خدا گردد یا بدو پیوندد یا درو مضحل شود .  
 تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً . و نیز نه آنکه بنده به حقیقت نیست شود . تا بودن  
 دیگر است و نادیدن دیگر .

درجه سیوم قناء عن القناء . این آنست که از کمال استغراق و قوت استار احساس

رونده به فناء خود و آگاهی او از فناء خود، و دانستن، که دریافتن سلطان ظهور و جلال بیک صدمه رخت وجود او در چشمش شهود یا کتم عدم بر همه ازو بیفتد.<sup>۱</sup>

### ②۱ ذکر و نفی خواطر

بدانکه از حضرت خواجہ ما رحمہ اللہ تعالیٰ سماع دارم کہ می گفتند الذکر ارتفاع الغفلت فاذا ارتفع الغفلت فانت ذاکر و ان سکت یعنی ذکر دور شدن غفلت است. چون غفلت دور شد مرد ذاکر باشد اگر چه خاموش باشد.<sup>۲</sup>

ذکر را چهار درجه است :

اول آنکه به زبان باشد و دل غافل، و اثر این ضعیف بود، ولیکن این هم از اثر خالی نباشد چه زبانی را که به خدمت مشغول باشد، فضل بود بر زبانی که بیسوده مشغول گردد یا معطل بگذارد.

دوم آنکه در دل بود و لیکن متمکن نبود و قرار نگرفته باشد، و چنین بود که دل را به تکلف بران باید داشت، تا اگر جهد و تکلف نبود، دل به طبع خویش شود از غفلت و حدیث نفس.

سوم آنکه ذکر قرار گرفته باشد در دل و مستولی شده و متمکن گشته، چنانکه به تکلف

۱- مخطوطه مفتاح الفیض از حسن طاهر، در کتب خارجه مہر یہ گولڑہ شریف، شماره ۱۸۱۸ و مجموعہ سہ کتب.

۲- انبیہ ص ۱۵.

ویرا به کار دیگر باید برد: و این عظیم بود.

چهارم آن بود که مستولی بر دل مذکور بود و بس. و آن حق تعالی است نه ذکر که فرق بود میان آنکه همگی دل دوست دارد و میان آنکه ذکر دوست دارد، بلکه کمال آنست که ذکر و آگاهی از دل بشود و مذکور ماند و بس!

حضرت خواجه ما قدس سره می فرمودند لا إلهَ نفي آله طبعیت است. إلا الله  
اثبات مبعود بحق است و مقصود از ذکر آنست که ذاکر به حقیقت کلمه توحید رسد. بسیار گفتن شرط نیست. دانشمندی را پرسیدند حقیقت کلمه چیست. فرمودند آنکه از گفتن کلمه ما سوی الله عز و جل به کلی نفی شود.<sup>۲</sup>

چون بدانستی که ترا آفریدگاری هست، باید که تمامی خود را به او دهی و از هر چه هست خالی شوی تا همگی تو وی گردد که هیچ دیگر را در تو گنج نماند چه عاشق گرم رو همگی او را معشوق وی دارد و باشد که از مشغولی بوی نام وی فراموش کند و اصل سعادت جان این باشد. چون مرجع و بازگشت و قرار جای حق باشد، چگونه به او مشغول نباشی و کمال ذکر این بود و دیگر هر چه هست از ریاضت با هم برای این است و طریق وصول همین است و باقی هر چه هست خارج طریق خواهد بود.

محبت باید که محبوب را همه وقت در نظر خیال خود دارد و چنان پندارد که پیش

۱- کیمیای سعادت از ابو حامد محمد غزالی طوسی، ص ۲۰۵. ۲- انیس اطلالین خطی، ص ۳۹.

اونشہ است و یک ساعت و یک لحظہ از نظر او خالی نیست و در ہر ساعتی و نفسی کہ غیر محبوب در دل او بگذرد باید کہ غیر را ہرچہ باشد از دل محو کند تا میان او و میان محبوب چیزی حجاب نشود تا غایتی کہ وجود محبت از میان برنیزد. محبوب ماند و بس!

### ②۲ وقوف قلبی و اطلاع خلق

و در وقوف قلبی بہ اختیار چشم فراز نکند و سرگردون شیب نکند کہ آن سبب اطلاع خلق است و خواجہ رحمہ اللہ علیہ ازین منع می کردند<sup>۲</sup>  
می فرمودند کہ رعایت وقوف قلبی مہمت در ہمہ احوال، در خوردن و گفتن و رفتن و فروختن و خریدن و طہارت ساختن و نماز گزاردن و قرآن خواندن و کتابت کردن و درس گفتن و وعظ و نصیحت. باید کہ یک چشم زدن غافل نباشد تا مقصود حاصل آید.<sup>۳</sup>

### ②۳ انس با حق تعالی

شیخ ابوالحسن المغربی الشاذلی رحمہ اللہ تعالیٰ گفته است کہ در سیاحت بودم. شبی در بیشہ بی خفتم و سیاح گرد من گردیدند تا صبح و ہرگز انسی چہچون انس آن شب

۱- تحفۃ السالکین یا تحقیقات خواجہ محمد پارسا قدس سرہ ص ۵. ۲- انسیہ ص ۱۸. ۳- انسیہ ص ۱۶.



نیافتم. چون بامداد شد، در خاطر من گذشت که مرا از مقام انس با خدای تعالی چیزی حاصل شد. به رودخانه فرود آمدم، کبک بسیار دیدم که مثل آن ندیده بودم. چون آواز پای من شنیدند همه به یکبارگی بر میدند چنانکه از ترس مرا خفقان پیدا شد. شنیدم که مرا می گویند: ای آنکه دوشش به سیاع انس گرفته بودی ترا چیست که از پریدن این کبکان ترسانی و لیکن تو دوشش با ما بودی و اکنون بانفس خودی!

### ②۴ غلبه محبت

عاشق باید که بی غرض، با معشوق صحبت دارد، زیرا که چون صحبت عاشق با معشوق بنای غرضی باشد، به حقیقت معشوق وی آن غرض باشد نه معشوق. خواست از میان بر دارد و کار به مراد او گذارد.<sup>۲</sup>

### ②۵ ترک دنیا

ای فرزند! چه میدانی که دنیا چیست؟ آنچه ترا از حق سبحانه و تعالی باز دارد. پس از زن و فرزند و مال و جاه و ریاست و لهو و لعب و اشتغال با- لایعنی همه داخل دنیا است. علومی که به آخرت کار نیابند هم از دنیا اند.<sup>۳</sup>

۱- نفحات الانس از عبدالرحمن جامی، ص ۵۶۷. ۲- مخطوط شرح اللمعات از مولانا عبدالرحمن جامی، ص ۱۴، در کتب خانة مهریه گولره شریف شماره ۱۸۵۲. ۳- مکتوبات امام ربانی، دفتر اول مکتوب ۷۳.

ترک دنیا بر دو نوع است. نوعی است که از مباحات آن ہمہ ترک کردہ شود مگر بہ قدر ضرورت این قسم اعلائی ترک دنیا است. و نوعی دیگر آنست کہ از محرمات و مشتبہات آن اجتناب کردہ شود و بہ امور مباحہ آن تنعم نمودہ آید. این قسم نیز خصوصاً درین اوان بسیار عزیز الوجود است!

زہد نہ آنست کہ چہی نخورد بلکہ زہد اینست کہ ہر چہ خورد، حلال خورد. روزی درویشی را دیدند طعامی لذیذ می خورد و گفتند: این طعام چہ لائق حال زہد است. درویش گفت: ای خواجہ ما در دنیا مہانیم و مہانرا ہر چہ بدہند بخورد. چنین گویند کہ حسن بصری رحمتہ اللہ علیہ از سرتاپای ہمہ حسن بود.<sup>۲</sup>

### ②۶ راہ طریقت

اہل سلوک می فرمایند کہ راہ طریقت راہی است پر خون. ہر کہ درین راہ قدم نہند، ہر چہ از اہل آن راہ فرمودہ اند بکنند تا بدرستی برسد و تا برود دست آن در نیگردد، ہرگز گشادہ نشود و تا بہ زبان اندوہ نخورد، ہرگز بار نیابد و تا بہ قدم سر نہزد ہرگز بہ منزل گاہ عزت نرسد.<sup>۳</sup>

۱- مکتوبات امام ربانی دفر اول مکتوب ۱۶۳. ۲- سلک السلوک ص ۱۸۰، از ضیاء نجفی دم ۷۵۱ مخطوطہ در کتابخانہ گنج بخش، شمارہ ۸۹۰/۶۶۱. ۳- نواید السالکین من تصنیف ہندگی حضرت قطب الاقطاب شیخ فرید گنج شکر قدس اللہ سرہ در ملفوظات سلطان الطریقیت، مراج الاولیا قطب الحق والدین بختیاردوشی قدس سرہ، مجموعہ رسائل خطی شمارہ ۱۸۱۸ کتب خانہ مہر یہ گولڑہ شریف.

## ۲۷) حصول استغراق

ادنی علامتِ جاری شدنِ ذکر این است که اگر طالب بیخبر نشسته باشد و ریزه خاک از دیوار بیفتد یا چیزی از دست طالب بی اختیار بیفتد، بی اختیار اللہ از زبان او به آواز بلند صادر می شود.<sup>۱</sup>

در روز یا وقت شب بجایی که کسی دیگر نباشد و آواز کسی به گوش نرسد نشسته چشم را بند کرده لب به لب کرده، زبان به کام چسبانیده اللہ را در وسط دماغ نوشته خیال کرده دیده دل را بر اسم ذات داشته اللہ اللہ بگوید و از دنیا و مافیها فارغ باشد همین شغل را بار بار بکند. بعد از چند روز که وقت سلطان الاذکار زیاده شود، این آواز نیز در ترقی می شود حتی که از هر طرف فراگیرد و در هیچ وقت این آواز بند نمی شود خواه زیر صد لحاف خود را به پوشی غرض این آواز مقدمه جذب است که طالب را از خود بیخود می کند. همین آواز است که سالک را از دنیا و مافیها غافل و باحق شاعر می کند. همین آواز است که از باده محبت الهی مست و سرشار می کند و در اصطلاح صوفیان مراد از فریاد جرس، همین آواز است

در قافله که اوست و انم نرسیم این قدر بس که رسد بانگ جرس در گوشم<sup>۲</sup>

۱- رفیق السالک از حکیم عبداللہ خان ص ۳۶، کتابخانه گنج بخش شماره ۱۰۳۴.

۲- رفیق السالک از حکیم عبداللہ خان نقشبندی ص ۴۰.

## ۲۸) تلقین ذکر از صاحب تصرف

خواجہ عبید اللہ امامی اصفہانی رحمہ اللہ تعالیٰ گفتہ است کہ اول بار کہ بہ صحبت

خواجہ رسیدم، این بیت را خوانند:

تو ز خود گم شو، کمال اینست و بس

تو همان اصلا، وصال اینست و بس

وی در بعضی رسایل خود ذکر کرده است کہ طریقہ توجہ طایفہ علائقہ و پرورش

نسبت باطنی ایشان چنانست کہ ہر گاہ کہ خواهند کہ بدان اشتغال نمایند اولاً صورت

آن شخص را کہ این نسبت از او یافتہ اند در خیال آرند تا آن زمانیکہ اثر حرارت و کیفیت

معمودہ ایشان پیدا شود و بعد ازان آن خیال را نفی نکنند بلکہ آنرا نگاہدارند و چشم

و گوش و ہر قوا بہ آن خیال متوجہ قلب شوند کہ عبارتست از حقیقت جامعہ انسانی

کہ مجموع کائنات از علوی و سفلی مفصل آنست. اگرچہ آن از حلول در اجسام منزہ

است اما چون نسبتی میان او و میان این قطعہ لحم صنوبری واقع است. پس توجہ

بہ این لحم صنوبری باید نمودن، چشم و فکر و خیال و ہمہ قواریر آن گماشتن، و حاضر آن

بودن و بر دل نشستن. و ماہشک نداریم کہ در این حالت کیفیت غیبت و بیخودی رخ

نمودن آغاز می کند!

۱- نفحات الانس، از مولانا عبدالرحمن جامی ص ۴۰۳.

## ②۹ مجاہدہ

مولانا شیخ ابوالرضا محمد قدس سرہ می فرمودند احسن ریاضات توسط است در اکل و شرب با دوام توجہ تا آنکہ ملکہ دل گردد. می فرمودند چون حضور در دل جا گرفت دیگر بہ سخن گفتن و امثال این زایل نمی گردد. آری اگر مشغول شود بہ تعلیم و تعلم علوم و قیقہ حجابی خفیف واقع می شود!

حضرت خواجہ باقی اللہ قدس سرہ وقتی بیکی از مخلصان بہ تقریبی می فرمودند کہ اگر ما ریاضات شاقہ چنانچہ ارباب سلوک می کشند مکشیدہ ایم لیکن انتظارها و قلقها کشیدہ ایم کہ چندین ریاضات و محن در ضمن آن می بود.<sup>۲</sup>

درین طریق دوام محافظت نسبت و التزام متابعت سنت علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام و التمجیۃ و سعی در ستر احوال و اختیار توسط حال و مراعات حد اعتدال در مطاعم و ملابس، از ریاضات شاقہ و مجاہدات شدیدہ است. عوام کالانعام این امور را ریاضت نمی شمردند و از مجاہدات نمی دانند. ریاضت و مجاہدہ نزد ایشان منحصر در گرسنگی و کثرت جوع در نظرشان عظیم القدر است زیرا کہ خوردن نزد این بہائم صفتان از اہم مہائم است و از عظیم مقاصد. پس ناچار ترک آن ریاضت

۱- انفاس العارفين از شاه ولی اللہ، ص ۹۸. ۲- کلیات باقی اللہ از ابوالحسن زید فاروقی نقشبندی و ڈاکٹر برہان احمد فاروقی، ص ۵۸. ملک دین محمد ایندسنتر اشاعت منزل لاهور.

شاقه بود و مجاهده شدید باشد، به خلاف دوام محافظت نسبت و التزام متابعت سنت علی صاحبها الصلوة والسلام و التحیه. و امثال آنها را در نظر عوام قدری نیست و اعتدای نه، تا ترک اینها را از منکرات دانسته، تحصیل این امور را از ریاضات شمرند. پس لازم است بر اکابر این طریقت که در ستر احوال می کوشند، ترک ریاضت کنند که در نظر عوام عظیم القدر است و باعث قبول خلق است و مستلزم شهرت است که متضمن آفت است و مضر شرارت.

قال علیه و علی آله الصلوة والسلام: بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُشَارَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ.  
 نزد فقر گرسنگی های دور و دراز، از مراعات حد اعتدال در ماکولات بسیار آسان است و سیر تمام دارد و می یابد که ریاضت مراعات توسط حال از ریاضت کثرت جوع زیاده است!

### ③ یازده شرایط نقشبندیه

#### شرط اول بهوش در دم

بهوش در دم، دو معنی دارد. معنی عام و معنی خاص. معنی عام آنست که هر نفسی که

از درون بر می آید ، باید که از حضور و آگاهی باشد . غفلت را راه ندهد و همیشه  
ذکر باشد و طی قلب حاصل کند . چنانچه در هر نفس چندین بار ذکر گوید ، بلکه چند صد  
بار تار شکار شود و مقصود او حاصل گردد .

و معنی خاص آن است که در هر نفس نفی غیر و اثبات حق کند یا نفی گوناگون  
از خود که لَا مَوْجُودَ إِلَّا هُوَ اشارت به آن است !

### شرط دوم . نظر بر قدم

و نظر بر قدم دو معنی دارد . عام و خاص .

معنی عام آن است که سالک در راه رفتن و آمدن بر فوق و تحت و زمین  
و یسار نظر نکند و بر پشت پای خود نظر کند یعنی دون حق را زیر پای خود بیارد و با تواضع  
و شکستگی و حلم و نرمی در راه برود .

معنی خاص آن است که سالک چون در راه معرفت می رود ، قدم بر قدم در معرفت های  
گوناگون نهد و ترقی حاصل کند چنانچه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در  
هر روز هفتاد بار استغفار می کرد یعنی هر روز هفتاد مقام را طی می کرد و قدم بر  
می داشت .<sup>۲</sup>

مراد از نظر بر قدم آن نیست که باید که نظر از قدم تجاوز نکند و پیش از قدم

۱- هشت شرائط نقشبندیه از ملا حسین خاّز ، ص ۲ .

۲- هشت شرائط نقشبندیه از ملا حسین خاّز ، ص ۴ .

میل به فوق نماید زیرا که خلاف واقع است بلکه نظر همیشه از قدم تفوق می فرماید و قدم را ردیف خود می نماید، زیرا که عروج بر زینه های علو اول نظر راست . بعد ازان قدم صعود می نماید و چون قدم به مرتبه نظر رسید، نظر از انجا بر زینه بالا آید و قدم به تبعیت آن صعود می فرماید بعد ازان نظر ازان مقام ترقی می کند علی هذا القیاس .

و اگر مراد آنست که نظر باید که به مقامی ترقی نماید که آنجا قدم را گنجایش نباشد، پس آن نیز غیر واقع است زیرا که بعد از تمامی قدم اگر نظر تنها نباشد بسیاری از مراتب کمال فائت شود . بیانش آنست که نهایت قدم تا نهایت مراتب استعداد سالک است بلکه تا نهایت استعداد نبی که آن سالک بر قدم اوست . لیکن قدم اول باصالت است . و قدم ثانی به تبعیت آن نبی . و فوق مراتب این دو استعداد، او را قدم نیست اما نظر هست و این نظر چون حدت پیدا کند، منتهای او، نهایت مراتب نظر آن نبی است علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات که آن سالک بر قدم اوست . . . . .

و گوئیم که اگر مراد آن است که قدم باید که از نظر تخلف نماید بنوعی که در هیچ وقتی از اوقات به مقام نظر نرسد، نیک است زیرا که این معنی مانع ترقی است .

و همچنین اگر از قدم و نظر ظاهر مراد داشته شود، گنجایش دارد، چه در وقت راه رفتن نظر پراکنگی پیدای کند و به محسوسات متلوّنه انتشار حاصل میگرد و اگر نظر



بر قدم دوخته شود، به جمعیت اقرب باشد.

نظر بر قدم برای دفع تفرقه ایست که از آفاق می خیزد و کلمه ثانی یعنی هوش در دم  
دفع تفرقه نفس می سازد!

### شرط سوم. سفر در وطن

معنی عام آن است که سالک در طبیعت بشری سفر کند یعنی از صفات بهی به بشری  
و از بشری به ملکی و از صفات ذمیه به جمیله انتقال کند. و معنی خاص آن است که سالک  
سفر ناسوت و ملکوت و جبروت و لاهوت بکند!

و از جمله خصایص این طریقه علیّه سفر در وطن است که عبارت از سیر انفسی  
است. هر چند سیر انفسی در جمیع طرق مشایخ ثابت است اما آن سیر در نهایت میسر  
می شود بعد از قطع سیر آفاقی و درین طریق ابتدا ازین سیر است و سیر آفاقی در ضمن این  
سیر قطع می یابد. پس منشأ این سیر که در ابتدا حاصل می گردد، اندراج النهایت فی البدایت  
گشت.

### شرط چهارم خلوت در انجمن

معنی عام آن است که سالک ظاهر خود باخلق و باطن خود باحق تعالی بدارد و  
ظاهر خود به نور فرایض و سنن منور کند و باطن خود به مشاهده حق تعالی منور سازد و ذره بینی

۱- مکتوبات امام ربانی، دفتر اول مکتوب ۲۹۵. ۲- هشت شرایط نقشبندیه، ص ۵.

۳- مکتوبات امام ربانی، دفتر اول مکتوب ۲۲.

غفلت را درون خود راه ندهد و در خلأ و ملأ و بیح و شری باحق تعالی باشد. معنی خاص آن است که روح خلیفه خدا است و عرش صفت اوست. درون او صحراهای گوناگون و انجن های عجایب و غرایب است. نظر آن بر آن نکند تا از مشاهده حق تعالی باز نماند و در عجایب و غرایب او خوشحال شود!

و خاصه دیگر در انجن است که متفرع است بر سفر در وطن. هرگاه که سفر در وطن میسر شد پس در انجن تفرقه نیز در خلوت خانه وطن سفر نماید و تفرقه آفاق به حیره انفس راه نیابد. این خلوت هر چند منتهیان طرق دیگر را نیز میسر است اما درین طریق، چون در ابتدا دست می دهد از خواص این طریق گشت. باید دانست که خلوت در انجن بر تقدیر است که در های خلوت خانه وطن را بر بسته باشد و روزنها را مسدود ساخته یعنی در انجن تفرقه، ملتفت احدی نگردد و مشغول و مخاطب نباشد، نه آنکه چشم را بپوشد و حواس را به تکلف معطل سازد که آن منافی این طریق است.<sup>۲</sup>

### شرط پنجم یاد کرد

که عبارت است از ذکر سانی به قلبی و این نیز دو معنی دارد. عام آن است که هر چه از زبان گفته شود. اثر آن به دل رساند و ذوق آن بخشد. و خاص آنست

۱- هشت شرایط نقشبندیه از ملا حسین خباز. ص ۷

۲- مکتوبات امام ربانی دفر اول، مکتوب ۲۲۰.

که هر چه از دل یاد خدا کند، زبان از آن بیگانه سازد و در درون خود فرو شود و در صحرای دل سیر با کند!

حضرت مولانا سعد الدین کاشغری قدس سره فرموده اند که طریقی تعلیم ذکر آنست که اول شیخ به دل گوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ مرید دل خود حاضر کند و در مقابله دل شیخ بدارد و چشم فراز کند و دهان استوار کند و زبان را به کام چسباند و دندانرا بر هم نهد و نفس را بگیرد و با تعظیم و قوت تمام در ذکر شروع کند بر موافقت شیخ و به دل گوید نه به زبان و در جس نفس صبر کند در یک نفس سه بار گوید چنانکه حلاوت ذکر به دل رسد. و حضرت ایشان در بعضی از کلمات قدسیه خود گفته اند که مقصود از ذکر آنست که همیشه دل آگاه بحق سبحانه باشد به وصف محبت و تعظیم. اگر در صحبت ارباب جمعیت این آگاهی حاصل شود، خلاصه ذکر حاصل شد و روح ذکر آنست که دل آگاه بحق سبحانه باشد و اگر در صحبت این آگاهی حاصل نشود طریقی آنست که ذکر گفته شود. و طریقی که نگه داشت این آسان تر بود آنست که دم را در زیر ناف جس کرده لب را بر لب چسباند و زبانرا بر کام بروچی که نفس در درون بسیار تنگ نشود و حقیقت دل را که عبارت از ان معنی مدرک در آنست که هر طرف می رود و اندیشه دنیا و مصالح دنیاوی همه او می اندیشد و در طرفه العین او را به آسمان رفتن و تمام عالم را تمام سیر کردن میسر است از همه اندیشهها بیزار سازد و ویرا متوجه

گوشت پاره که بر صورت صنوبر است گرداند و او را مشغول به ذکر گفتن کند به این طریق که کلمه لا را به طرف بالا کشد و کلمه اِلهَ به طرف راست حرکت کند و کلمه اِلاَّ اللهُ را سخت بر دل صنوبری زند. چنانکه حرارت او به تمام اعضای او رسد و در طرف نفی وجود جمیع محدثات را به نظر فنا و ناخواستن مطالعه باید کرد در طرف اثبات وجود حق را سبانه به نظر بقا و مقصودومی مطالعه باید نمود و جمیع اوقات را مستغرق این ذکر باید گردانید و به هیچ شغل ازان باز نباید آمد تا به واسطه تکرار کلمه، صورت توحید در دل قرار گیرد و ذکر صفت لازم دل گردد!

طریق یاد کرد آنست که نفس خود را در درون کشد و زبان با کام چسباند و به دل کلمه لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ سه کثرت یا زیاده همچنین زیاده می کند تا آن مقدار که می تواند به تعظیم و قوت تمام در بند و حبس نفس صبر کند تا حلاوت آن ذکر بر دل رسد و ذکر را بازگشت کند و بازگشت هم به دل کند چه ذکر کثیر آنست که دل گوید زیرا که به دل ذکر گفتن دیگر است و از دل ذکر گفتن دیگر. در ابتدا که مرید به تلقین شیخ ذکر می گوید از دل می گوید. باز چون در گفتن ذکر حضوری حاصل می شود، در آن مقام به دل ذکر می گوید. گفته می شود چنانکه در خواب و بیداری یکسان بود. درین مقام دل ذکر می گوید و چون مرتبه یاد کرد به کمال رسد نگاه داشت پیدا شود چنانکه در یکدم ده بار گوید که

خاطر او بغیر بیرون نرود.<sup>۱</sup>

### شرط ششم بازگشت

آن است که از ذکر بازگشت او به مذکور باشد و این نیز دو معنی دارد .  
 عام آن است که یاد کن نام پروردگار خود را و بریده شو از همه مخلوقات بریدنی کامل  
 یعنی در همه حال متوجه به خدا باش . و خاص آنست که یاد کن پروردگار خود را وقتی  
 که فراموش کرده باشی خود را چه حقیقت ذکر، فای ذاکر است در مذکور.<sup>۲</sup>  
 بازگشت عبارت از آنست که گویند در عقب هر ذکری گوید که خداوند مقصود  
 من از ذکر، تقا و رضای تست زیرا که این کلمه نفی کننده است هر خاطری را که نباید  
 از نیک و بد تا ذکر او خالص ماند و سیر او از ماسوای حق فارغ گردد.<sup>۳</sup>

### شرط هفتم نگاه داشت

نگاه داشت آن است که مراقبه نفی خواطر کنی و آنچه دوی حق است، دل  
 را از ان نگاهداری و این نیز دو معنی دارد. عام آنست که چنان در مراقبه شوی که  
 ظاهر و باطن خود همه به جانب حق تعالی بندی . و خاص آن است که نه ظاهر ماند  
 و نه باطن و نه مراقبه ماند نه غیر.<sup>۴</sup>

۱- تحفة السالکین . ص ۱۲۰ . ۲- هشت شرایط نقشبندیه از ملا حسین خباز ، ص ۹ .

۳- تحفة السالکین یا تحقیقات . ص ۱۱۹ . ۴- هشت شرایط نقشبندیه ، ص ۹ .

شرط هشتم یاد داشت است

که مقصود از همه عبادات دوام آگاهی است بر سبیل ذوق. این نیز دو معنی دارد. عام آن است که همیشه در توحید و معرفت مستغرق باشد و ذوق دائمی حاصل کند و بیهوش و بی عقل نشود. اگر شود، نقصان طریقت است و گریه نکند و آه نکشد، معنی خاص آنست که در استغراق توحید و معرفت اسرار الهی که بیاید، بر آن قرار نگیرد. تازه به تازه اسرار حاصل شود و ظاهر نازد. یاد داشت نهایت مقام نیست.

و یاد داشت که در عبارت اکابر این سلسله علیه واقع می شود، بعد از تحقق هر دو جهت جذب و سلوک صورت می بندد و نهایت گفتن او را به اعتبار نهایت مراتب شهود و آگاهی است و الا نهایت مطلق وراء وراء است. تفصیلش آنست که شهود یا در مرآت صورت است یا در مرآت معنی یا وراء صورت و معنی.<sup>۲</sup>

و شهود و حدت در مرآت کثرت بر نهی که مرآت تمام مخفی شود و مشهود جز وجه باقی هیچ نماند. این مقام را به یاد داشت مناسب دانسته، اطلاق یاد داشت بر این مرتبه کرده اند و این را تجلی ذاتی و شهود ذاتی نیز می گویند و این مقام را مقام احسان می فرمایند و آن گم شدن را به وصل معبر ساخته اند. مصرع:

۱- هشت شرایط نقشبندیه از ملا حسین خباز، ص ۹. ۲- مکتوبات امام ربانی مکتوب، ۲۹، دفتر اول.

تو در وگم شو، وصال این است و بس

و این اصطلاح مخصوص است به حضرت ناصرالدین خواجه عبداللہؒ از مشائخ

متقدمین این سلسلہ ہم کسی بہ این اصطلاح تکلم نفرمودہ است. مصراع:

ہر چہ خوبان کنند، خوب آید

از کلمات قدسی سمات ایشان است کہ زبان ما مرآت دل است و دل مرآت

روح و روح مرآت حقیقت انسانی و حقیقت انسانی مرآت حق سبحانہ و تعالیٰ!

شرط نہم و قوت زمانی

وقوت زمانی آنست کہ از غفلت و نسیان زمان گذشتہ تقصیر و ندامت، پیشینہ خود

سازد.<sup>۲</sup> بندہ بہر حال واقف احوال خود باشد. اگر بہ طاعت است شاکر باشد و اگر بہ معصیت

است غدر خواهد.<sup>۳</sup>

شرط دہم و قوت عددی

وقوت عددی آنست کہ در حالت خود عدد کند کہ ترقی حالات می شود یا نہ.<sup>۴</sup> در نفی

و اثبات، رعایت عدد طاق کند. منتهای عدد در یک دم بیست و یک بار است. اگر اثر

این شغل کہ بی تعلقی از ماسوا است در دل پیدا آید، شکر بجا آرد والا باز از سر نو شروع

کند.<sup>۵</sup>

۱- مکتوبات اہم ربانی، مکتوب ۲۹۰، دفتر اول. ۲- ہشت شرایط نقشبندیہ از ملا حسین خاں، ص ۱۰.

۳- ضیاء القلوب از حاجی امداد اللہ، ص ۷۲. ۴- ہشت شرایط نقشبندیہ، ص ۱۰.

۵- ضیاء القلوب، ص ۷۲.

شرط یازدهم و قوف قلبی

وقوف قلبی آنست که در تزکیه نفس و تصفیه دل و تجلیه روح هر روز زیاده کوشد! حاضر بود  
به جناب حق تعالی به وجهی که دل را صحیح علاقه بغیر حق نباشد. توجه بسوی قلب کند که زیر پستان چپ واقع است.<sup>۲</sup>

(۳۱) ذکر قلبی

فکر ازاله مرض قلبی درین فرصت یسیر به ذکر کثیر از اتم همام است و علاج  
علت معنوی درین مهلت قلیل به یاد رب جلیل از اعظم مقاصد. ولی که گرفتار غیر  
است ازو چه توقع خیر. روحیکه مایل به کمتر است نفس اماره ازو بهتر است.  
آنجا همه سلامتی قلب می طلبند و خلاصی روح می جویند و ماکوته اندیشان در فکر تحصیل اسباب  
گرفتاری روح و قلبیم. هیهات هیهات چه توان کرد و مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا  
أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ<sup>۳</sup>

اوقات را به ذکر و فکر معمور دارند و در کسب مرضیات مولای حقیقی جل شأنه  
به جان کوشند و فرصت را عنایت شمرند و توشه آخرت را آماده سازند. چندان مداومت  
به ذکر قلبی نمایند که ذکر و حضور ملکه دل شود و صفت لازمه او گردد که به نفی منتفی نشود  
چنانچه سمع صفت سامعه و بصر صفت باصره و انقطاع تمام دل را از ماسوی حاصل شود

۲- ضیاء القلوب از حاجی امداد اللہ، ص ۷۲.

۱- هشت شرطی نقشبندیه، ص ۱۰.

۳- مکتوبات مجدد الف ثانی، دفتر اول، مکتوب ۱۶۵.



و نسیان مادون او تعالیٰ نمایند به حدی که اگر به تکلف ماسوی به یاد او دهند ،  
یادش نیاید . این حالت معبر به فنای قلبی است و منزل اول است از منازل وصول

### ③۲ هفت لطایف

عالم امر را ربه بیچونی است و توجه به بیچگونگی ابتدای عالم امر از مرتبه قلب  
است و فوق قلب روح است و فوق روح سراسر است و فوق سراسر خفی است و فوق  
خفی اخفی است .

پنجگانه عالم امر را اگر جواهر خمسہ گویند، گنجایش دارد . از کوتاه نظری خرف  
ریزه‌نی چندا فراهم آورده ، جواهر انگاشته است . ادراک این جواهر خمسہ عالم امر  
و اطلاع بر حقایق اینها نصیب کمل تابعان محمد رسول اللہ است . صلی اللہ علیہ و  
علی آلہ وسلم ۲

مخدوما! این راه که مادر صدق قطع آنیم همگی هفت گام است به عدد هفت  
لطیفه انسانی . دو قدم در عالم خلق اند که به قالب و نفس تعلق دارند و پنج گام در  
عالم امر اند که به قلب و روح و ستر و خفی و اخفی مربوط اند . و در هر قدمی ازین اقدام  
سبعه ، ده هزار حجب خرق می نماید . ۳

۱- مکتوبات معصومیه جلد ثالث ، مکتوب ۱۰ ، مطبع روز بازار امرتسر . ۱۳۴۰ ه .

۲- مکتوبات امام ربانی دفتر اول مکتوب ۳۴ . ۳- مکتوبات امام ربانی ، دفتر اول ، مکتوب ۵۸ .

جماعت صوفیه رضوان اللہ علیہم کہ خواص این دین مبین اند، از راه مجاهده بر قانون شریعت در موت اختیاری، به شرف مشاهده عالم غیب بروفق بیانی که کتاب و سنت بران ناطق است، مشرف شدند، در انسان کبیر هفت لطیفه دیدند.

اول : لطیفه قلبی که ذات الصدور و ضمیر عبارت از آن است.

دوم : لطیفه نفسی که ضمیر قایم به آن است.

سیوم : لطیفه قلبی و آن حقیقتی است جامع میان صفات و ستون ربانی و

خصایص و احوال کونی روحانی و طبیعی و ظهور آن حقیقت از هیئت اجتماعی باشد میان صفات و حقایق الهی و کونی و آنچه این دو اصل مشتمل است بران از اخلاق و صفات و آنچه متولد شود ازین دو اصل، پس از ریاضات و مجاهدات و زوال احکام انحرافی، بواسطه غلبه ربانی که حاکم است بر اعتدال روحانی و طبیعی.

چون این امور موجود گردد و حقیقت قلب حقیقی ظاهر گردد و چنانچه سیاهی از اجتماعی زاج و عطف ظاهر شود و آن مضمه مشهوره متعلق تصرفات و مرآت شهود آنست. و این حقیقت جامع انسانی که قلب عبارت از آن است، مجموع کاینات علوی و سفلی مفصل آنست اگرچه از حلول در اجسام منزّه است.

اما چون نسبتی میان او و میان این قطعه لحم صنوبری هست. پس توجه بدین لحم صنوبری باید نمود و چشم فکر و همه قوای را بروی گماشت و حاضر آن باید بود تا کیفیت غیبت و بیخودی رو نماید و آن را راهی فرض باید نمود و خود را به آن بیخودی

دادن تا مشاهده عالم غیب بی تو در تو ظاهر شدن گیرد.

چهارم : ستری یعنی آن قوتی که مشاهده عالم غیب به آن توان کرد و آن قوت  
قائم به لطیفه قلبی است.

پنجم : لطیفه روحی .

ششم : لطیفه حقی .

هفتم : لطیفه حقی یعنی فیضی که از صفت موجودیت حق سبحانه فایض و همه

اشیای ممکنه از وی موجودند به صفت قیومیت او قائم و او سبحانه و تعالی مفیض  
در ذات یکتا و صفات بی همتا که جمیع ممکنات اوست که به سبب افعال او  
به ظهور آمده و افعال او از صفات فعلیه او صادر شده و صفات او ذات مقدس  
اورا من الازل الی الابد ثابت است .

و اخص صوفیه آدمی را با عالم موازنه کرده اند . هر چیزی که در عالم بود ، آن همه  
را در آدم جمع یافتند و در هیئت اجتماعی لطیفه که بر آدم بود ، در عالم ندیدند که آنرا  
لطیفه انانیت گویند که آن لطیفه آینه تجلیات جمال و جلال حقست سبحانه و  
ادراک تجلی حق سبحانه ، و تعالی تواند کرد عند التجلی الحق سبحانه علیه ، و بحق راجع شود ،  
و بنده نیست شود . و باز چون او را به بنده دهد ، باز بنده به همان هستی ، هست  
شود . درین حال صرف توحید از بنده درست آید . درین حال بنده را علم شود ،  
بیرون از خیال و ظن و بیرون از قره علم مسموعی او . درین مقام خلق را بحق هست

تواند دید و حق را بحق یگانه تواند شناخت . خلق، حجاب حق نتواند شد و حق مشاهده  
مشهود در عالم، غیر آدمی را این قوت و حالت نداده اند!

### لطیفه روح

روح انسانی لطیفه ایست ربانی و جوهریست سماوی روحانی نورانی حی ناطق  
متحرک که فانی نشود و دریا بنده صورت همه چیزها. این جسد به منزله سرای است  
ویرا، و شناخت وی کلید شناخت خدای آمد سبحانه. شناخت حقیقت جوهر وی و کیفیت  
تصرف وی درین بدن از علما نیست که هرکس بداند.

آنچه صفات ذاتی اوست هفت است از نورانیت و محبت و علم و حلم و انس و  
بقا و حیوة و صفات دیگر ازین صفات تولد کند، چنانکه از نورانیت، سمعی و بصیری و  
متکلی و از محبت، شوق و طلب و صدق و از علم، ارادت و معرفت، و از حلم، حیا و  
وقار و تحمل و سکون، و از انس، شفقت و رحمت، و از بقا، ثبات و دوام، از حیوة،  
عقل و فم و ادراکات دیگر از وجدانیات و غیرها.<sup>۲</sup>

### ثبوت بطایف

ولی الله بن عبد الرحیم المشهور به شاه ولی الله رحمه الله علیه در رساله مستثنی به الطائف

۱- تحفة الساکین از خواجہ پارسا، ص ۳۶۳ . ۲- تحفة الساکین، ص ۳۸۳ .

القدس فی معرفت لطائف النفس در بیان حقیقت قلب ، و عقل و نفس و روح و سر و خفی و اخفی و بحر بهت و انا نوشته اند و موافق و چنان و کشف خود طریق تهذیب هر یکی ازینها بیان فرموداند:

در تهذیب بطایف ثلثه بارزه به وجهی که حکمت خلقی تقاضا می کند، انشعاب لطیفه انسانی به سه شعبه قلب و نفس و عقل به نقل ثابت است که الاوان فی الجسد مضغه اذا صلیحت صلح الجسد کله و اذا فسدت فسد الجسد کله الا وهی القلب و نیز آمده است النفس تمنی و تشتتی والفرج یصدق ذلك و یکذبه و نیز آمده است دین المرء عقله و من لا عقله لا دین له!

لطایف سه باطنه که عبارت از قابلیت است. لطیفه مأخوذ از لطایف است و آن شش لطیفه را لطایف از آن گویند که از علم او لطیف اند. قابلیت عبارت از استعداد ظهور ذاتی و صفاتی و الهی و کونی یعنی آن شش قابلیت در حقیقت شش انوارند که از ذات بیکیف صورت تعینات لطیفه گرفته از ظهور ذاتی خویش ظاهر آمده در جسد انسان ساری گشته.

### احوال و مواجید لطایف

از گذشت قلب ، روح است و از گذشت روح سراسر است و از گذشت سرخفی

۱- الطاف القدس از شاه ولی الله، ص ۱۷. ۲- مواهب محمد زبیر، ص ۸۵. از قطب الدین محمد اشرف مخطوط در مجموع شماره ۱۸۱۸، کتب خانه مهریه گولره شریف.

است. بعد از آن اخفی. هر کدام ازین چهار باقی مانده احوال و مواجید علیحدہ وارد. همه را جدا جدا طی باید کرد و به کمالات هر کدام متجلی باید شد!

### فنا و لطایف

باید دانست که فایده فنا زوال صفات بشریہ است و رفع شرکِ خفی. اگرچه ستر خفی و اخفی به احکام شرعی مکلف نشده اند، و شرک آنها را در اسلام اعتباری ننموده اند لیکن در مرتبہ ولایت خاصه از رفع آن شرک خفی چاره نیست. و هر چند آنها نازک تر و نورانی تر اند، شرک آنها خفی تر است و رفع آن شرک دقیق تر، و تواند بود که بعضی را فنا، قلب و روح دست دهد و فای سیر نشود و بعضی را فنا ستر شود و فای دو لطیفه که بعد از آن است نشود و به فنا همان لطیفه قلب و روح و ستر اکفا رود و از اولیا بود. لیکن چون فردا حقایق هر یک ازین لطایف در جلوه آید، آن لطایف که درین نشأت به دولت فنا و بقا مشرف نشده اند، از ثمرات و نتایج مناسبه آن فنا و بقا فایده کامل نگیرند. مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمَى فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمَى وَاَضَلُّ سَبِيْلًا.

### ③ ذکر جهر و خفی

حضرت خواجہ ما قدس سره فرمودند: روزی خواجہ عبدالخالق قدس سره در میان کار

۱- مکتوبات مجدد الف ثانی، دفتر اول، مکتوب ۲۵۳. ۲- مکتوبات معصومیه جلد ثالث، مکتوب ۴.

بر استاد خود تفسیر می خوانند بر تفسیر این آیت رسیدند که اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ از استاد خود پرسیدند که حقیقت این خفیه و طریقه وی چیست؟ اگر ذاکر بلند می خواند یا در مقام ذکر به اعضا حرکت می کند، غیر واقف می شود و خفیه نمی ماند و اگر به دل می گوید شیطان به حکم الشیطان بگری فی ابن آدم مجری الدم واقف می شود، استاد فرمودند این علم لدنی است اگر حق تعالی خواسته باشد از اهل اللد کسی بتو رسد و ترا تعلیم کند.

### ③۴ مشاهده و مکاشفه

فرقی بس دقیق است میان مشاهده و مکاشفه و تجلی، هر سالک کامل را بدان وقوف نباشد؛ اینجا این قدر نموده می آید که مشاهده با تجلی و بی تجلی باشد، و تجلی بی مشاهده و با مشاهده باشد. تجلی چون از صفات جمال باشد، با مشاهده بود؛ و چون از صفات جلال باشد، بی مشاهده باشد، زیرا که صفات جلال ... .. رفیع اشنیئیت می کند و اثبات وحدت.

اما مشاهده و تجلی بی مکاشفه نبود، و مکاشفه بود که بی مشاهده و تجلی بود. و گویند: سالک راستر و تجلی است و تجلی نور مکاشفه است که از حق سبحانه و تعالی

۱- انیس الطالبین خطی. ص ۳۹. ش ۸۹۰ کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

بر دل عارف ظاهری گردد و دل را می سوزد و مدھوش می گرداند و ستر از آن این تجلی است از دل تا نسوزد و از نور تجلی ناچیز نگردد. پس ستر از اللہ تعالی رحمت باشد مر عارف را، چنانکه تجلی فضلی باشد. اگر ستر نبودی، در اوان ظهور سلطان حقیقت، وجود ساک متلاشی شدی.<sup>۱</sup>

### ③۵ تجلیات افعالی

ساک چنان مشاهده کند که هیچ فعل در صور آن منظر ظاہر نمی شود / آلا از حق سبحانہ و تعالی. در مثال چنان داند که صور عالم به مشابہ لبعثتی چند اند که استاد کامل به حسب خیال دقائق ایشان را از باطن تحریک می دهد و افعال خود تمام می نماید.<sup>۲</sup>

### ③۶ تجلیات اسماء و صفات الہی

ساک چنان مشاهده کند و محققش گردد که صفت کمالی نیست الا حق سبحانہ و تعالی را و در مثال چنان داند که حیوة و علم و قدرت و ارادت و سایر صفات کمالیت که اهل عالم راست جمله ازان حق است و نسبت آنها به اهل عالم عاریتی است و محقق بدین مقام. آنرا توحید صفات خوانند.<sup>۳</sup>

۱- تحفة السالکین از خواجہ محمد پارسا، ص ۳۷۶. ۲- تحفة السالکین، ص ۱۶. ۳- تحفة السالکین، ص ۱۶.



## ③۷ گشادگی روزن دل

گمان مبر که روزن دل به ملکوت بینجواب و بی مرگ گشاده نگردد که این چنین نیست بلکه اگر در بیداری کسی خویشتن را ریاضت کند و دل را از دست غضب و شهوت و احوال بد و نا بایست این جهان بیرون کند و جای خالی بنشیند و چشم فراز کند و حواس را معطل کند و دل را با عالم ملکوت مناسبت دهد بداندکه **اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ** بر دوام گوید به دل نه به زبان. تا چنان شود که از خویشتن تمام بیخبر شود و از هیچ چیز خبری ندارد مگر از خدای سبحانه. چون چنین شود اگر چه بیدار باشد آن روزن گشاده شود و آنچه دیگران در خواب بینند وی به بیداری بیند و ارواح و فرشتگان در صوتهای نیکو ویرا پدید آیند و پیغمبران را علیم السلام دیدن گیرد و ازیشان فایده گیرد و مدد ها یابد و ملکوت آسمان و زمین بوی نمایند. کسی را که این راه گشاده شد، کارهای عظیم بیند که در حد وصف نیاید و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: طوبیت لی الارض فرایت مشارقتها و مغاریها و آنکه حق سبحانه و تعالی گفت:

وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَمْدًا مِنْ رَبِّهِ  
حَال بُوْدَه اسْت.!

### ③۸ مراقبه

معنی مراقبت پاسبانی و نگاه داشتن بود. نفس را نیز بگوش داشتن هر لحظتی حاجت باشد که اگر از وی غافل مانی با سر طبع خویش شود از کاهلی و شهوت راندن. و اصل مراقبت اینست که بداند که خدای عزوجل بروی مطلع است در هر چه می کند و می اندیشد و خلق ظاهر وی می بیند و حق تعالی ظاهر و باطن وی می بیند. هر که این بشناخت و بر دل وی این معرفت غالب شد ظاهر و باطن وی با ادب شود.

مراقبت بر دو وجه است. یکی مراقبت صدیقانست که دل ایشان به عظمت حق تعالی مستغرق بود و در هیبت وی شکسته بود و در وی جای التفات بغیر نباشد. چون دل راست بایستاد و بجوارح خود تبحر بود. از مناجات باز ماند به معاصی چون پردازد ؟ .....

دوم مراقبت پارسایان و اصحاب الیمین است و این کسانی باشند که دانند که خدای تعالی بر ایشان مطلع است و از وی شرم می دارند و لیکن در عظمت و جلال وی مدحش و مستغرق نشده باشند.

حضرت خواجه علاؤ الدین می فرمودند: طریقه مراقبه از طریق نفی اثبات اعلی است

و اقرب است به جذب. از طریق مراقبه به مرتبه وزارت و تصرف در ملک و ملکوت می توان رسید، و اثرات بر خواطر و به نظر موهبت نظر کردن و باطنی را منور گردانیدن از دوام مراقبه است. از ملکه مراقبه دوام جمعیت خاطر و دوام قبول دلها حاصل است و این معنی را جمع قبول می نامند!

### ③۹ علم لدنی

علمی بود که اهل قرب را به تعلیم الهی و تفهیم ربانی بی واسطه، معلوم و مفهوم گردد و آن علم را به معرفت ذات و صفات حضرت عزت تعلق باشد. آن علم را حق سبحانه و تعالی از عالم غیب در دل ایشان در اندازد و این علم به شهادت وجد و ذوق بودن به دلالت عقل و نقل. در وقتی بود که نور حقیقت ظهور کند و مباشرت دل گردد بی حجاب صفات بشریت، و لوح دل از نقوش علم روحانی و عقلی و سمعی و حسی به کلی صافی شده باشد و بنده از وجود بشریت در آمده، و از لدن خویش به لدن حضرت حق رسیده و از آن حضرت در معرفت ذات و صفات او جل ذکره ادراک معانی و فهم کلام توانسته.

## ④ معرفت نفس

قال حجة الاسلام: دل آدمی چون آیینه است که هر گه در وی نگری، باید که حق را ببینی. و بسیار کس اند که در خود بنگرند و حق را نمی بینند و حق را نمی شناسند پس لابد است شناختن آن وجه و آن نظر که آن آیینه آن معرفتست. و آن برود وجه است. یکی آن که غامض است و بیشتر فهمها آنرا در نیابد، و آن وجه که همه کس فهم آن توانند کرد آنست که آدمی از ذات خویش، هستی ذات حق سبحانه بشناسد و از صفات خویش، صفات او، و از تصرف در مملکت خویش که تن و اعضای وی است، تصرف حق در جمله عالم بشناسد. پس بدین وجه معرفت نفس آیینه و کلید معرفت حق سبحانه و تعالی شده!

## ④ اتصاف به اوصاف حق سبحانه

خواجہ عبید اللہ احرار فرماید: سالک می تواند بود که متصف شود به اوصاف حق سبحانه فهو بعد غیر واصل. این معنی خواجہ بود چه از وصل مقصود شهود ذاتی است بی مزاحمت شعوبه وجود کثرتی. مرتبه اتصاف به اوصاف که مرتبه تجلیات صفات

۱- تحفة السالکین خواجہ پارسا، ص ۳۱.

است، بی کثرت از وجہی متعذر است. اگر خواهی که در مقام حضور باشی با حق سبحانه از مکر و وسوسه شیطان آزاد باشی، بلکه ملک را اطلاع بر حضور تو نشود، بلکه نفس ترا وقتی بر حضور تو نشود، بر تو باد که بمنشین با مردی کنی که دل و جان ایشان در ذکر ذات مستغرق شده باشد و از خود رهایی یافته. تعبیر از این معنی بعضی به شهود و بعضی به وجود کرده اند و بعضی به تجلی ذات و بعضی به یاد داشت کرده اند!

### ④۲ تَخَلُّقٌ بِأَخْلَاقِ اللَّهِ

بدانکه معنی تَخَلُّقٌ بِأَخْلَاقِ اللَّهِ که در ولایت مأخوذ است، که حاصل شود مرادولیا، الله را صفاتی که مناسب باشد مرصفت واجب را تعالی. لیکن آن مناسبت در اسم بود و مشارکت در عموم صفات نه در خواص معانی که آن محال است و مستلزم قلب حقایق. در تحقیقات خواجه محمد پارسا قدس سره می فرماید: در مقام معنی تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ صفت دیگر ملک است و معنی ملک متصرف بود بر همه. چون رونده راه بر نفس خود متصرف شود، او را مقهور تواند داشت و تصرف او در دلها نفاذ یابد و بدین صفت موصوف شده باشد. صفت دیگر سیمع است و معنی سیمع شنوا است. چون رونده راه، سخن حق را از هر کس که باشد، بی گرانی قبول کند و اسرار غیبی و حقایق

به گوش جان فہم کند، بدین صفت موصوف شده باشد. صفت دیگر بصیر است  
و معنی بصیر بینا است. چون رونده را بصیرت بصر، به سیرت او بینا شد باشد  
و به نور فراست همه عیوب خود بیند و کمال حال دیگران یعنی همه کس را به از خود  
بیند و نیز بصیری حق، منظور نظر او شده باشد، تا هر چه کند بر موجب پسندیده  
حق کند، بدین صفت موصوف شده باشد. صفت دیگر مہیت است، و معنی مہیت  
میرانندہ بود. چون سالک بدعتیابی کہ بجای سنت گرفته اند، وی منع آن بدعتها نماید  
بدین صفت موصوف شده باشد!

۱۰۷

# فہارس رسالہ قدسیہ

- ۱- فہرست الفاظ و اصطلاحات عرفانی.
- ۲- فہرست نامہای اشخاص.
- ۳- فہرست آیات قرآن شریف. (در متن)
- ۴- فہرست احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم
- ۵- فہرست مصراع ہای اول اشعار.
- ۶- فہرست نامہای جای ہا.
- ۷- فہرست نامہای کتاب ہا و رسائل.
- ۸- فہرست مآخذ سلسلہ نقشبندی.
- ۹- فہرست مآخذ شجرہ نقشبندیہ.

## ۱۔ فہرست الفاظ و اصطلاحات عرفانی

اتصاف بہ اوصاف الہی ۱۸۰	آ
اتصاف بہ اوصاف حق سبحانہ ۲۴۲	آپ لطف و کرم ۱۹۸
اتصاف بہ صفات ربانی ۱۸۳	آثار تصرفات ۱۵، ۱۳
اثبات ۱۵۵	آثار جذبات ۱۷۵
اثبات حق ۲۲۱	آثار جذبات الہی ۶۴
اثبات حق سبحانہ ۱۴۹	آثار قدرت ۲۱۰
اثبات غیر ۱۴۹	آداب سلوک ۱۲۵
اثبات معبود بہ حق ۲۱۳	آداب شریعت و طریقت ۵۹
اثبات واجب الوجود ۸۶	آزاد ۱۶۳
اثبات وحدت ۲۳۷	آگاہی ۳۵، ۱۷۵، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۱
اثر ریاضت ۶۶	آلہ طبیعت ۲۱۳
اجازت دعوت خلق ۱۷۵	آواز مقدمہ جذب ۲۱۷
اجلہ مشایخ ۱۷۹	ا
احاطت روحانیت ۱۶۹	ابتدا ۱۸۲
أحد ۱۷۷	ابدال ۲۰۱
احسان ۱۹۳	الہ الوقت ۴۲، ۹۲
احسن ریاضات ۲۱۹	اتباع احوال و اذواق و مواجید ۱۹۳



ادراک معانی ۱۷۰	احوال ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۵۶، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۶
اذکارِ باطنی ۱۴۰	۱۹۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۰
اذکارِ ظاہری ۱۴۰	احوالِ اموات و معاون ۲۰۱
اذکارِ کلمہ ۳۷	احوالِ باطنی ۱۴۲، ۱۴۱
اذواق ۱۹۳	احوالِ شریفہ ۱۱، ۱۸۵
اذواقِ طورِ نبوت ۱۷۷، ۱۷۶	احوالِ شکر ۵۳
ارادت ۱۲۵، ۵۹	احوالِ عجیبہ ۱۲۴
ارادت و معرفت ۲۳۴	احوالِ عظیمہ ۱۵۶
ارادہٴ خود ۸۴	احوالِ کونی روحانی و طبیعی ۲۳۲
اربابِ الطریقہ ۱۲۱	احوالِ مخفیہ ۱۳۶
اربابِ تحقیق ۱۲۹	احوالِ مغیبات ۲۰۱
اربابِ جوخ ۲۰۱	احوال و مقاماتِ صدیقان ۱۱
اربابِ سلوک ۲۱۹	احوال و مواجیدِ لطایف ۲۳۵
ارشاد و ہدایت ۱۱۴	اختصاصِ الہی ۱۸۱
ارواح ۱۶۹	اختلاط باخلق ۱۶۳
ارواحِ انبیاء ۱۵۶	اختیار ۱۷۱
ارواحِ طیبہ ۱۴۰	اختیارِ فقر ۹۳
ارواحِ مقدسہ ۱۳۱، ۲۱۰	خص صوفیہ ۲۳۳
ازالہٴ امراض ۱۹۲	خفی ۲۰۸، ۲۳۱
از خود غائب شدن ۷	اخلاص ۱۸۱، ۱۸۳
از خود بہ کلی فانی شدن ۶۷	اخلاق ۲۶
از مراد بی مراد گشتن ۱۸۱	اخیار ۲۰۲
از ہمہ کس گسستہ شدن ۱۴۴	ادراکِ تجلی حق سبحانہ ۲۳۳

استماع اخبار، چہارده	ازین قوم ۱۱۹
استمداد از باطن مقدس ۱۴۱	اساس سیر و سلوک ۱۲۱
استمداد از روحانیت ۱۴۸	اساس مواظبت بر ذکر ۱۴۵
استمداد باطنی ۱۴۹	اسباب دنیوی ۱۰۱
استیناس ۱۱۵	استاد ۲۳۷
اسرار ۱۹۸، ۵۸	استدلال ۲۰۱
اسرار غیبی ۲۴۳	استرشاد ۱۱۵
اسرار قرآن و حدیث ۱۱	استطاعت ۲۰۰
اسماء ۲۰۷	استعجاب، سیزده
اسم اعظم ۳۷	استعداد ۱۹۴، ۱۵۱
اسم ذات ۲۱۷	استعدادات ۱۳۶
اسم ولایت ۱۷۴	استعداد این راه ۵۷
اسماء و جوہی ۲۰۸، ۲۰۹	استعداد سالک ۲۲۲
اسما و صفات ۲۰۴، ۲۰۹	استعداد نبیؐ ۲۲۲
اسما و صفات واجبی ۲۰۹	استغراق ۱۷۶، ۲۱۱، ۲۱۷
اسمی مبدأ تعین ۲۰۹	استغراق توحید ۲۲۸
اشارات مجذوب ۷۷	استغفار ۱۴۷
اشتغال ۱۸۶، ۲۱۸	استفادہ، سیزده، چہارده، ہفده
اشراف برخواطر ۲۴۱	استقامت ۴، ۹۳
اشراق ۲۱۱	استقامت احوال ۱۴۲، ۱۴۳
اشراق و انوار عرفانی ۳۱	استقامت افعال ۱۴۲، ۱۴۳
اشغال ۱۷۴	استقامت باطن ۱۴۲
اصحاب ۴۷	استماع ۱۱۵

اطمینان ۱۹۸	اصحاب الابصار ، سیزده
اطمینان دل ۱۵۰	اصحاب الانتباه ۱۲۱
اطمینان نفس ۱۹۲ ، ۱۹۳	اصحاب امیر ۵۹
اطهار طلب ۱۴۲	اصحاب ایشان ۱۰۳
اعتبارات ۲۰۷	اصحاب خواجه ۷۳
اعتدال اجزای قالب ۱۹۳	اصحاب خواجه بزرگ ۱۰۵
اعتدال روحانی و طبیعی ۲۳۲	اصحاب خود ۷۴
اعتراض موسیٰ بر خضر ۱۴۸	اصطلاحات صوفیان ۳۷ ، ۳۶
اعتصام به صفت قیوم ۱۳۱	اصطلاح صوفیان ۲۱۷
اعلای ترک دنیا ۲۱۴	اصفیاء ۱۱۳
اعلای کلمه الحق ۲۰۰	اصل اول ۲۰۵
اعمال باطنه ۱۷۵	اصل تحتانی ۲۰۶
افاضه کمالات ۱۹۳	اصل ثالث ۲۰۵
افتقار ۱۴۷	اصل ثانی ۲۰۵
افعال اختیاریه ۱۹۹	اصل جوهر ۱۵۲
افلاس خود ۱۱۸	اصل سعادت جان ۲۱۳
اقتباس انوار ۱۴۹	اصل فوقانی ۲۰۶
اقتباس جذوات مواجید ۱۷۶	اصلی از اصول ۲۰۵
اقدام سبده ۲۳۱	اصول ۲۰۵ ، ۲۰۸
اکابر ۲۲۰	اصول پنجگانه عالم کبیر ۲۰۹
اکابران دین ۲۱۰	اضطراب ۱۷۲
اکابر نقشبندیه ۸۵	اطلاق اسم فنا ۲۰۸
اکمل تعینات ۲۰۷	اطلاع خلق ۲۱۴

انڈیشہ کل کائنات ۱۶۰	البقاء ۱۳۸
انس باحق تعالیٰ ۲۱۴، ۲۱۵	الطاف ربوبیت ۱۶۱
انسان عیون المحققین ۱۱۵	العارف الکامل ۳۴
انسان کامل ۱۶۳	انفانی ۱۸۱
انسان کبیر ۲۳۲	انفناء ۱۸۵، ۲۰۷
انس و محبت حق تعالیٰ ۱۴۴	انفانی اللہ ۱۳۸، ۱۷۴
انشعاب لطیفہ انسانہ ۲۳۵	النامی ۱۳۴، ۱۳۵
انفاس طیبہ ۱۱۹، ۱۷۶	الوہیت ۱۷۴، ۱۷۵
انفاس قدسیہ ۹۳	امام ۱۴۷
انفاس نفیسہ ۱۱، ۱۱۳، ۱۲۱	امام ابن طاہر ۲۰۰
انقطاع ۱۷۹	امام ربانی ۱۶۰
انقطاع تام ۱۳۹	امتزاج عدم بوجود ۲۰۸
انوار ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۶۹	امکان ۲۰۷
انوار الہی ۱۵۵	امکان وصول ۱۸۵
انوار حقیقت ۱۲۶، ۱۶۹	امید وصول ۱۱۶
انوار حقیقت بی نہایت ۱۴۰	امیر المؤمنین ۱۹۷
انوارِ قدم ۱۸۵	انا ۲۰۵
انوار ولایت ۱۰۴	انتساب ۱۲۵
اوایل سلوک ۶۱	انتقاش صور کونیہ ۱۳۹
اوتاد ۲۰۱	انتہا ۱۷۲
اوراد ۷۳	انجن تفرقہ ۲۲۴
اولوالالبصار ۱۲۰	انجن های عجایب و غزایب ۲۲۴
اولیاء ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۰۲	اندراج نہایت فی البدایت ۲۲۳

اهل حقیقت ۱۲۲	اولیاء اللہ ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰،
اهل حقیقت و عرفان ۱۱۴	۱۹۸، ۲۴۳
اهل ریاضت ۲۰۱	اولیای امت ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۴۹
اهل سلوک ۲۱۶	اولیای حق ۲۰۱
اهل طلب ۱۶۶	اولیای خداوند ۱۷۳، ۱۷۴
اهل عجز ۲۰۰	اولیای عشرت ۱۷۷
اهل فراست ۲۰۱	اویس ۱۳۰
اهل فنا و بقا ۱۸۱	اویسی ۱۳۰
اهل قبور ۲۱۰	اویسیان ۱۹۷
اهل قرب ۱۶۹	اویسیت ۵۶
اهل محبت ۱۴۰	اهل اللہ ۱۲۱، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۶۱،
اهل معاملات ۱۴۰	۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۳، ۲۳۷
اهل معرفت ۷۵، ۱۴۰، ۱۷۸، ۲۰۱	اهل باطن ۱۶۷
اهل وصول ۱۸۶	اهل بدایت ۱۵۸
اهل ہمت ۲۰۰	اهل بصیرت ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۴
اهل یقین ۱۲۵	اهل بینش و اعتبار ۱۲۰
آئینہ تجلیات جمال و جلال حق ۲۳۳	اهل تحقیق ۱۳۴
آئینہ بول ۲۰۴	اهل تصرف ۲۰۰
ایقان ۱۲۱	اهل تصوف ۵۹، ۱۷۹
ایمنی ۱۷۲	اهل تلویح ۱۶۱، ۱۶۳
این راہ ۲۰۴	اهل تکلیف ۱۴۱، ۱۶۱، ۱۶۳
این خلیفہ ۲۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹،	اهل توحید ۱۴۰
۲۰۰	اهل جوخ ۲۰۱

ب

بدایت حال فنا ۱۸۱	باب جلال ۱۹۸
بدایت سیر فی اللہ ۱۷۹	بادہٴ محبت الہی ۲۱۷
بدایت فطرت ۱۵۳	بادیہ ہستی ۱۸۰
بدایت ولایت کبریٰ ۲۰۹	بارگاہِ دل ۱۵۰
بر دل نشستن ۲۱۸	بارہستی ۱۴۵
برزخ ۹۲	بازداشتن نفس ۱۵۰
برکاتِ توجہ ۶۶	بازگشت ۲۲۷، ۲۲۶، ۱۵۱، ۸۷
بروقِ عدم ۲۱۱	باطن ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۵، ۱۶۶، ۱۶۵، ۵۶، ۵۰
برہان المحققین ۱۹۱	۱۹۲
برہانِ شہود ۱۱۳	باطنِ باحق ۲۲۳
بزرگانِ عارفان ۱۰	باطن بندہ ۱۸۰، ۱۵۵
بشارت ۱۳۷	باطن خویش ۱۴۶
بشریت ۱۷۷، ۱۶۹	باطن دیگران ۱۷۵
بہر و بصیرت ۸۴	باطن را منور گردانیدن ۲۴۱
بصیرت ۱۶۳	باطن نبوت ۱۷۵
بصیرتِ بصر ۲۴۴	باطنی ۲۱۸، ۱۶۹
بصیری حق ۲۴۴	باعث قبولِ خلق ۲۲۰
بقاء ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۸۶، ۱۷۹، ۱۶۷	باقی ۱۸۶
۲۰۷	بانفسِ خود بودن ۲۱۵
بقائے اللہ ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۳	بانگِ جرس ۲۱۷
بقاء بعد انشاء ۱۸۱	بحرِ نامتناہی اذکر کم ۱۵۱
بقایای وجود بشریت ۱۶۲	بحق باقی شدن ۶۷
بقای وجودِ محب بہ محبوب ۱۸۵	

بی صفت ۶۶	بلند پرواز ۶۸
بی صفتی و بی نہایتی ۱۴۰	بلوغ ۱۷۴
بیضہ بشریت ۱۲۶	بلوغ سالک ۱۷۵
بی نشان ۱۴۰	بنای طریق نقشبند ۹۰
بی نشانی ۱۸۳	بواطن ۱۳۶
بی نقشی ۸۲	بوی جنسیت ۱۱۷
بی ملاحظہ اسماء و صفات ۲۰۶	بوی معرفت ۴۷
<b>پ</b>	بہائم صفات ۲۱۹
پرورش نسبت باطنی ۲۱۸	بہ باطن باحق ۹۰
پنجگانہ عالم امر ۲۰۸	بہ قدم سرفتن ۲۱۶
پنجگانہ عالم کبیر ۲۰۹	بہ طریق ودیعت ۱۹۶
پندار ۱۱۸	بہ ظاہر باخلق ۹۰
پنداری ۱۹۱	بہ مقصود حقیقی پیوستن ۴۸
پوست حقیقت ذکر ۱۵۷	بہ نظر موهبت نظر کردن ۲۴۱
پیر ۱۹۷	بر یگانگی دانستن ۱۵۳
پیر راه ۱۴۷	بر یگانگی شناختن ۱۵۳
پیغوامی بحق ۱۱۳	بیابان تحیر ۱۸۴
پیشوایان ۱۷۲	بی اختیار ۱۶۱، ۱۶۶
پیوندی ۱۴۹	بی اختیاری حقیقی ۱۳۹
<b>ت</b>	بی چارگی ۱۷۳
تبرک و استیناس ۱۱۵	بی حاصلی ۱۴۳
تبرک و تقرّب ۹۳	بی حجاب ۱۶۹
تجرّد کلی ۱۳۹، ۹۳	بنخودی ۲۱۸

تجربہ ۱۷۹	تجیر ۱۷۶، ۱۷۶
تجلی ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۶	تخلق بہ اخلاق اللہ ۲۴۳
تجلیات اسماء و صفات الہی ۲۳۸	تخلق بہ اخلاق ربانی ۱۸۰
تجلیات افعال ۲۳۸	تخیم ذکر ۱۵۷
تجلیات ذاتی ۱۵۵	تخیم ذکر حقیقی ۱۴۶
تجلیات ذاتیہ ۲۰۴	تربیت ۵۹، ۶۵، ۶۸، ۸۶، ۱۰۴، ۱۲۷، ۱۴۷
تجلیات ربانی ۱۳۱	۱۹۷
تجلیات صفات مختلفہ ۱۵۸	تربیت طالبان ۶۶
تجلیات صفاتی و اسمائی ۱۵۵	تربیت معنوی ۶۵
تجلی از صفات جلال ۲۳۷	تربیت وجود خلق ۱۴۵، ۹۰
تجلی از صفات جمال ۲۳۷	تربیت و شفقت ۵۲
تجلی افعال ۲۰۴، ۱۵۵	ترقی درجات ۱۷۴
تجلی بی مشاہدہ و با مشاہدہ ۲۳۷	ترک اختیارها و خواستہا ۱۳۸
تجلی بی مکاشفہ ۲۳۷	ترک تصرف ۲۰۰، ۱۹۹
تجلی ذات ۱۵۵	ترک جان ۱۷۳
تجلی ذاتی ۲۲۸	ترک دنیا ۲۱۵، ۱۴۴، ۹۳
تجلی سبحانی ۱۵۲	ترک ریاضت ۲۲۰
تجلی صفات ۲۰۴	ترک شہوات ۱۴۴
تجلی و شہود ۳۷	ترک معاصی ۱۴۴
تجلی کلام الہی ۱۱۷	تزکیہ نفس ۲۳۰
تجلیہ روح ۲۳۰	تسلیم ۱۲۶
تحصیل صفات حمیدہ ۲۷	تسلیم ارادت شیخ ۱۳۹
تحقق ۱۸۰	تسلیم تصرفات الہی ۱۷۳



تصوف اسلام ۲۷  
 تصوف اسلامی ۲۵  
 تفرع ۸۰  
 تعلق علمی و حسی ۲۰۴  
 تعلم آداب سلوک ۱۲۵  
 تعلیم الہی ۱۶۹  
 تعلیم ذکر ۲۲۵  
 تعلیم طریقت ۱۰۸  
 تعین ۲۰۷  
 تعینات ۲۰۷  
 تعینات حقانی ۱۸۳  
 تعینات خلائق ۲۰۹  
 تعینات دیگر ۲۰۷  
 تعینات لطیفہ ۲  
 تعین و تقید ۱۸۳  
 تعینات وجودی ۲۰۵  
 تغیر ۱۸۶  
 تفرق ۵۰، ۸۳، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۶، ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 تفرقہ انفس ۲۲۳  
 تفصیل مرتبہ اسماء و صفات ۲۰۹  
 تفصل واحسان ۱۹۳  
 تفصیل خواص ملک بر خواص بشر ۱۶۴

تسلیم تصرفات غیب ۱۷۲  
 تسلیم تصرفات ولایت ۱۶۷  
 تسلیم ولایت شیخ ۱۳۹  
 نشوونو ۱۱۸، ۱۵۶، ۱۶۲  
 تصدیق قلب ۱۹۲، ۱۹۳  
 تصرف ۷۵، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۷۵  
 ۱۷۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۸  
 تصرفات ۱۲۶، ۱۷۳، ۲۰۲  
 تصرفات جذبات حق سبحانہ ۱۸۰  
 تصرفات وجود فنا ۱۷۵  
 تصرفات احوال ۱۶۳  
 تصرف بعد وصال ۹۷  
 تصرف جذبات الوہیت ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۷۵  
 تصرف حق سبحانہ ۱۷۵  
 تصرف در باطن ۴۵  
 تصرف در خلق بر حق ۱۷۵  
 تصرف در دلمہ ۲۴۳  
 تصرف غیب ۱۷۲  
 تصرف در ملک و ملکوت ۲۴۱  
 تصرف عدم ۱۴۳  
 تصرف ملک ۱۶۱  
 تصفیہ دل ۱۱۸، ۱۴۶، ۲۳۰  
 تصوف ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۵۶، ۱۷۹، ۱۹۷

توجہات بہ ارواح طیبہ مشائخ ۱۴۰	تفویض ۱۷۲، ۸۷
توجہ بہ ارواح مقدسہ ۲۱۰	تفہیم ربانی ۱۶۹
توجہ بہ روحانیت اویس قرنیؓ ۱۳۹، ۶۶	تقدیسات ۲۰۷
توجہ بہ روحانیت قدوة الاولیاء ۱۳۹	تقرب ۱۵۹
توجہ بغیر حضرت ربوبیت ۵	تکمیل دیگران ۱۷۵
توجہ تام بہ جناب حق سبحانہ ۱۸۲	تکمیل طلبا ۱۰
توجہ کلی ۱۵۵	تلاشی ۱۸۶
توجہ بہمان صفت ۲۰۹	تلقین ۱۴۶
توحید ۲۱۱، ۸۸	تلقین اسم ذات ۸۴، ۸۳
توحیدِ اخص الخواص ۲۱۱	تلقین ذکر ۲۱۸، ۶۲، ۹
توحیدِ خواص ۲۱۱	تلقین ذکر بہ طریقہ ظاہر و باطن ۵۹
توحیدِ صفات ۲۳۸	تلویحات احوال ۱۶۱
توحیدِ علمی ۲۱۱	تمامی مسافت ۳۵
توحیدِ عملی ۲۱۱	تکلیف ۱۸۱
توحیدِ عوام ۲۱۱	تکلیف قلب ۱۹۳
توحیدِ قولی ۲۱۱	تنبیہ ۱۵۶، ۱۱۸
توحید و وحدت دوستی حق تعالیٰ ۳۴، ۳۰	تنزیہات ۲۰۷
توسط ۲۱۹	تواضع ۲۲۱
توسطِ حال ۲۱۹	تواضع باخلق ۲۱۰
توفیق یاد کرد ۱۵۳	توبہ نصوص ۱۴۵
توکل ۸۷، ۳۶	توبہ و انابت ۵۴، ۳۴، ۴
تہذیب اخلاق ۱۹۲	توجہ ۲۱۸، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۴۶، ۱۳۷
تہذیب لطایف ۲۳۵	توجہ بہ ارواح طیبات ۶۶

## ث

ثمرۃ ولایت ۱۴۶

ثبوت لطائف ۲۳۴

## ج

جاری شدن ذکر ۲۱۷

جامع کمال معرفت و محبت ۹۱

جامعیت جہت جذبہ ۱۹۶

جبروت ۲۲۳

جذبات الحق ۷۷

جذب ۲۱۷

جذبات ۴۳، ۶۰

جذبات الوہیت ۱۷۵

جذبات حق سبحانہ ۱۸۰

جذبات کرم ۲۱۱

جذب جاذب حقیقی ۱۰۵

جذبہ ۹۱، ۱۳۸، ۱۷۵، ۱۹۴، ۲۱۱

جذبۃ الہی ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۷۵

جذبہ و سلوک ۸۶

جذوات مواجید ۱۱۹، ۱۷۶

جلال ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۸۳، ۲۱۲

جلال و جمال ۱۹۸

جماعت صوفیہ ۲۳۲

جمال ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۹۸

جمال ازل ۱۷۶

جمال حقیقت ۱۳۹

جمال حقیقت فہم ۱۱۸

جمال سلطان الا اللہ ۱۵۰

جمال مصطفیٰ ۹۲

جمع ۱۷۶

جمع خواطر متفرقہ ۱۴۳

جمع قبول ۲۴۱

جمعیت در صحبت ۸۸

جمعیت دل ۱۷۰

جوہر خمسہ ۲۳۱

جوہر ملائکہ ۱۵۶

جوہر دل ۱۵۰

جوہریت ۱۷۱

جہت سلوک ۱۹۶

جہد و تکلف ۲۱۲

## چ

چشم بصیرت ۱۵۰

چشم حقیقت بین ۲۱۱

چشم داشت نتیجہ ۱۷۱

چشم شود ۲۱۱

چشم فکر و خیال ۲۱۸

	ح
حرکتِ علمیہ ۲۰۷	حالت ۱۴۳، ۱۴۸
حزن و خوف ۱۷۳	حالات ۱۴۰
حسبِ روحانیت ۱۹۷	حالتِ بسط ۵۶
حصولِ استغراق ۲۱۷	حالِ فنا ۱۸۰، ۱۸۵
حصولِ جذبہ ۹۱	حالِ فنا و بقا ۱۷۹
حصولِ علومِ طریقت ۱۰۵	حسبِ نفس ۳۷، ۲۲۵
حصولِ کمالِ معرفت ۳۶	حجاب ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۸۱، ۱۸۵
حصولِ ولایتِ خاصہ ۲۰۴	حجابِ حق ۱۸۶
حضرتِ الوہیت ۱۳۸	حجابِ خلق ۱۸۶
حضرتِ الہیت ۱۵۶	حجابہا ۲۰۱
حضرتِ جمع ۲۰۱	حجابی خفیف ۲۱۹
حضرتِ سلطنت ۱۶۱	حجب ۱۸۵
حضرتِ صمدیت ۱۶۷	حجبِ روندگان ۱۴۹
حضرتِ عزتِ جلِ ذکرہ ۱۶۹	حجرۃِ نفس ۲۲۴
حضرتِ واجب الوجود ۱۷۲	حدوث و امکان ۲۰۷
حضور ۲۲۱، ۱۸۷	حدیثِ النفس ۱۵۸
حضورِ درِ دل ۲۱۹	حدیثِ صحیح ۱۷۸
حفیضِ بشریت ۱۳۸	حدیثِ غفلت ۲۱۲
خطِ روحانی یا جسمانی ۱۷۳	حدیثِ نفس ۱۴۵، ۱۵۷
خطوطِ بشریت ۱۸۰	حجارت و کیفیت ۲۱۸
خطوطِ جسمانی و روحانی ۱۸۱	حس ۱۷۸
خطوط و تعلقاتِ جسمانی و روحانی ۱۷۴	حرکتِ در علم ۲۰۷
حکمت ۲۱۰، ۱۶۸، ۱۶۹	

حقیقت ذکر ۱۵۷، ۱۵۰	حکمت الہی ۱۶۰
حقیقت ذکر خفیہ ۲۳۷	حکم تعین و تقید ۱۸۳
حقیقت ذکر خفیہ و سر ۱۵۴	حکمتا ۱۶۷
حقیقت روح ۲۳۵	حل الوجود ۳۶
حقیقت سر ۲۳۵	حلاوت ذکر ۲۲۵
حقیقت شریعت ۱۹۳	حلاوت عظیمہ ۱۵۰
حقیقت طبیعت ۱۷۸	حلم ۲۲۱
حقیقت عقل ۲۳۵	حلول در اجسام ۲۱۸
حقیقت فنا ۲۰۹، ۱۷۷، ۱۵۴	حقایق آداب طریقت ۹
حقیقت قرآن ۳۷	حقایق الاشیا و ماہیاتہا ۳۶
حقیقت قلب ۲۳۵	حقایق علوم ۱۵۸
حقیقت کلمہ توحید ۲۱۳	حقیقت ۲۰۳، ۱۶۹
حقیقت کلمہ لا ۱۴۳	حقیقت اخفی ۲۳۵
حقیقت محبت ذاتی ۱۸۱، ۱۳۴	حقیقت استغفار ۱۶۷
حقیقت معشوق ۲۱۵	حقیقت الذکر ۱۵۵، ۱۵۲
حقیقت نفس ۲۳۵	حقیقت الفناء فی اللہ عز و جل ۶۴
حقیقت نیت ۱۷۱	حقیقت انا ۲۳۵
حقیقت ولایت ۱۷۵	حقیقت توجہ بہ ارواح مقدسہ ۲۱۰
حقیقت و مجاز ۵	حقیقت جامعہ انسانی ۲۱۸
حیرت ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۷۵، ۱۷۲، ۱۳۴	حقیقت حجاب ۱۴۹
حیرتی ۱۷۲	حقیقت حجر بہت ۲۳۵
حیوۃ حسیہ ۱۳۶	حقیقت حقی ۲۳۵
حیوۃ حقیقیہ ۱۳۶	حقیقت دل ۲۲۵

خ

خلوت خانه وطن ۲۲۴	خارج طریق ۲۱۱
خلوت در انجمن ۲۲۳، ۲۲۴	خار و خاشاک طبیعت ۱۴۶
خلیفه حق ۹۲	خار و سوساں دنیا ۱۵۷
خلیفه خدا ۲۲۴	خاشع و خاضع ۱۸۳
خمدان تصرف ۱۳۷	خزق عادت ۱۳
خواجگان نقشبندیه ۸۸	خزقه خلافت ۱۰۶
خوارق عادات ۱۱۷، ۷۶	خرمن سعادت ۱۴۱
خواستهای طبیعی ۱۳۷	خشیت ۱۷۳، ۲۸
خواص مرتبه بنی صفی ۱۴۱	خصایص این طریقه ۲۲۳
خواطر ۱۳۶	خصایص طریقی نقشبند ۸۵
خوف ۱۹۸، ۱۷۴، ۱۷۳، ۳۶	خصایص ولایت ۱۱۴
خوف و رجا ۱۳۲	خطوتان ۱۸۴
خیریت و جمعیت ۸۸	خفا ۱۸۰
د	خفی ۲۳۱، ۲۰۸، ۱۵۴
داعیه ۱۶۶، ۷۲	خلاصی روح ۲۳۰
داعیه سلوک ۱۴۵	خلاصه ذکر ۲۲۵
داعیه طلب ۱۶۶، ۱۶۵	خلاصی تمام ۲۰۴
دامن همت ۱۷۳	خلت ۱۲۹
دایره امکان ۲۰۸	خلعت نیابت ۱۷۶
دایره نطل ۲۰۹	خلفای خاندان خواجگان ۸
دایره ظلال اسما و خوبی ۲۰۹	خلفای کمل ۱۰
درجات استعداد ۲۰۶	خلوت ۱۸۰، ۹۰
درجات قربت ۱۳۸، ۱۲۲	

دعوت خلق به حق ۳	درجات کمال ۱۲۹
دعویٰ ۱۹۱	درجات ولایت ۱۲۳، ۱۷۴
دعوت معنی ۱۷۷	درجات ولایت خاصه ۱۳۸
دفع تفرقه ۲۲۳	درجات و مراتب محبوبی ۱۲۹
دفع رذایل ۱۹۲	درجه اعلیٰ بی اختیاری ۱۳۸
دفعه تفرقه انفس ۲۲۳	درجه عدم ۶۷
دقایق فہوم ۱۵۸	درجه علیا ۱۰
دلالت عقل و نقل ۱۶۹	درجه کمال ۱۷۵
دل بندہ ۱۹۵	درجه ولایت ۱۹۲
دل بندہ مومن ۱۴۰	در طلب ۱۴۵
دل ذاکر ۱۵۰	در عظیم ۵۶
دل شب ۱۶۰	در رنگ نخل ۲۰۵
دل عارف ۲۳۸	در حق ۲۱۶
دل فارغ ۱۴۶	در صفت در آمدن ۲۰۹
دل قرآن ۱۴۰	در ویشان خانوادہ خواجگان ۸۹
دنیا ۲۱۵	در ویش صادق ۱۳۳
دوام آگاہی ۲۲۸	در ویش و اہل دل ۵۲، ۵۱
دوام توجہ ۲۱۹	در ویشی ۷۷
دوام جمعیت خاطر ۲۴۱	دریای نور بی نہایت ۶۵
دوام ذکر ۱۴۴	دست تصرف ۶۵
دوام ذکر قلبی ۱۵۵	دعوات صالحہ ۱۲۲
دوام عمل ۷	دعوت بحق ۱۸۷
دوام قبول دلما ۲۴۱	دعوت خلق ۱۷۶

ذکر بر دوام ۱۵۷	دوام محافظت نسبت ۲۲۰، ۲۱۹
ذکر جہر ۹۰، ۸۷، ۵۹	دوام مراقبہ ۱۵۷
ذکر جہر و خفی ۲۳۴	دوام مشغولی ۷
ذکر حق سبحانہ ۱۴۳، ۱۴۵	دور افتادگیہان خلق ۱۳۴
ذکر خداوند ۱۴۴	دوستان عرفان . چہارہ
ذکر خفی ۱۵۳، ۵۴	دولت ایمان ۱۴۰
ذکر خفیہ ۱۵۱، ۸۷، ۵۴	دولت باطنی ۵۴
ذکر دل ۱۵۳	دولت بزرگ ۱۵۷
ذکر دوست ۲۱۳، ۱۵۵	دولت فنا و بقا ۲۳۴
ذکر روح ۱۵۳، ۱۵۰	دولت مراقبہ ۶۷
ذکر زبان ۱۵۳	دولت وصول ۶۸
ذکر ستر ۱۵۳	دون حق ۲۲۱
ذکر علانیہ ۱۲۴، ۵۹، ۵، ۴	دید تصور ۱۶۷
ذکر قلبی ۲۳۰، ۱۵۱، ۱۴۳	دیدہ دل ۷۱۷
ذکر لا الہ الا اللہ ۱۳۱، ۱۳۹	ذ
ذکر سانی ۲۲۴، ۱۵۵، ۱۵۱	ذات بیکیت ۲۳۵
ذکر سماح و خلوت ۷۷	ذات وصفات ۱۸۱، ۱۷۰، ۱۶۹
ذکر و شہود و مشاہدہ ۳۷	ذات و صفات فانیہ ۱۸۰
ذکر و فکر ۸۴	ذکر ۲۲۱، ۲۱۳، ۲۱۲، ۱۵۰، ۱۴۹
ذکر و نغمی خواطر ۲۱۲	ذکر روح ۱۵۱
ذکر ہا ۱۴۰	ذرۃ عبودیت ۱۳۸
ذلت باطنی ۱۴۵	ذکر ۸۹، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۷، ۲۱۲
ذوات و صفات و افعال اشیا ۲۰۳	۲۲۱، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۳



رخصت ۱۶۴	ذوق ۱۶۹ ، ۲۲۴
رسوم طریقت ۲۲	ذوق دوم ۶۲
رسیدن ۱۸۳	ذوق و حال ۱۱۶
رعایت تقویٰ ۱۲۳	راحتی بر دل مسلمان ۸۹
رعایت خیر مردم ۹۰	راه ۲۱۶
رعایت عدد در ذکر قلبی ۱۴۳	ماه بحق سبحانه ۸۹
رعایت عدد طاق ۲۲۹	ماه به حضرت حق سبحانه ۱۴۹
رعایت وقوف قلبی ۱۵۰ ، ۲۱۴	راه رفتن ۱۵۶
رفتن راه ۱۴۶	راه ذکر ۳۷
رفع اثینیت ۲۳۷	راه حق ۱۴۷
رفع تعینات ۲۰۵	ماه طریقت ۲۱۶
رفع شرک خفی ۲۳۶	راه طلب ۱۸۰
رفع غیر و غیرت ۲۰۳	راه علم و عقل ۱۸۲
رق تصرف احوال ۱۴۳	راه فوز اکبر ۳۷
رقیت اغیار ۲۰۴	راه کشف ۳۷
رموز ۱۲۱	راه گفتن ۱۵۶
رموز عالی ۱۷۹	راه مجاهده ۲۳۲
روح ۲۰۸ ، ۲۳۱	راه معرفت ۲۲۱
روحانی ۱۷۳ ، ۱۸۴ ، ۲۳۴	ماه های شیطان ۱۴۷
روحانیت ۱۹۷ ، ۱۲۵ ، ۱۲۹ ، ۱۳۹ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹	راه یقین ۱۱ ، ۲۰۲
روحانیت حضرت خواجه جهان ۱۹۴	رجوع ۱۷۶ ، ۱۸۱ ، ۱۸۶
روحانیت شیخ ابویزید ۱۲۷	رجوع بحق ۱۸۷
روحانیت عیسیٰ ۱۳۵	

زوال صفات بشریہ ۲۳۶	روح پر فتوح ۹۷
زوال ہوا ۱۴۶	روح ذکر ۲۲۵
زهد ۳۶، ۲۱۶	روح صورت ہر عمل ۱۷۱
زہرہ یک آ ۱۷۳	روش ۱۴۳
زیارت کنندہ ۲۰۹	روندہ راہ ۱۴۳، ۲۴۳، ۲۴۴
زیارت مشاہد ۲۱۰	رویتہ القلب ۸۷
زیارت مشاہد مقدسہ ۲۰۹	رویت جلال ۱۸۳
س	رہبانیت و گوشہ گیری ۸۸
ساحل تفرقہ ۱۷۶	رہ بین ۱۷۲
ساحل دریای فنا ۱۸۲	ریاضات ۶۱، ۶۲، ۲۱۹، ۲۲۰
ساقی ۸۲	ریاضات شاقہ ۲۱۹
سالک ۳۵، ۹۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۷۴، ۱۷۵	ریاضت ۶۱، ۶۲، ۲۱۹
۱۷۹، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۲۱	ریاضت کثرت جو ع ۲۲۰
۲۲۲، ۲۲۳	ریاضت مراعات توسط حال ۲۲۰
سالکان طریق انتباہ ۱۲۵	ریاضت شب بیداری ۷۷
سالک رشید ۲۰۸	ز
سبب ظہور ۱۷۳	زحمت اغیار ۱۵۰
سبق ۵۹	زخود گم شدن ۲۱۸
سبق اول و آخر ۸۸	زلت بر انبیاء ۱۶۷
سبک عرفانی ۲۷	زمان غلبہ و تقوت ۱۶۱
سیر احوال ۲۱۹، ۲۲۰	زمان نفی ۱۴۳
ستر و اخفا ۱۳	زمین مستعد دل طالب ۱۴۶
سخن مردان ۱۹۱	زوال ۱۶۱

سلسله الذهب ۱۲۷	ستر ۲۳۱، ۲۰۸، ۱۵۴
سلسله خواجگان ۳۳	سترايشان ۱۴۲
سلسله مشايخ ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۵، ۹۲	سرچشمه شفقت و تربيت ۸۶
سلسله نقشبندی ۴۳	سترکلمه ۱۵۳
سلطان الازکار ۲۱۷	سرمایه ادراک ۱۴۰
سلطان العارفين ۱۹۷، ۱۹۶	سترواصل ۱۸۶
سلطان ظهور و جلال ۲۱۲	ستر و تجلی ۲۳۷
سلطان نور ظهور حق ۲۱۱	سرور مشاهدت ۱۸۱
سلوک ۱۲۷، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۰۴، ۹۱، ۳۶، ۳۵	سرعمه عبادات ۱۴۴
۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۱۶	سطوات نور تجلی ۱۸۶
۲۱۹	سطوت انوار قدم ۱۸۵
سلوک آفاقی ۹۱	سعادت ۱۹۲، ۱۴۸، ۱۴۱، ۱۳۹
سلوک راه ۵۷، ۱۴۵	سعادت جان ۲۱۳
سنت الہی ۱۸۱	سعادت خدمت
سند ارباب الطریقه ۱۲۱	سعادت عظمیٰ ۱۴۴
سند علم باطن ۱۲۶	سعادت و شقاوت نفس ۳۷
سہ دل ۱۵۹	سفر دور وطن ۲۲۳، ۲۲۴
سید الطایفه ۱۲۵، ۱۷۹	سفل ۲۱۸
سیر آفاقی ۲۲۳	سگان قباب غیرت ۱۷۵
سیر الی المحق ۳۵	سکش ۱۸۱
سیر الی اللہ ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۵، ۱۷۹، ۱۸۵	سکون و اطمینان ۱۹۸
۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۳	سلامتی قلب ۲۲۰، ۲۰۴
سیر انفسی ۲۲۳	سلسله ۱۲۶

شرف مجالس ۱۱۵	سیر باللہ ۱۸۷
شرکِ خفی ۱۸۱، ۲۳۶	سیر ثالث ۲۰۷
شعور بہ وجود کثرت ۲۴۲	سیر در صفت ۶۶
شغل ۲۱۷	سیر در ظلال اسمای و جوی ۲۰۸
شغل اسم ذات ۸۴	سیر عاشق بہ معشوق ۱۳۹
شکر ۳۶	سیر عن اللہ باللہ ۲۰۷
شکستگی ۵۴، ۵۵، ۲۲۱	سیر عن اللہ و باللہ ۱۸۷
شکم ماہی فنا ۱۷۶	سیر فی اللہ ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۳
شمس دین ۱۱۶	۲۰۷، ۲۰۹
شناختن ادویای حق ۲۰۱	سیر معشوق در عاشق ۱۳۹
شناختن طلاب ۲۰۱	سیر و سلوک ۱۲۱
شوق و اشتیاق ۳۷	سیر جبل ۲۱۱
شوق و طلب ۲۳۴	ش
شہادت و جدو و ذوق ۱۴۹، ۲۴۱	شاغل با حق ۲۰۷
شہوات دنیا ۱۵۷	شاہبازان اوج معرفت ۱۰۳
شہوت و حرص ۱۷۸	شاہدین عدلین ۱۶۲
شہود ۱۱۳، ۱۵۳، ۱۵۵، ۲۱۱	شرائط نقشبندیہ ۲۲۰
شہود حق سبحانہ ۱۸۶	شرح الف باتا ۳۷
شہود ذاتی ۲۲۸	شرح صدر ۱۵۰
شہود عالم وحدت و وحدانیت ۱۸۳	شرط اعظم سلوک ۱۴۳
شہود وحدت ۲۲۸	شرط بسیار گفتن ۲۱۳
شہودی ۲۰۵	شرف حال ۱۶۴
شیخ الاسلام ۲۰۰	شرف صحبت ۱۲۶

صدق ۱۸۰	شیخ طریقت ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۸۷
صدق حال ۵۸	شیخ کامل ۱۴۴
صدق در توجید ۳۷	شیخی ۱۰
صدق و ارادت ۱۱۵	شیون ۲۰۷
صدیقان ۱۱۹، ۱۲۸، ۲۰۱	ص
صدیقین ۱۱، ۱۱۹	صاحب اختیار ۱۶۱
صرف توجید ۲۳۳	صاحب تصرف ۱۴۶، ۲۱۸
صرف ہمت ۲۰۰	صاحب دل ۱۷۸
صفات ۲۰۷، ۲۰۹	صاحب دولت ۴۸
صفات بشریہ ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹	صاحب دولتان حقیقی ۱۲۵
صفات بہیمی ۲۲۳	صاحب فنا ۱۸۶
صفات ذاتی خود ۱۸۰	صاحب نظران ۱۲۲
صفات فانیہ ۱۸۰	صاحب ولایت ۱۴۶
صفات فعلیہ ۲۳۳	صافی ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۱
صفات کمالیہ ۱۵۳	صبر ۳۶
صفات مذموم ۱۴۶	صحبت ارباب جمعیت ۲۲۵
صفات واجبی ۲۰۹	صحبت انیار ۱۵۷
صفات و حقایق الہی ۲۳۲	صحبت قلب ۱۴۱
صفات و شئون ربانی ۲۳۲	صحبت مقلب قلب ۱۴۱
صفت ۱۷۲	صحت حال فنا ۱۸۰
صفت آن بزرگ ۲۰۹	صحت عبودیت ۱۸۳
صفت اختیار ۱۳۷	صحای دل ۲۲۵
صفت ارادت ۱۶۶	صحو ۱۸۱

طالب خیر روحانی یا جسمانی ۱۷۳	صفت اہل تمکین ۱۶۳
طالب حق سبحانہ ۱۶۶	صفت جذبہ ۱۷۵
طالب صادق ۱۵۱	صفت جلالی جمالی ۱۳۲
طالب صحبت دوستان حق سبحانہ ۱۶۶	صفت ذاتی ۱۵۸
طائفہ علائہ ۲۱۸	صفت قیومیت ۲۳۳
طبیعت بشری ۲۲۳	صفت مجبوی ۱۰۹
طرد غفلت ۱۵۷	صنعت بُرخ ۹
طرق صوفیہ ۸۵	صورت الارادۃ الکلیہ ۱۳۴
طرق مشایخ ۲۲۳	صورت تفرقہ ۱۷۰
طریق ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۶، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۴	صورت جہانیت ۱۶۸
طریق اہل اللہ ۱۶۴	صورت جمعیت ۱۷۰
طریق ائمہ اہل بیتؑ ۱۲۷	صورت حقیقت توحید ۱۵۰
طریق تصرف ۲۰۰	صورت طبیعت ۱۷۷
طریق تعلیم ذکر ۲۲۵	صورت عطا ۱۸۱
طریق تہذیب ۲۳۵	صورت ملکوت ۱۵۶
طریق جذبہ ۱۳۱، ۸۶	صورت مثالیہ اہل قبور ۲۱۰
طریق جذبہ و سلوک ۸	صوفیان ۲۱۷
طریق خواجگان ۹۷	ط
طریق سلوک ۱۳۱، ۸۶	طاقب تجلی ۱۵۹
طریق لا الہ الا اللہ ۱۶۰	طالب ۲۱۷، ۲۰۴، ۱۹۱، ۱۶۵، ۱۴۶، ۱۲۶
طریق نقشبندی ۸۹	طالبان ۱۹۷، ۱۰۴، ۶۷، ۴
طریق وجہ خاص ۱۳۱	طالبان صادق ۱۲۵، ۱۱۶، ۱۱۵
طریقت ۱۲۳، ۱۲۱، ۹۰، ۶۶، ۳۲، ۴، ۳	طالبان وصال ۱۱۳

طی قلب ۲۲۱	۲۲۰، ۲۱۶، ۲۰۳
ظ	طریقت نقشبندی ۲۵
ظاہر باخلق ۲۲۳	طریقہ اولیایان ۱۳۰
ظاہر و باطن خود ۸۴	طریقہ اہل اللہ ۹۰
نقل اسم الہی ۲۰۹	طریقہ اہل باطن ۱۶۷
ظلال اسماء و جوبی ۲۰۸، ۲۰۹	طریقہ توجہ ۲۱۸
ظلال اصول پنجگانہ عالم کبیر ۲۰۹	طریقہ خواجہ بہاؤ الدین ۹۱
ظلمات بشریت ۱۳۶	طریقہ مراقبہ ۲۴۰
ظلمات حدثان ۱۸۵	طریقہ نقشبندی ۱۰
ظلمت بیابان تجر ۱۸۶	طریقہ علیہ نقشبندیہ ۸۵
ظلمت شرک ۱۶۱	طریقہ موصل بہ حقایق ۱۵۷
ظہور ۱۶۹، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸	طلاب ۲۰۱
ظہور آثار لطیفہ ۱۵۰	طلاب الیقین ۱۲۲
ظہور اثر بہ روحانیت ۶۶	طلب ۱۸۷، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۲، ۱۶۵
ظہور ارادت ازلی ۱۳۷	۱۹۱
ظہور بقا ۱۸۶	طلب طالبان ۱۱۸
ظہور بی صفتی ۱۳۹	طلب نور یقین ۱۷۶
ظہور حق ۲۱۱	طلب بہمت ۲۰۰
ظہور داعیہ طلب ۱۶۶	طمانیت ۱۸۱
ظہور سلطان جہت ربوبیت ۱۸۲	طواف مزارات خواجگان ۱۵
ظہور سلطان حقیقت ۲۳۸	طوائف صوفیان ۸۸
ظہور نور ایمان ۱۶۱	ظہور نبوت ۱۷۷
ظہور و جلال ۲۱۲	طہارت فطرت ۱۳۶

عربی	فارسی
عزیز الوجود ۲۱۶	عارف ۲۰۸، ۲۰۶، ۱۱۹، ۶۳
عزیمت ۱۶۴	عاشق ۲۱۵
عطای محض ۱۸۱	عاشق گرم رو ۲۱۳، ۱۵۵
عظمت الہی ۱۷۴	عاقبت کار ۱۷۲
عظمت الہیت ۱۸۳	عالم امر ۲۳۱، ۲۰۸، ۲۰۴
عظمت و جلال ۱۷۴	عالم توحید و وحدانیت ۱۵۶
عقل و نقل ۱۶۹	عالم خلق ۲۳۱، ۲۰۴
عکس از محبت الہی ۱۶۶	عالم صغیر ۲۰۸
علامت جاری شدن ذکر ۲۱۷	عالم غیب ۲۴۱، ۲۳۹، ۲۰۹، ۲۰۸، ۱۶۹
علامت حقیقت ذکر ۱۴۵	عبادت تامل جامعہ ۱۵۸
علامت صحبت مفید ۱۹۵	عجایب و غرایب ۲۲۴
علامت صحبت مراقبہ ۱۵۷	عجز و حیرت ۱۷۲
علامت صحبت ولایت ۱۷۵	عدم ۲۰۹، ۲۰۸، ۱۷۹، ۱۷۷
علاقت ظاہری و باطنی ۱۳۹	عدم صحبت حال فنا ۱۸۰
علائق و عوایق ۱۵۰	عدم عبودیت غیر ۲۰۴
علائق و عوایق و شواغل ۱۱۸	عدم عزلت ۸۹
علل معنویہ ۱۹۳	عرفاء ۱۹۹، ۳۴، ۲۵
علماء الراستخین ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۹۳	عرفان چہارده، ۳۶
علم اسفل ۲۰۷	عرفان و ادب ایرانی ۲۵
علم اعلیٰ ۲۰۷	عروج ۲۲۲، ۲۰۶، ۲۰۵، ۹۱
علم البقاء ۱۸۳	عروجی ۲۰۵
علم الشہود ۳	عزت ظاہری ۱۶۵
علم الفناء ۱۸۳	



عوام کالانعام ۲۱۹	علم الواجب تعالیٰ ۲۰۷
عود و وجود طبیعی عارضی ۱۷۷	علم باطن ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۷۹
عیسوی المشہد ۱۳۵	علم باللہ ۱۲۹
عین ذکر ۱۴۴	علم دراست ۲۰۳، ۱۱۸
عین فنا ۱۸۳	علم ظاہر ۱۲۷
غ	علم لدنی ۱۷۰، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۰۲، ۲۳۷
غافل از دنیا و مافیہا ۲۱۷	۲۴۱
غالب و متصرف ۱۶۱	علم مسموعی ۲۳۳
غایب از احساس ۱۸۱	علم وراثت ۲۰۳
غزوة بحر جمع ۱۷۵	علم وراثت و عیان ۱۱۸
غشاوت غفلت ۲۱۱	علوم الممكنات ۲۰۷
غفلت ۳۵، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۴	علوم دقیقہ ۲۱۹
غلبات احوال ۱۲۳	علوم روحانی ۱۶۹
غلبات جذبات ۵۶	علوم مراتب الوجود ۲۰۸
غلبات حال ۱۸۳، ۷۲	علوم و معارف ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۹۶
غلبہ انس و محبت ۱۴۴	علوی ۲۱۸
غلبہ حال	عمر ابدی ۱۸۷
غلبہ محبت ۲۱۵	عمل باطن ۱۷۵
غوث ۲۰۲	عمل بر عزیمت ۵۸، ۵۹، ۸۵، ۱۲۳
غیب ۱۶۶، ۱۷۲، ۲۰۱، ۲۱۸	عن اللہ مع اللہ ۲۰۸
غیبت از احساس ۱۸۱	عنایان ارادت و تسلیم ۶۰
غیبت و فنا ۶۴	عنایت ازل ۱۷۶
غیبتی ۵۷، ۶۴، ۷۴، ۱۹۲	عوام اہل اسلام ۱۹۲

فنا فی اتم ۲۰۷، ۲۰۴	غیر محبوب ۲۱۴
فنا از وجود ظلمانی طبیعی ۱۸۴	غیر تبت ۲۰۳، ۱۵۵
فنا فی جہت بشریت ۱۸۲	ف
فنا فی حقیقی ۶۴	فاضلہ وردی ۱۵۸
فنا فی ذات ۱۸۰	فانی ۱۵۰، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۰۵، ۲۳۴
فنا فی ذاکر و مذکور ۲۲۷	فانی شدن ۱۵۱
فنا فی روح ۲۳۶	فتوح بسیار ۸۶
فنا فی سر ۲۳۶	فدا و اشار ۹۳
فنا فی صفات ۱۸۰	فدا فی ۱۳۳
فنا فی صفات بشریت ۱۳۹	فراز از اجتماع ۸۸
فنائین الفناء ۲۱۱	فراست ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۳۶
فناء فنا ۱۸۳، ۲۰۴	فراست استدلالی ۲۰۱
فنا فی اللہ ۹۲، ۱۷۸، ۱۸۳	فراست تجربی ۲۰۱
فنا فی قلب ۲۳۶	فراست نظری ۲۰۱
فنا فی قلبی ۲۳۱	فراہد جرس ۲۱۷
فنا فی لطایف ۲۳۶	فضاء مشاہدہ ۱۵۵
فنا فی مطلق ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۰۴	فضل دیگران ۱۱۸
فنا و بقا ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵	فضیلت و کمال ۱۶۴
فوات خطوط ۱۷۳	فطرت سلیمہ انسانیہ ۱۳۶
فواہد ذکر ۳۷	فقر ۳۶
فوق تفضل و احسان ۱۹۳	فنا ۴۵، ۱۵۹، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲
فیض ۸۷، ۲۰۹	۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸
فیض الہی ۱۳۶	۲۰۹، ۲۱۲

قدس اللہ تعالیٰ روحہ، ۴، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۴،

۱۲۵، ۱۲۶، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۰،

۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۱۰،

قدس اللہ تعالیٰ روحہما ۱۰۲

قدس اللہ تعالیٰ سرہ، ۴، ۷، ۸، ۱۲، ۲۳، ۵۴،

۱۰۷، ۱۵۷،

قدس اللہ تعالیٰ سرہ الاقدس ۹۱، ۹۸،

قدس اللہ تعالیٰ سرہ العزیز ۷

قدس اللہ سرہ، ۴۴، ۷۹، ۸۹، ۱۲۵، ۱۷۲،

۱۷۴، ۱۸۱، ۱۹۶،

قدس اللہ روحہ، ۹۲، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶،

۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۵،

۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۱،

۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴،

قدس اللہ روحہما ۱۲۳

قدس سرہ، چہارده، شانزده، ہیچده، ۳، ۵، ۸، ۱۶،

۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۳۳،

۴۱، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۶۳،

۶۵، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۹، ۸۱،

۸۳، ۹۰، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵،

۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴،

۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۴۳،

قدوة العارفين ۴۴، ۱۱۵،

فیض از صفت موجودیت حق سبحانہ، ۲۳۲

فیض حقانی ۱۹۵

فیض حق سبحانہ، ۱۴۶

فیض وجود ۳۶

ق

قابلیت صحبت ۸۶

قبر خفا ۱۸۰

قبض ۸۳

قبض شدید ۵۶

قبض و بسط ۵۶

قبول خلق ۲۲۰

قبول و غفران ۱۳۷

قدم اول ۱۵۱

قدم به اصالت ۲۲۲

قدم به تبعیت ۲۲۲

قدم در بدایت ولایت کبریٰ ۲۰۹

قدم در عزیمت ۱۲۴

قدم صدق ۱۸۰

قدس اللہ ارواحہم ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۹،

۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۷،

قدس اللہ تعالیٰ ارواح اہالیہا و اسرار موالیہا ۸۵

قدس اللہ تعالیٰ ارواحہم ۷، ۳۰، ۵۷، ۸۹،

قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم ۸، ۹۱،

قلب حقایق ۲۴۳	قدوة الکبار ۱۲۰
قلوب ۱۹۸	قدوة اهل اللہ ۱۲۱
قناعت ۳۶	قرارگاہ ذکر ۱۴۴
قوتِ استار ۲۱۱	قرار گرفتن ذکر ۲۱۲
قوت و ہمت ۲۰۰	قرب ۲۰۲، ۱۶۹
قوی ہمت ۱۹۱	قرب بندہ بر حق سبحانہ ۱۳۷
قیام صفات او ۲۰۶	قرب حضرت النبی ۱۵۷
قیام عارف بر ذات واجب الوجود ۲۰۶	قرب حق ۲۰۲
ک	قرب صوری ۲۰۹
کاملان ۱۷۶، ۱۷۵	قرب البعید ۲۰۸
کاملان اولیاء ۱۳۶	قصر عرفان ۹۶، ۹۵
کاملانِ راہ ۱۲۵	قطان دیار حیرت ۱۷۵
کاملانِ طریقت ۷۶	قطب ۲۰۲، ۱۰
کاملانِ مکمل ۱۲۶	قطب ارشاد ۹۲
کامل صاحب تصرف ۱۴۷	قطب الزمان ۱۲۸
کامل مکمل ۱۶۷	قطب اہل حقیقت و عرفان ۱۱۴
کبرا ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۶۲، ۱۱۷	قطب زمان ۱۲۵
کبراء امت ۱۲۷	قطع تعلقات ۹۳
کبراء دین ۱۲۵	قطع علایق مخلوقات ۱۶۰
کتمانِ کرامت و ولایت ۷۶	قطع منازل ۳۵
کثرتِ جوع ۲۲۰، ۲۱۹	قطع علایق و عوایق ۱۵۷
کرامات ۱۷۱، ۷۹، ۷۶، ۱۰	قطع لحم صنوبری ۲۱۸
کراماتِ غیبیہ ۱۲۴	قلب ۲۲۱، ۲۱۸، ۲۰۸، ۲۰۴

کمال اطمینان نفس ۱۹۳  
 کمال اوصاف محبوب ۱۸۷  
 کمال توجہ ۲۱۰  
 کمال حال ۱۴۰  
 کمال درجات و مراتب ذکر ۱۵۵  
 کمال سعادت ۱۵۶  
 کمال مرتبہ بی صفتی ۱۴۱  
 کمال مردِ راه ۲۰۲  
 کمال معرفت ۱۳۵  
 کمال وجود اهل اللہ ۱۴۵  
 کم دیدن ۱۶۷  
 کم زدن ۱۶۷  
 کن فیکون ۱۳۴  
 کوہ احد ۱۷۷  
 کیفیات ۶۲  
 کیفیت تصرفِ روح ۲۳۴  
 کیفیت غیبت و بیخودی ۲۳۷  
 گ  
 گذراندن قصو براہل اللہ ۱۶۸  
 گرسنگی ۲۲۰، ۲۱۹  
 گرفتاری و محبت ۲۰۳  
 گشادگی روزنِ دل ۲۳۹

کرامات و آثارِ عجیبہ ۱۱۵  
 کسبِ خلاص ۱۷۱  
 کسبِ صفتی ۱۷۲  
 کسرِ شہوات ۱۴۴  
 کسوت و وجودِ باقی ۱۸۰  
 کشف ۱۹۹، ۲۰۱  
 کشفِ ارواح ۲۰۱  
 کشفِ الصریح ۲۰۰  
 کشفِ ذاتی ۱۴۰  
 کشفِ صور ۲۰۱  
 کشفِ عظمتِ البیت ۱۸۳  
 کشفِ قبور ۲۰۱  
 کشف و شہود ۳۱  
 کفرانِ نعمت ۳۶  
 کلام ۱۷۹  
 کلماتِ القدسیہ ۱۲۳  
 کلماتِ قدسیہ ۱۲، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱  
 کلماتِ مشایخ ۱۲۱  
 کلیدِ شناختِ خدا ۲۳۴  
 کلیدِ عجایبِ ملکوت ۱۵۷  
 کلیدِ معرفتِ حق ۲۴۲  
 کمال ۱۶۳، ۱۷۲  
 کمال استغراق ۲۱۱

ل

لطائفِ سبعہ ۳۶	لامکانی ۲۰۸
لطیفہ ستری ۲۳۳	لاہوت ۲۲۳
لطیفہ قلبی ۲۳۲	لباس سیاست ۱۰۹
لطیفہ قلبی ۲۳۲	لجہ توجید ۱۸۶
لطیفہ نفسی ۲۳۲	لجہ فنا ۱۸۱
لقایِ حق سبحانہ و تعالیٰ ۳۷	لحم صنوبری ۲۱۸
لوحِ دل ۱۶۹	لُدُن ۱۷۰
م	لُدُنِ حضرتِ حق ۲۴۱
مادون ۲۰۳	لُدُنِ حضرتِ حق سبحانہ ۱۶۹
مأذون ۳	لُدُنِ خویش ۲۴۱، ۱۶۹
ماسومی ۱۹۵	لسانِ التصوف ۱۷۹
ماسوی اللہ ۲۱۳	لسانِ ذوق و اشارت ۱۱۸
ماسوایِ حق ۲۰۳	لسانِ علم و عبارت ۱۱۸
مألوفات ۱۷۹	لطائفِ ستہ باطنہ ۲۳۵
ماہیِ فنا ۱۷۵، ۱۷۶	لطائفِ معارف ۱۱۵
مبادیِ احوال ۵۶	لطف و کرم ۱۹۸
مبادیِ تعیناتِ خلائق ۲۰۹	لطیفہ انانیت ۲۳۳
مبادیِ جذبات ۱۲۳	لطیفہ آئینہ تجلیاتِ جمال و جلالِ حق ۲۳۳
مبادیِ حال ۱۰۶	لطیفہ روح ۲۳۴
مبادیِ سلوک ۱۴۰	لطیفہ روحی ۲۳۳
مبادیِ ظہورِ احوال ۷۱	لطیفہ حقی ۲۳۳
مبتدی ۱۵۷	لطیفہ خفی ۲۳۳
مبتدیان ۱۶۶	

مبدأ تا منتہا ۱۱۵

مبدأ تعیین ۲۰۹

مبدأ درجات خاصہ ۱۵۶

مبدأ سلوک و وسط و نہایت ۱۲۴، ۵۷

مقابلت صورتی و معنوی ۱۹۲

مقابلت کاملہ ۱۹۲

متجلی ۱۵۵، ۱۵۴

متحد بہ حق تعالیٰ ۲۰۵

متخلّق بہ اخلاق الہی ۱۴۶

متصرف ۱۸۰

متصف بہ اخلاق الہی ۱۴۲

مقدمان ۹۱

متلاش ۱۵۹

متمکن ۲۱۲

متوجہ روح پر فتوح شدن ۹۷

متوجہ قلب ۲۱۸

متوسط ۱۵۷

مجاور حق سبحانہ ۲۱۰

مجاور خلق ۲۱۰

مجاہدات ۲۱۹، ۲۰۲، ۸۰، ۷۹

مجاہدت ۱۸۱

مجاہدہ ۲۱۹، ۱۴۶، ۷۲

مجاہدہ شدیدیہ ۲۲۰

مجرد از باس حرف و صوت ۱۵۰

مجرہ محبت ۱۹۳

مجموع کائنات علوی و سفلی ۲۳۲

محاسبہ ۸۷

محاضرہ ۱۵۵

محب ۲۱۳

محبان و معتقدان ۵۰

محبت ۱۹۶

محبت الہی ۲۱۷

محبت حضرت الوہیت ۱۴۴

محبت ذاتی ۱۸۶، ۱۸۱، ۱۳۴

محبت مفرد ۱۵۵

محبت و گرفتاری ۲۰۳

محبوب ۲۱۴، ۲۱۳

محبوبات و مآلوفات ۱۴۹

محرّمات و مشتبہات ۲۱۶

محدومی ۱۷۹

مختصر ظہور ۱۸۰

مخصّ فضل الہی ۱۶۵

مخصّ فضل ایزدی ۲۰۸

مخصّ فضل خداوندی ۲۰۴

مخصّ فضل و احسان ۱۹۳

محمفوظ ۱۸۶، ۱۸۰

مراتب و وجوب ۲۰۷	محلِ حظ ۱۶۴
مراتب وجود ۲۰۸	محمدی المشرف (صلی اللہ علیہ وسلم) ۲۰۸، ۸۳
مراتب وصول ۱۸۷	محو کردن صفات بشریہ ۱۳۸
مراد ۱۳۹	مخالفت باخلق ۱۸۶
مراعات حد اعتدال ۲۲۰، ۲۱۹	میزان طریقت ۲۲
مراقب ۶۵	مخلصان ۲۱۹
مراقبت ۱۴۶	مخلصان محق ۱۱۵
مراقبت پارسایان و اصحاب الیمین ۲۴۰	مداومت بر مراقبہ ۱۵۷
مراقبت صدیقان ۲۴۰	مرآت ۲۰۶
مراقب دل ۱۵۷	مرآت حق سبحانہ و تعالیٰ ۲۲۹
مراقبہ ۲۴۰، ۸۹، ۸۷، ۷۳، ۷۰	مرآت حقیقت انسانی ۲۲۹
مراقبہ خواطر ۱۵۱	مرآت دل ۲۲۹
مراقبہ نفی خواطر ۲۲۷	مرآت روح ۲۲۹
مرتبہ اسماء و صفات ۲۰۹	مرآت صورت ۲۲۸
مرتبہ اسماء و صفات واجبی ۲۰۹	مرآت کثرت ۲۲۸
مرتبہ الغناء ۱۳۸	مرآت معنی ۲۲۸
مرتبہ بقا باللہ ۱۷۸	مراتب استعداد سالک ۲۲۲
مرتبہ جمع ۲۰۷	مراتب توحید ۳۶
مرتبہ خفی ۱۵۴	مراتب ثلثہ توحید ۳۷
مرتبہ روح و قلب ۱۵۴	مراتب سر و قلب و روح ۳۷
مرتبہ فنا ۱۵۴، ۱۸۱	مراتب کمال ۲۲۲
مرتبہ قلب ۲۳۱	مراتب کمال و تکمیل ۸۵
مرتبہ محبتی ۱۴۹	مراتب نظر آن نبی ۴ ۲۲۲



مستولی شدن ۱۸۰  
 مستهک ۱۷۵، ۱۵۱  
 منبر ارشاد و ہدایت ۱۱۴، ۱۰۳  
 مشاہدات ۱۸۶  
 مشاہد اکابران دین ۲۱۰  
 مشاہد صور متالیہ اہل قبور ۲۱۰  
 مشاہد مقدسہ ۲۰۹  
 مشاہدہ ۵۰، ۵۳، ۵۷، ۸۷، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۵۵  
 ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۶، ۲۰۲  
 مشاہدہ احوال ۱۶۳  
 مشاہدہ انبیاء علیہم السلام ۲۰۲  
 مشاہدہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم ۲۰۲  
 مشاہدہ با تجلی و بی تجلی ۲۳۷  
 مشاہدہ بایزید ۱۹۹  
 مشاہدہ جمال عارفان چہارہ  
 مشاہدہ حق تعالیٰ ۲۲۳، ۲۲۴  
 مشاہدہ خوارق عادات ۱۱۷  
 مشاہدہ صحابہ رض و تابعین رض ۲۰۲  
 مشاہدہ صور ۱۵۶  
 مشاہدہ عالم غیب ۲۳۲  
 مشاہدہ فضل ۸۶  
 مشاہدہ محبوب ۱۴۳، ۱۸۶  
 مشاہدہ نقصان احوال ۱۶۷

مرتبہ ندماء ۱۶۱  
 مرتبہ وزراء ۱۶۱  
 مرتبہ وصول ۱۸۶  
 مرتبہ ولایت خاصہ ۲۳۶  
 مرتبہ و مقام ۱۲۸  
 مرتبہ وہم و حس ۲۰۶  
 مرتبہ یاد کرد ۲۲۶  
 مردان غیب ۲۰۱  
 مرد راہ ۲۰۲  
 مردوم عزیز ۱۳۹  
 مرشد الاولیاء ۳۴  
 مرشد علی الحقیقہ جل ذکرہ ۱۶۸  
 مرغان راہ ۱۱۹  
 مرغ روحانیت ۱۶۶، ۶۸  
 مرغ ہمت ۶۸  
 مرید ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۹۸  
 رحمت شہوت ۱۴۴  
 مزارات مشایخ کبار ۲۰۶  
 مذکور ۲۱۳  
 مسترشین ۱۲۲  
 مستغرق ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۰  
 مستغرق ذکر حق سبحانہ ۱۴۵  
 مسند و سرشار ۲۱۷

معارف و عوارف ۱۱	مشاہدہ وجود قدیم حق ۱۵۰
معانی حقیقہ ۱۱۸	مشاہدہ و مکاشفہ ۲۳۷
معانی ظاہرہ ۱۱۸	مشایخ ۱۰، ۴۴، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۷۹، ۱۸۳
معرفت ۱۴۹، ۱۷۸، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۲۱	۲۲۳
معرفت اسرار الہی ۲۲۸	مشایخ طریقت ۳۰، ۴۴، ۱۳۱، ۱۴۹
معرفت ذات و صفات ۱۷۰	مشایخ عظام ۲۲
معرفت نفس ۳۳، ۲۴۲	مشایخ کبار ۱۴، ۲۰۹
معشوق ۲۱۵	مشاقان جمال ۱۱۳
معلم حاذق ۱۵۱	مشرپ دل ۱۸۱
معنی اذکر کم ۱۵۳	مشرپ خضر ۱۶۸
معنی خاص ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴	مشغلہ محسوسات ۱۵۷
معنی ذکر ۱۴۹	مشغولی ۲۱۳
مفتاح سعادت ۸۸	مشکوٰۃ روحانیت ۱۶۹
معنی عام ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴	مشکوٰۃ نبوت ۱۶۹
معنی کلمہ توحید ۱۵۴	مشورت بر اہل اللہ ۱۴۹
معنی مراقبت ۲۴۰	مضمحل ۱۸۶، ۲۱۱
مقام ۱۳۱، ۱۷۶، ۱۸۸	مطالعہ الطاف ربوبیت ۱۶۱
مقامات ۱۲۴، ۱۸۱، ۱۸۳	مطلق العنان ۱۶۱
مقامات شریفہ ۱۱۵، ۱۲۳	مظاہر آثار قدرت ۲۱۰
مقامات و منازل اسماء و صفات خدا ۳۶	منظر تصرف نبیؐ ۱۷۵
مقام اثبات ۲۰۳	منظر صفات ربانی ۱۱۴
مقام احسان ۲۲۸	منظر صفت ۱۷۵
مقام انس ۲۱۵	منظر نور محمدی صلی اللہ علیہ وسلم ۳۷

مقصود از ذکر ۲۱۳	مقام بقا ۲۰۳، ۱۸۷
مقصود از زیارت مشاهد ۲۱۰	مقام تصرف ۲۰۰
مکاشفات ۱۵۶	مقام تمکین ۱۸۱
مکاشفه ۱۵۵	مقام تنزیل ۱۸۷
مکاشفه آسمان ۲۰۱	مقام جذبه ۱۷۵
مکاشفه بی مشاهده و تجلی ۲۳۷	مقام خاص ۱۸۷
مکاشفه ارض ۲۰۱	مقام ذکر ۲۳۷
مکاشفه روحانیان ۲۰۱	مقام رضا و سعادت ۱۳۸
مکشوف ۱۱	مقام طریقت ۲۰۳، ۱۹۳
ملاحظه اسماء و صفات ۲۰۶	مقام عجز ۱۹۹
ملاذ الاصفیا ۴۴	مقام فنا ۱۸۱، ۶۷
ملاذ زمان ۱۱۴	مقام مشاهد ۱۸۱
ملازمت ذکر ۱۵۸	مقام وصول ۱۳۹
ملائک زمین ۲۰۲	مقام ولایت ۱۷۴
ملفوظات ۱۹۱	مقبسات انوار حقیقت ۱۶۹، ۱۲۶
ملفوظات مخدوم جهانیان ۲۰۱	مقتدا ۱۴۸، ۱۲۶
ملکوت ۲۲۳، ۱۵۷، ۱۵۶	مقتدای روزگار ۴۸
ملکوت آسمانها ۶۵	مقدمه جذب ۲۱۷
ملک و ملکوت ۲۰۴	مقدمه ولایت ۲۰۳
ملکه خوانانی ۱۵۱	مقربان حضرت جلال ۱۷۵
ملکه دل ۲۱۹	مقربان ذوالجلال. سیزده
ممکن ۲۰۶	مقصد اقصیٰ ۲۰۳
ممکنات ۲۰۸، ۱۸۶، ۱۷۷	مقصود ۲۲۱

موضوعات تصوف و سلوک و عرفان . چهارده

مواظن حقیقت ۲۰۳

موهبت محض ۱۸۲، ۱۸۱

میدان بقا ۱۷۶

میدان طاعت ۵۵

ن

ناچیز ۱۸۶، ۲۰۵

نارسیدگان ۱۸۶

ناسوت ۲۲۳

نائب مناب ۱۶۱

نبایح ریاضت ۶۲

نتیجه جذبه الهی ۱۳۳

نجباء ۲۰۲

ندما ۱۶۳

نردبان تسلیم احکام قضا و قدر ۱۳۹

نزول ۱۹۳

نزول فیض نامتناهی ۱۱۶

نسبت ۲۱۸، ۱۲۵، ۸۶، ۵۹

نسبت استمداد از روحانیت ۱۶۸

نسبت انتساب ۱۲۶

نسبت باطنی ۱۷۰

نسبت جذبه ۸۲

نسبت جذبه و سلوک ۱۹۶

منازل ۱۲۳

منازل راه ۳۵

منتها ۲۰۲

منتهای عدد و در یک دم ۲۲۹

منتفی ۱۷۹، ۱۵۸

منتیان ۲۲۴

مندرج بر طریق علم ۱۸۷

منزل اول از منازل وصول ۲۳۱

منزل فنا ۱۸۶

منزل گاه حقیقی ۳۵

منزل گاه عزت ۲۱۶

منزه از تعینات و قیود ۲۰۵

منشأ امکان ۲۰۸

منفعت دیگران ۱۶۵

منکشف ۲۰۱

منقطع شدن ۶۸

منور ۲۲۳

مواجید ۱۹۳، ۱۷۶

مواجید بطایف ۲۳۵

مواظبت بر ذکر ۱۴۵

موافقت در تدبیر و تقدیر ۱۳۸

موانع و معارض ۲۰۲

مورد اخلاق سبحانی ۱۱۴

نفع خلق ۱۶۴	نسبت سلوک آفاقی و جذبہ ۹۱
نفسی ۲۱۸	نسبت فرودیت ۱۰
نفسی آلہ طبیعت ۲۱۳	نسبت مرکبہ ۱۹۵، ۱۹۶
نفسی اثبات ۵۹	نسبت مشربِ خضر ۱۴۸
نفسی اثبات بہ طریقِ حقیقہ ۵۹	نسبت ولایت پیغمبران ۱۴۸
نفسی اختیار ۱۳۸	نسبت ولایت سید المرسلین ۱۴۸
نفسی حق ۱۴۹	نسیانِ ماسویٰ ۲۰۳، ۲۰۴
نفسی خواطر ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۱۲	نشانِ خویش گم کردن ۸۲
نفسی شدن ۱۳۷	نظارگیانِ این قوم ۱۱۹
نفسی شدن و وجود بشریت ۱۴۳	نظر بر قدم ۲۲۱، ۲۲۳
نفسی غیر ۲۲۱	نظر بقا ۱۴۹، ۱۵۰
نفسی کردن خاطر ۱۴۳	نظر تربیت ۱۲۶
نفسی کلی ۲۱۳	نظر عنایت و تربیت ۴۷
نفسی گوناگون ۲۲۱	نظر فنا ۱۵۰
نفسی ماسویٰ ۹۳	نظر فنا و ناخواستن ۱۴۹
نفسی ماسویٰ حق ۱۴۹	نظر موهبت ۹
نفسی و اثبات ۱۴۹	نظر نتیجہ ۱۷۱
نفسی وجود ۱۸۵	نظر بہت ۱۸۳
نفسی وجود بشریت ۱۴۸	نعمتی خاص ۸۳
نفسی وجود طبیعی ۸۶	نفایس قدسیہ ۲۸
نفسی ہمہ تعلقات ۱۴۲	نجاتِ قدم ۲۱۱
نفاصتِ عدم ۲۰۶	نفسِ امارہ ۲۳۰
نقباً ۲۰۱	نفس بند ۸۴

نور و صفا ۱۲۳	نقش ارادی ۸۴
نوری ۱۹۹	نقش اسم ذات ۸۴، ۸۳
نور یقین ۱۷۶	نقصان طریقت ۲۲۸
نہایت ۱۸۷	نقوش علوم روحانی و عقلی و سمعی و حسی ۱۶۹
نہایت استعداد نبی <sup>۳</sup> ۲۲۲	نقوش ماسوی ۲۰۴
نہایت این اصول ۲۰۸	نگہ داشت ۲۲۷، ۲۲۶، ۱۵۱
نہایت درجات اولیاء ۱۳۰	نمک مشایخ ۱۹۷
نہایت سیر الی اللہ ۱۵۵، ۱۷۹	نورانی ۲۳۴، ۱۸۴
نہایت قدم ۲۲۲	نورانیت ۲۳۴، ۱۵۹
نہایت مراتب استعداد سالک ۲۲۲	نورانیت دل ۱۴۶
نہایت مراتب شہود ۲۲۸	نورانیت کلمہ ۱۴۶
نہایت مراتب نظر آن نبی <sup>۳</sup> ۲۲۲	نور تجلی ۱۸۶
نہایت مقام ۱۵۴	نور حجی ۱۷۰
نہایت وصول ۲۰۹	نور حقیقت ۲۴۱، ۱۶۹
نیاز ۵۱، ۵۰	نور حیوۃ حقیقیہ ۱۳۶
نیاز و تضرع ۴۹، ۴۸	نور دل ۱۵۹
نیستی ۱۷۹، ۱۶۷	نور ذکر ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۰
واجب الوجود ۲۰۶	نور ظہور حق ۲۱۱
واجد الفاقد ۲۰۸	نور عظیم ۱۵۸
وارث الانبیاء والمرسلین ۱۱۵	نور فراست ۲۴۴
واردات غیبیہ ۸۷	نور فرایض و سنن ۲۲۳
واسطہ ۱۲۵	نور قرآن ۱۵۹
	نور مکاشفہ ۲۳۷

وجود روحانیت ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۸۳

وجود سالک ۲۳۸

وجود طبیعی اصلی ۱۷۷

وجود طبیعی عارضی ۱۷۷

وجود ظلمانی طبیعی ۱۸۴

وجود عدم ۱۷۷، ۱۷۹

وجود قدیم حضرت عزت ۱۴۹

وجود محبت ۱۸۶

وجود مہوہوب حقانی ۲۰۷

وجود نورانی روحانی ۱۸۴

وجودی ۲۰۵

وجدانیت ۱۸۳

وحدت ۳، ۱۸۳

وساوس و ہوا جس ۱۸۰، ۱۸۱

وجہ باقی ۲۲۸

وزرا ۱۶۳

وسایط ۱۳۱

وسط ۱۷۲

وسعت مشرب ۸۹

وسیلہ کمال توجہ بہ حق ۲۱۰

وصال ۲۱۸

وصل ۲۲۸

وصول ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۵، ۲۰۹

واسطہ وصول ۱۲۳

واصل ۱۸۶، ۲۰۱

واصل المہجور ۲۰۸

واصلان ۱۷۵، ۱۷۶

واقعہ ۱۲۳، ۱۶۲

والہ و حیران ۱۷۳

وجدان ۱۸۱

وجدانِ حلاوتِ عظیمہ ۱۵۰

وجدان و کشف ۲۳۵

وجدانیات ۲۳۴

وجد و ذوق ۱۶۹

وجوب ۲۰۶

وجوب و بود ۲۰۶

وجود ۳، ۱۱۳، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۰

۱۸۵، ۲۱۰، ۲۱۸

وجود بشریت ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۷

۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۸۲

وجود جسمانیت ۱۸۳

وجود جمیع محدثات ۱۴۹

وجود حقانی ۱۸۰

وجود خارجی ۲۰۶

وجود خود ۱۷۸

وجود روح ۱۵۳

۱۸۰ ہستی	وصول بہ درجہ کمال ۱۰۸
ہستیِ ذاکر ۱۵۰	وصول بہ مرتبہ اسماء و صفاتِ واجبہ ۲۰۹
ہستیِ سالک ۲۰۴	وصول فیض ربانی ۱۳۱
ہستیہا ۱۷۹	وصولِ محب بہ محبوب ۱۸۵
ہفتاد قدم ۲۲۱	وضوء باطن ۱۴۲
ہفت صفات ذاتی ۲۳۴	وقار و تحمل و سکون ۲۳۴
ہفت گام ۲۰۴	وقوف زمانی ۲۲۹
ہفت لطائف ۲۳۱	وقوف عددی ۲۲۹
ہمت ۲۰۰، ۱۷۳، ۱۲۲	وقوف قلبی ۲۳۰، ۲۱۴، ۱۵۰
ہمگی دل ۱۵۵	وطن ما لوفات ۱۷۹
ہوا ۱۴۶، ۱۴۵	ولایت ۲۰۳، ۱۷۵، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۲۳
ہوشِ دردم ۲۲۳، ۲۲۰	۲۴۳
ہیبت ۷۴	ولایت اولیاء ۲۰۸
ہیبت و تعظیم ۱۴۴	ولایت خاصہ محمدیہ (صلی اللہ علیہ وسلم) ۲۰۴
ہیبتِ اجتماعی لطیفہ ۲۳۳	ولایتِ صغریٰ ۲۰۸، ۲۰۹
یادداشت ۲۲۸، ۱۵۱	ولایتِ کبریٰ ۲۰۹
یادکرد ۲۲۶، ۲۲۴، ۱۵۳، ۱۵۱	ولی عزلت ۱۶۳
یازده شرائط نقشبندیہ ۲۲۰	ولی عشرت ۱۶۳
یقین ۲۰۲، ۱۷۶، ۱۱۷، ۱۱۶	صہبوط ۱۹۳



## ۲- فهرست نامهای اشخاص

ابو الحفیظ بخاری ۴۲  
 ابوقاسم اسحاق ۳۲  
 ابوقاسم گرگانی ۱۹۵  
 ابوبکر رضی: ابوبکر صدیق رضی حضرت ابوبکر صدیق رضی، حضرت  
 صدیق اکبر رضی، صدیق اکبر رضی ۱۹۶  
 ابوبکر صدیق رضی ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۹۷  
 ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث ۱۹۶  
 ابوتراب ۱۹۸، ۱۹۹  
 ابوتراب نخشبی ۱۳۳  
 ابوسعید خراسانی ۱۸۱  
 ابویسحاق دارانی ۱۷۱  
 ابوطالب مکی ۱۲۸  
 ابوعلی رودباری ۱۹۵  
 ابوعلی کاتب ۱۹۵  
 ابونصر (رک: خواجہ ابونصر پارسا) ۲۱  
 ابی مسعود الشیبلی ۱۹۹  
 احمد بن محمد الجوینی ۱۸۸

آ

آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم (رک: حضرت صلی اللہ علیہ  
 وسلم، حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وسلم، حضرت  
 رسالت صلی اللہ علیہ وسلم، حضرت رسالت پناه  
 صلی اللہ علیہ وسلم، حضرت سید المرسلین صلی اللہ  
 علیہ وسلم، حضرت سیدی صلی اللہ علیہ وسلم،  
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم، رسول اللہ صلی اللہ  
 علیہ وآلہ وسلم، سید الانبیاء صلی اللہ علیہ وسلم،  
 سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم، سید عالم صلی اللہ علیہ  
 وسلم، سیدنا محمد سید المرسلین (صلی اللہ علیہ وسلم)،  
 سیدنا محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم، محمد (صلی اللہ  
 علیہ وسلم)، محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم، محمد  
 مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم، مصطفیٰ صلی اللہ علیہ  
 وسلم، نبی علیہ السلام، ۱۹۷

ا

ابراهیم بن شیبانی ۱۸۳  
 ابن مسعود رضی ۳۵

امام محمد باقرؑ ۱۲۷، ۴۵	احمد بن محمود ۲۴
امام محمد تقیؑ ۴۵	احمد منزوی ۳۳، ۳۱
امام محمد شیبانیؑ ۴۲	استاد سعید نفیسی ۱۰، ۴۴، ۹۸، ۹۹
امام موسیٰ کاظمؑ ۱۲۶، ۴۵	استاذ الائمہ حلوانیؑ ۴
امیر المؤمنین حضرت عثمانؓ درک : امیر المؤمنین عثمانؓ	اسماعیل حکیم ۳۲
حضرت عثمانؓ ۲۰	اسماعیل سامانی ۴۲
امیر المؤمنین حضرت علیؓ درک : امیر المؤمنین علیؓ	الحاج سید علی احمد شاہ المروی ۳۶
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ ۱۲۶	الحافظی البخاریؑ درک : خواجہ پارساؑ، خواجہ محمدؑ،
امیر المؤمنین عثمانؓ ۱۲۸	خواجہ محمد پارساؑ، خواجہ محمد بن محمد بن محمودؑ،
امیر المؤمنین علیؓ ۴۵	محمد بن محمد الحافظی البخاریؑ، محمد بن محمد بن محمودؑ،
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ ۱۲۷، ۱۲۸	محمد حافضی ( ۱۰۰۳، ۱۰۳، ۱۱۵)
امیر المؤمنین عمرؓ ۱۲۸	امام احمد حنبلؑ ۱۵۹
امیر برہانؑ ۴۵	امام جعفر صادقؑ درک : حضرت امام جعفر صادقؑ
امیر تیمور ۱۵، ۴۳، ۴۴، ۸۰	۱۹۶، ۱۹۵، ۱۲۷
امیر دولت شاہ بن علاؤ الدولہ غازی سمرقندی ۱۲	امام حسن عسکریؑ ۴۴، ۴۵
امیر سید برہان الدین ۴۵	امام حسینؑ درک : سید الشہداء الحسین بن علیؑ ۴۵
امیر سید برہان الدین قلیج ۴۵	امام ربانی شیخ ابو یعقوب یوسف بن ایوب ہمدانی
امیر سید بلاق ۴۵	۱۲۵، ۱۱۹، ۴۶
امیر سید جلال الدین ۴۴	امام زین العابدین علی بن الحسینؑ درک : حضرت امام
امیر سید زین العابدین ۴۴	زین العابدینؑ ۱۲۷
امیر سید شعبان ۴۵	امام علی بن موسیٰ الرضاؑ ۱۲۶
امیر سید عبد اللہ ۴۵	امام علی بن موسیٰ رضاؑ ۴۵
امیر سید فخر الدین ۴۵	امام علی نقیؑ ۴۵

بہاؤ الدین محمد نقشبند (رک : بہاؤ الدین) ۸۳

پ

پرفسور دکتر غلام مصطفیٰ خان . پانزدہ ، ہفتہ

پیر جمال الدین اردستانی ۲۵

ج

جلال الدین رومی (رک : مولانا روم) مولانا جلال الدین

۱۷

جنید (رک : جنید بغدادی ، سید الطائفہ ، شیخ جنید)

۱۷۹ ، ۹۲ ، ۸۲

جنید بغدادی ۱۹ ، ۱۹۵

چ

چلی ۲۶

چنگیز خان ۴۲

ح

حاج آقا حسین ملک ۲۶

حاجی محبوب الہی . پانزدہ

حافظ الدین (رک : خواجہ ابونصر محمد بن محمد الحافظی

النجاری ، خواجہ ابونصر پارسا ، ابونصر) ۲۲

حبیب عجیبی ۱۲۶

حجۃ الاسلام ۲۴۲

حجۃ الاسلام امام محمد غزالی ۱۲۵

حسن بصری ۱۲۶ ، ۲۱۶

حضرت صلی اللہ علیہ وسلم (رک : آنحضرت صلی اللہ

امیر سید محمد قاسم ۴۵

امیر سید محمود رومی ۴۵

امیر سید محمود علی اکبر ۴۵

امیر سید نقی صوفی ۴۵

امیر محمود ۸۱

اولیس ۱۳۰

اولیس قرنی ۱۳۰ ، ۱۳۹ ، ۱۴۶

ب

بابا سمرقندی ۷۹ ، ۸۰

بایزید (رک : حضرت بایزید ، سلطان العارفين البوزید)

سلطان العارفين شیخ البوزید بسطامی ، سلطان

بایزید بسطامی) ۸۲ ، ۹۲ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹

برخ ۹

بشر حافی ۱۷۹

بہاؤ الدین (رک : بہاؤ الدین محمد نقشبند ، حضرت

خواجہ ، حضرت خواجہ بہاؤ الدین ، حضرت

خواجہ نقشبند ، حضرت خواجہ ما ، حضرت

قطب المشایخ ، خواجہ ، خواجہ بہاؤ الدین ،

خواجہ بزرگ ، خواجہ ما ، خواجہ بہاؤ الدین

نقشبند ، خواجہ نقشبند ، سرخیل نقشبند

سیدنا شیخ بہاؤ الحق و الدین محمد بن محمد البخاری ،

شاہ نقشبند ، شیخ بزرگوار ، محمد بن محمد البخاری ،

نقشبند) ۸۳ ، ۱۹۲ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۳

علیہ وسلم) ۲۳.

حضرت ابو الحسن (رک : شیخ ابو الحسن خرقانی) ۴۵  
حضرت ابو بکر صدیق رضی (رک : ابو بکر رضی، ابو بکر صدیق رضی،  
حضرت صدیق اکبر رضی، صدیق اکبر رضی) ۴۵

حضرت ابو علی فارمدی ۴۵

حضرت امام جعفر صادق رضی (رک : امام جعفر صادق رضی)  
۴۵، ۴۴

حضرت امام زین العابدین رضی (رک : امام زین العابدین  
علی بن الحسین رضی) ۴۵، ۴۳

حضرت بایزید (رک : بایزید) ۴۵

حضرت خضر (رک : حضرت خواجہ خضر، خضر) ۸۴  
حضرت خواجہ (رک : بہاؤ الدین) ۶۵، ۶۶،  
۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۹۵، ۱۲۳

۱۹۱، ۱۲۴

حضرت خواجہ بہاؤ الدین (رک : بہاؤ الدین) ۸۳

حضرت خواجہ خضر ۱۹۷

حضرت خواجہ باقی باللہ (رک : خواجہ باقی باللہ)

۲۱۹

حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وسلم (رک : آنحضرت  
صلی اللہ علیہ وسلم) ۲۳

حضرت خواجہ علاؤ الدین (رک : خواجہ علاؤ الدین عطار)

۱۸۲، ۹۵

حضرت خواجہ ما (رک : بہاؤ الدین) ۱۸۴، ۱۸۵

۳۳۶، ۲۱۳

حضرت خواجہ نفقشندہ (رک : بہاؤ الدین) ۱۰۸  
حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم (رک : آنحضرت  
صلی اللہ علیہ وسلم) ۲، ۸۱، ۱۲۶، ۱۲۷

۱۶۹، ۱۳۰

حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم (رک : آنحضرت  
صلی اللہ علیہ وسلم) ۱۲۱

حضرت سلمان فارسی رضی (رک : سلمان فارسی) ۴۵  
حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم (رک : آنحضرت  
صلی اللہ علیہ وسلم) ۱۴۱

حضرت سیدنا حکیم اتا ۵۲

حضرت سیدی صلی اللہ علیہ وسلم ۱۱۳

حضرت شیخ احمد سرہندی مجدد الف ثانی (رک : حضرت  
مجدد الف ثانی) شیخ احمد سرہندی مجدد الف ثانی

چہارده

حضرت شیخ سرمست ۸۳

حضرت صدیق اکبر رضی (رک : ابو بکر رضی، ابو بکر صدیق رضی، حضرت  
ابو بکر صدیق رضی، حضرت صدیق اکبر رضی، صدیق اکبر رضی)

۱۹۶

حضرت عثمان رضی (رک : امیر المؤمنین حضرت عثمان رضی) ۳۱

حضرت عزیزان (رک : خواجہ عزیزان علی، خواجہ  
عزیزان علی رامینی) ۷۸

۷۸

حضرت غوث الثقلین (رک : غوث اعظم) ۸۳، ۸۴

امیر کلال، میر سید کلال (۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۸)	حضرت قاسم بن محمد رضی ۳۵
۵۱، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰	حضرت قاضی صدرالدین. پانزده
خواجہ اولیاء کلال ۵۷	حضرت قطب المشایخ درک: بہاؤ الدین (۲۰۲)
خواجہ بابا سماسی درک: خواجہ محمد بابا (۶۸)	حضرت مجدد الف ثانی درک: حضرت شیخ احمد سرمندی،
خواجہ باقی باللہ (درک: حضرت خواجہ باقی باللہ) (۶۶)	مجدد الف ثانی (۸۵، ۱۹۵)
۸۲، ۹۲	حضرت مخدوم جہانیاں (۲۰۱)
خواجہ بہاؤ الدین درک: بہاؤ الدین (۶، ۱۰، ۲۹)	خ
۳، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۷	خادم الفقراء عماد الدین ۱۲
۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۶۸، ۶۹، ۷۳	خارجہ بن زید بن ثابت رضی ۱۹۶
۸۱، ۸۸، ۹۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷	خضر (درک: حضرت خضر، حضرت خواجہ خضر)
خواجہ بہاؤ الدین نقشبند درک: بہاؤ الدین)	۲۰۲، ۱۶۸
چارده، نوزده، بیست، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۹۴	خضر علیہ السلام ۸۴
خواجہ بزرگ درک: بہاؤ الدین (۷، ۱۶، ۵۱)	خلیل آقا ۵۲، ۵۳
۵۴، ۵۵، ۷۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶	خواجہ (درک: بہاؤ الدین) (۲۱۴)
۱۰۷، ۲۱۰	خواجہ ابو نصر پارسا (درک: حافظ الدین) (۲۲، ۲۳)
خواجہ بہاؤ الحق والدین البخاری درک: بہاؤ الدین)	خواجہ احرار درک: خواجہ ناصر الدین عبید اللہ احرار،
۲۰۲	خواجہ عبید اللہ، خواجہ عبید اللہ احرار، (۸۹)
خواجہ پارسا درک: الحافظی البخاری (۲۱، ۲۳، ۲۵)	خواجہ احمد اجغرنوی (۱۹۱)
۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶	خواجہ احمد صدیق (۵۷)
خواجہ حسام الدین پارسا بلخی ۱۰۶	خواجہ امام محمد بن علی حکیم ترمذی (درک: خواجہ علی
خواجہ حسام الدین یوسف حافظی بخاری درک: مولانا	حکیم ترمذی، خواجہ محمد بن علی حکیم، خواجہ
حسام الدین خواجہ یوسف) (۱۰۷)	محمد بن علی حکیم ترمذی (۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰)
خواجہ سید امیر کلال (درک: خواجہ امیر کلال، سید امیر	خواجہ امیر کلال درک: خواجہ سید امیر کلال، سید



دکتر علی اکبر جعفری . چہارده  
 ذ  
 ذالتون مصری ۱۷۹، ۱۸۱  
 ل  
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم درک: آنحضرت صلی اللہ علیہ  
 وسلم ۳۵، ۵۸، ۶۴، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۶، ۲۰۰، ۲۳۹  
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ۵۸  
 رویم ۲۰۲  
 ز  
 زید بن حارثہ ۹۷  
 س  
 سرخیل نقشبندان درک: بہاؤ الدین ۴۷  
 سری سقطی ۱۷۹  
 سعید بن المسیب ۱۹۶  
 سعید فرزند حضرت عثمان ۴۱  
 سفیان ثوری ۱۵۸  
 سلطان العارفين ابو یزید درک: بایزید ۱۳۳، ۱۳۵  
 سلطان العارفين شیخ ابو یزید بظامی درک: بایزید ۱۲۷  
 سلطان بایزید بظامی درک: بایزید ۱۹۷  
 سلطان شاہ رخ ۱۲  
 سلمان فارسی درک: حضرت سلمان فارسی ۱۲۸  
 سلیمان بن یسار ۱۹۷  
 سید الشہداء الحسین بن علی درک: امام حسین ۱۲۷

خواجہ محمد زاہد کابلی ۳۶  
 خواجہ محمد عارف ریوگری درک: خواجہ عارف ریوگری  
 ۳۶  
 خواجہ محمد واسع ۱۲۳، ۱۹۱  
 خواجہ محمود ابوالخیر فغنوی ۳، ۴، ۳۶، ۱۲۴، ۱۹۴  
 خواجہ مسافر ۶  
 خواجہ مسافر خوارزمی ۱۰۴، ۱۰۵  
 خواجہ ناصر الدین عبید اللہ درک: خواجہ احرار ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 خواجہ ناصر الدین عبید اللہ احرار درک: خواجہ احرار  
 ۲۳  
 خواجہ نقشبند درک: بہاؤ الدین ۵، ۶، ۸، ۱۰  
 ۱۵، ۲۳، ۸۱، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۹۹  
 خواجہ یعقوب چرخي درک: خواجہ یعقوب بن عثمان  
 چرخي، مولانا یعقوب چرخي، مولانا محمد یعقوب  
 چرخي، مولانا یعقوب بن عثمان بن محمود چرخي  
 ۹۷  
 خواجہ یعقوب بن عثمان چرخي ۱۰۷  
 خواجہ یوسف ہمدانی درک: امام ربانی شیخ ابو یعقوب  
 یوسف ہمدانی ۱۲۵، ۱۶۰  
 و  
 داراشکوہ ۹۷، ۱۹۴  
 داؤد طائی ۱۲۶

شاہ نور الدین نعمت اللہ ولی کرمانیؒ ۱۱، ۱۲، ۲۵

شرف الدین محمد نقشبندیؒ ۴۴

شیخ ابراہیم مجذوبؒ ۷۷

شیخ ابوالحسن المغربی الشاذلیؒ ۲۱۴

شیخ ابوالحسن خرقانیؒ (درک: حضرت ابوالحسن) ۱۲۵

۱۳۱، ۱۲۷

شیخ ابوالقاسم گرگانیؒ ۱۲، ۱۳۱

شیخ ابوسعید ابوالخیرؒ ۹۶، ۱۳۱

شیخ ابو عبد الرحمن سلمی نیشاپوریؒ ۱۲۰

شیخ ابو عثمان مغربیؒ ۱۹۵

شیخ ابو علی الحسن بن محمد دقاقؒ ۱۹۱

شیخ ابو علی فارمدی طوسیؒ ۱۲۵

شیخ احمد سرہندیؒ (درک: مجدد الف ثانی، حضرت مجدد

الف ثانی) ۸۵

شیخ امیر حسینؒ ۷۱

شیخ بزرگوارؒ (درک: بہاؤ الدین) ۱۲۰

شیخ بیدارؒ ۴۲

شیخ خسروؒ ۷۱

شیخ جنیدؒ (درک: جنید، جنید بغدادی، سید الطائیف) ۱۲۵

۱۹۷

شیخ رشیدؒ ۷۳

شیخ زین الدین الخوافیؒ ۲۰

شیخ شادیؒ ۷۱

سید الطائیف (درک: جنید بغدادی) ۲۰

سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم (درک: آنحضرت صلی اللہ

علیہ وسلم) ۱۶۸

سید امیر کلالؒ (درک: خواجہ امیر کلال، میر سید کلال)

۱۳۶، ۱۳۴

سید انبیا صلی اللہ علیہ وسلم (درک: آنحضرت صلی اللہ

علیہ وسلم) ۱۶۸

سید پیر حسام الدین راشدی. پانزدہ، ہفدہ

سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم (درک: آنحضرت صلی اللہ علیہ

وسلم) ۳۴

سید علی ہمدانیؒ ۴۳

سید محمد بخاریؒ ۴۴

سید محمد نور بخشؒ ۲۵

سیدنا شیخ بہاؤ الحق والدین محمد بن محمد البخاریؒ (درک:

بہاؤ الدین) ۱۱۵

سیدنا محمد سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم (درک: آنحضرت

صلی اللہ علیہ وسلم) ۲۶

سیدنا محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم (درک: آنحضرت

صلی اللہ علیہ وسلم) ۴۵

سیف الحق والدین اباخزی ۱۰۸

ش

شاہ نقشبندؒ (درک: بہاؤ الدین) ۱۵، ۱۴، ۸۲، ۸۳

۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۹۶، ۹۰، ۸۴



شیخ شہاب الحق والدین سہروردی ۱۵۷

شیخ شہید شیخ مجد الدین بغدادی ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۶۰

شیخ طریقت شیخ عطار (درک: شیخ عطار) ۱۳۰

شیخ عبداللہ بلخی ۸۳

شیخ عطار ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۷۲، ۱۸۷

شیخ علاؤ الدین (درک: خواجہ علاؤ الدین عطار، خواجہ علاؤ-

الحق والدین محمد بن محمد ۲۰۹

شیخ قثم ۷۰

شیخ قطب الدین ۷۸

شیخ محمد بن خواجہ مسعود البخاری، ہیجده ۱۰، ۲۴

شیخ محی الدین بن العربی ۲۳، ۲۸

شیخ معمر ۸۳

شیخ نور الدین عبدالرحمن ۷۱، ۷۴

ص

صاحب الفصوص (درک: شیخ محی الدین بن العربی) ۲۰۰

صاین الدین ترکہ اصفہانی ۳۴

صدیق اکبر (درک: ابوبکر) ۱۳۰

ط

طاہر ۳۲

ع

عبد الجلیل مجدوانی ۵۳

عبدالرحمن جامی (درک: نور الدین عبدالرحمن) ۶۳

عبد الغفور ۳۰

عبداللہ الفقیہہ ۴۲

عبداللہ بن جعفر طیار ۳

عبداللہ بن عتبہ ۱۹۶

عبداللہ خجندی ۱۶۲

عروہ بن زبیر رض ۱۹۷

عزیزان علی رامیتنی ۴۶، ۵۱، ۵۷، ۵۹، ۱۲۴

۱۵۹

عصام الدین ۱۳، ۱۴، ۱۵

علاؤ الدین (درک: خواجہ علاؤ الدین عطار) ۱۰۲

عیسیٰ ۱۳۵، ۱۷۶

غ

غوث الاعظم (درک: حضرت غوث الثقلین) ۸۳، ۸۴

ف

فقیر چراغ الدین . ہفده

ق

قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق رض ۱۲۸

قوام الملک نظام الدین ابویعلی احمد ۳۲

ل

لسان التصوف شیخ ابوسعید احمد بن عیسیٰ الخراز ۱۷۹

لوط علیہ السلام ۲۰۰

م

مانی ۸۷

مجدد الف ثانی (درک: حضرت شیخ احمد سرہندی، شیخ احمد)

۲۰۲ علیہ وسلم	سرہندی، حضرت مجدد الف ثانی (پہچدہ، ۱۰،
مخدوم اعظم ۹۷	۹۸، ۳۴
مرزا الخ بیگ ۱۳، ۱۳	محمد (صلی اللہ علیہ وسلم) رک: آنحضرت صلی اللہ علیہ
مرزا خلیل پسر محمد جہانگیر ۱۵، ۱۴	وسلم (۱۸۸)
مرزا شاہرخ ۱۵، ۱۴، ۲۳	محمد اختر چیمہ ۲۵، ۲۶، ۳۳
مسعود بیگ ۳۳	محمد البدونی ۴۲
مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم (رک: آنحضرت صلی اللہ	محمد بن احمد . پانزدہ
علیہ وسلم . ۳۷، ۵۸، ۸۶	محمد بن اسمعیل معروف بہ البخاری ۴۲
معروف کرخی ۱۲۶	محمد بن فضل ۴۲
معصوم علی شیرازی ۱۱	محمد بن محمد البخاری (رک: خواجہ بہاؤ الدین نقشبند)
ملا عبدالرحیم ۱۵	۱۰۴
ملک محمد اقبال . نوزدہ، بیست	محمد بن محمد البخاری (رک: خواجہ علاؤ الدین عطار)
ملک معز الدین حسین ۸۹	۱۰۳
منصور سامانی ۳۲	محمد بن محمد الحافظی البخاری (رک: الحافظی البخاری)
موسیٰ ۸۲، ۱۶۸، ۱۷۸	۱۱۵
مولانا امیر ابو بکر افشچی ۷۷	محمد بن محمد بن محمود (رک: الحافظی البخاری) ۳، ۱۰،
مولانا تاج الدین درغمی ۲۷	۳۸، ۱۱
مولانا جامی (رک: نور الدین عبدالرحمن) ۱۱، ۳۰	محمد حافظی (رک: الحافظی البخاری) ۲۱، ۳۳
مولانا جلال الدین (رک: جلال الدین رومی) ۹۱	محمد حسین تسبیحی . سیزدہ، چہار دہ، ۲۶
مولانا جلال الدین خالدی ۷۱	محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم (رک: آنحضرت
مولانا جلال الدین درغمی ۲۷	صلی اللہ علیہ وسلم ۲۳۱
مولانا حافظ الدین ۳، ۳	محمد زاہد ۱۳۳
مولانا حسام الدین خواجہ یوسف (رک: خواجہ حسام الدین	محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم (رک: آنحضرت صلی اللہ

مولانا محمد ہروی ۷۱

مولانا محمد یعقوب چرخنی ذرک : خواجہ یعقوب چرخنی،  
خواجہ یعقوب بن عثمان چرخنی، ۱۰۳  
مولانا نور الدین عبدالرحمن بن احمد جامی ہروی ذرک :  
عبدالرحمن جامی، مولانا عبدالرحمن جامی، نور الدین  
عبدالرحمن بن احمد جامی ہروی، ۸۸  
مولانا یعقوب بن عثمان بن محمود چرخنی ثم غزنوی ذرک :  
خواجہ یعقوب چرخنی، خواجہ یعقوب بن عثمان،  
مولانا محمد یعقوب چرخنی، یعقوب بن عثمان بن  
محمود بن محمد، ۸۸

مولانا یعقوب چرخنی ۱۰۸، ۵۵

میر سید شریف جو رجانی ۱۰۳

میر سید کلال ذرک : خواجہ امیر کلال، خواجہ سید

امیر کلال، ۱۵

ن

نبی علیہ السلام ذرک : آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم،

۲۰۳

نجم الدین البکرا، ۱۳۱

نصیر الدین ذرک : خواجہ ابونصر محمد بن محمد بن محمد  
المحافظ البخاری، خواجہ ابونصر پارسا، ابونصر،

حافظ الدین، ۲۲

نقشبند ذرک : شاہ نقشبند، خواجہ بہاؤ الدین، خواجہ

نقشبند، خواجہ بزرگ، حضرت خواجہ بہاؤ الدین،

یوسف حافظی بخاری، ۱۰۷

مولانا روم ذرک : جلال الدین رومی، مولانا جلال، ۷۷

مولانا زین الدین ابوبکر، ۸۳، ۷۳

مولانا زین الدین ابوبکر تائب آبادی ۱۶

مولانا سعد الدین کاشغری، ۲۲۵

مولانا سیف الحق زرمینی ۵۵

مولانا سیف الدین خوارزمی ۷۱

مولانا سیف الدین ساری ۱۰۳

مولانا سیف الدین مناری ۱۰۷

مولانا شمس الدین قاری رومی ۲۰

مولانا شیخ ابوالرضا ۲۱۹

مولانا شیخ محمد مغاندی ۱۰۳

مولانا صد الدین شاشی ۱۰۵

مولانا عارف ۸

مولانا عارف دیک کرانی ۱۰

مولانا عبدالرحمن جامی ذرک : مولانا نور الدین عبدالرحمن،

۱۰۸، ۳۲، ۳۰، ۲۸، ۲۵، ۱۶، ۱۳

مولانا عبدالعزیز، ۷۱

مولانا عبدالعزیز کاتب ۲۶

مولانا غلام ربانی ۸۴

مولانا قاضی سلطان ۷۱

مولانا محمد بن بہان الدین مشہور بہ محمد قاضی سمرقندی ۸۹

مولانا محمد مغاندی ۱۰۶، ۷

و

ولی اللہ بن عبد الرحیم المشہور بہ شاہ ولی اللہ ۲۳۴

ی

یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد الغزنوی ثم الپرخچی درک :

خواجہ یعقوب چرخچی، خواجہ یعقوب بن عثمان، مولانا

محمد یعقوب چرخچی، مولانا یعقوب بن عثمان، ۲۰۲

۶۳، ۲۹، ۴۱، ۴۶، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۸

۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۵، ۲۰۲

نور الدین عبدالرحمن بن احمد جامی ہروی درک : مولانا  
عبدالرحمن جامی، مولانا جامی، مولانا نور الدین

عبدالرحمن، ۸۸

نوح فرزند منصور سامانی ۳۲



## ۳۔ فہرست آیات قرآن شریف (در متن)

انا ومن اتبعنى ۱۷۶، ۱۸۸  
 قل هو الله احد ۱۵۹  
 قل يا ايها الكفرون ۱۵۹  
 كل شئى هالك الا وجهى ۱۵۰  
 كن فيكون ۱۳۴  
 لا علم لنا ۱۷۰  
 لم تقولون ما لا تفعلون ۱۴۳  
 لو ان لى بكم قوۃ ۲۰۰  
 لهم البشرى فى الحيوة الدنيا وفى الآخرة ۱۳۷  
 ما عندكم ينفذ وما عند الله باق ۱۴۳  
 من كان فى هذه اعنى فهو فى الآخرة اعنى واضل سبيلا ۲۳۶  
 من كان يريد حرث الآخرة نزل له فى  
 حرثه ۱۵۷  
 نور على نور يهدى الله على نوره من  
 يشاء ۱۲۶  
 واذكر ربك اذا نسيت ۱۵۵  
 وايدهم بروح منه ۱۵۴

اتقوا الله وكونوا مع الصادقين ۱۴۸  
 ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه لا يجب  
 المعتدين ۲۳۷  
 اذكرهم ۱۵۱  
 الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم  
 يحزنون ۱۷۳  
 الحمد لله رب العلمين. سيزده  
 رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله  
 ۸۹  
 فاتخذوه وكيلا ۱۹۹  
 فاذكرونى اذكرهم ۱۴۳  
 فكشفنا عنك غطائك فبصرك اليوم حديد  
 ۲۱۱  
 قل اعوذ برب الفلق ۱۵۹  
 قل اعوذ برب الناس ۱۵۹  
 قل ان ربي يقذف بالحق علام الغيوب ۱۶۹  
 قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة

وما ظلمهم الله ولكن كانوا انفسهم يظلمون

۲۳۰

وما قدروا لله حق قدره ۱۱۸

ومن احسن قولا ممن دعا الى الله وعمل

صالحا ۱۱۹

ومن احسن قولا ممن دعا الى الله وعمل

صالحا وقال اني من المسلمين ۱۷۷

و يجيبكم الله ۱۹۲

يا ايها الذين امنوا امنوا ۸۶

يضل به كثيرا ويهدى به كثيرا ۱۱۷

وجعلنا منهم ائمة يهدون بامونا لما

صبروا وكانوا بآيتنا يوقنون ۱۷۷

وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله

ذو الفضل العظيم ۱۳۰

وفي انفسكم افلا تبصرون ۱۷۸

وكذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات و

الارض ۲۳۹

ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيل ۱۴۷

وما رميت اذ رميت ولكن الله رمى ۱۸۷

۲۰۲

## ۴۔ فرست احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم (ور متن)

ولو كنت متخذاً احداً خيلاً لا اتخذت اباً بكر

خيلاً ۱۲۹

۱۰۔ امط الاذى عن الطريق ۱۸۵

۱۱۔ انا اعلمكم بالله واخشىكم لله ۱۷۴

۱۲۔ ان الله عز وجل اتخذ ابراهيم خيلاً و موسى

نجياً واتخذني حبيباً ثم قال وعزتي لا وثون

جيبى على خيلى ونجيبى ۱۲۹

۱۳۔ ان لله تعالى سبعين الف حجاب من نود و

ظلمة ۱۸۴

۱۴۔ ان لله تعالى عبداً ليسوا بانبياء ولكن يغبطهم

النبيون والشهداء لقربهم ومكانتهم

من الله تعالى ولقد تمنى اثنا عشر نبيا

انهم كانوا من امتى ۱۶۴

۱۵۔ انما انا بشر اغضب كما يغضب البشر

وارضى كما يرضى البشر ۱۷۸

۱۶۔ ان من اغبط اوليائى مؤمن خفيف الحاذ ۱۶۳

۱۷۔ ان من عباد الله لو اقسام على الله سبحانه لا يراه ۱

۱۔ اجبوعوا وضوءكم جمع الله سبحانه

شملكم ۱۴۲

۲۔ اذا امرتكم بامر فافعلوا منه ما استطعتم

۲۰۰

۳۔ الا وان فى الجسد مضغة اذا صلحت صلح

الجسد كله واذا فسدت فسد الجسد كله

الا وهى القلب ۲۳۵

۴۔ الشيطان يجرى فى ابن آدم مجرى الدم ۲۳۷

۵۔ العبادة عشرة اجزاء تسعة منها طلب

المحلال وجزء واحد سائر العبادات ۹۳

۶۔ العلم علان علم القلب فذلك علم نافع علم

الانبياء والمرسلين وعلم اللسان فذلك

حجة الله على ابن آدم ۱۰۸

۷۔ اللهم وفقنى بحجاب امالك ۸۹

۸۔ النفس تمنى وتشتهى والفرج يصدق ذلك

ويكذبه ۲۳۵

۹۔ اما بعد فان الله عز وجل اتخذ صاحبكم خيلاً

- ٢٧- لا اجر لمن لا حسبة له ١٧١  
 ٢٨- لا يسعني ارضي وسمائي و يسعني قلب عبدي  
 المؤمن ١٥٠  
 ٢٩- من رأى فقد رأى الحق ٩٢  
 ٣٠- من عرف نفسه فقد عرف ربه ١٧٨  
 ٣١- من عمل بما علم ورثه الله تعالى علم ما  
 لا يعلم ٢٠٣  
 ٣٢- وان ذكرني في ملاء ذكرته في ملاء خير  
 منهم ١٤٣  
 ٣٣- وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 لم يبق بعدى من النبوة الا الملبسات  
 يراها المؤمن او يرى له ١٨



- ١٨- بحسب امرء من الشر ان يشار اليه بالاصابع  
 في دين او دنيا الا من عصاه الله ٢٢٠  
 ١٩- بهم يقوم الارض وبهم يدفع البلاء عن  
 اهلها وبهم يرزقون وبهم يبطرون  
 ١٢٩  
 ٢٠- بي يسمع وبي يبصر وبي ينطق وبي يبطن و  
 بي يمشي وبي يعقل ١٨٠  
 ٢١- جددوا ايمانكم ١٤١  
 ٢٢- دين المرء عقله ومن لا عقله لا دين له  
 ٢٣٥  
 ٢٣- سليمان من اهل البيت ١٢٨  
 ٢٤- صلوا على حيثما كنتم ٢١٠  
 ٢٥- طويت لي الارض فرايت مشارقتها ومغاربها ٢٣٩  
 ٢٦- كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يتفأل ووكلا  
 يتطير ١٨





## ۵- فهرست مصراع‌های اول اشعار

۱۱۷	هرکش افسانه بخواند افسانه است	۱۷۰	گر درین مکتب ندانی تو هجا
۱۴۷	و آنکه در خلوت نظر برد و خست	۶۷	زین پیش به خط بخارا
۱۱۷	معجزات از بهر قهر و شمنست	۹۹	یارت به کرم جمله جوانمردان را
۱۴۲	حالما موقوف عزم و رای اوست	۱۱۶	خمش وزیر زبان ختم کن تو باقی را
۱۴۵	در هر گامی هزار بند افزونست	۱۵۲	دلبهر ما شد است دلبر ما
۶۷	عطار که نقشبند ثانیست	۱۵۶	هیچکس را تا نگرود او فنا
۱۴۵	گرچه کس را هیچ کار و بار نیست	۱۷۰	چون ملایک گوی لا علم لنا
۱۰۰	یارت چه کنم که هیچکس یارم نیست	۱۳۱	گفته‌ای من با شایم روز و شب
۱۶۷	جوینده ازان نه‌ای که جویان تو نیست	۹۲	زستی در جنید افگند آشوب
۱۷۳	چند گویم جز خموشی راه نیست	۱۱۷	موجب ایمان نباشد معجزات
۱۴۱	زود نشان جز بی نشانی کس نیافت	۹۲	فنا فی الله خواجه بس بلند است
۱۴۱	بجز ازان همراه شد با معرفت	۱۴۱	صد هزاران طور از جان برتر است
۱۹۵	با هر که نشینی و تشد جمع دولت	۱۷۰	دانشی باید که اصلش نال سراسر است
۱۴۸	تا نپوشد روی خود را از دمت	۱۷۶	عیسی منم و معجز من این نفس است
۱۵۲	ذره‌های هوا پذیرد روح	۱۵۱	ذکر گو ذکر تا ترا جان است
۱۲۲	دیده غیبت چون غیبت اوستاد	۶۷	ایخالتم از چه اوفتاده است
۶۷	آن خواجه بندگان آزاد	۱۴۵	یاد او مغز همه سرمایه‌ها است

۱۵۲	ساکنانِ فلک بخور کنند	۹۲	ابوالوقت دو عالم قطب ارشاد
۱۴۶	ملک طلبش بهر سلیمان ندهند	۱۳۹	در عمر به نادر آن چنانی یافتند
۱۱۷	آب نیل است و به قبطی خون نمود	۶۷	آهوی ختن شکار دارد
۲۲۹	هر چه خوبان کنند، خوب آید -	۱۷۰	هر پری بر عرض دریا کی پرد
۱۴۵	سیر آمده ز خویشتن می باید	۱۸۲	چندان برو این ره که دوتی بر خیزد
۱۷۸	موسی اندر درخت آتش دید	۱۲۰	آخرم زان کاروان گردی رسد
۶۷	ساقی می نقشبند پیش آر	۱۵۴	رستم را هم رخش رستم کشد
۹۲	پی تسکین مشتاقان دیدار	۷۳	هر کسی از سوی کویت ره کجا داند
۱۳۲	نیستم نومید و هستم بی قرار	۱۴۵	هر کس بدرت در آرزوی دیگراند
۹۶	چهیست ازین جوهر در همه آفاق کار	۱۷۲	جان خود را عین حسرت ساختند
۶۷	دارم به همان زمین سرو کار	۱۷۲	پیشوایانی که ره بین آمدند
۱۴۸	خلوت از اغیار باید نه زیار	۱۲۲	لیک گفتم وصف تو تاره برند
۱۷۷	ای همه دعوت معنی، وی زدغوی بیشتر	۶۷	آن رشته که پارسا لقب بود
۱۰۰	از خون دلم دو چشمم پرغم بهتر	۱۸۷	اندر ره حق، جمله ادب باید بود
۲۱	محمد حافلی امام فاخر	۱۷۳	تو چنان دانی که این آسان بود
۱۴۷	نیست ممکن در ره عشق ای پسر	۱۴۱	گر عیان جویبی نهان آنکه بود
۵۵	قلب روی اندو دستاند روز حشر	۶۷	آئینه ارجمندی بود
۱۱۸	دشمن این حرف و این دم در نظر	۱۳۹	خواصان را اگر چه بینی نبود
۶۳	بس ز خود کرده به عتس سفر	۱۷۹	ز ذوق این عدم آمد جهان و جان بر وجود
۱۵۱	چون تو فانی شوی ز ذکر به ذکر	۱۴۸	خلق ترسد از تو، من ترسم ز خود
۱۲۰	گزارم از شکر جز نام بهر	۱۱۳	تو بدو بشناس او را نه بخود
۱۰۰	ای فضل تو دستگیر من دستم گیر	۱۲۰	آسمان نسبت به عرش آمد فرود
۲۲۹	تو دروگم شو، وصال این است و بس	۱۳۷	رو بجویار خدایی را تو زود

۱۳۱	چونکہ با لطف چہین ہمسایہ ایم	۲۱۸	توز خود گم شو، کمال اینست و بس
۱۵۲	ما ہمیشہ میان گل شکریم	۱۱۹	گر نیم مرغان رہ را ہیچکس
۵۶	ای دوست بیا کہ ماتر ایم	۹۰	از درون شو آشنا و از برون بیگانہ
۷۸	درخت سبز داند قدر باران	۱۳۷	قرب حق دوری تست از بود خویش
۹۹	یارب تو درخت عمر ما پست مکن	۱۹۵	ز نہار ازان قوم گریزان می باش
۹۶	رفت شاہ نقشبند آن خواجہ دنیا و دین	۱۷	روید ای عاشقان حق بہ اقبال ابد ملحق
۶۷	امروز درین خرابہ بنشین	۹۲	در آن آیینہ می یابم محقق
۱۳۸	نہ صرف کہ فرو برد قطرہ باران	۱۵۲	ما بہ پر می پریم سوی فلک
۱۳۲	چپود ای جان بخشی سرمایگان	۱۱۳	تلطف با ولیانک فروک
۱۲۲	شرح توحیف است با اصل جان	۱۲۰	نطقہا نسبت با وقشراست لیک
۱۴۰	برتر از علم است و بیرون از عیان	۱۴۲	صوفی ابن الوقت باشد در مثال
۲۰۶	قیامت می کنی سعدی بدین شیرین سخن گفتن	۱۳۸	صدف بباید و باران و بحر و چندین سال
۱۴۸	کہ نتوانی ز خود بریدن	۱۱۴	وان تقای او جواب ہر سوال
۱۴۸	یار آیینہ است جانرا در حزن	۱۷۸	شہوت و حرص مرد صاحب دل
۱۳۵	چون چہین خواهد خدا خواهد چہین	۱۲۱	در نیابد حال پختہ پیچ خام
۱۴۱	در ہم جوی جوی چو بی چونست او	۱۳۲	بتلاء خویش و حیران تو ام
۷۲	بر رخ ہر کس کہ نیست غلامی او	۱۳۱	پادشاہا دل بہ خون آغشته ام
۶۷	ہر چند کند عنبرین بو	۱۱۹	گر نیم زیشان ازیشان گفتہ ام
۱۰۰	یک لحظہ حضور دل بہ درگاہ تو	۶۳	کم زدہ بی ہمدی و ہوش دم
۱۵۳	تا ز خود بشنود نہ از من و تو	۱۳۲	رہبرم شو زانکہ گمراہ آمدم
۱۸۶	در تو کجا رسد کسی تا نرود بی پای تو	۲۱۷	در قافلہ کہ دوست دامنم ز رسم
۹۶	مفلسانیم آمدہ در کوی تو	۱۰۰	تا چند کنم توبہ و تا کی شکم
۱۸۶	بجرق بانار من بیس بہ	۹۴	بجان بکنم کار تو چرا نکنم

۱۸۰	ایک یا مینتی حجی و معتمری	۱۲۱	جمله معشوقست و عاشق پرده
۱۷۲	در تنگ این بحر بی پایان بسی	۱۴۸	دولت درد مسلمانیم ده
۱۸۷	در یکدم اگر هزار دریا بکشتی	۱۷۷	ای بسا کوه احد کز راه دل برکنده
۱۳۵	کان لله بوده در ماضی	۱۲۲	این سخن را چون تو مبدأ بوده
۱۵۲	زهره دارد حوادث طبعی	۱۳۵	چون ولی را هست قدرت از اله
۱۷۳	واله وحیران شدم یکبارگی	۱۸	مبارکبادتان این ره بر توفیق و امان الله
	خلیلی قطاع الفیافی الی الحمی	۱۱۵	اروت له مدحاً فما من فضیلة
۱۴۴	تو زنگ خویش نندیشی دمی	۱۱۴	خواجہ کونین و سلطان همه
۷۸	تو نقش نقشبندان را چه دانی	۹۲	خلیفه بود حق را در زمانه
۱۸۴	کس می ندهد ز تو نشانی		و علی تفنن و اصفیه لحسنه
۱۸۲	تو او نشوی و لیکن ارجد کنی	۲۱	اذا سألت بتاريخ فوتره منه
۱۸۵	از تو تا دوست ره بسی نیست، تویی	۲۱۰	تو تا کی گور مردان را پرستی
۱۱۸	گر تو مرد را از جوی راز جوی	۱۵۴	چیسست معراج فلک به این نیستی
۱۴۷	گر ز تنهای چونا هیدی شوی	۱۸	یا نبی الهدی حدیثک غوثی
۱۱۴	حدیث مغز تبریز و شمس دین گم گوی	۴۹	ای همه تو، من کیم، جهان که تو داری
۱۱۴	گشت بی کبر و ریا و کینه بی	۹۹	در باقی عمرم چنان بگذاری
		۹۹	یارب بگشا بر دلم از تو بهوری

## ۴- فهرست نامهای جای ها

۷۱، ۶۳، ۵۷، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۴۶، ۴۳

۱۶۲، ۱۰۱، ۹۸، ۹۷، ۸۰، ۷۲

بخش بهاء الدین ۹۸

بریطانیه . پانزده

بسطام ۴۵

بلخ ۱۴

بیت الله ۱۴، ۷۴

پ

پاریس . پانزده ، ۱۰۷

پاکستان . سیزده ، چهارده ، ۴۴

ت

تاشکند ۱۰۷، ۱۰۵، ۸۹

تایباد ۷۳

تبریز ۱۱۶، ۳۳

ترکستان ۴۴

ترمذ ۱۶

ترمید ۱۶۲

آ

آستانه قدس رضوی . پانزده ، ۳۳، ۲۶

آسیای مرکزی و غربی ۴۴

ا

اداره انتشارات ، مرکز تحقیقات فارسی . چارده

استانبول . پانزده ، ۲۷

اسلام آباد . پانزده ، هفده

افشنة ۷۷

افغانستان ۳۷

الخیر فغن ۱۹۴

انکاره ۳۳

ایاصوفیه . پانزده

ایران . سیزده ، چهارده ، ۱۰، ۲۶

ب

بادلیان ۲۹

بازار بخارا ۵۲

بخارا ۳، ۳، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۲۴، ۳۸، ۴۱، ۴۲

دانشگاه پنجاب . پانزده ، ہفده ، بیسپده ، ۳۰ ، ۳۱

دریای روم ۴۳

دشت گولک ۱۵

دھلی . چارده ، پانزده ، ۳۷

دھلی نو ۲۹

دیک کران ۷۰

ر

راولپندی . بیست

رباط قراول ۶۱

رباط جغزانی ۶۱

روستای قصر عارفان درک : قصر عارفان ۹۸

ریورتون ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۸ ، ۶۴

ریوگر . ریوگری ۴ ، ۴۶

س

سماس ۴۶

سمرقند ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۴ ، ۵۱

سمنان ۸۱

سوخار ۱۵ ، ۴۶

سیحون ۴۳

ش

شاپور ۸۲

شیر ونگا ۴۳

تل خواجہ ۴۲

تهران . پانزده ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲

۳۳ ، ۳۶

ج

جام ۱۶

جوی مولیان ۵۰

جیحون ۴۱

ج

چغانیان ۱۰۲

ح

حجاز ۶۹

حیدر آباد سندھ . پانزده ، شانزده

خ

خانقاہ سراجیہ ۳۲

خانقاہ نقشبند ۸۱

خراسان ۱۵ ، ۱۶ ، ۴۲ ، ۸۰

خرقان ۴۵

خلیج فارس ۴۳

خوارزم ۴۶

د

دارالکتب / قاہرہ ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶

دانشگاه اسلام آباد . پانزده ، ہفده

دانشگاه تهران ۲۸ ، ۲۹

کتابخانه گنج بخش . سیزده ، پانزده ، هفده ، ۳۰ ، ۳۵	ص	صنایان ۱۴ ، ۲۴
کتابخانه مراد ملا ۲۷	ط	طور ۸۲
کتابخانه مجلس سنا ۳۳		طوس ۴۵
کتابخانه مجلس شورای ملی تهران ۳۴	غ	غجدوان ۴۶
کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار ۲۸		فتح آباد ۱۰۷
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۲۹ ، ۳۱	ق	قاهره ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶
کتابخانه ملی ۲۶		قبة شریف امیرالمومنین ۲۰
کتابخانه وقفی حاج آقا حسین ملک . پانزده		قرشی ۴۳
کتابخانه وقفی مرحوم حاج آقا حسین ملک ۲۴ ، ۲۸ ، ۳۰ ، ۳۱		قریه منار ۱۰۷
کتب خانه دولتی . پانزده		قصبة منار ۱۰۵
کنديان ۳۲		قصر عارفان ۱۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۱ ، ۷۱ ، ۷۲
کعبه ۸۹		۹۳ ، ۹۴ ، ۹۸ ، ۱۰۱
گ		قصر هندوان ۴۷ ، ۵۱
گنگ ۴۳		ک
ل		کابل . پانزده ، ۳۳
لاهور . هفده ، ۳۰ ، ۳۱		کاگان ۹۸
م		کتابخانه آستان قدس رضوی ۳۳
ماوراءالنهر ۱۳ ، ۴۲ ، ۵۳ ، ۱۳۳		کتابخانه خانقاه سراجیه ۳۲
مدارس بخارا ۱۰۱		
مداین ۴۵		
مدینه ۱۹ ، ۲۰		
مدینه منوره ۴۵		

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . سیزده ،

چهارده

مرو ۷۳ ، ۴۶ ، ۴

مزار خواجه احمد اجفرتوی ۱۹۱

مزار شاه نقشبند ۱۵

مزار شیخ عالم ۱۰۷

مزار متبرک خواجه محمد و اسح ۱۹۱

مزار مزداخن ۱۹۲

مزار میر سید کلال ۱۵

مشهد ۳۳ ، ۸۰۰

مشهد مقدس رضوی ۴

مصر ۱۷۹ ، ۲۱

مکہ ۷۲

مکہ مکرمہ ۱۹ ، ۴۵

موزہ بریطانیا . پانزده ، ۲۹

میلاد نگر . بیست

ن

نسف ۷۲ ، ۴۳ ، ۵۸ ، ۱۴

نوجانیان ۱۰۴

نور عثمانی ۳۲

نیشاپور ۱۸ ، ۱۴

و

واکنی ۴ ، ۴۶

ولایت صغانیان ۱۰۹

ولایت فرکت ۱۰۷

ه

هرات ۱۴ ، ۳۷ ، ۸۹

هری پور . پانزده

هند ۴۴



## ۷- فهرست نامهای کتابها و رسایل

تفسیر سوره فاتحه ۲۶	آ	آداب السالکین ۳۳
تفسیر سوره من جزاء الملك والنبأ ۲۷		
تفسیر سوره های هشت گانه ۲۷	ا	
تفسیر سوره یسین ۲۷		البناری ۳۵
ح		السواد الاظم ۳۲
حقایق تفسیر ۱۲۰		الطاف القدس فی معرفه لطایف النفس ۲۳۴
خ		انفاس نفیسه . نوزده
خوارق الاحباب فی معرفه الاقطاب ۸۳		انیس الطالبین و عدة الطالبین (دو عدد السالکین) ۲۹
ر		انیس الطالبین و عدة السالکین از خواجه یوسف ۱۰۶
رباعیات خواجه پارسا ۲۸	ت	
رساله البهائیه . هجده ، ۱۰ ، ۲۴		تاریخ ملازاده ۲۴
رساله حضرت خواجه محمد پارسا ۳۵		تحفة الاحرار ۶۳
رساله قدسیه . چهارده ، پانزده ، سفده ، هجده ، ۳۱		تحفة السالکین . سفده ، ۳۷
۱۱۱ ، ۹۲ ، ۳۸		تحقیقات ۳۷ ، ۳۶
رساله الخواجه محمد بن محمد بن محمود ۳۸		تحقیقات خواجه محمد پارسا ۲۴۳
رساله نقشه المصدر ۱۲		تذکره الشعراء ۱۲
رساله فی طریق ذکر الحق ۳۸		تفسیر ثمانیه ۲۷

رسائل نقشبندیہ . پانزدہ

رشتات ۲۷، ۲۴، ۱۵، ۱۳، ۹

رمز الاقطاب ۲۳

روضۃ السلام ۴۴

ز

زمان و مکان یا رسالہ در زمان و مکان ۳۴، ۳۳

س

سخنان خواجہ پارسا ۳۰

سخن راست ۲۹

سفینۃ الاولیاء ۱۹۴

ش

شرح فصوص الحکم ۲۸

ط

طبقات ۱۸۹

طبقات مشایخ ۱۲۰

ع

عقائد از خواجہ پارسا یا عقاید فرق اسلامی ۳۲

ف

فتوحات ۲۳

فصل الخطاب ۲۱، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴

فصوص ۲۳، ۲۰۰

فصوص الحکم ۲۳

فصول ستہ ۳۴

فہرس المخطوطات الفارسیہ ۳۳

ق

قدسیہ ۳۸، ۳۰

قصیدہ ابن فارض ۳۴، ۳۵

قوت القلوب ۱۲۸، ۹

ک

کتاب طبقات ۱۷۹

کشف الظنون ۲۷

کشفیہ یا رسالۃ الکشفیہ ۳۱

کلمات از خواجہ محمد پارسا ۳۰

کلمات قدسیہ . ہفدہ

م

متن رسالہ قدسیہ ۱۱۱

مجلہ دانشکدہ ادبیات ۳۳

مجموعہ رسائل خواجہ پارسا ۲۶

مجموعہ عرفانی . سیزدہ ، ۳۰

مجموعہ عرفانی کتابخانہ گنج بخش ۳۵

محبوبیہ ۳۱

مسک العارفين ۳۸

مسلم ۳۵

منازل السیرین ۲۰۱

مکتوبات . چارده

مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی "چیہ"

و

صل جیب اللہ . سیزده

ط

ہدیۃ العارفين ۲۷

ن

نقشۃ المصدر ۳۴

نجات ۱۰۸

نجات الانس ۱۳



## ۸۔ فرست ماخذ سلسلہ نقشبندی

ح

حالات مشایخ نقشبندیہ . محمد حسن (اردو)  
حنات المقربین . ملا محمد مراد (فارسی)  
حضرت القدس . بدرالدین سرھندی (فارسی)  
خیر الخیر . خواجہ محبوب عالم (اردو)

د

دارالمعارف (ملفوظات شاہ غلام علی). مولانا  
رؤف احمد (فارسی)  
دلائل السلوک . مولانا اللہ یار خان (اردو)

ذ

ذکر السعدین . شاہ محمد معصوم رامپوری (فارسی)  
ذکر خیر . خواجہ محبوب عالم (اردو)

ر

رسالہ انفاسِ نفسیہ . خواجہ عبید اللہ احرار  
(فارسی)  
رسالہ ایضاح الطریقیہ . شاہ غلام علی (فارسی)  
رسالہ پر تو عشق . خواجہ عبداللہ (فارسی)

ا

اربع انہار . شاہ ابوسعید (فارسی)  
ارشاد الطالبین . قاضی ثناء اللہ پانی پتی (فارسی)  
الانتباه فی سلاسل اولیاء اللہ . شاہ ولی اللہ (فارسی)  
الطاف القدس . شاہ ولی اللہ (فارسی)  
القول الجمیل . شاہ ولی اللہ (فارسی)  
انیس الطالبین وعدۃ السالکین . خواجہ محمد پارسا (فارسی)  
انیس الطالبین وعدۃ السالکین . خواجہ حسام الدین  
یوسف (فارسی)

ت

تحفہ رسولیہ . غلام محی الدین قصوری (فارسی)  
تحفہ سعیدیہ . مولانا محبوب الہی (اردو)  
تحفہ سعیدیہ . نذیر عوشی (اردو)  
تکملہ مقامات منظریہ . شاہ عبدالغنی (فارسی)  
تحقیقات خواجہ محمد پارسا (فارسی)  
تنویر القلوب . مولانا محمد امین  
(عربی)

## م

- مثنوی تحفۃ العاشقین مع تحفۃ العارفین .  
 شاہ عبدالصمد نقشبندیؒ (فارسی)  
 مجموعہ گلزارِ کریم . قاضی عالم دینؒ (پنجابی)  
 معارف لدنیہ . مجدد الف ثانیؒ (فارسی)  
 معمولاتِ منظریہ . مولوی نعیم بہرائچیؒ (فارسی)  
 معیارِ سلوک . محمد ہدایت علی نقشبندیؒ (اردو)  
 مفتاح اللطایف . خواجہ محمد اسلمؒ (فارسی)  
 مفید الطالبین . شاہ ابوسعیدؒ (فارسی)  
 مقاماتِ احمدیہ و ملفوظاتِ معصومیہؒ . خواجہ محمد  
 امین نقشبندیؒ (فارسی)  
 مقاماتِ سعیدیہ . مولانا محمد منظرؒ (فارسی)  
 مقاماتِ معصومی . صغیر احمدؒ نواسہ خواجہ محمد معصومؒ  
 (فارسی)  
 مقاماتِ منظریہ . شاہ غلام علیؒ (فارسی)  
 مکاتیب شاہ غلام علیؒ (فارسی)  
 مکتوباتِ امام ربانیؒ مجدد الف ثانیؒ دفتر اول ،  
 دفتر دوم و دفتر سوم (فارسی)  
 مکتوباتِ حاجی دوست محمد قندھاریؒ (فارسی)  
 مکتوباتِ سعیدیہ . ابو سعد احمد خانؒ (فارسی)  
 مکتوباتِ شاہ فقیر اللہ شکار پوریؒ (فارسی)  
 مکتوباتِ معصومیہ . خواجہ محمد معصومؒ  
 (فارسی)

- رسالہ در ذکر نقشبندیہ . شاہ غلام علیؒ (فارسی)  
 رسالہ شریفیہ . خواجہ عزیزان علی رامیتنیؒ (فارسی)  
 رسالہ طریقِ خواجگان . عبدالرحمن جامیؒ (فارسی)  
 رشحاتِ عین الحیات . علی بن الحسین الواعظ  
 الکاشفیؒ (فارسی)

- رسالہ قدسیہ . خواجہ عبید اللہؒ (فارسی)  
 رسالہ یاقوتیہ . خواجہ عبید اللہؒ فرزند خواجہ محمد معصومؒ  
 (فارسی)

## ن

- زبدۃ المقامات . محمد ہاشم کشمیؒ (فارسی)

## ض

- ضیاء القلوب . حاجی امداد اللہ ہاجر میؒ (فارسی)

## ع

- عمدۃ السلوک . مولانا سید زوار حسین شاہ (اردو)

## ف

- فتوح الحرمین . محمد ہدایت علی نقشبندیؒ (اردو)  
 فیوض الحرمین . شاہ ولی اللہؒ (فارسی)

## ق

- قطب الارشاد . شاہ فقیر اللہ شکار پوریؒ (عربی)

## ک

- کلیاتِ باقی باللہؒ (فارسی)  
 مبدأ و معاد . مجدد الف ثانیؒ (فارسی)

ه

ہدایت الانسان الی سبیل العرفان .  
حافظ عبد الکریمؒ (اردو)  
ہمشت شرائط نقشبندیہ .  
ملاحسین خبازؒ (فارسی)

ن

نفات الانس من حضرات القدس . مولانا عبد الرحمن  
جامیؒ (فارسی)

و

وصل حبیب اللہ . پرفسور محمد اقبال ملک (اردو)



## ۹- ماخذ شجره نقشبندیہ

۱۳۱۱ هـ ق	مشہور آفست پریس کراچی	شاہ ابوسعیدؒ	۱- اربع انہار مترجم
۱۳۸۳ هـ ق	لاہور آرٹ پریس لاہور	مولانا غلام ربانی	۲- اسم ذات
۱۳۴۴ هـ ق	آرمی برقی پریس دہلی	شاہ ولی اللہؒ	۳- الانتباه فی سلاسل اولیاء اللہ
	انٹرنیشنل پریس کراچی	شاہ ولی اللہؒ	۴- القول الجمیل مع ترجمہ اردو
۱۹۷۳ م	حیدر آباد سندھ	محمد عبدالرشید	۵- انوار فضلیہ
	منظور عام پریس پشاور	صوفی غلام رسول نقشبندی	۶- اوراد نظیریہ
۱۳۹۳ هـ ق	نقوش پریس لاہور	مولانا محبوب الہی	۷- تحفہ سعیدیہ
		مولانا محمد امین	۸- تنویر القلوب
	گیلانی پریس لاہور طبع ثالث خطی	مولوی محمد حسن	۹- حالات مشایخ نقشبندیہ
۱۳۷۸ هـ ق	محبوب پریس حیدر آباد	خواجہ محمد پارساؒ	۱۰- رسالہ قدسیہ
	نوٹکسٹور پرنٹنگ ورکس لاہور	دکتر غلام مصطفیٰ خان	۱۱- رسائل مشاہیر نقشبندیہ
	صدیقیہ پرنٹنگ پریس ملتان	محمد ہاشم کشمی	۱۲- زبدۃ المقامات
	اسپیشل پریس کلکتہ ۹	اقبال الدین صدیقی	۱۳- سلسلہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ
۱۳۷۰ هـ ق	تعمیر پرنٹنگ پریس راولپنڈی	حاجی فضل محمود	۱۴- شجرہ طیبتہ
۱۳۷۰ هـ ق	کوہستان پریس راولپنڈی	صوفی محمد سلطان	۱۵- شجرہ طیبتہ
	کتابخانہ گنج بخش شمارہ ۳۹۶	محمد شفیع الدین	۱۶- شجرہ طیبتہ
		عبداللہ ہاتفی	۱۷- شجرہ و نسب نامہ خطی

۱۹۲۷ م	مطبع مجتہائی دہلی	حاجی امداد اللہ	۱۸۔ ضیاء القلوب مترجم
	خیر آباد، دکن	سید عبداللہ	۱۹۔ علاج الساکین
۱۹۵۷ م	منظور عالم پریس پشاور	بادشاہ گل بخاری	۲۰۔ فوائدِ حسینہ
		مولوی احمد علی	۲۱۔ قصر عارفان
۱۳۶۶ھ ق	مطبع گلزار حسنی بمبئی	شاہ فقیر اللہ	۲۲۔ قطب الارشاد
۱۹۷۲ م	دین محمدی پریس لاہور	قاضی عالم دین	۲۳۔ ماہنامہ بصیر کراچی
		محمد ہدایت علی نقشبندی	۲۴۔ مجموعہ گلزار کریم
		شاہ فقیر اللہ شکار پوری	۲۵۔ معیار السلوک
		مولانا عبدالرحمن جامی	۲۶۔ مکتوبات
۱۳۳۷ھ ق		محمد یوسف علی شاہ نقشبندی توکلی	۲۷۔ نفحات الانس
۱۳۳۸ھ ق	ایکٹرک پریس ہال بازار، امرتسر	میان فضل حسین	۲۸۔ وسیلہ نجات
	پاکستان پریس کویتہ	صوفی محمد جمیل نقشبندی	۲۹۔ شجرہ خاندان عالیہ توحید
		خواجہ انتھار منٹری	۳۰۔ شجرہ نسل حضرت آدم
			وسلاسل طیبہ
			۳۱۔ منظر الانوار
	الفلاح پرنٹنگ پریس پشاور صدہ ۱۳۸۷ھ ق۔ ۱۹۶۸ م		





# قطعه تاریخ

طباعت کتاب رساله قدسیه از تصنیف لطیف حضرت خواجہ محمد پارسا تصحیح پروفیسر  
محمد اقبال ملک، ناشر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان راولپنڈی  
— از نیچہ فکر: — سید شرافت نوشاہی —  
ساحنپال شریف (گجرات)

چون کتاب رساله قدسیہ	معدن فیض منبع الہام
از تصانیف عارف باللہ	خواجہ پارسا وحید انام
در صف اولیا معظم بود	منزلش بود برتر از افہام
اوستاد محمد اقبال	کرد تصحیح او بشرف کلام
ز انتشارات مرکز تحقیق	پاک و ایران مظہر اسلام
دفتر اوست پندی راول	مخزن علم و دانش و اعلام

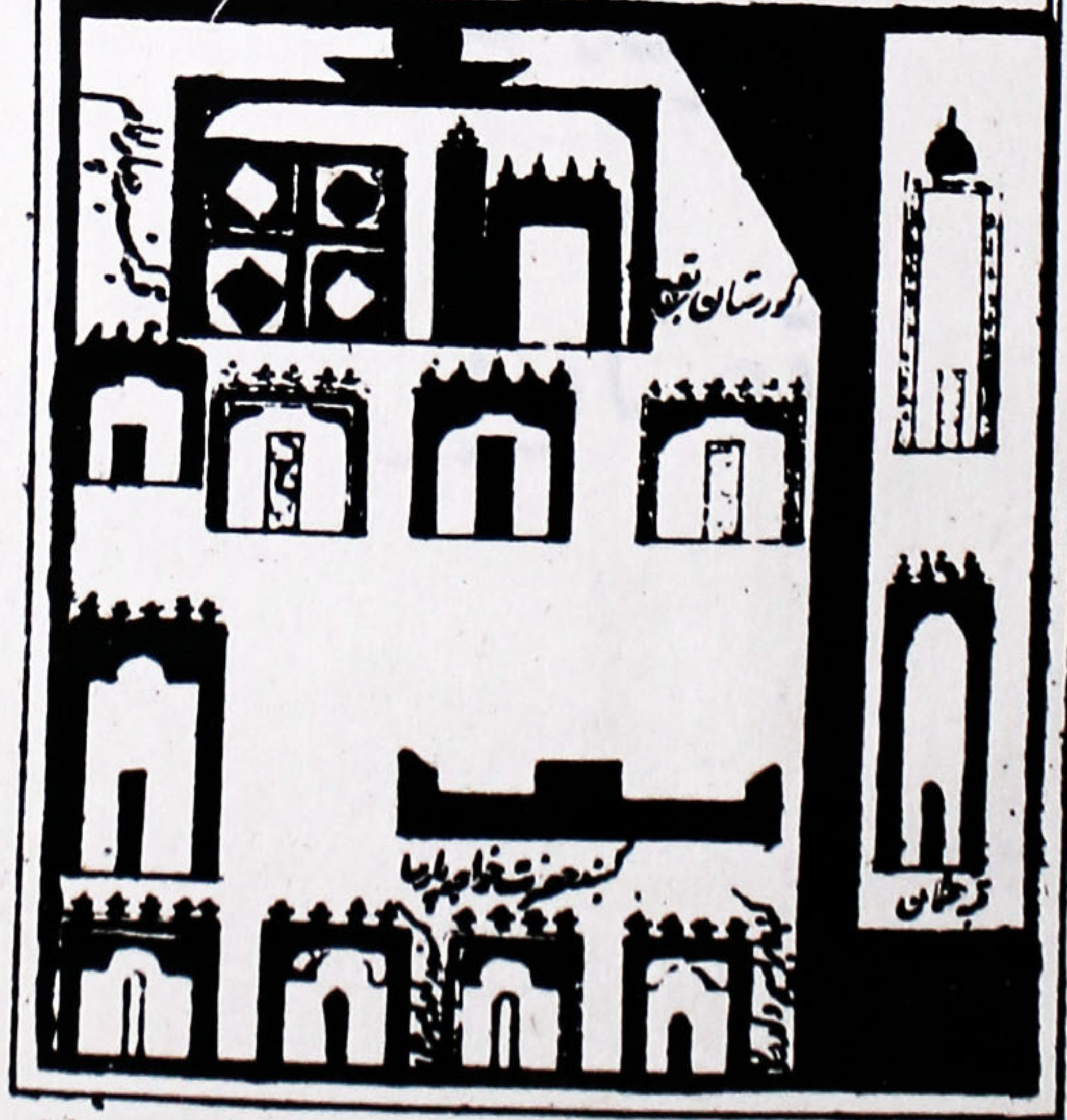
چون شرافت ز سال طبعش جست  
گفت ہاتف، کتاب ذی اکرام  
۱۳۹۵ھ ق

## درست نامہ

از خوانندگان ارجمند خواہش می‌کنم پیش از استفاده کردن از این کتاب، الفاظنا درست آنرا از روی این "درست نامہ" تصحیح فرمایند

صفحو	سطر	درست
۲۰	۱۲	نماز گزارده
۲۴	۲	ابو القاسم محمد بن مسعود
۳۳	۱۱	نرسیده است <sup>۳</sup>
۴۴	۱۰	نسبش سیزده پشت
۴۸	۱۴	خواجہ مسعود
۵۵	۲	خطاب رسید
۶۶	۱۵	۳. انیس الطالبین
۸۱	۱۴	وران طاق
۹۳	۱۲	پارہ بی جو
۱۰۸	۴	نماز شام
۱۳۲	۲	بی گاہ آمدم
۱۳۳	۴	وجود بشریت
۱۳۷	۷	بر رة
۱۴۰	۱۲	شیخ عبدالدین
۱۸۲	۱۳	نشوی
۱۹۵	۶	خلاص یا ۶
۲۱۸	۱۰	حقیقت جامعہ انسانی
۲۳۴	۱۴	مستی بہ الطاف
۲۳۵	۱	لطایف النفس

<p>رفتم بجلو تک عت بواب  ایسمه خیرند در استاروز  از شرف این زده سر بساک  چشم کشاید بدیدار یار  خاک شوم بر سر کوهی حبیب</p>	<p>این همه در سایه آن آفتاب  روز قیامت که دیدن قیام  خلق جهان ماند همه در خاک  سرچو بر آرند ز جیب عیار  بخت کرم یار شو دشمن قریب</p>
--	--



بیت اول



نمونه‌ها  
و  
تصاویر



کشته و کبریا و لایق  
 و از دعای او حوائج  
 و در حق و اصفیای  
 از روز سید عالم تا  
 این صفت قوه العارفین  
 الانبیاء و المرسلین  
 محمد بن محمد الخارزی  
 در حقه و طیبیت  
 سیرت و آنکه از  
 عباس بن علی بن  
 ایشانی که از  
 الخارزی و آنکه  
 ان که از  
 و استر شایسته

رسالة قدسیه در مجموع شماره ۸۹۳ صفحہ ۲

باشد که در کتب معتبره و معتبرین صاحب نظران  
و این جمع و تالیف بیرون از دعوات عطفی صاحب نظران  
درجات فریب آرد و بسط اعمال و الفرة  
مسئله ای و انچه در احکام و رعایت تقوی و عمل تقوی و در  
از حضرتها بقدر قوت هر روز و صفا و رحمت است و واسطه  
و حصول بهر حال و ولایت است بمقامات شریفه و اولیای  
پروردگار و هر چه که می رسد آنچه حضرت خواجده سا  
قدر الله روحه درین مقامات فرموده اند اشارت بان نفس است  
که ایشان از انچه در خواجده بزرگوار که خدا را تعالی و اولی  
قدر الله روحه رسیده است در مشاهده و واقعه که حضرت  
خواجده ما را قدر الله روحه در واقع بوده است در بیان اولی  
و عملیات احوال ایشان و این واقعه در آن شب بوده است که  
مزار آن بزرگواران مشرک رسیده در آن سحر و جادو و اولی  
که در آنجا مخالف است و منسوبست بمقامات و صاحبان  
در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

رساله قدسیه در مجموع شماره ۳۹۳ ۸۹۰ صفحه ۹



...بمن نوره جناتك فرمود قل هذه سبيل ...  
 الى الله على بصيرة اناس اصبحت وكانوا ...  
 اناس المشركين والله الهادي ثم هذه النسخة  
 الشريفة الموسومة بالعقوبة  
 في ربيع الاول سنة ...  
 بخط الصدوق عليه السلام  
 في شهر ربيع الاول سنة ...  
 في شهر ربيع الاول سنة ...  
 في شهر ربيع الاول سنة ...

رسالة تقدمة در مجموع شماره ۳۹۲ صفحه ۷۹

Handwritten text in a dark, rectangular area, likely a manuscript page. The text is written in a cursive script, possibly Persian or Urdu, and is mostly illegible due to the dark background and fading. Some words are faintly visible, such as "بیت" (Bait) and "شماره" (Number).

رسالة قدسية شماره ۸۹۵ صفحه ۱۸

در این مورد جهان بر سر است بر چه چیزی گفت او این بر سر است  
 همراه شد با معرفت گوید در شرح به فعلی در معرفت و کمال این  
 حضرت سید المرسلین است معنی بر علیه و سلم همه اینها را او در  
 مراتب خود شرح بیان فرمود و در این است که او را باطنی است  
 او در مراتب این مرتبه ترقی می نماید و تمام نمود که مخصوص معرفت است  
 اشاعت بحال این مرتبه است و از آن امر در بی معنی نیست که  
 این مرتبه است و از خواص مرتبه بی معنی نیست که در این مرتبه  
 ممکن بود در معرفت قلب بهجت قلب بهجت است و در این  
 و اضافی المعنی است خلق باشد و معرفت بود بر او  
 او را ابو الوقت گویند و در معنی بی معنی باشد و در این  
 در اینجا با وجود بشری یکی مانی شده باشد و در این  
 صوتی این الوقت باشد و مثال آن یک مانی قاری است  
 حال حاضر و عرفان و در این است که در این است  
 و مستعد است اجزای او و هر یک جمع الله سبحانه و تعالی است  
 باطن را با وضو ظاهر جمع کند تا استقامت باطن را در معرفت  
 باطن است که در حقیقت کل وجود است و در این است  
 کرده و معنی این همه تعلقات استقامت است و در این است  
 احوال استقامت افعال است که استمال امر و در این است  
 در این استحضرت او را در این استقامت است و در این است

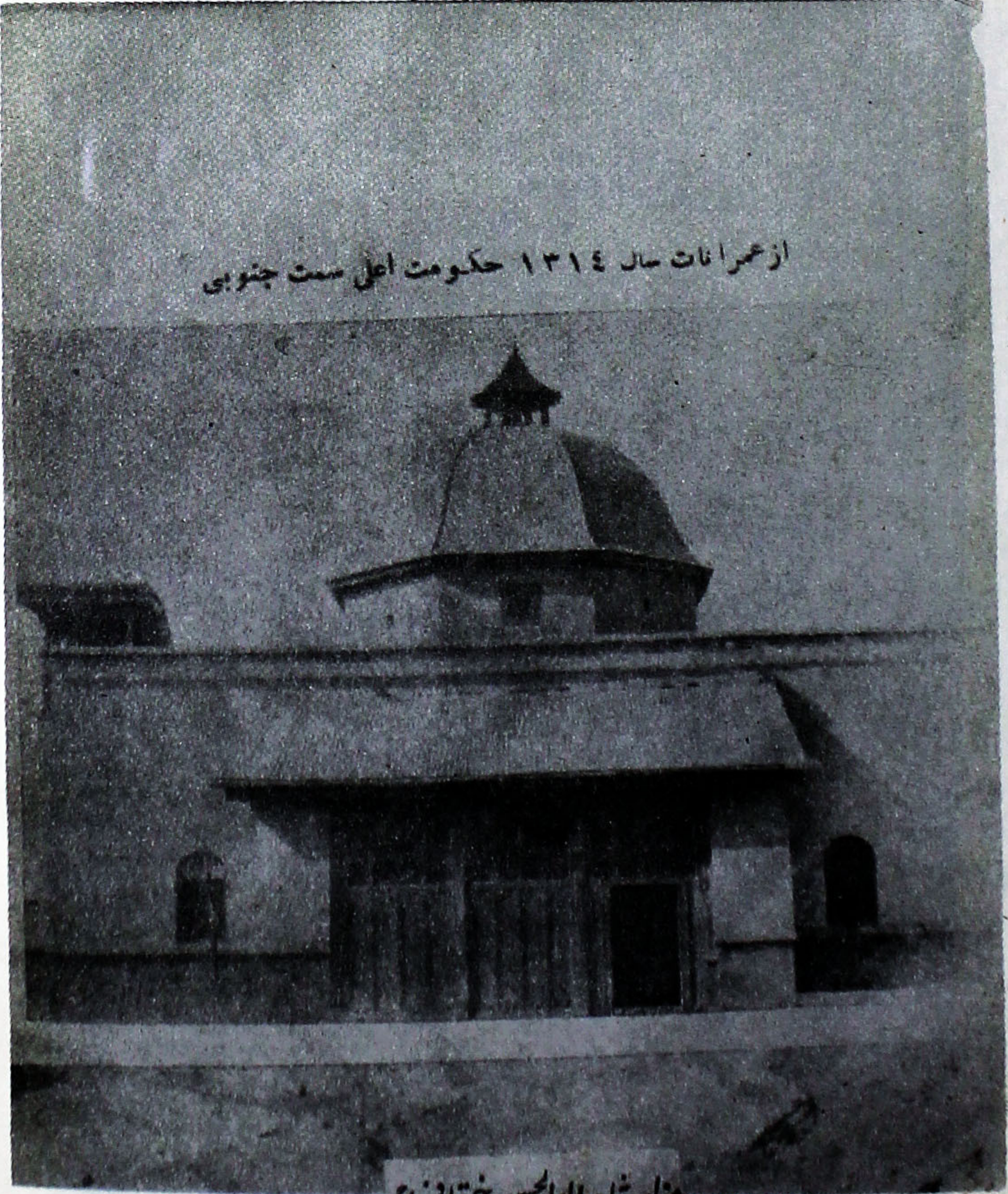
۱۹۰

در این مورد جهان بر سر است بر چه چیزی گفت او این بر سر است  
 همراه شد با معرفت گوید در شرح به فعلی در معرفت و کمال این  
 حضرت سید المرسلین است معنی بر علیه و سلم همه اینها را او در  
 مراتب خود شرح بیان فرمود و در این است که او را باطنی است  
 او در مراتب این مرتبه ترقی می نماید و تمام نمود که مخصوص معرفت است  
 اشاعت بحال این مرتبه است و از آن امر در بی معنی نیست که  
 این مرتبه است و از خواص مرتبه بی معنی نیست که در این مرتبه  
 ممکن بود در معرفت قلب بهجت قلب بهجت است و در این  
 و اضافی المعنی است خلق باشد و معرفت بود بر او  
 او را ابو الوقت گویند و در معنی بی معنی باشد و در این  
 در اینجا با وجود بشری یکی مانی شده باشد و در این  
 صوتی این الوقت باشد و مثال آن یک مانی قاری است  
 حال حاضر و عرفان و در این است که در این است  
 و مستعد است اجزای او و هر یک جمع الله سبحانه و تعالی است  
 باطن را با وضو ظاهر جمع کند تا استقامت باطن را در معرفت  
 باطن است که در حقیقت کل وجود است و در این است  
 کرده و معنی این همه تعلقات استقامت است و در این است  
 احوال استقامت افعال است که استمال امر و در این است  
 در این استحضرت او را در این استقامت است و در این است

۱۹۰  
۵۶۷

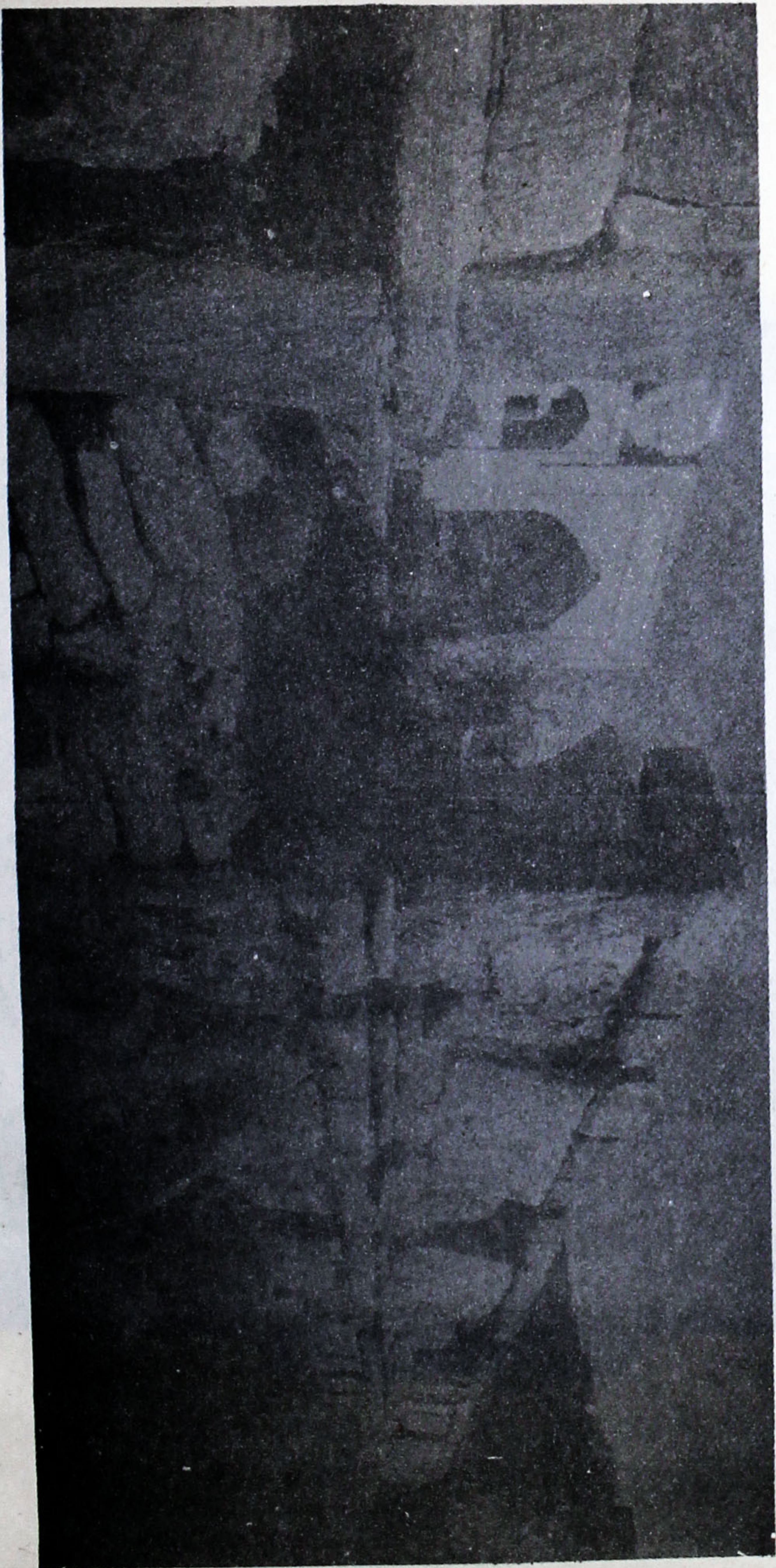
رساله قدسیه شماره ۴۴۷ صفحه ۱۹۰

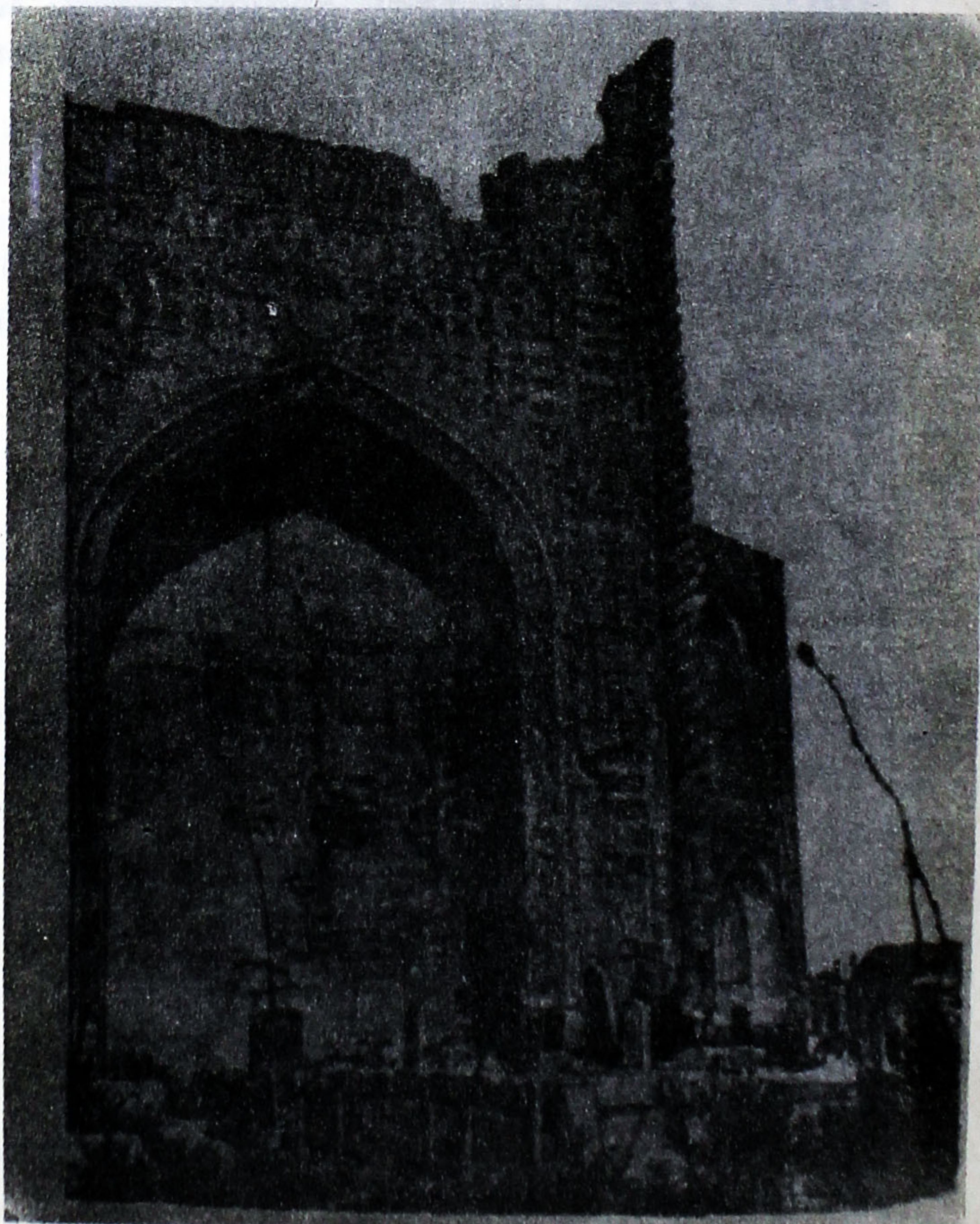
از عمرانات سال ۱۳۱۴ حکومت اعلیٰ ست جنوبی



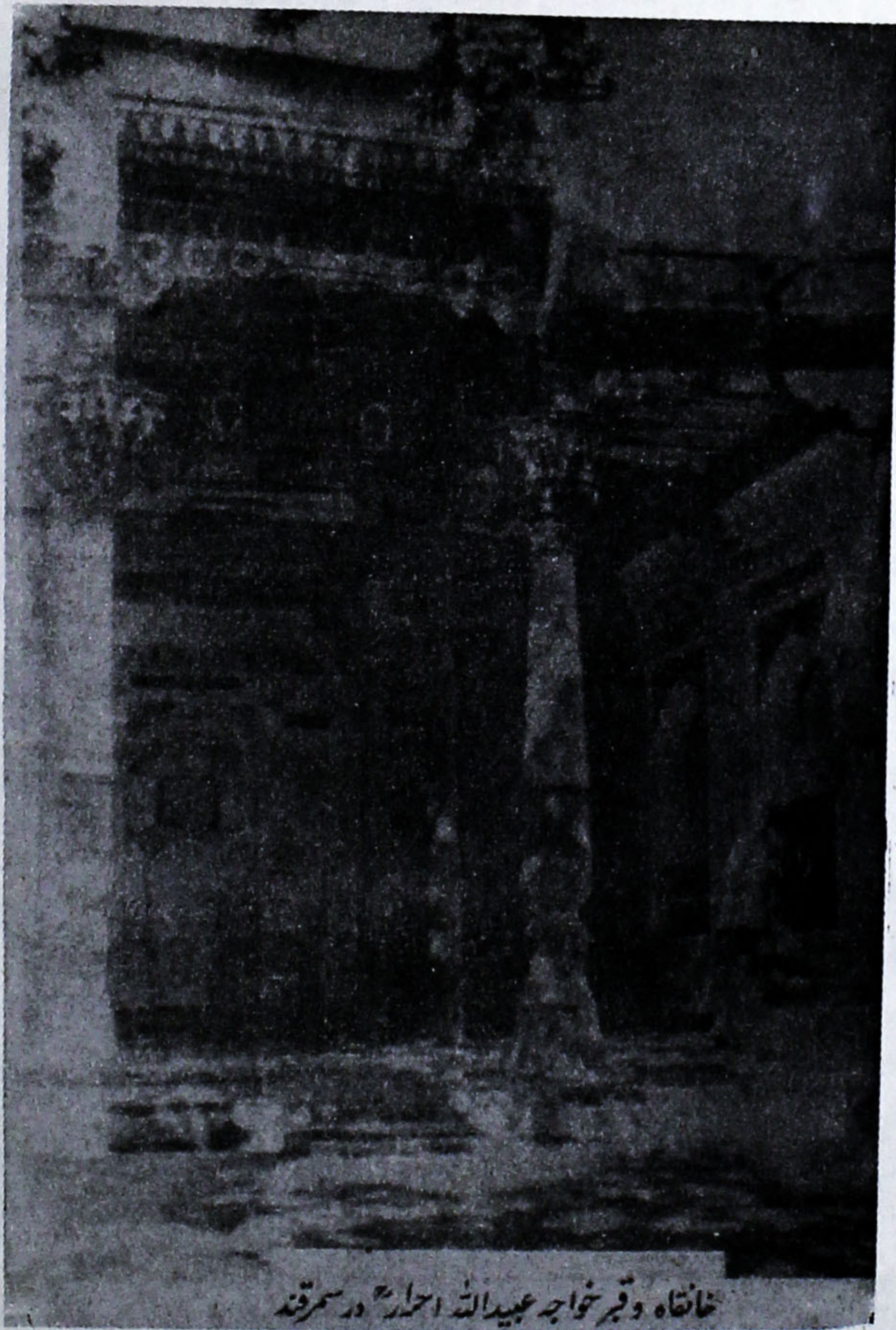
مزار شاه ابوالحسن خرقانی

تاریخی خواجه بہاؤ الدین نقشبندی در بخارا





ایوان مسجد خواجہ محمد پارسا اور بلخ



خانقاه و قبر خواجہ عبید اللہ اسرار در سمرقند

I earnestly hope that the lovers of mystic thought and Persian literature that form the common heritage of Iran and Pakistan, will appreciate this work and with it, the feelings of fraternity and the bonds of culture between these brotherly countries will be further strengthened. There is no doubt that these bonds of a common heritage and culture, can bring the people of Iran and Pakistan still closer together.

I am extremely grateful to Dr. Ali Akbar Jafarey, Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies, for his liberal gesture of arranging the publication of this work. I am also thankful to Mr. Muhammad Hussain Tasbihi and all other friends with whose co-operation I accomplished this task.

Rawalpindi  
12th November, 1975.

**MALIK MUHAMMAD IQBAL.**  
Department of Islamic Studies  
Government College,  
Rawalpindi.



(chain of Masters of Designs). Because it was a tradition of the Masters to work entirely within the social frame-work of the culture in which they operate, the Naqshbandies in the Middle East and the Central Asia gained the repute of being mainly Muslim pietists.

The Naqshbandi school was founded by Bahā-al-Dīn on the verifiable and impeccable authority of his predecessors in the unbroken and documented succession of spiritual pedigree. Little does anyone know, however, how little these externals (which satisfy a person by their moral repute) count in comparison with the fundamental Truth of Experience, which is their invisible, powerful inheritance.

All dervish teachers employ formalities through which they project their teachings. The dervish Orders were originally set up for the purpose of regularizing and making available to selected candidates the special techniques, perfected by the founder of each Order. These Orders which are generally known in the East (including the four major Orders mentioned above) have stabilized their rituals and membership on the basis of Eastern culture and the religion of Islam.

Surely these Orders have infused a great vigour among the Muslims to follow the outward and inward injunctions of Islamic teachings and have contributed a lot in bringing different nationalities together by providing a common platform for the entire human race and thus integrating the mankind. In addition to Arabic, Persian language was adopted by these Muslim mystics to express themselves. Thus Persian language was raised to the position of lingua franca of the Muslim world especially in the East and millions of comprehensive and short books were written by Muslim scholars, thinkers and mystics. *Risala-i-Qudsiyya* is one of such eminent works in Persian language.

In editing this invaluable manuscript "Risalah-i-Qudsiyyah" available in the collections of the Ganj Bakhsh Library of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies, and presenting it to the lovers of religious literature in general and Sufism in particular, I have made efforts to write biographical sketches of Khwāja Bahā-ud-Dīn Naqshband and Khwāja Muhammad Pārsā and some explanatory notes in addition to an introduction.

Risalah-i-Qudsiyyah is the most valuable composition of a few sayings of Khwāja Bahā-ud-Dīn Naqshband, through the dedication of his Khalifa Khwāja Muhammad Pārsā who elaborated them in the most fascinated manner and he made full use of the writings of the previous Muslim Scholars, learned men and mystics who were accepted as authorities in this matter. His masterly dealing of the subjects selected by him, prove him to be a great scholar, commentator, logician, lecturer, philosopher, poet, critic and a great mystic of his age. He commands great reverence and veneration among the followers of Naqshbandi Order due to the immense services rendered by him to the cause of expansion of the Order. Previous to Khwāja Baha-ud-Din Naqshband, the Order was known as Silsila-i-Khwājagān (Order of the Masters), but he invigorated it with such a personal impact that it resulted in the change of its name.

The dervish school called "the Khwājagān" rose in the Central Asia and greatly influenced the Islamic world. The Order flourished along with other Orders such as Qadiri, Chishti and Suhrawardi. The Order gave rise to many specialist schools which adopted various names. Many authorities regard it as the earliest of all mystical chains and transmissions. Khwāja Bahā-ud-Dīn Naqshband is one of the greatest personages of this school and after him, it was known as Silsila-i-Naqshbandia

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

**In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful**

Praise be to Allah, Lord of the Worlds, and peace and blessings of Allah be upon the Holy Prophet Hazrat Muhammad and all of his followers. But for His Kindness, I could not have completed this strenuous task of editing a masterpiece of the Naqshbandi Order.

It was during the summer of 1348 A. H., when I was just a boy of seven that my beloved father, M. Ilahi Bakhsh, took me to his spiritual guide, Hazrat Khwāja Muhammad Qasim (d. 1362 A.H. 1943 A.D.) a famous saint of Naqshbandi Order, having more than a million of his disciples. He lived at Muhra Sharif near Murree, in Rawalpindi District. Thus I began to love this Order and finally at the age of 17, I also joined this Order at the hands of Khwāja Muhammad Qasim and began to practise the spiritual exercises of this Order. Thus a love for Sufism and mystic literature remained present in my mind and heart all through these decades. I developed an interest in Persian language and literature right from early age. This made it easier for me to quench my thirst for knowledge and after going through many Persian works and the three immense volumes of the letters of Shaikh Ahmad Sarhindi, the Mujaddid Alf-i-Thani (d. 1034 A.H.) I became an absolute Naqshbandi. From his writings, the names of Khwāja Bahā-ud-Dīn Naqshband (d.791 A.H./d. 1389 A.D.) and Khwāja Muhammad Pārsā (d.822 A.H.) went deep into my soul and the present work is the outcome of this very fact of my intellectual pursuits and spiritual affiliation.

**PUBLICATIONS OF THE  
IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES**

1. CATALOGUE OF THE MANUSCRIPTS IN THE GANJ-  
BAKHSI LIBRARY of Iran Pakistan Institute of Persian Studies  
Volum I  
By Mohammad Hossein Tasbihi.
2. LIFE AND WORKS OF SHAIKH BAHA AL-DIN ZAKARIYYA  
MULTANI WITH SUPPLEMENT OF KHULASAT AL-AREFIN  
Edited & Composed by Dr. (Mrs.) Shamim M. Zaidi.
3. CATALOGUE OF THE MANUSCRIPTS OF KHWAJA SANA  
ALLAH KHARABATI  
By Mohammad Hossein Tasbihi.
4. TWO TWIN CALENDARS TWO OLD YEARS & ONLY ONE  
CITY  
By Dr. Ali A. Jafarey.
5. MASNAVI MEHR-O-MAH  
By Jamali Dehlavi  
Introduction & Annotation  
By Sayyad Hossamoddin Rashedi.
6. SHISH JIHAT—A Persian Hexagon  
By Rup Narayan, Edited by Dr. Ali A. Jafarey.
7. DAD-I-SOKHAN  
By Siraj-ud-Din Ali Khan Arzu  
Edited & annotated with an Introduction  
By Dr. Sayyad Muhammad Akram.
8. CONTEMPORARY PERSIAN POETS OF PAKISTAN  
VOLUME-1 FROM GIRAMI TO IRFANI  
By Dr. Syed Sibte Hasan Rizvi.
9. PERSIAN STUDIES IN PAKISTAN  
By Dr. Ali A. Jafarey.
10. A HISTORY OF IRAN PAKISTAN MEDICAL RELATIONS  
By Prof. H. Nayyar Wasti.
11. CATALOGUE OF THE MANUSCRIPTS IN GANJBAKHSI  
LIBRARY Volume-11  
By Mohammad Hossein Tasbihi.
12. PERSIAN POETRY IN BALUCHISTAN  
By Dr, Inamul Haq Kausar.
13. RAJTARANGINI (A HISTORY OF KASHMIR)  
By Dr. Sabir Afaqi

**Name** : Risālah-i-Qudsiyyah.

**Author** : Khwāja Muhammad Pārsā.

**Foreword** : Dr. Ali A. Jafarey, Director, Iran Pakistan Institute  
of Persian Studies.

**Editor** : Malik Muhammad Iqbal.

**Publishers** : Iran Pakistan Institute of Persian Studies, 184,  
Rashid Minhas Road, Rawalpindi, Pakistan,  
Telephone : 68449.

**Press** : Maktaba Jadeed Press, Lahore.

**Size** : 24x17 cms.

**Paper** : 70/gr, white Packages Ltd., Lahore.

**Calligrapher** : Abdul Aziz.

**Date** : 1975 A. D.

**Price** : 50 Pakistani Rupees.

Rights of Publication reserved by the Editor and  
the Publishers.

A publication of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies



Serial No. 14

**SUFISM**  
**No. 2**

# RISĀLAH-I-QUDSIYYAH

by

**Khwāja Muhammad Pārsā**

**Edited and annotated with an introduction**

by

**MALIK MUHAMMAD IQBAL**



**Iran Pakistan Institute of Persian Studies**

**Rawalpindi, Pakistan**

**1975 A. D.**

understanding between them through mutual friendly co-operation in these fields, have decided to conclude this Agreement on co-operation in the fields of Culture and Education."

And the constitution defines the objectives of the Institute : "Pakistan is the proud possessor of a cultural heritage which has been enriched through centuries by the Persian Language, Literature and Art. In order to preserve and develop this heritage further 'an Iran Pakistan Institute of Persian Studies' shall be established in Pakistan jointly by the Ministry of Education and Scientific Research, Government of Pakistan and Ministry of Culture and Art, Imperial Government of Iran.....for an indefinite period."

One of the steps taken towards achieving the above-mentioned objective is the research on the life and sayings of great pioneer saints who spread the message of Islam through Persian. Here is the work of a scholar, Professor Malik Muhammad Iqbal, on the great saint of Bukhara, Khwāja Bahā-al-Dīn Naqshband.

It is hoped that this humble contribution will illuminate a rather dim corner of the wealthy wide world of the Pakistani Culture and will present the identity of the Common Cultural Heritage of Iran and Pakistan.

Rawalpindi, Pakistan  
11th March, 1975.

Ali A. Jafarey,  
Director,  
Iran Pakistan  
Institute of Persian Studies





**In the name of God, the Beneficent, the Merciful.**

The conception of the establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies formalized with the will—will to patronize Learning and promote Culture—of His Imperial Majesty Shahanshah Aryamehr of Iran and His Excellency the President of Pakistan translated in the joint communique of 4th November, 1969.

The Ministry of Culture and Art of Iran and the Ministry of Education and Scientific Research of Pakistan were entrusted with the task of drawing and implementing the project. The good will and the zeal of co-operation displayed by the authorities responsible was to such an extent that as soon as the bare outlines of the project emerged clear, preliminary steps were taken to implement it. The nucleus of the Institute was formed in form of a central office at Rawalpindi and it began functioning with no loss of time.

On 23rd October, 1971, the Governments of Iran and Pakistan signed the Agreement 'regarding establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies in Pakistan'. The Institute stood established.

The Agreement begins: "The Imperial Government of Iran and the Government of the Islamic Republic of Pakistan being desirous of strengthening and perpetuating the bonds of cultural, educational and linguistic co-operation between the two countries and with the object of arriving at the greatest possible

# RISĀLAH-I-QUDSIYYAH

by

**Khwāja Muhammad Pārsā**

**Edited and annotated with an introduction**

by

**MALIK MUHAMMAD IQBAL**



**Iran Pakistan Institute of Persian Studies**

**Rawalpindi, Pakistan**

**1975 A. D.**

# RISĀLAH-I-QUDSIYYAH

by

Khawāja Mohamamad Pārcā

Edited and annotated with an introduction

by

MALIK MUHAMMAD IQBAL



Iran Pakistan Institute of Persian Studies

Rawalpindi, Pakistan

1975 A. D.